

# پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل

Iranian journal of international relations

۱

فصلنامه علمی، تخصصی

سال اول، شماره یکم، تابستان ۱۴۰۲

تک شماره / ۲۰۰ هزار تومان

مقالات:

نقش و جایگاه افکار عمومی در سیاست خارجی: ابراهیم انوشه

شهید سلیمانی و جهت گیری دکترین دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران با تاکید بر: کنشگری فعال و

مدل «تصمیم گیری بیش از حد» : علی باقری زاده

تأثیر دکترین مقاومت در تحولات سیاسی بین الملل: خسرو وفائی

مکانیسم حل و فصل اختلافات بین کشورهای عضو سازمان شانگهای: رضا شکری رفسنجانی،

علی ایلخانی پور، گلناز امجدی

بررسی رویکرد عربستان سعودی در سوریه و یمن (با تاکید بر تحدید حوزه راهبردی

ج.ا.ایران): شهرام عسکری، سید مصطفی ایران نژاد

هند، خلیج فارس و ظهور یک ابرمجموعه: آرزو زارع عسکری

# Iranian journal of international relations

Vol1. No1.summer 2023

1

articles:

- The role and position of public opinion in foreign policy :  
Ibrahim Anooshe
- Shahid Soleimani and the direction of the defense-security doctrine of Islamic Republic of Iran with an emphasis on: active activism and the "extraordinary insight decision-making" model : Ali BagheriZadeh
- The Impact of the Doctrine of Resistance on International Political Developments : Khosrou Vafaei
- The dispute settlement mechanism between member countries of the Shanghai Organization : Reza Shokri , Ali Iilkhanipour , Golnaz Amjadi
- Analysis of Saudi Arabia's approach in Syria and Yemen "with an emphasis on delimiting the strategic area of Iran" :  
Shahram Askari , Seyyed Mostafa Irannezhad
- India, the Persian Gulf and the emergence of a supersset :  
Arezoo Zareaskari

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان



**Iranian Journal of international Relations**

شماره نخست-تابستان ۱۴۰۲

## پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل

صاحب امتیاز

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

مدیر مسئول

دکتر ابراهیم انوشه استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

سردبیر

دکتر ابراهیم متقی استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران

مدیر داخلی

دکتر علی باقری زاده استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان

اعضای هیئت تحریریه:

دکتر جلال درخشه استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق

دکتر علی شیرخانی استاد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

دکتر زهره پوستین چی دانشیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

دکتر گارینه کشیشیان دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

دکتر حسین رفیع دانشیار علوم سیاسی دانشگاه مازندران

دکتر مهدی عباس زاده دانشیار روابط بین الملل دانشگاه شهید باهنر کرمان

صفحه آرا: محمدحسین پورمحمدعلی

طرح روی جلد: محبوبه نیکویی

لیتوگرافی و چاپ: مهد

نشانی: رفسنجان بلوار ولایت ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان ، دانشکده حقوق و علوم سیاسی،

کد پستی: ۷۷۱۸۱۸۴۴۸۳

تلفن: ۰۳۴-۳۴۳۴۳۰۸۶

همراه: ۰۹۱۳۳۹۲۰۷۳۸

پست الکترونیک: [rafsanjan.ijir@gmail.com](mailto:rafsanjan.ijir@gmail.com)

## پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل

پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل یک مجله علمی تخصصی، دسترسی آزاد، دارای فرآیند داوری است.

زمان آغاز انتشار این مجله، سال ۱۴۰۲ می‌باشد و هر سه ماه یکبار به صورت فصلنامه منتشر می‌شود.

این فصلنامه یک مجله علمی است که هدف آن کمک به تحقیقات علمی و آموزش مداوم، به منظور ترویج تحقیقات در زمینه روابط بین الملل است.

---

مطالب و مقالات پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل

لزوما بیانگر دیدگاه‌های دانشگاه آزاد اسلامی واحد رفسنجان نیست.

---

## اصول و راهنمای نگارش مقالات

- مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده/ نویسندگان باشد.
- مقاله نباید در نشریه دیگری منتشر شده باشد و تا اتمام داوری نیز نباید به مجله دیگری فرستاده شود.
- پذیرش علمی مقاله پس از تأیید هیئت‌داوران به آگاهی نویسنده خواهد رسید.
- مسئولیت مطالب و محتوای مقاله برعهده نویسنده مسئول است.
- مقاله نباید از ۱۵ صفحه کمتر و از ۲۵ صفحه بیشتر باشد.
- مقاله باید بر صفحه کاغذ (A4)، با قلم B Nazanin شماره ۱۳ و فاصله بین خطوط یک و در محیط واژه‌پرداز (word) نوشته شده باشد.
- متون و واژه‌های انگلیسی با فونت Times new roman شماره ۱۰ نوشته شود.
- نام کامل نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، رشته تحصیلی، ایمیل و شماره همراه و نشانی پستی نویسنده باید در صفحه جداگانه‌ای ضمیمه شود.
- ارسال مقاله تنها از طریق سامانه فصلنامه پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل به نشانی <https://sanad.iau.ir/journal/ijir> امکان‌پذیر است (برای این کار ابتدا باید از طریق گزینه "ورود به سامانه" در سامانه مذکور ثبت‌نام کنید).
- نویسندگان محترم عکس پرسنلی خود را با فرمت jpg به همراه مقاله ارسال نمایند.

## اجزای مقاله

- عنوان: عبارت از نام کلی مقاله است که باید بصورت فارسی و انگلیسی بصورت مجزا نوشته شود.

- مشخصات نویسنده: شامل نام و نام خانوادگی نویسنده، مرتبه علمی، رشته تحصیلی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، ایمیل و شماره همراه می باشد و باید نویسنده مسئول نیز مشخص باشد.

- چکیده: شرح جامعی از مقاله با واژه‌های محدود شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق و یافته‌های پژوهش (تعداد واژگان چکیده باید بین ۲۵۰-۲۰۰ واژه باشد)

- چکیده انگلیسی: چکیده انگلیسی باید عیناً ترجمه چکیده فارسی باشد و مانند سایر اجزا در فایل اصلی مقاله (انتهای مقاله) قرار گیرد.

- واژگان کلیدی: شامل چهار تا شش کلید واژه می باشد.

- مقدمه: شامل طرح مسئله اصلی و هدف پژوهش است؛ در این بخش باید به‌اجمال، سوابق پژوهشی در حیطه مسئله موردنظر، روش بررسی و پرسش‌های پژوهش مطرح شود.

- پیکره اصلی: عبارت از متن اصلی مقاله، مبانی نظری، بحث و تحلیل، تقسیم‌بندی‌های محتوایی و... است.

- نتیجه: شامل نتایج منطقی و مفید مقاله که برآمده از بحث اصلی مقاله است.

- رفرنس دهی: رفرنس دهی به منابع در داخل متن بصورت (نام مولف، سال انتشار و شماره صفحه) می باشد.



## The role and position of public opinion in foreign policy

Received : 2023/07/16

accepted : 2023/08/16

### abstract



Ibrahim Anoushe:  
Assistant professor  
of international  
relations and  
member of the  
faculty of Rafsanjan  
branch, Islamic  
Azad University of  
Rafsanjan, Iran

Email:  
ib.anoosheh@gmail.com

The relationship between public opinion and foreign policy has always been one of the topics that scholars and experts in political science and international relations have presented different views on. Some theorists have pointed out the instability of public opinion and its excitement, and they even believe that in many cases, public opinion is directed and formed by governments and affiliated media. Therefore, they believe that public opinion cannot be relied on in foreign policy. But on the other hand, another group believes that the researches, studies and surveys that have been conducted, represent some stable and stable components in public opinion and that there are significant trends in public opinion. Therefore, one cannot simply ignore public opinion and ignore public opinion in foreign policy decisions. Therefore, foreign policy decision makers should consider public opinion as an independent variable influencing foreign policy. This research is based on a descriptive-analytical method and using library and documentary studies. The author seeks to examine the relationship between public opinion and foreign policy, and in better words, what role and influence does public opinion have on foreign policy? And to what extent can public opinion influence foreign policy as an independent variable? The findings of this research show that public opinion is considered in the foreign policy decision-making process, both in real form and in the form of guidance and management by governments. And all governments, whether democratic or non-democratic, try to mask the public opinion.

**keywords:** public opinion, media, foreign policy, international policy



### نقش و جایگاه افکار عمومی در سیاست خارجی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

#### چکیده

نسبت بین افکار عمومی و سیاست خارجی، همواره یکی از مباحثی بوده که دانشمندان و صاحب‌نظران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دیدگاه‌های مختلفی نسبت به آن ارائه کرده‌اند. برخی از نظریه‌پردازان بی‌ثباتی افکار عمومی و هیجان‌آمیز بودن آن اشاره کرده‌اند و حتی عقیده دارند که در بسیاری از موارد افکار عمومی توسط دولت‌ها و رسانه‌های وابسته به آنها جهت داده می‌شوند و شکل می‌گیرند. لذا آنها بر این باور هستند که همین دلیل نمی‌تواند در سیاست خارجی به افکار عمومی استناد کرد. اما در مقابل، گروهی دیگر بر این باور هستند که اتفاقاً پژوهش‌ها، مطالعات و نظرسنجی‌ها انجام گرفته، معرف برخی از مؤلفه‌های باثبات و پایدار در افکار عمومی می‌باشد و در افکار عمومی جهت‌گیری‌های معنی‌داری وجود دارد. لذا نمی‌توان به سادگی از کنار افکار عمومی گذشت و افکار عمومی را در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی نادیده گرفت. لذا سیاست‌گذاران تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی باید افکار عمومی را بعنوان یک متغیر مستقل تأثیرگذار در سیاست خارجی مورد ملاحظه قرار دهند. این پژوهش بر اساس یک روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام گرفته است. نویسنده به دنبال بررسی رابطه میان افکار عمومی و سیاست خارجی است و عبارتی بهتر افکار عمومی چه نقش و تأثیری بر روی سیاست خارجی دارد؟ و اینکه افکار عمومی تا چه اندازه می‌تواند به عنوان یک متغیر مستقل بر روی سیاست خارجی تأثیرگذار باشد؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که افکار عمومی چه بشکل واقعی و چه بشکل هدایت و مدیریت شده توسط دولت‌ها در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی مورد نظر قرار می‌گیرد. و تمامی دولت‌ها خواه دموکرات و خواه غیر دموکرات سعی می‌کنند در ظاهر قضیه هم که شده، نقاب افکار عمومی را به صورت بزنند.



ابراهیم انوشه :

استادیار روابط بین الملل  
و عضو هیئت علمی واحد  
رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی  
رفسنجان، ایران

Email:  
ib.anousheh@gmail.com

کلیدواژه‌ها: افکار عمومی، رسانه‌ها، سیاست خارجی، سیاست بین‌الملل

پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل

سال اول، شماره اول، تابستان ۱۴۰۲

## مقدمه

افکار عمومی یکی از بحث برانگیزترین موضوعات علوم اجتماعی است و می‌توان آن را محتوای "افکار عامه مردم" تعریف کرد؛ یعنی مردم در مورد مسائل چگونه می‌اندیشند و چه نظراتی دارند (آقاسی، ۱۳۹۷، ۶۲).

آلفرد سووی اندیشمند اجتماعی "افکار عمومی" ضمیر باطنی یک ملت است. افکار عمومی این قدرت گمنام، غالباً یک نیروی سیاسی است که در هیچ قانون اساسی پیش‌بینی نشده است. افکار عمومی از افکار رایج متمایز است. افکار رایج عبارت است از شیوه قضاوت یا نگرشی نسبتاً گسترده، اما بدون پویایی و یا حالتی خنثی است، اما افکار عمومی تشکیل‌دهنده نیرویی جمعی است که قادر به اعمال فشار است (کریمی و غفاری قدیر، ۱۳۹۸، ۱۳۸).

افکار عمومی یکی از عناصر و مؤلفه‌های مهم در حوزه حکومت‌داری است. حاکمان و سیاست‌گذاران در رابطه برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، گاه‌گاه ناگزیر به مراجعه به افکار عمومی در حوزه‌های مختلف می‌باشند. و از این رو می‌توان گفت امروزه افکار عمومی به صورت یکی از مولفه‌های موثر در فرایند سیاست‌گذاری خارجی تلقی می‌شود.

پژوهش‌های مختلفی در خصوص نسبت افکار عمومی و سیاست خارجی صورت گرفته است. تحقیقاتی که در این خصوص انجام گرفته چهار دسته پرسش را مطرح می‌کند:

۱- نظرسنجی‌های عمومی چه چیزی را اندازه‌گیری می‌کنند؟ شهروندانی که عموماً از سیاست خارجی و امور جهانی بی‌اطلاع هستند، چگونه در مورد این موضوعات نظر می‌دهند؟ چگونه می‌توانیم افکار عمومی را بسنجیم؟

۲- افکار عمومی چقدر "عقلانی" است؟ آیا پایدار هستند یا ناپایدار؟ آیا نظرات منسجم هستند یا پراکنده؟ تا چه اندازه نظرات، رویدادهای جهان را منعکس می‌کنند؟ آیا افکار عمومی به آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند پاسخ می‌دهد؟ دقیقاً شکل آن پاسخ چیست؟

۳- چه عواملی در شکل‌گیری عقاید شهروندان مؤثر است؟ به‌طور خاص، تأثیر نگرش جنگ و نیروی نظامی چیست؟ حزب‌گرایی، ایدئولوژی و جنسیت چقدر مهم است؟

۴- عوامل تعیین‌کننده نظر شهروندان، به‌ویژه در مورد مسائل مهم جنگ و صلح چقدر جهانی است؟ (Eichenberg, ۲۰۱۶).

## افکار عمومی

اصطلاح افکار عمومی در قرن هجدهم پدید آمد، اما خود پدیده بسیار زودتر از این در تاریخ به ثبت رسیده بود. در آتن مفاهیم *nomos* یا *pHEME*، *assa* و در رومها عبارت *Fama popularies*، *Fama*، *rumores* و در پایان عمر آن امپراتوری عبارت *vox populi* را به کار می‌بردند. فلاسفه یونان قدیم، افلاطون و ارسطو در افکار عمومی که هنوز به این عنوان رواج نیافته بود، مکانیسمی را می‌دیدند که مشروعیت در آن تضمین می‌شد.

ابداع مفهوم افکار عمومی را به ژرژ روسو نسبت می‌دهند؛ هرچند این عبارت در سال ۱۷۵۰ نشر یافت و به معنای سنتی و پیش دموکراتیک آن به کار گرفته شده است؛ یعنی به معنی نظر دیگران در جامعه، بیان جمعی ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی ملت، احساسات و اعتقادات مشترک. روسو تا آن هنگام افکار عمومی را بیان اراده سیاسی نمی‌داند، بلکه آن را مقاومت در برابر تلاش‌هایی می‌داند که برای تغییر صورت می‌گیرد (لازار، ۱۳۸۴، ۳۷).

نیومن معتقد است روسو اولین کسی بود که واژه "*opinion publique*" یا افکار عمومی را در حدود سال ۱۷۴۴ به کار برد. روسو افکار عمومی را برای استناد به سنت‌های اجتماعی و شیوه‌های رفتاری جامعه به کار می‌برد. در سال ۱۷۸۰، نویسندگان فرانسوی به‌طور گسترده‌ای از عبارت افکار عمومی بیشتر برای پدیده‌های سیاسی استفاده می‌کردند تا پدیده‌های اجتماعی و آن را مورد خواست و اراده عمومی، روح عمومی، شعور عمومی و دیگر واژه‌های وابسته به کار می‌بردند (برایس، ۱۳۸۲، ۲۷).

افکار عمومی در اصطلاح به نظر، روش و ارزیابی مشترک گروهی اجتماعی در رابطه با یک موضوع مورد توجه و علاقه همگان گفته می‌شود که در لحظه مشخص بین تعدادی از افراد یک قشر یا طبقه یا سراسر اجتماع به‌طور نسبی عمومیت پیدا کرده است. برایس، افکار عمومی را مجموعه‌ای از مفاهیم اعتقادات، تصورات ذهنی، تعصبات، آمال و آرزوهای مختلف می‌داند. به اعتقاد او، افکار عمومی درهم و پیچیده و فاقد پیوستگی، شکل و فرم است و روزبه‌روز تغییر می‌کند؛ همچنین در میان این درهم و برهمی (پیچیدگی) هر مسئله‌ای که پیش می‌آید به تدریج قوت و صراحت پیدا می‌کند؛ به‌طوری‌که مجموعه‌ای از نظرها با یکدیگر ارتباط و پیوستگی پیدا می‌کنند و شکل و فرم مخصوص به خود می‌گیرند و از هر یک از آن‌ها گروهی از افراد پیروی و طرفداری می‌کنند. قدرت و نفوذ چنین نظرهایی وقتی که اکثریت زیادی از افراد پیرو آن باشند، افکار عمومی دانسته می‌شود. تارد افکار عمومی را مجموعه‌ای از داورهای مردم درباره مسائل

روز می‌داند که نزد بیشتر افراد جامعه پذیرفتنی است. گینزبرگ افکار عمومی را این‌گونه تعریف می‌کند: افکار عمومی مجموعه آراء و داوری‌هایی را می‌گویند که در جامعه‌ای که به‌گونه‌ای خاص شکل گرفته و از ثباتی معین برخوردار است، در جریان است و حاصل عملکرد بسیاری از اذهان می‌باشد؛ بنابراین افکار عمومی با نظریات شخصی تفاوت می‌کند، اما در بعضی موارد تشابه و نزدیکی بین این دو وجود دارد (کریمی و غفاری قدیر، ۱۳۷۹، ۱۴۴). در غالب تعاریفی که از افکار عمومی ارائه می‌شود، به سه خصلت این پدیده اشاره شده است: "آشکار بودن، آگاهانه-هوشیارانه بودن و از وسعت کافی برخوردار بودن"؛ در هر سه ویژگی، کیفیت ارتباطی افکار عمومی هویداست (خلجی و دیگران، ۱۳۹۹، ۷۴).

تقریباً تمام محققان و کنترل‌کنندگان افکار عمومی، صرف‌نظر از آنکه چه تعریفی برای تبیین افکار عمومی استفاده می‌کنند، بر این موضوع توافق نظر دارند که در ارتباط با افکار عمومی دست‌کم حضور چهار عامل ضروری است:

- الف) موضوعی باید وجود داشته باشد، یا باید به وجود آید که مورد توجه عموم قرار گیرد.
- ب) افرادی باید وجود داشته باشند که دارای منافع مشترکی باشند تا آن موضوع با منافع آنها پیوند بخورد.
- ج) اقدامات و تلاش‌هایی باید به عمل آید تا آن موضوع بیان و علایق عمومی با آن موضوع تبلیغ گردد تا تفاهمی بین جمع زیادی از مردم پیرامون موضوع حاصل شود.
- د) این تفاهم نفوذ خود را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اعمال نماید (کریمی و غفاری قدیر، ۱۳۹۷، ۱۴۴).

## رسانه‌ها و افکار عمومی

مهم‌ترین ابزار شکل‌دهی به افکار عمومی، رسانه است. در خصوص ارتباط افکار عمومی و رسانه‌ها نظرات متفاوتی وجود دارد. یک دیدگاه بر این باور است که گفتمان رسانه‌ها و افکار عمومی به مثابه دو نظام معنایی موازی یکدیگر هستند، اغلب جدا از هم گرفته و پردازش می‌شوند. به یقین افکار عمومی از رسانه‌ها جدایی‌ناپذیر نیستند، اما این ادعا که گفتمان رسانه مستقیم در افکار عمومی تغییر ایجاد می‌کند، پنداری ساده‌بینانه است. شکی نیست که این گفتمان جزء

فرآیندهایی به حساب می‌آید که افراد به واسطه آن‌ها به نظرات خود شکل می‌دهند (لازار، ۱۳۸۴، ۳۰)، اما نقطه مقابل بر این باور است، امروزه رسانه‌ها و به خصوص رسانه‌های جدید و شبکه‌های مجازی عامل اصلی در شکل‌دهی به افکار عمومی است. این دسته عقیده دارند مهم‌ترین ابزار شکل‌گیری افکار عمومی، رسانه است. گروه‌های اجتماعی بر اثر کنش‌های متقابل که واسطه آن‌ها وسایل ارتباط جمعی است، همچون رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و ... تحرک پیدا می‌کنند و اعضای آن‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. ظهور عصر رسانه‌های دیجیتال بخصوص فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نحوه تأثیرگذاری بر افکار عمومی را پیچیده کرده است. رسانه‌های نوین نوع جدیدی روابط بین فردی را شکل داده‌اند که به ارتباط مجازی تعبیر می‌شوند. این ارتباط مجازی بین افراد در قالب شکل‌های مجازی همچون شبکه‌های اجتماعی و ... بر پایه‌ی مشارکت همگانی بنا شده‌اند (کریمی و غفاری قدیر، ۱۳۹۷، ۱۳۹).

افرادی که شبکه‌های اجتماعی را شکل می‌دهند دارای نگرش، باور و نظر فردی هستند که جمع نگرش‌ها، نظرات و باورهای افرادی که در تعامل و ارتباط اجتماعی هستند افکار عمومی را شکل می‌دهند؛ از این‌رو، یکی از منابع شکل‌گیری افکار عمومی نتیجه تعامل اجتماعی و ارتباط بین اجتماع و انتقال نظرها، باورها و غیره از طریق شبکه‌های اجتماعی است (نعیمی و فرنیان، ۱۴۰۰).

تأثیر رسانه‌ها بر افکار عمومی به متغیرهای زیادی بستگی دارد. بر اساس نظریه جریان دو مرحله‌ای ارتباطات پیام‌های رسانه، نخست از فیلتر رهبران فکری رد می‌شوند، سپس به عوام می‌رسند؛ بنابراین، رهبران فکری نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتباطات عمومی دارند (Kate & Lazarsfeld, ۱۹۹۵).

## تأثیر CNN

برخی رسانه‌ها از طریق شکل‌دهی به افکار عمومی درصدد تأثیرگذاری در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل هستند. اینجا در واقع بحث نسبت رسانه و سیاست خارجی از طریق افکار عمومی مطرح می‌باشد. در این خصوص می‌توان به نظریه تأثیر CNN اشاره کرد. منظور از تأثیر CNN آن است که تأکید کنیم چگونه رسانه‌ها سمت و سوی سیاست خارجی را تغییر می‌دهند. تأثیر CNN در واقع تأثیر فناوری‌های ارتباطی تعریف می‌شود. این تأثیر به لحاظ تحلیل تحت ۳ مقوله متمایز و مستقل از یکدیگر مورد بحث قرار می‌گیرد. این مقولات در عین حال

که معرف انواع تأثیرگذاری CNN هستند، تأثیر CNN را به مثابه عامل شتابزا، بازدارنده و برجسته‌ساز تعریف می‌کنند.

وقتی تأثیر CNN به عنوان عامل شتابزا تعریف می‌شود، فرض بر این است که فناوری‌های اخیر ارتباطی در جهان به سیاست‌مداران مجالی برای تأمل و مشاوره نمی‌دهد.

وقتی تأثیر CNN را به عنوان سرعت‌گیر یا بازدارنده سیاست خارجی تعریف می‌کنیم، منظور ما تأثیر عاطفی و نمایشی تصاویر است. اینجا دغدغه اصلی، واکنش عاطفی به تصاویری خاص است (برای مثال تصاویر قحطی، فقر و فلاکت). برخی اعتقاد دارند که تعمیم دولت کلینتون در سال ۱۹۹۳ برای پایان دادن به مداخله در سومالی تحت تأثیر واکنش عمومی به چنین تصاویر تلویزیونی بوده است.

وقتی تأثیر CNN به عنوان مقام کارگزار یا عامل برجسته‌ساز در نظر گرفته می‌شود، در اینجا CNN به عنوان عامل برجسته‌سازی است که با برجسته‌سازی سعی در تأثیرگذاری و رسیدن به اهداف مورد نظر دارد (سمتی، ۱۳۸۵، ۳۴).

استیون لیونینگ می‌گوید تأثیر CNN حداقل سه بعد دارد:

- ۱) رسانه روند سیاست‌گذاری را شتاب می‌بخشد و دیپلماسی واقعی را باعث می‌شود.
- ۲) رسانه با برانگیختن واکنش احساسی، غیرعقلانی و غیر کارآمد در میان مردم نسبت به یک تصمیم واقعی سیاست‌گذاری به مانعی برای دستیابی به اهداف خاص سیاست‌گذاری تبدیل می‌شود.

۳) رسانه یک کارگزار طراحی دستورالعمل است (حاجی مینه، ۱۳۹۳، ۱۴۱).

### رسانه افکار عمومی سیاست خارجی

در رابطه با تأثیر رسانه‌ها بر افکار عمومی و متعاقباً بر سیاست خارجی، برخی بر این باور هستند رسانه‌ها تا اندازه زیادی افکار عمومی را می‌سازند و جهت می‌دهند. چارلز ویلیام ماینز، نویسنده نشریه سیاست خارجی، با بیان اینکه افکار عمومی آمریکا چگونه به شیوه‌ای سازمان‌یافته، اما در ظاهر خودبه‌خود تغییر داده می‌شوند، می‌گوید: "این فرآیند با مقاله‌ای در یکی از نشریات سیاسی تخصصی آغاز می‌شود که یکی از پژوهشگران برجسته و مشهور آن را می‌نویسد و آن مجله یا

نشریه او را به عنوان "کارشناس یا دانشمند" معرفی می‌کند که نشان‌دهنده توازن و میانه‌روی در پژوهش است و معمولاً ذکر نمی‌شود که این پژوهشگر، کارمند حقوق بگیر کسی از مراکز فکری با جهت‌گیری‌های شناخته شده است. پس از آن تعدادی دیگر از مطبوعات همسو، شروع به ستایش مقاله منتشرشده می‌کنند و افکار مهم آن را تشریح می‌نمایند و بر آن‌ها تأکید می‌کنند. معمولاً پس از آن کنفرانس عمومی برگزار می‌شود که معمولاً سخنرانانی با همان نظرات دعوت می‌شوند که به دقت انتخاب شده‌اند تا آن نظر را توضیح دهند و نوعی همگرایی آراء درباره آن ایجاد کنند. مجموعه‌ای از روزنامه‌نگاران به دقت دست‌چین شده هم به این کنفرانس دعوت می‌شوند تا این رویداد را در مجله‌ها و روزنامه‌های خود منعکس کنند که موج جدیدی از توجه به کنفرانس و موضوع آن و افکاری که می‌خواهند انتشار یابد ایجاد می‌کنند.

به این ترتیب با چنین مهارتی، این نظر وارد جریان افکار عمومی پذیرفته شده آمریکا می‌شود و از این طریق به شیوه‌ای غیرمستقیم بر جهت‌گیری‌های سیاسی دولت آمریکا تأثیر می‌گذارند (عبدالله خانی، ۱۳۹۰، ۶۲).

### افکار عمومی جهانی

منظور از "افکار عمومی جهانی" اجماعی بنیادین و عمومی در خصوص آن چیزی است که رفتار مشروع یا اخلاقی را در روابط بین‌الملل شکل می‌دهد (هالستی، ۱۳۸۰، ۶۵۸).

افکار عمومی جهانی، افکار عمومی فراتر از مرزهای ملی است و اعضای ملل مختلف را در اجماعی در مورد حداقل برخی مسائل بنیادین بین‌المللی متحد می‌کند. این اجماع در واکنش‌های جهانی خودجوش علیه هر حرکتی در صفحه شطرنج سیاست بین‌الملل که اجماع مزبور آن را تقبیح می‌کند، احساس می‌گردد. هرگاه حکومت یکی از ملت‌ها سیاست خاصی را اتخاذ کند یا به اقدام خاصی در صحنه بین‌المللی دست زند که با عقیده نوع بشر مغایرت داشته باشد، انسانی است؛ بدون توجه به وابستگی‌های ملی برمی‌خیزد و حداقل تلاش می‌کند اراده خود را از طریق ضمانت‌های اجرایی خودجوش به حکومت متمرّد تحمیل کند (مورگنتا، ۱۳۷۴، ۴۲۳).

لازم به ذکر است باید نسبت به مفهوم "افکار عمومی جهانی" به عنوان عامل مهم در تشریح تصمیمات سیاست خارجی، رویکردی محتاطانه داشته باشیم؛ زیرا غالباً تجمعات اعتراضی که سیاست خارجی حکومت‌های دیگر را محکوم می‌کنند، تجلی خودبه‌خودی ایستارها نیستند؛ بلکه

حوادثی سازمان یافته هستند که مقامات رسمی حکومت و یا آشوب‌گران که مایل هستند حکومت مورد نظر را به خاطر مقاصد خودشان برآشفته سازند آن‌ها را هدایت می‌کنند.

به‌طور کلی در خصوص افکار عمومی جهانی در رابطه با واکنش دولت‌ها می‌توان گفت:

۱- اکثر حکومت‌ها نسبت به عقایدی که در خارج راجع به سیاست‌هایشان و چگونگی اجرای آن بیان می‌شود، حساسیت نشان می‌دهند. در غیر این صورت، منابع هنگفتی را از طریق دیپلماسی و برنامه‌های تبلیغاتی برای ایجاد تصویری مطلوب در خارج صرف نمی‌کردند، اما آن‌ها نسبت به تمامی منشأهای افکار عمومی حساسیت یکسانی ندارند؛ برای مثال، هنگامی که درک‌های مختلف از واقعیت شدیداً تفاوت داشته باشد، دولت محکوم شده احتمالاً اهمیتی به افکار عمومی خصمانه نمی‌دهد و دولت‌ها نسبت به اظهارنظرهای دوستان در قیاس با کشورهای خصم حساسیت بیشتری نشان می‌دهند. در عین حال آن‌ها بیشتر مایل هستند اقداماتشان را با انتظارات متحدانشان انطباق دهند تا با دولت‌هایی که با آن‌ها تماس مستقیم ندارند.

۲- اکثر حکومت‌ها به حیثیت خود اهمیت نشان می‌دهند. هیچ حکومتی به استقبال قطعنامه‌ای در مجمع عمومی که آن را محکوم می‌کند نمی‌رود، اما در برخی بحران‌ها، دولت‌ها چنان ارزش والایی برای دستیابی به هدف‌هایشان قائل هستند که حاضرند به خاطر آن‌ها تعهدات خود را زیر پا بگذارند و قواعدی که به‌طور عادی از آن‌ها تبعیت می‌کنند نقض نمایند و انگیزه‌های ملی را پیگیری کنند (هالستی، ۱۳۸۰، ۲۶۰).

## افکار عمومی و سیاست خارجی

در مورد نقش افکار و آگاه کردن مردم از کم و کیف مسائل سیاست خارجی، میان صاحب‌نظران سیاست خارجی و روابط بین‌الملل اتفاق نظر وجود ندارد. برخی بر این اعتقاد هستند که چون توده مردم از اطلاعات و تخصص کافی در مسائل سیاست خارجی برخوردار نیستند و از آنجایی که حتی در دموکراتیک‌ترین نظام‌ها نمی‌توان مردم را از تمامی جنبه‌های سیاست خارجی (به دلایل استراتژیک و امنیتی) مطلع کرد؛ بنابراین تنها می‌توان اطلاعاتی جزئی از مسائل سیاست خارجی را در اختیار مردم قرار داد و این امر باعث می‌شود که مردم نتوانند درباره داده‌های سیاست خارجی از لحاظ تحقق یا عدم تحقق اهداف و منافع ملی قضاوت صحیحی کنند. در واقع اطلاعات ناقص آنان پیرامون مسائل سیاست خارجی سبب می‌شود که در تنظیم و اجرای سیاست خارجی به‌صورت عوامل بازدارنده عمل کنند و این امر سیاست‌گذاران و مجریان سیاست خارجی را با دشواری‌هایی بسیار مواجه می‌سازد. (قوام، ۱۳۸۵، ۲۳۱)



این دیدگاه عقیده دارد که افکار عمومی نسبت به جزئیات امور و مسائل بین‌المللی بسیار ناآگاه هستند. این ناآگاهی حتی در خصوص اطلاعات مقدماتی جغرافیایی هم صدق می‌کند. در پایان سال ۱۹۷۹، فقط ۶۰ درصد پرسش‌شوندگان در انگلیس به درستی علامت اختصاری EEC (جامعه اقتصادی اروپا) را می‌دانستند یا کسانی که علامت اختصاری NATO و IMF را می‌دانستند به ترتیب ۳۳ درصد و ۴۴ درصد بود؛ البته جالب توجه است که ۸۵ درصد مردم علامت اختصاری UN به معنی سازمان ملل و ۷۵ درصد مردم هم علامت اختصاری IRA به معنی ارتش جمهوری‌خواه ایرلند که با زندگی داخلی مردم انگلیس ارتباط بیشتری داشت را می‌دانستند (هیل، ۱۳۸۷، ۳۵۳).

اما دیدگاه مقابل عقیده دارد که مردم باید حداقل از کلیات آنچه به سرنوشت و زندگی آن‌ها مربوط می‌شود مطلع باشند؛ زیرا چنانچه مردم درک درستی از جهت‌گیری‌ها و داده‌های سیاست خارجی نداشته باشند حاضر به تحمل سختی‌ها و انجام فداکاری‌ها نخواهند بود. به همین دلیل برخی عقیده دارند که اگر مردم چک اسلواکی از جزئیات قرارداد ۱۹۳۸ مونیخ اطلاع داشتند، شاید این امر به صورت عامل بازدارنده‌ای در مقابل سیاست‌های توسعه‌طلبانه آلمان نازی ظاهر می‌گردید و مانع از اشغال کشورشان توسط هیتلر می‌شد.

به‌هرحال، در وضعیتی که بتوان افکار عمومی را مدیریت کرد و آن را تحت کنترل درآورد اشکال چندانی در سیاست‌گذاری خارجی به وجود نخواهد آورد، ولی نباید فراموش کرد که به‌هرحال تمامی نظام‌ها اعم از دیکتاتوری و دموکراتیک برای حفظ مشروعیت سیاسی خویش احتیاج دارند که افکار عمومی را برای حمایت از سیاست خارجی خود آماده کنند (قوم، ۱۳۸۵، ۲۳۱).

## پژوهش‌های نظری

### نسبت افکار عمومی و سیاست خارجی

در دهه‌های اخیر در رابطه با پژوهش‌های نظری میان تأثیر افکار عمومی و سیاست خارجی تحولات زیادی صورت گرفته است؛ اما ماهیت افکار عمومی، فنون نظرسنجی و یا فرآیند تصمیم‌گیری تغییر زیادی نیافته است، بلکه روش‌های تحلیلی و پرسش‌های پژوهشی جدید باعث شده است که تحلیل‌گران به نتایج متفاوتی در مورد ماهیت افکار عمومی و تأثیر نظرسنجی‌ها دست یابند (Morin & Paquin, ۲۰۱۷, ۱۷۱).

گابریل آلموند از اولین کسانی بود که بحث تزلزل افکار عمومی را مطرح کرد. گابریل آلموند در اثرش با عنوان "مردم آمریکا و سیاست خارجی" بر این باور است که عدم تجهیز شناختی شهروندان به بی تفاوتی، بیگانگی و بی تأثیری بر سیاست خارجی می انجامد (Almond, ۱۹۶۰).

او اظهار داشت که به نظر می‌رسد افکار عمومی قادر به حفظ اولویت‌های پایدار و تمرکز ثابت نمی‌باشد. آلموند با نظریه خلق و خوی بر دیدگاه روزنامه‌نگار والتر لیپمن صحنه گذاشت که لیپمن به فقدان بینش عمومی در طول جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه اشاره کرده بود. نظریه خلق و خوی ادعا می‌کند که توجه یا علاقه به سیاست خارجی عموماً کم است و در مواقع بحران در معرض نوسانات عمده است (Caspary, ۲۰۱۴).

آن‌ها با یکدیگر اصطلاح "اجماع آلموند-لیپمن" درباره بی‌ثباتی افکار عمومی را ایجاد کردند. اجماع آلموند-لیپمن سه گزاره را مطرح می‌کند:

- 1- افکار عمومی بی‌ثبات است و بنابراین پایه‌های ناکافی را برای سیاست خارجی باثبات و مؤثر ایجاد می‌کند.
- 2- افکار عمومی فاقد انسجام یا ساختار است.
- 3- افکار عمومی در تحلیل نهایی تأثیر اندکی بر روی سیاست خارجی دارد (Hols, ۱۹۹۲).

در مقابل «اجماع آلموند-لیپمن»، سیدنی وربا و همکارانش اعتقاد داشتند که افکار عمومی آمریکا از درجه‌ای از پیچیدگی، ظرافت و میانه‌روی همراه است. این افکار عمومی از یک طرف با عقب‌نشینی یک‌جانبه و درگیری شدیدتر از ویتنام مخالفت می‌کرد و از طرف دیگر از مذاکره با ویت‌کنگ‌ها حمایت می‌کرد.

بنجامین پیچ و رابر شاپیرو قاطعانه به اجماع آلموند-لیپمن خط بطلان کشیدند. آن‌ها بعد از صدها مورد نظرسنجی با سؤالات مختلف مشاهده کردند که افکار عمومی آمریکا نسبتاً پایدار است (Morin & Paquin, ۲۰۱۷, ۱۷۵).

ریچارد سوبل، پیتر فوریا و تباری بارت، محققانی را گرد هم آوردند و مطالعاتی را بر روی کشورهای مختلف انجام دادند تا پویایی نگرش‌های عمومی و تأثیر آن را مقایسه کنند. این تحقیقات سوبل و همکارانش منجر به گسترش تحلیل افکار عمومی فراتر از محدوده ایالات متحده رفت و اشاره می‌کند که چگونه افراد مختلف و محیط‌های نهادی بر سیاست خارجی تأثیر

می‌گذارند (Foyle, ۲۰۱۷).

در مورد آمریکا، سوئیل برای تحقیقات خود ادعای محکمی را برای قدرت مردم مطرح می‌کند. او با تمرکز بر چهار مورد از مداخلات برجسته ایالات متحده در نیمه دوم قرن بیستم ۱- جنگ ویتنام ۲- حمایت آمریکا از کنترها در نیکاراگوئه ۳- جنگ خلیج فارس و ۴- بحران بوسنی به این نتیجه رسیدند که افکار عمومی نقش تأثیر گذاری داشته است. سوئیل می‌گوید: «افکار عمومی پارامترهایی را تعیین می‌کند که سیاست‌گذاران در چارچوب آن عمل می‌کنند (Dorani, ۲۰۱۸)».

یافته‌های داگلاس فویل از مطالعه پیوند بین رؤسای جمهور آمریکا و افکار عمومی، نشان می‌دهد که برخی رؤسای جمهور بیش از دیگران پاسخگو هستند. حسب چنین فرضیه‌ای، در حالی که بیل کلینتون تحت تأثیر افکار عمومی در قضیه سومالی بوده است، جورج بوش به هدایت افکار عمومی در جنگ عراق دست زده است؛ از سوی دیگر، برخی دیگر با مطالعه روابط چین-آمریکا در طی سه دهه (۱۹۷۹ - ۱۹۴۹) به این نتیجه رسیدند که افکار عمومی نقش قابل توجهی در سیاست خارجی آمریکا درباره چین ایفا کرده است. (ذوالفقاری، ۱۳۹۹، ۹) در همین خصوص آیزنهاور نمی‌خواست نظر افکار عمومی بر تدوین سیاست تأثیر بگذارد. او عقیده داشت که شکل حکومت جمهوری که توسط قانون اساسی ترسیم شده است، بهترین چارچوب برای اداره کشور است؛ زیرا تصمیم‌گیرندگان را تا حدی از هوس‌های افکار عمومی محافظت می‌کند.

دالس اعتقاداتی شبیه به آیزنهاور داشت؛ زیرا او همچنین نمی‌خواست نظرات عمومی بر انتخاب‌های خاص سیاست خارجی دولت تأثیر بگذارد؛ با این حال، دالس خواستار دریافت نظرات عمومی در مورد اهداف بلندمدت سیاست خارجی بود (Foyle, ۱۹۹۷).

پژوهش‌های نظری امروزی در خصوص نقش افکار عمومی در سیاست خارجی به سه متغیر اشاره می‌کنند:

۱- متغیر اول: میزان استقلال دولت است. استقلال داخلی و خارجی می‌تواند تأثیری بر نفوذ افکار عمومی داشته باشد. هر اندازه که دولت از استقلال اقتصادی یا نظامی در رابطه با دنیای خارج مستقل‌تر باشد و وابستگی کمتری به سازمان‌های بین‌المللی داشته باشد، دولت به احتمال بیشتر نسبت به فشار افکار عمومی حساس‌تر است.

۲- متغیر دوم: دامنه دید است. برخی مسائل سیاست خارجی توجه مردم را نسبت به دیگر

موضوعات بیشتر جلب می‌کند؛ مثلاً افکار عمومی تأثیر بیشتری در زمان تصویب معاهده‌ای چندجانبه یا مشارکت در یک درگیری نظامی دارد.

4- متغیر سوم: بارهای تصمیم‌گیرندگان. در اینجا دو نوع باور وجود دارد: (۱) باور هنجاری و (۲) باور راهبردی. در باور هنجاری یک رهبر ممکن است فکر کند که وظیفه‌ای اخلاقی دارد که نظر مردم را در نظر بگیرد. در باور راهبردی یک رهبر می‌تواند قضاوت کند که حمایت عمومی پیش‌نیاز موفقیت سیاست خارجی است یا خیر؟ (Morin & Paquin, ۲۰۱۷)

### نتیجه‌گیری

افکار عمومی همواره یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر روی سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بوده است. ادبیات پژوهشی در این زمینه بسیار متنوع است. از دیدگاه‌ها و نظریه‌پردازانی که ارتباط افکار عمومی و سیاست خارجی را نادیده گرفته و عقیده دارند افکار عمومی به دلیل هیجانی و ناپایدار بودن معمولاً توسط تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران خارجی مدنظر قرار نمی‌گیرند، اما فرضیه و دیدگاه رقیب بر این باور است تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران خارجی، هرچند به صورت اندک ناگزیر از لحاظ کردن افکار عمومی در حوزه سیاست خارجی می‌باشند و ای بسا که برخی از این دولتمردان از طریق رسانه‌های وابسته به خود سعی در شکل‌دهی به افکار عمومی دارند و بدین‌وسیله افکار عمومی را با تصمیم‌های سیاسی و سیاست‌گذاری‌های موردنظر خود همسو می‌کنند.

منابع:

- ۱- آقاسی، محمد، (۷۹۳۱)، افکار عمومی و شبکه‌های مجازی، چاپ اول، تهران، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
- ۲- پرایس، دنست، (۲۸۳۱)، افکار عمومی، ترجمه علی رستمی و الهام میرتهامی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- ذوالفقاری، وحید، (۹۹۳۱)، درک رفتار افکار عمومی در سیاست خارجی معاصر، دو فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۸، پائیز و زمستان.
- ۴- حاجی مینه، رحمت، (۳۹۳۱)، بررسی نقش رسانه‌ها در روابط بین‌الملل کارگزاران دولتی یا بازیگران بین‌المللی، فصلنامه مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره ۳۲.
- ۵- خلجی، سپهر و دیگران، (۹۹۳۱)، شناسایی عوامل مؤثر در بروز پدیده وارونگی افکار عمومی، فصلنامه علمی مطالعات میان‌رشته‌ای ارتباطات و رسانه، شماره ۴ (پیاپی ۰۱)، زمستان.
- ۶- سمتی، محمدمهدی (۵۸۳۱)، عصر سیان ان و هالیوود، ترجمه نرجس خاتون براهویی، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- ۷- عبدالله خانی، علی و کاردان، عباس، (۰۹۳۱)، رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه ابرار معاصر ایران.
- ۸- کریمی، کیانوش و غفاری قدیر، جلال، (۸۹۳۱)، مدل تأثیرگذاری بر افکار عمومی در فضای مجازی به کمک قابلیت‌های بازی وارسازی، فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، سال پنجم، شماره ۷۱، بهار.
- ۹- قوام، عبدالعلی، (۵۸۳۱)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۰- لازار، ژودیت، (۴۸۳۱)، افکار عمومی، ترجمه مرتضی کتبی، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
- ۱۱- مورگنتا، هانس. جی، (۴۷۳۱)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران، وزارت امور خارجه.
- ۱۲- نعیمی، طاهره سادات و فرینان، اصغر. (۰۰۴۱)، نقش و جایگاه شبکه‌های اجتماعی در

شکل‌دهی به افکار عمومی، دانش تفسیر سیاسی، سال سوم، شماره ۷، بهار.

۱۳- هالستی، کی. جی، (۰۸۳۱)، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه، بهرام مستقیم و مسعود طارم سری، چاپ سوم، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۴- هیل، کریستوفر، (۷۸۳۱)، ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- 1) Almond, G. (۱۹۶۰), *The American People and Foreign Policy*, London: Praeger.
- 2) Caspary. R. William (۲۰۱۴), *The Mood Theory: A Study of Public Opinion and Foreign Policy*, Published online by Cambridge University Press: ۱ August ۲۰۱۴.
- 3) Dorani. Sharifullah (۲۰۱۸), *The Role of Public Opinion in Foreign Policy*, Cesran International Center for Strategic Research and Analyses – Cesran – ۲۴, August, ۲۰۱۸, <https://cesran.org/the-role-of-public-opinion-in-foreign-policy.html>.
- 4) Eichenberg. C. Richard (۲۰۱۶), *Public Opinion on Foreign Policy Issues*, (4) Published Online: ۵ April ۲۰۱۶, <https://doi.org/10.1093/acrefore>
- 5) Foley. Douglas (۲۰۱۷), *Public Opinion and Foreign Policy*, Published online: ۲۲ August ۲۰۱۷, <https://doi.org/10.1093/acrefore>.
- 6) Foyle. Douglas (۱۹۹۷), *Public Opinion and Foreign Policy: Elite Beliefs as Mediating Variables*, *International Studies Quarterly*, ۴۱, ۱۴۱-۱۶۹.
- 7) Hols. OIER (۱۹۹۲), *Public Opinion on Foreign Policy: Challenges to the Almond-Lippmann Consensus*, *International Studies Quarterly*, ۱۹۹۲, ۳۶, ۴۳۹-۴۶۶.
- 8) Jean-Frederic Morin and Jonatan Paquin (۲۰۱۷), *Foreign Policy Analysis, a ToolBox*, E-book, Library of Congress Control, number: ۲۰۱۷۹۶۲۰۹۹.
- 9) Kate, Elihu and Lazarsfeld, Paul, (۱۹۵۵), *Personal Influence*, New York, Free press.



## Shahid Soleimani and the direction of the defense-security doctrine of J.A. Iran with an emphasis on: active activism and the «extraordinary insight decision-making» model

Received : 2023/07/14

accepted : 2023/08/16

### abstract



Ali Bagherizadeh:  
Assistant professor  
of political science  
and faculty member  
of Rafsanjan  
branch, Islamic  
Azad University of  
Rafsanjan, Iran

Email:  
alibagherizadeh401@gmail.com

The grand defense strategy of each country is embodied and crystallized in its defense and security doctrine. In order to achieve this goal, the security elites plan and operate the country's defense doctrine according to the level of actual and potential threats. The insecurity situation in the surrounding environment has caused the decision-making elites in the field of defense-security doctrine, the index of security, to take an explicit proactive approach. and make the central idea in the surrounding turbulent environment the centrality of the country's defense strategy. To explain that any inaction in security areas leads to spillover of insecurity and chaos from the peripheral environment to the internal environment. Senior military commanders, as decision makers in the security field, play a central role in this important matter by drawing and designing defense lines. Lt. Gen. Martyr Hajj Qassem Soleimani, as a personality who with extraordinary talent and vision, with his strategic decisions, increased the national security factor A. promoted Iran to the highest level in the country's history. In the way that he is considered as the architect of Iran's strategic security and stability. Iran is examined. The main question of the article is emphasized for this topic: What effects has the strategic thinking of Shahid Soleimani had on the orientation of the security doctrine of Iran? The increasing search for security, geopolitical dynamics, active deterrence, strategic depth, continuity of hard and soft power, active strategic and idea-oriented activism» has had a direct and decisive impact on the direction of the Iranian defense-security doctrine. Specific findings The research shows that: «I.R. Iran's» defense-security doctrine is influenced by the wise thinking of Martyr Soleimani in the form of a fixed model of Iranian realism, from the perspective of the realist government, there is a paradigm shift from a reflexive and reactive approach to a proactive approach to active security and «Strategic frankness has been proportionate to the threats.»

**Key words:** Shahid Soleimani, security doctrine, defense strategy, active security activist, extraordinary insight model

### شهید سلیمانی و جهت‌گیری دکترین دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران با تأکید بر: کنشگری فعال و مدل «تصمیم‌گیری بینش فوق‌العاده»

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۳

#### چکیده

راهبرد کلان دفاعی هر کشور در دکترین دفاعی و امنیتی آن تجسم و تبلور می‌نماید. نخبگان امنیتی برای نیل به این مهم دکترین دفاعی کشور را متناسب با سطح تهدیدات بالفعل و بالقوه برنامه‌ریزی و عملیاتی می‌کنند. وضعیت ناامنی در محیط پیرامونی باعث شده است که نخبگان تصمیم‌ساز در حوزه دکترین دفاعی-امنیتی شاخص امنیت‌سازی، رویکرد کنشگری صریح و ایده‌محور در محیط پرآشوب پیرامونی را محوریت راهبرد دفاعی کشور قرار دهند. بدین توضیح که هر گونه انفعال در حوزه‌های امنیتی منجر به سرریزی ناامنی و آشوب از محیط پیرامونی به محیط داخلی می‌شود. فرماندهان ارشد نظامی بعنوان تصمیم‌سازان حوزه امنیتی با ترسیم و طراحی خطوط دفاعی در این امر مهم نقش محوری را ایفا می‌کنند. سبهد سردار شهید حاج قاسم سلیمانی به عنوان شخصیتی که با استعداد و بینش فوق‌العاده، با تصمیمات راهبردی خود ضریب امنیت ملی ج.ا.ایران را به بالاترین سطح در تاریخ کشور ارتقا داد. به نحوی که ایشان را معمار امنیت و ثبات راهبردی ایران قلمداد می‌کنند. در مقاله حاضر بطور مشخص تأثیر شهید سلیمانی بر چگونگی ساختار، ماهیت و ابعاد الگوی امنیت راهبردی ج.ا.ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد. پرسش اصلی مقاله برای این موضوع تأکید دارد: تفکر راهبردی شهید سلیمانی چه تأثیراتی بر جهت‌گیری دکترین امنیتی ج.ا.ایران داشته است؟ فرضیه مقاله معطوف به این گزاره است: شهید سلیمانی با تثبیت شاخص‌های: «امنیت جویی فزاینده، تحرک ژئوپلیتیک، بازدارندگی فعال، عمق بخشی استراتژیک، پیوستگی قدرت سخت و نرم، کنشگری فعال راهبردی و ایده‌محور» بر جهت‌گیری دکترین دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران تأثیر مستقیم و تعیین‌کننده داشته است. یافته‌های مشخص تحقیق نشان می‌دهد که: «دکترین دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران متأثر از تفکر خردمندانه شهید سلیمانی در قالب الگوی ثابت رئالیسم ایرانی، از منظر دولت واقع‌گرایی دارای شیفت درون‌پارادایمی از رویکرد انعکاسی و واکنش‌گرایانه به رویکرد کنشگرایانه امنیتی فعال و صراحت راهبردی در مقابله به مثل متناسب با تهدیدات بوده است.



علی باقری زاده:

استادیار علوم سیاسی و عضو هیئت علمی واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی رفسنجان، ایران

Email:  
alibagherizadeh401@gmail.com

**کلیدواژه‌ها:** شهید سلیمانی، دکترین امنیتی، راهبرد دفاعی، کنشگر فعال امنیتی، مدل بینش فوق‌العاده



## مقدمه:

انسان ها در طول تاریخ کنار یکدیگر و در ساختار اجتماعی زیسته اند و هر کجا که ساختار حاصل آید با مفهوم برتری و اقتدار همراه بوده است و امنیت به ضرورت بنیادین در ساختار اجتماعی تبدیل شده است. از نظر گاه اسلام نیز آیات متعددی بر ضرورت وجود امنیت در زندگی اجتماعی تاکید کرده است. و بر همین اساس امنیت نخستین و مهم ترین شرط یک زندگی سالم و اجتماعی است. در روایات اسلامی نیز به امنیت به عنوان عاملی که وظیفه حکومت تامین حداکثری آن است. اشاره شده است، امیر مومنان (ع) فلسفه وجودی امنیت را فراهم ساختن امنیت می داند. که از هر طریقی به وسیله نیروهای مسلح باید تامین گردد.

بر اساس مجموعه آموزه های اسلامی می توان در راستای ضرورت وجود امنیت برای جامعه اسلامی دو اصل اساسی را استنتاج کرد. ارزش امنیت و حافظان آن، سرعت عمل در برابر آرامش ستیزی و برهم زدن امنیت، این دو اصل در کنار یکدیگر خواهند توانست امنیت زندگی اجتماعی را تامین کند و از وجود آن صیانت کنند. در این راستا برای تامین امنیت راهبردهای گوناگونی بکار می رود که از الگوی خاصی تبعیت می کند و هر کشور بر اساس ساختار کشور و شرایط خاص خود اقدام به سازماندهی الگوی امنیت خود می کند. (بالایی و اسمائیلی، ۶: ۱۳۹۴).

کشور ایران بدلیل واقع شدن در منطقه خاورمیانه با مخاطرات، چالش ها و تحولاتی عمده در محیط امنیتی خود روبروست. خاورمیانه یکی از مناطق استثنایی به شمار می رود که هنوز هیچ گونه نشانه جدی از استقرار این گونه نظام امنیتی در محیط پیرامونی ایران به چشم نمی خورد. عدم شکل گیری نظام امنیتی فراگیر و پایدار و تداوم ناامنی و بی ثباتی در عرصه خاورمیانه با عوامل متعددی در ارتباط است که از آن جمله، موقعیت ژئوپلیتیک خاورمیانه، منابع عظیم نفت و گاز، تقویت حضور قدرت های فرامنطقه ای در محیط پیرامونی ایران، افراط گرایی، تنش های قومی، فرقه ای و تروریسم، دولت های ضعیف و شکننده و عدم اعتماد بازیگران منطقه ای به یکدیگر حائز اهمیت است. با توجه به شرایط و ویژگی های خاص منطقه خاورمیانه و تاثیرگذاری عوامل مختلف، در سطوح فروملی، ملی، منطقه ای، و فرامنطقه ای در امنیت آن، هرگونه ترتیبات امنیتی موفق مستلزم در نظر گرفتن تمامی عوامل و مولفه های فوق با رویکرد تدریجی و فراگیر است. ج.ا. ایران از منظر حوزه ای در منطقه ای واقع شده که هیچ گونه ترتیبات امنیتی پایدار و توافقی شده در آن وجود ندارد. ایران در جهت کاهش تهدیدات امنیتی ناشی از محیط پیرامونی خود رویکرد امنیت سازی مبتنی بر حل و فصل چالش ها و معضلات امنیتی را در پیش گرفته است. (واعظی، ۱۳۸۷/۱/۱۷ دیپلماسی ایرانی).

به جرأت می توان گفت منطقه غرب آسیا به جهات مختلف ژئوپلیتیک «سیاسی»، ژئواستراتژیک

«راهبردی»، ژئواکونومی «اقتصادی»، ژئوئکالچر «فرهنگی»، محل تلاقی و تعارض منافع و خواست ها و در نتیجه محل بروز جنگ ها، خشونت ها و تحولات جهانی است. به همین دلیل همواره به حافظ صلح، ثبات و امنیت نه تنها برای ملل و کشورهای منطقه بلکه برای جهان و مهم و حساس بوده است. در طول سده ها و دهه های گذشته، خواست ابرقدرت ها همواره تسلط بر این منطقه بوده و در نتیجه ریشه بسیاری از ناامنی ها، خشونت ها، و جنگ ها حاصل حضور و دخالت این کشورهای فرمانطقه ای در غرب آسیاست. با تغییر ژئوپلیتیک منطقه در اوایل هزاره جدید صلح و امنیت منطقه هدف توطئه های مختلفی قرار گرفته است. و این منطقه که می رفت شاهد شکوفایی اقتصادی خوبی بعد از منطقه آسه آن باشد. هدف توطئه های خصمانه قرار گرفت و نقشه های فراوانی برای به چالش کشیدن کشورهای منطقه آن طراحی و یکی پس از دیگری اجرا گردید. در اینجا محورهای مختلف مقاومت در مقابل این توطئه ها شکل گرفت. همانند نهضت بیداری اسلامی «بهار عربی» که به انحای مختلف دچار شکست و انحراف گردید. اما این جنبش ها موجب هوشیاری بیشتر توطئه گران را در اجرای منویاتشان شده به همین جهت با تغییر تاکتیک و ایجاد گروه های تروریستی و افراطی به مثابه آنتی تز این جنبش ها چالش های جدیدی را در منطقه پدید آوردند. در این میان مهم ترین عامل بازدارنده در مقابل این تاکتیک ها، ج.ا.ایران، مقامات ارشد، و سیاستمداران آن خاصه شخص سردار سلیمانی بود. وی با ایفای نقش های متنوع در مقابل این راهبرد برهم زننده صلح و ثبات منطقه ایستاد. (پاک پرور، ۱۳۹۹).

حفظ و ارتقاء ضریب امنیت ملی از مهم ترین اصل و وظایف اولیه هر کشور در راستای حفظ منافع حیاتی و دفع تهدیدات راهبردی هر نظام سیاسی است. هر کشوری برای تأمین امنیت ملی و حفظ منافع راهبردی خود نیاز به طراحی یک منظومه امنیتی پایدار تحت عنوان الگوی امنیت راهبردی دارد. حوزه راهبردی و محیط امنیتی ایران به گونه ای خاص کانون تهدیدات بالقوه و بالفعل علیه منافع و مواضع راهبردی ایران است. مجموع این شرایط پیچیده و امنیت زدا جهت گیری الگوی امنیت راهبردی کشور را به سمت و سویی متناسب و مطابق با اقتضائات محیطی و تحولات جدید حوزه پیرامونی هدایت کرده است.

نخبگان سیاسی و امنیتی که در مقام تصمیم سازی و تصمیم گیری نسبت به مسائل کلان و راهبردی کشور هستند نقش اصلی را در شکل دهی به سیاست های کلان و راهبردی کشور ایفا می کنند. سازماندهی الگوی امنیت راهبردی از آن جهت ضرورت دارد که همواره عواملی وجود دارند که در تضاد با ثبات مواضع و راهبردی کشور قرار دارند. شهید سلیمانی در طول دوران پربرکت حیات خود اقدامات زیادی را در راستای تحکیم مواضع راهبردی کشور در زمینه بازدارندگی توان دفاعی-امنیتی و اقتدار در عرصه سیاست خارجی کشور انجام داده است. اندیشه

و مواضع راهبردی ایشان نقش بسزایی در شکل دهی به ماهیت و ساختار دکترین دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران تاثیر داشته است به نحوی که حتی بعد از شهادت ایشان هم بصورت پایدار الگوی امنیت راهبردی که ایشان سازماندهی و طراحی کرده است ضامن بقاء راهبردی و تداوم منافع استراتژیک کشور و انقلاب اسلامی شده است.

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در مقام یک فرمانده نخبه و استراتژیست بسیار خردمند در جهت تثبیت و اعتلای منافع راهبردی انقلاب اسلامی اقدامات بسیار موثر انجام داد. مواضع راهبردی شهید سلیمانی دارای یک نوع جامعیت راهبردی است که تاثیر مستقیم بر ماهیت و جهت گیری الگوی امنیت راهبردی کشور داشته است. ایشان روش مواجهه با چالش های راهبردی را به شیوه محدود و تک ساحتی دنبال نمی کردند. نیروی ستادی و میدانی بصورت ترکیبی و در قالب پیوستگی در اندیشه راهبردی شهید سلمانی هماهنگ و همسو نقش آفرینی می کنند. سردار شهید سلیمانی در عرصه های بسیاری بعنوان یک شخصیت ماهر در زمینه دیپلماسی در راستای وحدت بین کشورهای اسلامی و میانجیگری بین نیروهای مختلف در کشورهای همسایه و ایجاد ثبات داخلی بین آنها اقدامات بسیار شایسته ای انجام دادند. از همه مهمتر در مقام فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران ضمن رفع تهدیدات گسترده، فرصت های بسیار زیاد در حوزه اثربخشی و نفوذ منطقه ای کشور ایجاد کردند. بنحویکه بعد از مدت ها ج.ا.ایران از انزوای تحمیل شده خارج و دارای متحدان منطقه ای زیادی در قالب محور مقاومت شده است. قدر مسلم در شرایط خاص منطقه خاورمیانه و محیط ناامنی که حوزه راهبردی ج.ا.ایران در آن واقع شده است الگوی راهبردی حاکم بر مناسبات امنیتی کشور متاثر از مواضع و نقطه نظرات معمار امنیت ملی و راهبردی ج.ا.ایران شهید سلیمانی است. تصمیم سازی و تصمیم گیری شهید سلیمانی در حوزه دفاعی و امنیتی را می توان در قالب تصمیم گیری از نوع مدل بینش فوق العاده نام نهاد. مشخصا در تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این سوال محوری هستیم که شهید سلیمانی بعنوان فرمانده ارشد نظامی و مغز متفکر چه تاثیری بر ماهیت و جهت گیری الگوی امنیت راهبردی ج.ا.ایران داشته است؟

### - چهارچوب مفهومی تحقیق:

-تصمیم گیری بر اساس مدل بینش فوق العاده:

تاکید این مدل بر برخورداری برخی از تصمیم گیرندگان و سیاستگذاران از توانایی ها، استعداد های فوق العاده، ابتکارات، نوآوری و خلاقیت است. به گونه ای که در پاره ای از موارد وجود اینگونه توانایی ها، نظرها و نقش سایر عوامل و نهاد های تصمیم گیرنده را تحت الشعاع خویش قرار می

دهد. (قوام، ۱۳۷۵: ۵۵). این مدل در روانشناسی سیاسی استفاده می شود، زیرا بر نقش توانایی ها و استعدادها افراد تاکید می کند. به طوری که نقش باقی عوامل تحت تاثیر این عامل قرار می گیرد. در این مدل سیاستگذارانی که دارای بینش فوق العاده هستند، مهم تلقی می شوند، مثل شخصیت های بزرگ و تاریخ ساز. (گلشنی، ۱۰۵: ۱۳۹۶). رهبری در رابطه هدایت جنگ و بکارگیری تاکتیک یک عنصر قدرت است. این عامل در قلمرو سیاسی اهمیت بیشتری دارد. چون در این محدوده که سونوشت سازترین ملاحظات سیاسی شامل تصمیمات در مورد استراتژی ملی و نظامی مطرح می گردد. بنابراین در محاسبه قدرت باید کیفیت بالقوه و عملی رهبری یک کشور نیز دقیقاً ارزیابی شود. اگر یک کشور بوسیله افراد لایق کاردان، و با حسن نیت در جهت رسیدن به آرمان های ملی اداره شود. شکی نیست که ثمرات آن بطور مستقیم در افزایش مدرت ملی خواهد داشت. (کاظمی، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۰۴). بازیگرانی که دارای ویژگی ها و خصوصیات ذهنی و رانشناختی بسیار قوی هستند معمولاً این توانایی را دارند که در شرایط حساس و بحرانی بهترین تصمیمات را اتخاذ کنند. از ادامه یک بحران و سرایت آن به سایر حوزه ها جلوگیری کنند و با اتخاذ تصمیمات موثر و راهبردی شرایط نامطلوب را به سمت تعادل و عادی سازی سوق دهد و نهایتاً از گذر بحران به مرحله فروپاشی جلوگیری به عمل آورد. همواره در طول تاریخ رهبران خردمند و فرماندهان دارای بینش راهبردی با اتخاذ تصمیمات خردمندانه و مبتنی بر عقلانیت راهبردی خدمات قابل توجهی به جامعه ی بشری بطور خاص در راستای حفظ مصالح و تامین امنیت ملی کشور خود انجام داده اند.

- همسویی و انطباق راهبرد امنیت سازی شهید سلیمانی با مدل تصمیم گیری بینش فوق العاده: خصوصیات ممتاز او باعث شده بود تا شهید سلیمانی خالق، چشم انداز ها، قواعد، و دکترین های نوین و کاربردی برای جمهوری اسلامی ایران و منطقه باشد. او با تسلط منحصر به فردی که در حوزه فعالیت های نظامی، امنیتی، سیاسی و دیپلماتیک داشت و همچنین هوش و آفری که در این زمینه از آن برخوردار بود. بسیاری از قواعد بازی را به چالش می کشید. و فرصت های جدیدی برای جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت اسلامی خلق می کرد. فرصت هایی که حتی با شهادت او متوقف نشده است. شهید سلیمانی با بهره گیری از فرصت هایی که خود به وجود آورنده آنها بود. سیاست های ضد ایرانی و ضد اسلامی آمریکا و متحدان منطقه ای اش را به شکست می کشاند. دکترین جنگ نامتقارن که امروزه بزرگترین چالش ایالت متحده و رژیم صهیونیستی در منطقه است. از دستاورد های بزرگی است که شهید سلیمانی در طول سال های فعالیت خود انرا بخوبی طراحی و عملیاتی کرد.

تفکر و نگاه راهبردی شهید سلیمانی در هر شرایطی بخصوص در مقاطع دشوار مبارزه با

تروریسم بین‌المللی داعش که باعث گسترش ناامنی و بی‌ثباتی در برخی کشورهای منطقه شده بود، با رویکرد عملیاتی اش همسو و مکمل هم بودند. او با بهره‌گیری از همین تفکر و رویکرد توانست در لبنان، عراق و سوریه، و... نه تنها در حوزه ایجاد امنیت و دفع تهدیدات ناشی از تروریسم و سیاست‌های امریکایی موفق شود، امنیت و ثبات را به این کشورها به ارمغان بیاورد. بلکه افزون بر آن روش تولید امنیت و ثبات را هم در این کشورها و مناطق نهادینه کند. از جمله اقدامات مهم و استراتژیک شهید سلیمانی که ناشی از توأمی تفکر راهبردی و عملیاتی ایشان بود، از هوش و نبوغ سرشار او در عرصه فعالیت‌های سخت سیاسی نظامی و امنیتی نشأت می‌گرفت. ارتقاء قدرت و توان بازدارندگی، جمهوری اسلامی ایران و متعاقب آن جبهه مقاومت اسلامی در منطقه است. که در دوره فرماندهی ایشان در نیروی قدس این امر مهم به شدت تقویت شد. قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین مولفه نظم نوین منطقه در غرب آسیا است. که شهید سلیمانی در ایجاد و امکان اعمال آن نقش موثری داشته است. افزون بر این‌ها، شهید سلیمانی، در ایجاد قدرت بازدارندگی نیابتی کشور نقش اساسی داشته است به طوری که باید این شهید عالی مقام را پدر بازدارندگی نیابتی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا دانست. شهید سلیمانی علاوه بر اینکه در زمره یکی از شخصیت‌های طراز اول نظامی قرار داشت. در حوزه مسائل راهبردی به معنای واقعی کلمه استراتژیست و مغز متفکر بود. (شورای راهبردی روابط خارجی، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴). سردار سلیمانی در یادگیری استعداد خاصی داشت. حتی استعدادش در فرماندهی بسیار خوب بود. در این زمینه فوق‌العاده عمل کرد. رزمندگان هنر نظامی اش را قبول داشتند و به همین جهت بعنوان فرمانده در عملیات‌ها حضور داشت. سردار سلیمانی از نبوغ نظامی خاص و بالایی برخوردار بود.

در زمینه دانش رزم کاملاً مسلط بود. فرماندهی سپاه قدس فرصتی را برایش فراهم کرد که با توانایی‌های مختلف جبهه مقاومت در منطقه آشنا شود. و به لحاظ هوشمندی و توان فرماندهی و مدیریتی که از آن برخوردار بود به سرعت توانست در این عرصه کارساز و تاثیرگذار شود. رشادت، شجاعت، عملکرد خوب و بموقع، و در نهایت فرماندهی بی‌نظیرش در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موجب شده که پس از دریافت چند نشان، نشان ذولفقار را که بالاترین درجه نظامی کشور است را برای اولین بار از سوی فرماندهی معظم کل قوا دریافت کند. این نشان برآستی در شان و برای او بود. منطقه‌ای که امروز برقرار است نتیجه مجاهدت و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر سردار بزرگ و جهانی ما یعنی سردار سپهبد سلیمانی است. او در هر نقطه‌ای که جنگید برای استقرار امنیت و آرامش و بازگرداندن زندگی جاری و طبیعی مردم به آنان انجامید. (شبکه اطلاع‌رسانی دانا، ۱۴۰۱/۱۰/۱۳). شخصیت وجودی حاج قاسم چند بعدی است. یکی از

وجوه مهم شخصیتی حاج قاسم توان منحصر به فرد ایشان در تولید قدرت ملی و بین المللی برای جهان اسلام و جبهه مقاومت بود. شخصیتی فراگیر، فراحزبی، و به معنای واقعی کلمه سرباز ملت بود. (کنعانی، خبرگزاری مهر، ۱۴۰۱/۱۰/۱۰).

حاج قاسم می توانست خوب فکر کند و خوب آن فکر را عملیاتی کند. او قادر بود سطح راهبردی را به سطح تاکتیکی پیوند بزند. حاج قاسم نگاه اطلاعاتی و امنیتی فوق العاده ای داشت. شرایط و محیط را می توانست بفهمد و درک کند، فهم و تحلیل درست از شرایط ارائه کند. ایشان این دیدگاه فوق العاده را داشت. که در مسائل امنیتی شرایط را همانگونه که هست ببیند و درک کند. دیپلماسی عمومی و دیپلماسی امنیتی را بخوبی می فهمید. (سردار حسین دهقان، ۱۳۹۹/۱۰/۱۳). در صحنه مناسبات جهانی و منطقه ای نیز خصوصیات مهمی مانند ویژگی کاریزماتیک، توانایی قابل اغنا در مذاکره و اقناع در مذاکرات، فرصت سازی و فرصت شناسی، توان تبیین و حل معماهای امنیتی داشت. او الگوی عمل نبردهای ترکیبی و کلاسیک نامتقارن و ریسک پذیر میدان بود و پیوند میان نظر و عمل را به نمایش می گذاشت. (دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۱/۱۰/۱۴).

### **-تاثیر تهدیدات محیط پیرامونی در جهت گیری راهبرد دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران و ضرورت اتخاذ راهبرد فعال و کنشگرانه:**

تمام نظام های سیاسی جهان به منافع ملی و امنیت ملی توجه ویژه ای دارند. و تامین آن از جمله اساسی ترین اهداف و وظایف اصلی آنها محسوب می شود. سیاست خارجی و امنیتی دولت ها در خلأ شکل نمی گیرد. در واقع تعریف و تامین اهداف سیاست خارجی و امنیتی خود و رقبایش در عرصه بین الملل است. از این رو یک برآورد و ارزیابی واقع بینانه از محیط امنیتی می تواند یک دولت را در تامین اهداف و منافعش در سیاست خارجی رهنمون کند. (آقایی و نورعلی وند، ۴: ۱۳۹۸). در دنیای پیچیده کنونی تدوین استراتژی ها و پیش بینی تحولات آینده از ضرورت هایی است که دولت ها برای تامین امنیت به آن نیازمند هستند. به کارگیری استراتژی مناسب و مطلوب در جهت کمک کردن تنش ها از جمله ضرورت هایی است که اهمیت فراوانی برای اثر گذاری و تعامل سازنده و موثر با کشورهای منطقه دارد. کشورهای منطقه خاورمیانه با توجه به شرایط داخلی و با توجه به ساختار نظام بین الملل با یک ناامنی فراگیر مواجه هستند. این گونه کشورها نمی توانند در بعد امنیتی از تاثیر نظام بین الملل بر سمت گیری ها و جهت گیری های خارجی خود چشم پوشی کنند. جمهوری اسلامی ایران در محیط پیرامونی خود با تهدیدات متعددی مواجه است که موجب شده امنیت ملی نظام به مخاطره افتد. گسترش سلاح های دسته جمعی، رشد تروریسم، افراط گرایی و بنیادگرایی، وجود اختلافات و منازعات درونی..... از جمله

تهدیداتی هستند که ناشی از محیط پیرامونی کشور است. (آذرشب و مومنی، ۱۳۸۰-۱۳۹۷، ۱۳۹۰). اصولاً سیاست خارجی کشورها تحت تاثیر متغیرهای مختلفی شکل می‌گیرد و دو متغیر بسیار مهم تاثیر گذار بر سیاست خارجی کشورها مقدرات داخلی و محذورات محیطی می‌باشد. عبارتی کشورها زمان ترسیم راهبرد در حوزه سیاست خارجی باید هم به مقدرات داخلی و هم محذورات محیطی توجه کنند. به گونه‌ای که در نظر گرفتن این دو متغیر منجر به شکست سیاست خارجی می‌شود. ج.ا.ایران نیز در غرب آسیا برای ترسیم سیاست خارجی و راهبرد ملی در ابتدا نیاز به شناخت مساله سیاست گذاری دارد. در شناخت مساله، تهدیدات راهبردی نقش بارزی ایفا می‌کند. به عبارتی سیاست گذاری خارجی از تهدیدات راهبردی شروع و پاسخی به این تهدیدات می‌باشد. همان گونه که بیان گردید تهدیدات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا در وضعیت پیچیدگی تنوع می‌باشد. کانون های تهدید و کارگزاران تهدید نیز متنوع هستند. در پاسخ به تهدیدات متنوع در محیط منطقه ای ایران، راهبرد ایران با توجه به مقدرات داخلی و محذوریت های محیطی متفاوت از تنوع راهبردی بهره می‌برد. (قاسمی و فرجی، ۱۳۹۰-۱۳۰). فضای پیرامونی خاورمیانه را می‌توان به نوعی ژئوپلیتیک تهدید در تضاد با ماهیت وجودی و بقاء جمهوری اسلامی ایران دانست. استراتژی ایران در مواجهه با این تهدیدات دارای خاصیت کنشگری فعال و استراتژیک است. که به صورت تدافعی، پویا و در اقدامات بازدارنده عمل می‌کند. (کدخدایی و عسکری، ۳۸: ۱۳۹۸). براین اساس سیاست دفاعی کشور، که از راهبرد امنیت ملی نشأت گرفته و هدف آن بالاتر بردن توان دفاعی کشور است و در این روند نقش اساسی می‌باید، سیاست دفاعی کشورمان مقابله با تهدیدات و رفع آسیب پذیری ها و ارتقا توان و بنیه دفاعی کشور در هر دو حوزه دفاعی نرم افزاری و سخت افزاری طراحی می‌شود. نگرش مبتنی بر این سیاست باید پویا بوده و همراه با تحول در نوع تهدیدات و مصادیق آنان، تغییراتی را نیز مدنظر قرار دهد. این راهبرد باید از توانایی پاسخگویی به تهدیدات کتنوع در یک زمان بهره مند باشد. در این حالت برای آنکه ساختار دفاعی کشور، توسعه یافته و مدیریت محیط امنیتی فراهم آید حداقل وجود دوگانه راهبرد دفاعی ضرورت پیدا می‌کند. گونه اول در قالب راهبرد دفاع پیشگیرانه و گونه دوم در قالب فعال عینیت می‌یابد. (خبرگزاری بصیرت، ۲۹/۲/۱۳۹۳). شهید سلیمانی دکترین امنیتی ایران را از حالت واکنش گرایی به حالت کنش گرایی فعال هدایت کرد. بنحوی که جهت گیری جدید دکترین امنیتی ج.ا.ایران از ویژگی هایی همانند پویایی استراتژیک و کنشگری فعالانه تبعیت می‌کند. با توجه به شرایط پیچیده و نامطلوبی که به لحاظ امنیتی در حوزه راهبردی و محیط پیرامونی کشور رخ داده است و مشخصاً خروجی این تحولات جدید مجموعه تهدیداتی هستند که بر امنیت زدایی و ژئوپلیتیک زدایی موقعیت راهبردی ج.ا.ایران در

منطقه است. با توجه به این شرایط ناپایدار، کانون و تمرکز راهبرد دفاعی-امنیتی کشور ایجاد ثبات و دفاع فراگیر است و این هدف با اقدامات فعال و کنشگرایانه سردار شهید سلیمانی تثبیت شد. شهید سلیمانی نقش محوری و تعیین کننده در راستای تامین امنیت و ثبات راهبردی کشور داشته است

### نهادینه سازی و استحکام عمق استراتژیک کشور:

در عرصه روابط بین الملل، کشورها بر اساس ظرفیت های اعمال قدرت، به گسترش حوزه نفوذ و افزایش نقش در منطقه یا مناطق پیرامونی خود علاقمند هستند. از جمله حوزه های ژئوپلیتیک حساس پیرامون ایران شرق مدیترانه است. شرق مدیترانه یکی از نقاط راهبردی خاورمیانه محسوب می شود. نکته قابل توجه جمعیت شیعه مذهب در ترکیب جمعیتی سرزمین های این حوزه به عنوان منطقه پیرامونی هارتلند شیعه ایران و از حیث موقعیت ویژه ژئوپلیتیک، و همچنین حضور رژیم صهیونیستی، در اهداف بلند راهبردی ایران از جایگاه خاص برخوردار است. تحولات این منطقه عمدتاً متأثر ملاحظیات مذهبی است همین موضوع دارای تاثیر عمیق در ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این حوزه است. که لزوم گسترش و حفظ نفوذ ایران و ایجاد قلمروهای ایدئولوژیک بر اساس علایق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را ضروری می کند. باید دقت داشت که مدیترانه نقطه آغازین حرکت محور مقاومت و پیشانی کمر بند شیعی محسوب می شود. و به جهت اهمیت آن بخشی از عمق استراتژیک ایران است. با توجه به اهداف سیاست خارجی و اهداف منطقه ای ج.ا.ایران، افزایش نفوذ منطقه ای بر پایه عوامل پیوند دهنده ژئوپلیتیک در جهت ایجاد حلقه های امنیتی ضروری است و ژئوپلیتیک قدرت های فرامنطقه ای در خاورمیانه به نفع این کشور به شمار می رود. در این زمینه مهم ترین الزامات فضایی ایران به منظور تدوین الگوی امنیتی مبتنی بر عوامل راهبردی عمق بخشیدن به عوامل فضا و نقاط راهبردی در حوزه های پیرامونی است.

به طور کلی قلمرو خواهی ایران در شرق مدیترانه باید مبنای ایدئولوژیک داشته باشد. تا تحرکات و ایفای نقش ایران در این حوزه جایگاه ایران را به عنوان محور ژئوپلیتیک شیعه ارتقا داده و به رفع تهدیدات منطقه ای و منجر به افزایش قدرت کشور بیانجامد. جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ سیاست عمق استراتژیک در ماورای مرزهای خود توانسته است علاوه بر تامین نیازهای امنیتی و راهبردی با استقرار شیعیان در بطن مناطق راهبردی همراه با توانمندی جغرافیایی اقتصادی «ژئواکونومیک» ارتقای جایگاه ایران و تبدیل آن به یک مولفه ژئوپلیتیک قدرتمند را سبب خواهد شد. (طاهرخانی، ۱۳۹۸/۱۰/۶). عمق استراتژیک عاملی مهم در ایجاد توازن قدرت در



منازعات بین کشورها بوده است. زیرا عمق استراتژیک و افزایش نفوذ منطقه ای رابطه تنگاتنگی با افزایش تفوق و توازن قدرت دارد. برخورداری یک دولت از مولفه های تشکیل دهنده عمق استراتژیک، آسیب پذیری آنرا در مقابل هر گونه حمله و تهاجم نظامی کاهش می دهد. جدا از نقش عمق استراتژی سردار سلیمانی جغرافیایی در کاهش آسیب پذیری امنیتی، توازن قوا بیرونی و تقویت کننده عمق استراتژیک دفاعی\_امنیتی کشور است. (باقری و دیگران، ۷۰-۷۱: ۱۴۰۰).

اگر بخواهیم نقش حاج قاسم در دفاع از جهان اسلام و کشور ایران چگونه است. باید عنوان کنیم نقش ایشان در ایجاد عمق استراتژیک از مسائل مهم امنیتی کشور است. و کشوری امنیت دارد که از عمق استراتژیکی بالایی برخوردار باشد. شهید سلیمانی صحنه جنگ و درگیری را با ۳۰۰ کیلومتر دورتر از مرزهای ایران برد. و در آنجا با دشمن مبارزه کرد. همان طور که مقام معظم رهبری فرمودند اگر در سوریه با دشمن نمی‌جنگیدیم حال باید در خیابان های تهران، همدان، تبریز و سایر مراکز با دشمن مقابله می کردیم. استحکام و مسائل امنیتی یک کشور تنها بخشی از آن با موضوعات نظامی پیش می رود و قابل انجام است. و حاج قاسم در واقع جبهه اصلی را تشکیل دادند. حاج قاسم جبهه مقاومت را تشکیل داد و سازماندهی کرد. و به مباحث استراتژیک عمق بخشید. (خبرگزاری تنسیم، ۱۳۹۹/۱۰/۱۲).

### -فراگیر سازی راهبرد مقاومت ضد نظام سلطه:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت هاس سلطه گر و روابط صلح آمیز با متقابل با دول غیر محارب استوار است. اشاره به لغت سلطه در قانون اساسی طبعاً با تاریخ نفوذ و دخالت بیگانگان دارد. بکارگیری لغت سلطه پذیری و حفظ استقلال همه جانبه انعکاس روحیه انقلابی است. ضمن آنکه هدف مبارزان مذهبی و غیرمذهبی ایرانی در طی یک قرن گذشته بوده است. دفاع از حقوق مسلمانان نشانگر روابط بین الملل اسلامی است که در واقع واحد سنجش منافع ملی، محدوده خاک ایران نیست. بلکه مجموعه دنیای جهان اسلام است. شک عمیق و تاریخی ایرانیان به قدرت های بزرگ در این تعبیر جاری است که منطبق با بنیان های اسلامی و مخالف اتحاد مسلمانان با کفار و ظالمین است. (طاهری و کریمی فرد، ۱۴۸: ۱۳۹۱). در نظام جهانی هژمونی، همزاد ضد هژمونی است. بعبارتی دیگر هژمون سازنده ضد هژمون است. بی تردید هاهیت محور مقاومت با نفی سلطه و مقابله با امپریالسم آمریکا و اسرائیل درهم آمیخته است. نفی نظام سلطه منعکس کننده ترزش ها و مبانی سیاسی مقاومت اسلامی است. و استمرار استکبار ستیزی را در جوهره مقاومت و اهداف آن نشان می دهد. محور

مقاومت معتقد است که در اسلام سلطه گری همچون سلطه پذیری مذموم و ممنوع است. بنابراین مبارزه با نظام سلطه بویژه مخالفت با سیاست های آمریکا بخش قابل توجهی از سیاست های محور مقاومت را نشان می دهد. گروه های عضو مقاومت ضمن رد نظام سلطه غربی و مقاومت در برابر اهداف زیاده خواهانه آن از هیچ تلاشی برای براندازی این نظام دریغ نمی کنند. در واقع با تشکیل محور مقاومت و شکل گیری طرح نوینی از اسلام سیاسی، سیاست سلطه جویی و به تبع آن جریان سلطه عملا با مانع بزرگی روبرو شده است. (محمودی رجا و دیگران، ۱۷: ۱۳۹۷).

آنچه مقاومت را در منطقه فراگیر ساخت اقدامات سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بود که طرح های خصمانه آمریکا در منطقه را متوقف کرد. حاج قاسم سلیمانی ثابت کرد که نه تنها می توان نظام سلطه را در منطقه متوقف ساخت بلکه می توان آنرا به عقب راند. (صدرالحسنی، خبرگذاری مهر، ۱۴۰۰/۸/۲۵).

#### – راهبرد امنیت سازی منطقه ای :

نظریه امنیت منطقه ای یکی از مهم ترین دیدگاه های سردار سلیمانی است. بعد از فروپاشی شوروی کشورهای غربی با هدایت آمریکا برای تامین امنیت رژیم صهیونیستی، «بازمهندسی» منطقه غرب آسیا را در دستور کار قرار دادند. بر این اساس می بایست کشورهای منطقه دچار ناامنی شده، تضعیف شوند و متفرق باشند. وجود اختلافات مرزی میان کشورهای منطقه، رقابت های مذهبی بین دولت ها و ملت های شیعه و سنی، تعصبات قومی نظیر پان ترکیسم و پان عربیسم، نقش بازیگران مرتجع منطقه ای و وجود تروریسم از نقاط ضعف و گسل های غرب آسیا بود که می توانست هدف غرب را برای ایجاد ناامنی در منطقه محقق سازد. برای تضعیف امنیت غرب آسی، پروژه چندوجهی ایجاد گروه های تروریستی تکفیری مانند القاعده و داعش برای بازمهندسی منطقه شکل گرفت. و با کمک عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی دنبال شد. یکی از وجوه این پروژه، تغییر مرزهای جغرافیایی از طریق تجزیه کشورهای اسلامی بود. در این مسیر می بایست حاکمیت ملی کشورها تضعیف شده و تمامیت ارضی آنها خدشه دار گردد. از سوی نظریه پردازان غربی تجزیه عراق و سوریه و تقسیم این کشورها به سرزمین های کوچک تر در جهت تامین امنیت اسرائیل بود. و باید تدابیر غربی در این زمینه اتخاذ می شد. سردار سلیمانی بعنوان یک آینده پژوه، با شناخت سیاست های غرب و برای ممانعت از اجرای پروژه آن ها، به نظریه امنیت منطقه ای رسید. براساس این نظریه، امنیت کشورهای اسلامی غرب آسیا به هم پیوند خورده و امنیت در عراق را خدشه دار کرده و عدم امنیت در عراق بر امنیت ایران تاثیر می گذارد. سردار سلیمانی برای تامین امنیت در غرب آسیا و مقابله با ترندهای غرب به مدل مقاومت

رسید. و مبارزه با تروریسم و افراط گرایی را بر مبنای توسعه راهبرد مقاومت قرار داد. آنها به دنبال تفرقه در جبهه مبارزه با صهیونیسم بودند و سردار سلیمانی با متحد کردن این کشورها در قالب محور مقاومت آنها را باهم متحد کرد. معجزه حاج قاسم این بود که هفت ملیت را زیر چتر مقاومت در کنار هم قرار داد. سردار سلیمانی با نظریه امنیت منطقه ای هر کشور را نسبت به تامین امنیت ملی و همسایگان دوست خود حساس کرد. سردار سلیمانی با کمک نیروهای جان بر کف محور مقاومت، از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورهای منطقه دفاع کرد. و با تنگ کردن عرصه بر رژیم صهیونیستی و حامیان غربی و عربی او، امید را در دل مردم منطقه زنده کرد. و از سوی مقام معظم رهبری قهرمان امت اسلامی لقب گرفت. (پاک آئین، ۱۳۹۹/۱۰/۷، خبرگزاری تحلیلی ایران).

سردار سلیمانی توانست در فضایی پر آشوب که تروریسم گسترش می یافت توانست نقش موازنه ای را از طریق قدرت سازی، تحرک ژئوپلیتیک و ائتلاف سازی به عنوان سازوکارهای یک فرمانده برای تامین امنیت منطقه ای داشته باشد و از ساز و کار امنیت ساز استفاده کند. محیط امنیت منطقه ای در یکصد سال گذشته همواره با نشانه هایی از بحران، جنگ، تهدید و بی ثباتی در خاورمیانه بوده است. سردار سلیمانی در این دوران بود که وارد عرصه کنش امنیت منطقه ای شد اما مساله اینست که وقتی محیط منطقه ای در فضای بحران، تهدید و عدم امنیت قرار می گیرد چه بازیگری می تواند با نقش آفرینی خود کنترل و مدیریت امنیت را داشته باشد. اگر بازیگری وارد محیط آشوب زده نشود، به طور اجتناب ناپذیر شرایط برای بحران، آشوب، تروریسم و اعاده نشانه های تهدید دائمی فراهم می شود. اینجاست که ایران نقش مسئولانه خود را در ارتباط با امنیت منطقه ای ایفا کرد.

ایران کوشید زمینه هایی ایجاد شود تا بر اساس آن نشانه هایی از همکاری های متقابل در فضای امنیت منطقه ای شکل بگیرد. کارکرد سردار سلیمانی را هم می توانیم در ارتباط با نقش ایشان برای امنیت سازی منطقه ای مورد توجه قرار بدهیم. نخستین نقش سردار سلیمانی اینبار رویکرد مدیریت بحران از طریق مقابله مستقیم با بازیگران آشوب ساز در راستای گسترش ثبات، موازنه و امنیت منطقه ای بود. سردار سلیمانی در شرایطی داعش و بازیگران بحران ساز و آشوب ساز امنیت منطقه را از بین بردند. از ساز و کار انفعالی استفاده نکرد. الگویی که سردار درپیش گرفت، معطوف به قدرت سازی و نهراسیدن از قدرت تهدید کننده. بازیگران رقیب و در نهایت ائتلاف سازی بود که برای کشور امنیت ساز بود. کار سردار سلیمانی ایجاد موازنه امنیت بوده، موازنه نرم افزاری برای ایجاد تعادل در محیط منطقه ای سردار سلیمانی سه ضرورت امنیت ملی ایران، و منطقه را در دستور کار قرار داده بود. گام اول معطوف به قدرت سازی، گام دوم در راستای کنش با تهدید بود. گام سوم را می توان ائتلاف سازی سردار دانست. الگوی سردار سلیمانی

در فضای منطقه بحران زده خاورمیانه مقابله با آشوب، ناامنی و بازیگران آشوب زده بوده است. امنیت منطقه ای عموماً تحت تاثیر شکل خاصی از موازنه قدرت به وجود می آید. وقتی این موازنه از میان برود نشانه هایی از ناامنی شکل می گیرد. (ابراهیم متقی، خبرگزاری ایسنا، ۱۴/۱۰/۱۳۹۹). در واقع در تفکر راهبردی شهید سلیمانی امنیت ملی مساوی و همسو با امنیت منطقه ای تعریف شده است. این راهبرد با هدف ارتقا، استحکام و حداکثری ضریب امنیت ملی کشور در یک چهارچوب پایدار و گسترده عمل می کند و قبل از اینکه تهدیدات به کشور برسند در همان نقاط پیرامونی و کانون شکل گیری تهدید، مدیریت و کنترل می شوند.

### - تثبیت وضعیت بازدارندگی:

بهم پیوسته شدن مسائل نوظهور ژئوپلیتیکی و امنیتی جدید در منطقه چالش ها و فرصت های جدیدی را برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته است. دفع چالش های امنیتی جدید و بهره گیری از فرصت های فراهم شده نیازمند درجه ای از حضور موثر ج.ا.ایران در مسائل سیاسی و امنیتی است. حضور بحران ها جنگ ها، تنش ها، در منطقه برای ج.ا.ایران پرهزینه و منبع بی ثباتی بوده است. نگاه ج.ا.ایران با افزایش حضور بیشتر در چهارچوب سیاست تدافعی و با هدف بهره گیری از فرصت ها و در جهت پیشگیری از چالش ها و تهدیدات جدید امنیتی در حال ظهور است. در این سیاست دفاع فعال با هدف حفظ منافع و امنیت ملی از راه حضور موثر در منطقه پیگیری می شود. از نگاه نخبگان سیاسی\_امنیتی ج.ا.ایران حضور منطقه ای ای کشور در قالب دفع مشکلات منطقه ای و برای امنیت نسبی ضروری است. اکنون بروز تهدیدات جدید برای امنیت ملی کشور، ظهور داعش، ائتلاف، عربستان سعودی و اسرائیل و خروج آمریکا از برجام، باعث شده است. تا استراتژی سیاست خارجی ج.ا.ایران به سمت بازدارندگی غلبه کند. بطور کلی استراتژی ج.ا.ایران از ایجاد و حفظ بازدارندگی برای ضرورت مقابله با تهدیدات و امنیت پایدار است. ج.ا.ایران همواره در سیاست خارجی خود با تهدیدات استراتژیکی روبرو می باشد. که با نوعی ناشی از متغیرهای پایدار سیستمی اعم از سیستم داخلی، منطقه و جهانی است. که قدرت بازدارندگی آن عوامل اصلی رویارویی با تهدیدات و تبدیل آن به فرصت می باشد. بازدارندگی به مثابه مفهومی راهبردی هزینه هایی بسیار کمتر از دفاع دربر دارد. که مشوق اصلی سیاست خارجی ج.ا.ایران در اتخاذ آن است. سیاست خارجی ج.ا.ایران با اهداف والا طراحی شده است. که با ارزش بازدارندگی در عرصه سیاست خارجی امنیت و منافع ملی تحقق می یابد. ج.ا.ایران برای ارتقا بازدارندگی خود نیازمند افزایش قدرت سیاسی، اقتصادی، نظامی خواهد بود. اصلی ترین هدف بازدارندگی جلوگیری از ایجاد جنگ است. به همین دلیل بازدارندگی نقش بسیار مهمی در دکترین امنیتی ج.ا.ایران

دارد. (عسکری و کدخدایی، ۵۴: ۱۳۹۸).

در حوزه نظامی-امنیتی ایران از استراتژی بازدارندگی برای خنثی سازی تهدیدات موجود در محیط پیرامونی خود بهره می برد. البته اجرای این راهبرد با توجه به نوع تهدیدات و کارگزاران تهدیدات متفاوت می باشد. الف: بازدارندگی مثلی: ایران در برابر تهدیدات ناشی از ناحیه هژمون از بازدارندگی مثلی بهره می برد. که به معنای تهدید متحدان هژمون است. ب: بازدارندگی دوجانبه و متقابل: بازدارندگی متقابل در مقابله با رقبا قابلیت استفاده کرد. ایران با این بازدارندگی سعی به اقناع رقبا دارد. پ: بازدارندگی یکجانبه: ایران در برابر رژیم صهیونیستی به طور کلی دشمنان استراتژیک خود و همچنین بازیگران فروملی مثل داعش از استراتژی یکجانبه بهره می برد که خود شامل دفاع پیشگیرانه نیز می شود. ت: با دارندگی شبکه ای با توجه به پیچیدگی حاکم بر منطقه غرب آسیا یک ضرورت استراتژیک است. (قاسمی و فرجی، ۱۳۳: ۱۳۹).

نخست مفهوم بازدارندگی است که در رویکرد ایشان «سردار شهید حاج قاسم سلیمانی» مساوی با افزایش قدرت ملی به منظور بقاء و امنیت کشور است. از نظر ایشان سردار ملی با نگاره عمل گرایانه و استراتژیک دشمن اصلی ج.ا.ایران در مرزهای شرقی و غربی یعنی گروه طالبان و رژیم بعث عراق را به چالش کشید. و بعد از سقوط این دو رژیم بارویکرد ملی، حکومت های این د. کشور را به حکومت های دوست تبدیل کرد. در ادبیات نظامی و استراتژیک سردار سلیمانی این فرمانده نظامی معتقد بود مرزهای ملی کشور خط قرمز امنیت ملی هستند. و اینکه نزدیکی گروه های افراطی و نفوذ رقبای خارجی به مرزهای ملی ایران با واکنش جدی و فوری مواجه می شود. مولفه ی دیگر هویت جنگ نامتقارن توسط سردار با بسیج نیروهای محلی و گروه های دوست ایران در سوریه و عراق بود. که وظیفه مبارزه با تروریسم تکفیری را برعهده داشتند. و آنرا شکست دادند. این نوع جنگ در ادبیات روابط بین الملل با جنگ پیش دستانه همخوانی دارد. یعنی با اندکی هزینه و زمان و بدون درگیری مستقیم نظامی هدایت جنگ به نفع ژئوپلیتیک کشور پیش رفت. سردار تعادل بین منابع موجود اندک کشور با محدودیت های استراتژیک ایران در منطقه را در مواجهه با رقبا بوجود آورد. از این طرف او مفهومی جدید از جنگ را وارد ادبیات استراتژیک دفاعی کشور کرد. در ضمن ایشان توانست یک استراتژی را دنبال کند که با هزینه اندکی و محدودیت های راهبردی سیاستی را طراحی کند که حتی آمریکا را پس بزند. نگاه سردار سلیمانی ایجاد و تقویا محور مقاومت با هدف حفظ ایران بود. از این رو ایشان یک فرمانده ملی است. که به مرزهای قدرت و بازدارندگی اعتقاد داشت. روحیه عمل گرایی ایشان در قالب وفاداری به جمهوری اسلامی بسیار بالا بود. (برزگر، روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۶/۱۰/۱۳۹۹).

### راهبرد موازنه سازی منطقه ای بر اساس الگوی محور مقاومت:

یک دیدگاه در میان نخبگاه حوزه سیاست گذاری و گاه روشنفکری ایرانی این است که راه حفظ امنیت پایدار از طریق پیشگیری از تهدید و تقویت جایگاه دولت های دوست با هدف پر کردن خلأهای امنیتی حاصل از وضعیت جنگ و بحران در منطقه یه به عبارتی گسترش حوزه اثربخشی بویژه در محیط پیرامونی است. همانند همه کشورها ج.ا.ایران یک کشور خاص است که بر مبنای ویژگی های دولت و ساختار حکومت خود، تقاضاهای تاریخی ملت، برداشت نخبگان حاکم از دفع تهدیدات و راه های تامین منافع و امنیت ملی، موقعیت جغرافیایی و در نهایت نگاه و برداشت دیگران به خود، رویکرد خاص توسعه و راهبرد سیاست خارجی را در محیط ژئوپلیتیک خود تنظیم می کند. جبر جغرافیایی، یعنی قرار گرفتن در مرکز زیر سیستم های منطقه ای و انرژی بین المللی که توجه نظم بین الملل را در هر شرایطی به ایران جلب می کند. همراه با جبر تاریخی-اجتماعی، یعنی فارس بودن و شیعه بودن در یک محیط سنی متفاوت، ضمن فراهم کردن فرصت ها نقش سازی در محیط ژئوپلیتیک، همزمان محدودیت های استراتژیکی را هم به لحاظ تلاش همه جانبه سایر بازیگران برای مهار نقش و قدرت منطقه ای ایران برای حفظ توازن قوای منطقه را فراهم می کند. ایت ویژگی به ایران این ظرفیت و توان کامل را نمی دهد که استراتژی خود را بر مبنای یک عومیت تنظیم کند. براین مبنا و به منظور سازگاری با تحولات جدید در محیط ژئوپلیتیک محلی، منطقه ای، سیاست خارجی خود را بر مبنای دو اصل ثابت همکاری بیشتر منطقه ای و بازدارندگی تهدید از منطقه به نوعی به تعادل برساند. همین امر، ایران را به سمت قوی شدن از درون سوق می دهد. (برزگر، ۱۸۵-۱۸۷: ۱۳۹۷).

شهید سلیمانی تلاش داشت موازنه منطقه ای را بر اساس موازنه مقاومت شکل بدهد، الگوی مقاومت و جبهه مقاومت منطقه را از آنارشی خارج کرد. بحران در منطقه زمانی افزایش پیدا می کند که قدرت ایران کاهش پیدا کند. متعاقبا اگر قدرت ایران افزایش پیدا کند موازنه ایجاد می شود. اما اگر قدرت ایران کاهش یابد شرایطی شکل می گیرد که در صورت ایجاد عدم موازنه قوا، الگوی تهاجمی قدرت های بزرگ و بازیگران منطقه ای علیه ج.ا.ایران را افزایش می دهد. (هادیان، دنیای اقتصاد، ۱۶/۱۰/۱۳۹۹). در طی ادوار گذشته هر زمان ایران در ضعف قرار داشته است امکان کسب منافع ملی و ارتقا ضریب امنیت ملی کشور با چالش های بسیار زیادی مواجه شده است. در محیط ناامن و پر آشوب منطقه غرب آسیا بهترین گزینه ممکن برای ج.ا.ایران ایجاد و حفظ موازنه قدرت در مقابله با سایر بازیگران بوده است. شهید سلیمانی با آگاهی و اشراف کامل نسبت به محدودیت ها و چالش های محیطی که توسط بازیگران محلی، منطقه ای و فرامنطقه

ای در جهت تهدیدزایی و ژئوپلیتیک زدایی از امنیت و منافع ملی ج.ا.ایران سازماندهی شده اند. تلاش کرد در قالب دولت واقع گرایی راهبرد موازنه قدرت را نسبت به اهداف و اقدامات بازیگران متخاصم طراحی و عملیاتی کند. این هدف مهم و راهبردی با استفاده از ظرفیت ها و توانایی گروه های وابسته به محور مقاومت در قالب الگوی موازنه ی منطقه ای پیگیری می شود. با توجه به اختلافات گسترده ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی بازیگران منطقه ای با ج.ا.ایران و اینکه هیچکدام از این کشورهای همسایه متحد راهبردی ایران نیستند. ائتلاف سازی با گروه های همسو «محور مقاومت» در سطح منطقه در راستای ایجاد توازن قدرت با این بازیگران غیرهمسو اقدامی ضروری و در راستای تامین امنیت راهبردی کشور است.

### - تقویت دیپلماسی دفاعی و اقتدارآمیز در محیط منطقه ای:

دیپلماسی دفاعی یکی از ابزارهایی است که می تواند به مناسبات کشورها چهارچوب و نظم ببخشد و هدایت و راهبرد آن در مسیری هماهنگ قرار بگیرد. در این میان شکل مناسبات هر کشور در هر حوزه ای توسط نهادهای مدنی مسئول آن هدایت می شود. در این راستا حوزه مناسبات دفاعی و امنیتی از جمله حوزه هایی است که زیر عنوان «دیپلماسی» دفاعی شکل گرفته است.

دیپلماسی دفاعی بهره گیری از ظرفیت دیپلماسی، گفتگو، تعامل، و مجموعه ابزارهای غیر قهری برای پیشبرد اهداف و کارویژه های دفاعی است که در آن حداکثر بهره گیری از ابزارهای غیرنظامی برای کسب بالاترین هدف های دفاعی و در نهایت هدف های عالی مدنظر قرار میگیرد. در واقع دیپلماسی دفاعی، بخشی از قدرت ملی است. که در کنار سیاست خارجی، منابع اعمال قدرت برای بالا بردن ظرفیت اقدام یک کشور در روابط خارجی (دو جانبه یا چندجانبه) را تشکیل می دهد. هم چنین بهره گیری از ظرفیت های موجود در سیاست خارجی نیز می تواند راهگشا باشد. دیپلماسی فعال در سطح منطقه ای و فرامنطقه ای توان بازدارندگی را افزایش خواهد داد. از طریق بهره گیری از دیپلماسی فعال می توان بسیاری از تهدیدات را علیه خود کاهش دهد. در چنین چهارچوبی جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک بازیگر فعال منطقه ای در حوزه غرب آسیا باید تلاش نماید تا در روندهای منطقه ای بصورت فعالانه شرکت کند.

محیط منطقه ای ج.ا.ایران یک محیط پرتنش است که در آن ایران باید تلاش نماید علاوه بر تقویت قدرت دفاعی با بهره گیری از ظرفیت های موجود در دیپلماسی دفاعی و بهره گیری از ظرفیت های موجود در دیپلماسی و سیاست خارجی محیط مذکور را برای پیگیری اهداف راهبردی خود مطلوب نماید. (صالحی و فرح بخش، ۵۹-۶۰: ۱۳۹۶). اینکه یک نظامی در افکار

عمومی و نهادهای داخلی و نیز در گستره ای به وسعت ۷ میلیون کیلومتر مربع و ۴۰۰ میلیون جمعیت نفوذ داشته باشد. بسیار جالب توجه است. نکته راهبردی تر اینکه شهید سلیمانی نزدیک به سه دهه یکی از اصلیتین چهره هایی است که در منطقه موفق به ملت سازی و دولت سازی شده است. رهبر انقلاب اسلامی در بخشی از ارتباط تصویری با مراسم تکریم و تجلیل دفاع مقدس، شهید سلیمانی بود که در عرصه منطقه و دیپلماسی اقدامات شگفت آوری انجام می داد و هنوز ملت ایران از گستره فعالیت های این شهید عزیز اطلاع کافی ندارند. نفوذ سیاسی و قدرت دیپلماسی شهید سلیمانی به گونه ای بوده که بخشی از مسئولین ارشد کشورهای منطقه تحت تاثیر ایشان بودند.

نوام چامسکی در کتاب «دخالت‌ها» معتقد است که کنترل ایران بر هلال شیعی وحشتناک ترین کابوس برای آمریکا است. تحولات دو دهه اخیر منطقه که متأثر از حضور و نفوذ مستقیم شهید سلیمانی بود. این کابوس را در بدترین شکل خود برای آمریکا پدید آورد. ماحصل این کابوس یعنی تغییر توازن قدرت منطقه ای به نفع ایران، مهمترین رهاورد شهید سلیمان بود. این تغییر توازن دو نتیجه را برای ایران در عرصه بین المللی به همراه داشت. نخست توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و به دنبال آن ایجاد توازن بازدارندگی بعنوان یک شاخص مهم در الگوی ساختاری روابط بین الملل این الگو مرز تهدیدات ایران را تا عمق راهبردی کشورهای متخاصم عقب راند. جمهوری اسلامی بعنوان یکی از بازیگران کلیدی در پهنه جغرافیای سیاسی غرب آسیا، به واسطه نیروها و عوامل ژئوپلیتیکی خود، از جمله ورود به تحولات منطقه ای توانست نقش بسزایی در ایجاد نظم منطقه ای ایفا کند. سردار سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یکی از مولفه های اصلی دکتترین سیاست خارجی ایران در منطقه بود. که سعی در تبیین جایگاه ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا را داشت. شهید سلیمانی به اذعان رسانه های خارجی یک «دیپلمات-نظامی» پرنفوذ در غرب آسیا بود. (امیری و کیانی، ۱۸-۲۲: ۱۳۹۸).

#### - تقویت استراتژی حفظ امکان ضربه دوم در مقابل با تهدیدات راهبردی:

دبیر شورای امنیت ملی در کنفرانس امنیتی تهران اظهار داشت، هیچیک از کشورهای همسایه و منطقه ی غرب آسیا به غیر از رژیم صهیونیستی در حوزه تهدیدات جمهوری اسلامی ایران دسته بندی نمی شوند. وی افزود بحران های ساختگی موجود تابعی از اهداف و سیاست قدرت های فرامنطقه ای به منظور سرپوش گذاشتن بر بحران اصلی، تخلیه و انحراف ظرفیت های مقابله با رژیم صهیونیستی با شکل دهی مسابقه تسلیحاتی و خونین کردن مرزهای جهان اسلام است.



وی تلاش برای ایجاد موازنه منطقه ای از طریق ارتقا همبستگی متقابل، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی را راهکاری در دسترس برای تقرب به موقعیت های کم تنش عنوان کرد و افزود. دکترین امنیتی جمهوری اسلامی ایران بر پایه توان نرم صورتبندی گردیده و در بخش دفاعی با تمرکز بر استراتژی ضربه دوم به دنبال بازدارندگی متعارف است. دکترین امنیتی جمهوری اسلامی ایران، اصولاً دمترنی دفاعی و بر مبنای بازدارندگی متعارف غیر متقارن و با تمکز بر استراتژی ضربه دوم، سازماندهی داده شده است.

دکترین تهاجمی انطباقی، به طور کلی و اصولی، هیچ سنخیت و تناسبی با دکترین دفاعی بازدارندگی متعارف ندارد. رهبر معظم انقلاب با بیا اینکه ما در مقابل تهدید، تهدید می کنیم عملاً نوع رفتار ایران را منوط به رفتار طرف مقابل کرده اند. که این آشکارا نشان از غلبه رویکرد تدافعی در تفکر راهبردی ایشان است. چنین رویه ای را نیز می توان استراتژی «ضربه ی متعارف دوم قلمداد نمود که کاملاً بر ابعاد دفاعی و پاسخگویی بر تهدیدات استوار است. (کدخدایی و عسکری، ۶۴: ۱۳۹۸). بخش مهمی از از توان تهاجمی کشور در گستره وسیع سرزمینی ایران به کمک تکنیک های پدافند غیرعامل پنهان سازی و استتار شده اند. این امر اساس با هدف جذب ضربه اول و حداکثرسازی حفظ توان تهاجم برای ضربه ی دوم طراحی شده است. دکترین دفاعی ج.ا.ایران بخش مهمی از توان بازدارندگی خود را به اجرا گذاردن عملیات هیبریدی و عمق استراتژیک خود کسب می کند. در واقع گستره جغرافیایی وسیع اجرای عملیات هیبریدی که در قالب به اصطلاح محور مقاومت صورت می گیرد. انعطاف پذیری و قدرت انتخاب طرح ریزان عملیاتی فرماندهان ایران را بشدت بالا می برد. (دیوسالار، ۲۵/۹/۱۴۰۰، دنیای اقتصاد).

منطق امنیت در کانتکست ژئوپلیتیک، به یک کشور با موقعیت حساس ژئواستراتژیک دیکته می کند. که میان حوزه اقتدار ملی با پتانسیل اهدیدات ممکن و متصور، تعادل ایجاد کند. ترک مرزهای امنیت ملی در افق تاثیر پذیری ژئواستراتژیک به معنای پذیرش تهدید قطعی است. اگر منطق برتری موقعیت ژئوپلیتیک ایران را نسبت به مناطق پیرامون خود و زیرسیستم تابع امنیتی متصل به آن را بپذیریم، ضرورت حفظ تعادل امنیتی را نیز لاجرم باید بپذیریم. کشوری در مرتبه جمهوری اسلامی ایران، نمی تواند از ضروریات ایجاد معادله امنیتی در محیط راهبردی خود و پیرامون، به تناسب سطح متوسط تهدیدات ممکن، صرف نظر کند. دکترین امنیتی جمهوری اسلامی ایران، اصولاً دکترین دفاعی، و بر مبنای بازدارندگی متعارف غیر متقارن، و با تمرکز بر «استراتژی ضربه دوم» سازمان داده شده است.

حضور ج.ا.ایران در اقصی افق امنیتی منطقه و تعامل سیاسی، امنیتی، دفاعی و ..... برای برقرای حد معینی از موازنه قدرت و امنیت به تناسب سطح متوسط طیف تهدیدات علیه منطقه و

ایران، لازمه ثبات سازی و برقراری موازنه امنیتی است. (اکبری، ۱۳۹۵/۷/۲۴: دیپلماسی ایرانی). از منظر رویکردهای نظامی و امنیتی کشورهایی که از پشتوانه قدرت دفاعی لازم برای مقابله با بازیگران متخاصم برخوردار نیستند همواره گزینه خوبی برای مورد حمله قرار گرفتن هستند به این دلیل که اگر کشوری نتواند بعد از ضربه اول که در جریان حمله نظامی دریافت می کند توان اقدام ضربه متقابل با «ضربه دوم را داشته باشد»، نمی تواند دیگر بازیگران متخاصم را از حمله به کشورش باز دارد. بعبارتی دقیق امکان بازداشتن دشمن یا بازدارندگی از مورد حمله قرار گرفتن را از دست می دهد. نخبگان سیاسی و امنیتی ج.ا.ایران با آگاهی از اهمیت حفظ توان ضربه ی دوم استراتژی دفاعی کشور را بر این اساس طراحی و عملیاتی کرده اند. راهبرد حفظ امکان وارد آوردن قطعی ضربه ی دوم در صورت مورد هجوم قرار گرفتن یکی از ویژگی های نوین دکترین دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران است. که نشان از شکل گیری الگوی کنش محور، دفاع فعال و عقلانیت راهبردی در منظومه ی فکری تصمیم گیران و تصمیم سازان حوزه دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران دارد.

#### -شکل گیری لایه های چندگانه دفاعی-امنیتی:

دغدغه های کلان امنیتی نشأت گرفته از تصور تهدیدات برون مرزی سرزمینی جمهوری اسلامی ایران را به نقش آفرینی برون مرزی ناگزیر ساخته است. با توجه به اینکه طرح ریزی سیاست های غرب آسیا در سطح راهبردی و و فراجناحی صورت می گیرد. لذا ایران مطابق تهدیدات موجود یک استراتژی کاملاً هدفمند و عملیاتی تحت عنوان راهبرد بازدارندگی برون مرزی با ابتکار دفاع چهار لایه ای را تدوین و عملیاتی ساخته است. از راهبرد از یک ضرورت ویژه نشأت می گیرد. به تعبیری برگرفته از گریزناپذیری اتخاذ یک ساز و کار مستحکم و پایدار به منظور خنثی ساختن تصور تهدید ناشی از گستره غرب کشور است. مضافاً اینکه این راهبرد مبتنی بر عدم همسایگی با دشمن است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در این خصوص بیان می دارند که عزم ملی روابط خارجی و مرزبندی با راهبرد بازدارندگی برون مرزی چهارلایه ای از مرزهای سرزمینی یا مرزهایی جغرافیایی ایران شروع شده و تا کرانه های دریای مدیترانه و تنگه باب المندب امتداد می یابد. لایه اول دفاعی این استراتژی از مرزهای جغرافیایی و رسمی ایران آغاز شده شامل بخش هایی از خاک عراق می شود. به لحاظ اولویت بخشی این لایه مهم ترین و حیاتی ترین بخش راهبرد دفاعی برون مرزی است. کانون توجه استراتژیست های ایران نیز عمدتاً بر این بخش متمرکز است. لایه و حفاظ دوم از بخش های غربی بغداد شروع شده و با حضور از بخش هایی سنی نشین عراق وارد سوریه شده و تا بلندی های جولان را پوشش می دهد. اهمیت این

لایه اگر چه از از لایه اول بیشتر نباشد بدون تردید کمتر نیست. چرا که سرزمین سوریه حلقه واصل لایه اول با لایه سوم است.

چنانچه دچار فروپاشی شود لایه سوم نیز در معرض خطر وجودی قرار می گیرد. و عملاً ایران راهبرد برون مرزی خود را با یک لایه فعال می کند. آنچیزی که این لایه را تقویت می کند. ملاحظات ژئوپلیتیکی مشترک سوریه و عراق نسبت به وجود تهدید و دشمن مشترک و نگرانی از محاصره شدن توسط رژیم های مخالف است. در واقع ائتلاف مخالفان آن ها از جمله رژیم صهیونیستی، آمریکا، عربستان و امارات اتحاد ایمن دو کشور را تقویت کرده است. لایه دفاعی سوم: نیز بلندی های جولان و سرزمین لبنان را در بر می گیرد. این یک اهرم بازدارنده در برابر تهدید رژیم صهیونیستی مبتنی بر این ایده است که بهترین دفاع در اختیار داشتن قابلیت حمله خوب است. مقصود از حمله خوب در اختیار داشتن یک سنگر بازدارنده مستحکم و رزمندگان بدون مرز در کنار مرزهای رژیم صهیونیستی است.

واقعیت این است که تا قبل از وقوع بحران در حلقه دفاعی دوم، ارتباط ایران با حوزه مدیترانه با سهولت و هزینه به مراتب کمتر صورت می گرفت. و آزادی عمل بیشتری جهت نقش آفرینی در مسائل شرق مدیترانه داشت. منتها بحران سوریه حتی حلقه سوم را تهدید می کند. زیرا از بین رفتن نفوذ ایران در حلقه دوم، بدون تردید پایداری نفوذ ایران در حلقه سوم یا مناطق واقع در شرق مدیترانه و چانه زنی در مسائل لبنان را نیز با تردید جدی مواجه خواهد ساخت. و نهایتاً با از دست رفتن لایه های بازدارنده دفاعی ایران در سوریه و لبنان، دشمنان و رقبای منطقه ای و فرمانطقه ای قادر خواهند بود. به تدریج مرزهای ایران نزدیک می شود؛ هر چند اولویت اول نگهداشت و حفظ امنیت در سنگر اول است. منتها به صورت همزمان تقابل با گروه های تکفیری در لایه دفاعی دوم و تقویت بازوی بازدارندگی در برابر اسرائیل در سنگر سوم انجام می شود. لایه بازدارنده چهارم در یمن تعریف شده و این لایه نیز دقیقاً در حیاط خلوت یکی از رقبای منطقه ای یعنی عربستان دایر شده است. چنین لایه ی هشدار بازدارنده برای عربستان سعودی و متحدان این کشور است. که از بحران افرینی در مرزهای ایران خودداری کنند، با توجه به اهمیت تنگه باب المندب، خلیج عدن و دریای سرخ در تجارت دریایی ایران قطعاً حفظ آن برای ایران نیز حیاتی است. (فتحی و دیگران، ۲۷۴-۲۷۷؛ ۱۳۹۹).

**-تعریف راهبرد جامع دفاعی-امنیتی در مقابل تهدیدات پیچیده تروریسم داعش:**  
هر کشوری یا نظام سیاسی جغرافیای امنیتی خاص خود را دارد. که کانون های تهدید و نوع

بی ثباتی ها در آن شناسایی می شوند. این محیط عرصه اقدام پایدار سازی امنیت است. هرگونه تغییر واقعی یا تصویری در این عرصه اقدامات و برنامه های پایدارسازی امنیت را متاثر می سازد. در جهان کنونی تمام عرصه ها و محیط های داخلی، ملی، فراملی و منطقه ای و بین المللی یکدیگر را فرا می گیرند. از این رو علاوه بر ویژگی ها و مختصات هر عرصه و تهدیدات عام و خاص علیه ج.ا.ایران در آن عرصه ها، اتخاذ راهبردهای هماهنگ و بهم پیوسته تهدیدزدا و امنیت زا برای تحقق سیاست های امنیت پایدار لازم است. ضرورت این هماهنگی و پیوستگی از این باب است که برخی تهدیدات و اشکال ناپایداری به دلیل ماهیت گسترده ممکن است. که در دو یا چند عرصه ظاهر می شود. برای مهار آن ها نتوان در یک عرصه اقدام کرد. (قیصری، ۵۵-۵۶: ۱۳۹۲). داعش از جمله گروههای تروریستی است که ابزار ترور را به عنوان اصلیتترین ابزار خشونت خود مورد استفاده قرار می دهد. در اندیشه داعش نوعی ایدئولوژی تکفیری است که از سلفیت تکفیری گرفته شده است. تهدیدات داعش را می توان دودسته کلی تقسیم بندی کرد::

- ۱- **دسته اول**، تهدیدهای فرامنطقه ای هستند که داعش به طور کلی ایجاد خواهد کرد و می تواند به طور غیرمستقیم بر امنیت ایران نیز تاثیر گذار باشد.
- ۲- **دسته دوم**، تهدیدهایی هستند که داعش می تواند بالقوه بر امنیت جمهوری اسلامی ایران به صورت مستقیم وارد سازد. (قنبری، ۱۳۹۸: ۱۷۳).

شهید سلیمانی در نظام ج.ا.ایران به واقع نماد بارز و کامل امنیت نظامی و دفاعی است. حضور مقتدرانه، متفکرانه و جسورانه این شهید در معادلات دفاعی منطقه، بسیاری از طرح های ضد امنیتی دشمنان ج.ا.ایران را در نطفه خفه کرد. مدیریت شکست داعش، شکست طرح های آمریکا در منطقه، حفظ سوریه بعنوان خط مقدم جبهه مقاومت و تبدیل جریان های مردمی و اسلامی در عراق به یک نیروی فعال در معادلات عراق از شاه کارهای امنیتی شهید سلیمانی است. (غلامی، ۴۰: ۱۳۹۹).

هنگامی که گروهک تروریستی داعش همچون یک هیولا با گام های بسیار سنگین و گسترده در سوریه، عراق و بخش هایی از لبنان ظهور کرد. شکل گیری و گسترش ناگهانی این پدیده، فضای یاس، افسردگی، و نومییدی را در کل منطقه به ویژه در کشورهایی که داعش در آن فعال بود ایجاد کرد. در برهه ای حتی برخی از کشورهای اروپایی و آمریکایی این را نشر می دادند. که داغش پدیده ای طبیعی است اما سردار سلیمانی چنین تفکری را نداشت. در سپاه قدس به فرماندهی سردار سلیمانی و منویات رهبری عزیز، یک اراده ملی شکل گرفته بود. که باید با استفاده از همه ی ابزارها، اعم از نظامی و غیرنظامی از پایگیری و گسترش این پدیده در فضای منطقه جلوگیری

شود. و در ادامه آنرا نابود کرد. چنین تلقی موجب شکل گیری حمایت عمومی از فعالیت های میدانی علیه داعش شد. اما آنچه در میدان در عراق و سوریه زمینه نابودی قطعی داعش را فراهم کرد. حضور میدانی ج.ا.ایران بود. این حضور بر عهده سردار حاج قاسم سلیمانی بعنوان نماد ج.ا.ایران گذاشته شد. او با حمایت ساختارهای سازمان های درون ج.ا.ایران توانست به این پیروزی دست یابد. (موسوی، ۹۳: ۱۳۹۸).

یکی از پدیده هایی که بشدت بعنوان یک تهدید پیچیده و چند لایه شناخته می شود، گروه تروریستی داعش است. که با ایدئولوژی سلفی-تکفیری ضد شیعه و ضد ایرانی توانست با عضو گیری سریع و گسترده مناطق زیادی از سوریه و عراق را تصرف کند. مجموعه رفتار این گروه تروریستی با خشونت حداکثری و رفتارهای ضد انسانی که بشر تاکنون به چشم خود ندیده است. محیط پیرامونی ج.ا.ایران همواره مستعد رشد گروه های تروریستی بوده است. که هدف اولیه آنها ضدیت با ایران و شیعیان است. در چنین شرایطی می بایست یک راهبرد متناسب با حجم و شدت تهدید طراحی و عملیاتی بشود. شهید سلیمانی با کنترل و دفع تروریسم داعش در کانون های رشد و نمو این جریان اجازه نداد همبستگی و وحدت بیشتری بین تروریست ها بوجود بیاید و در مرحله دوم از تسری گروه تروریسم داعش به مرزهای اصلی و فیزیکی ج.ا.ایران جلوگیری به عمل آورد.

قدر مسلم اگر در مقابل با جریان تروریسم داعش انفعال یا برخورد ضعیف صورت می گرفت. گروه های وابسته به این جریان فرصت همبستگی پیدا می کردند و بر کل منطقه غربی ایران یعنی عراق و سوریه مسلط می شدند. ج.ا.ایران با شرایط بسیار پیچیده تر و به مراتب سخت تری مواجه می شود و حوزه درگیری به مرزهای فوری کشور و حتی درون کشور کشیده میشود. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی با تشکیل گروه های مقاومت تحت عنوان ارتش های چند ملیتی از کشورهای مختلف از تبدیل شدن جنگ داعش با ایران جلوگیری کرد. و مجموعه ای از گروه های مقاومت از کشورهای مختلف را در مقابل این جریان ترویستی به صحنه مبارزه آورد. با قرار دادن میدان مبارزه با تروریسم داعش در حلقه های غیرفوری امنیتی ایران تهدید را از حلقه فوری امنیتی ایران دور کرد. شکست تهدید جریان تروریستی تکفیری داعش مرهون اقدامات هوشمندانه و مجاهدانه شهید سلیمانی است. هم اکنون بعد از شهادت سردار سلیمانی نیروهای امنیتی ج.ا.ایران بخصوص شاخه سپاه قدس پاسداران انقلاب اسلامی بر اساس راهبردها و شیوه های عملیاتی شهید سلیمانی در مبارزه با تهدیدات پیچیده منطقه ای بطور خاص پدیده تروریسم نوین بعنوان اصلی ترین تهدید در منطقه اقدام می کند.

## – ائتلاف و شکل گیری وحدت بین شیعیان منطقه با محوریت ج.ا.ایران:

در حوادث منتهی به بیداری اسلامی و ظهور تکفیریون داعش، النصره، در عراق و سوریه و حتی افغانستان و ایفای نقش سازنده جمهوری اسلامی ایران در زوال نسبی این جریان‌های تروریستی – تکفیری، ماهیت ائتلاف میان شیعیان منطقه توسعه روزافزونی یافت. واقعیت این است که ظهور داعش به مثابه یک جریان بنیادگرای رادیکال و ایدئولوژیک که ماهیتا با هدف ساقط نمودن دول سوریه و عراق تاسیس یافت. بیش از آنکه به اهداف خود نائل شود. بستر ساز تشکیل شبه نظامیان ساختارمندی همچون حشدالشعبی در عراق و حزب الله در سوریه گردید. از طرفی این مساله بستر ساز راهبردهای ائتلافی نظامی وسیعی نیز گردید. بنحویکه امروز بسیاری از مستشاران جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عراق، سوریه، لبنان، یمن و حتی افغانستان در حال تجهیز نظامی متحدین شیعه خود می باشند. تا جایی که دانش موشکی حزب الله لبنان به یکی از مجهزترین انواع خود در خاورمیانه مبدل گردیده است. لذا این وحدت استراتژیک میان شیعیان پس از افول داعش به بیشترین میزان خود رسیده است.

هرگونه تجاوز احتمالی ایالات متحده به جمهوری اسلامی ایران به طور قطع، نیروهای نظامی و شبه نظامی شیعیان دیگر کشورهای منطقه را به این نبرد باز خواهد کرد. بنابراین دومین راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با هرگونه لشکرکشی ایالات متحده استفاده از قوای استراتژیکی و نظامی متحدین شیعه در منطقه خواهد بود. (فروزان و دیگران، ۷۱-۷۲: ۱۳۹۸).

فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا(ص) در سخنرانی اخیر خود به بیان جزئیات جدیدی از اقدامات مهم حاج قاسم پرداخت و از سامان دهی ارتش بیرون از مرزهای سرزمینی ایران توسط شهید سلیمانی خبر داد. و در بخش دیگری از سخنان خود مولفه های قدرت منطقه ای کشورمان را تبیین کرد.

سردار غلامعلی رشید در مراسم گرامیداشت دفاع مقدس در بخشی از سخنانش از اقدامات مهم و راهبردی نیروهای مسلح کشورمان با هدایت و رهبری فرمانده شهید سپاه قدس گفت. «شهید حاج قاسم سلیمانی ۳ ماه پیش از شهادتش در جلسه قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا با فرماندهان نیروهای مسلح گفت. که من به پشتوانه ستاد سپاه، ستاد ارتش، ستاد کل نیروهای مسلح و وزارت دفاع اکنون شش ارتش را بیرون از سرزمین ایران برای شما سازمان دهی و کانالی به طول هزار و ۵۰۰ کیلومتر و عرض هزار کیلومتر تا سواحل مدیترانه ایجاد کردم که درون این کانال، شش لشکر اعتقادی و مردمی به سر می برند و هر دشمنی که بخواهد با انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی بجننگد باید از شش ارتش عبور کند.

فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا (ص) افزود یک ارتش به نام حزب الله دو ارتش در فلسطین اشغالی به نام های حماس و جهاد اسلامی یک ارتش در عراق به نام حشدالشعبی یک ارتش در یمن به نام انصارالله و یک ارتش در سوریه که همین ها موجب بازدارندگی کشور عزیزمان شده است. سرلشکر رشید به تحلیل چرایی عصبانیت آمریکا از قدرت منطقه ای ایران پرداخت و گفت: عصبانیت آمریکا از قدرت منطقه ای ایران ناشی از همین امر است. که جمهوری اسلامی ایران از هر دو مولفه قدرت یعنی نیروهای مسلح قدرتمند و آماده رزم در برابر هر متجاوز خارجی در درون سرزمین و بهره مندی از یک قدرت منطقه ای در بیرون از سرزمین، برخوردار است. که این دو مولفه قدرت برای بازدارندگی از دید همه کارشناسان نظامی، ضروری و حیاتی است و نظام جمهوری اسلامی از هر دو مولفه برخوردار است.

سرلشکر رشید در بخش دیگری از سخنان خود برخورداری از قدرت را مهم ترین درس ۸ سال دفاع مقدس اعلام کرد. و گفت امروز تنها با برخورداری از قدرت می توان موجودیت، هویت، موقعیت و تمامیت ارضی ایران اسلامی را حفظ کرد. این مهم ترین درسی است که ما از هشت سال دفاع مقدس آموخته ایم. (سرلشکر غللمعلی رشید، ۱۴۰۰/۷/۴، پایگاه خبری تحلیل فردا).

#### -الگوی سردار سلیمانی هماهنگی و همسویی میدان و دیپلماسی:

از منظر تحلیل حقوقی به صورت قاطع می توان میان فعالیت های سردار سلیمانی و سپاه قدس در حوزه عملیاتی غرب آسیا پیوستگی قابل ملاحظه ای را با دو سطح پیشین مشاهده کرد. در واقع، حمایت از جنبش های آزادیبخش فلسطینی، لبنانی، عراقی و سایر حرکت های آزادیخواه در کل منطقه در راستای اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و جهت گیری های رسمی کشور بوده است. و از این حیث، آرمان رهایی قدس، مبارزه با رژیم صهیونیستی، مبارزه با تروریسم مدعی دولت اسلامی، و... همگی دارای عقبه محکم قانونی و حقوقی هستند. و بر همین مبنا میان سه سطح ذکر شده ارتباطی تنگاتنگ و ناگسستنی وجود دارد. از منظر سیاسی بحث اصلی پاسخ به این سوال است که از نظر عملیاتی و میدانی نقش سردار سلیمانی و سپاه قدس در تحولات منطقه ای عامل تقویت کننده سیاست خارجی و دیپلماسی بوده است؟ یا عامل تضعیف آن. بر این اساس شاخص هاس توسعه سیاست خارجی را با تقارن های نامیمون ترکیب خواهیم کرد.

تقارن های نامیمون موجب می شود کشور یا دولتی از روی اضطرار و با سرعت دست به اقدام بزند که از نظر تئوریک و در حوزه های آکادمیک قابل پیش بینی نبوده است و در آن زمان برای آن برنامه ای نوشته نشده است. از منظر شاخص های سیاسی، یکی از ابزارهای تحقق منافع ملی

داشتن متحدان وفادار و خوش سابقه در نظام بین الملل است. در طول جنگ ۸ ساله سوریه تنها کشور عربی بود که حاضر از حمایت از رژیم بعث عراق نشد. اما تداوم بهار عربی منجر به تمرکز بحران در سوریه و ظهور تروریست های چندملیتی در این کشور شد. وقوع بحران در سوریه که بصورت خاص بشار اسد را هدف قرار داده بود. به معنای از دست رفتن وفادارترین متحد ایران در منطقه استراتژیک غرب آسیا بود. از این رو فعالیت های سپاه قدس و سردار سلیمانی در غرب آسیا منجر به حفظ یکی از متحدان نزدیک ایران شد که به نقل از روزنامه گاردین ایران توانست با وجود مخالفت قدرت های جهانی و منطقه ای متحد خود را حفظ کند. که بصورت مشخص نقش سردار سلیمانی و سپاه قدس در این قضیه غیرقابل انکار است.

ایجاد یک بلوک واحد از عناصر بسیار متمایز و متنوع یکی از ابداعات سردار سلیمانی و سپاه قدس است که ایجاد چنین بلوکی مسبوق به سابقه نیست. زیرا ائتلاف ها عموماً از سوی کنشگران دولتی هستند و یا محدود به یک عنصر مانند منطقه جغرافیای نیست. نتیجه این امر در امنیت نگه دامنش مرزهای جمهوری اسلامی ایران است. از این منظر، فعالیت ها سردار سلیمانی در منطقه یکی از بهترین ابزارهایی را که برای هر کشور و یا دولتی می تواند آرمان باشد، برای دستگاه دیپلماسی ایران فراهم آورد. علاوه بر این حضور فعال و قدرتمند ایران در منطقه بویژه در مبارزه با تروریسم موجب شد که ایران بعنوان یک کنشگر غیر قابل حذف در معادلات قدرت در منطقه پذیرفته شود. حضور تعیین کننده ایران در سوریه موجب شد تا دستگاه دیپلماسی در نشست های موبوط به سوریه حضور داشته باشد و بر این تحولات اثرگذار باشد.

در خصوص بحث حضور نظامیان در سپهر سیاست نیز این امر در عرصه سیاست گذاری خارجی امر جدیدی نیست و در همه کشورها از نخبگان نظامی برای امر سیاست خارجی بهره گرفت می شود. بر این اساس می توان چنین گفت که بدون وجود میزانی از قدرت سخت «نظامی»، مذاکره، دیپلماسی و سیاست خارجی با موفقیت همراه نخواهد بود و فعالیت های سردار سلیمانی و سپاه قدس در جهت مبارزه با تروریسم و افراط گرایی موجب افزایش قدرت سخت ایران شده است. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴۰۰/۸/۱۱). فرمانده کل سپاه میدان را نقدس میدانست و با اشاره به نقش سرنوشت ساز و تعیین کننده حاج قاسم در میدان گفت: او این هنر را داشت که دیپلماسی را در خدمت میدان آورد، این قوت و جامعیت شخصیت او بود که هم در میدان جهاد می جنگید و هم می توانست اجماع بسازد. ائتلاف ایجاد کند و آرایش سیاسی صحنه را تغییر دهد و در عین حال برای دیپلماسی نیز قدرت بسازد. (خبرگزاری ایلنا، سردار سلامی، ۱۴۰۰/۲/۸). در حقیقت هم توجه ایشان به میدان بود. هم به دیپلماسی، اما بخشی که



من به عنوان دیپلمات باید بگویم ما بدون میدان در میز مذاکره هیچ حرفی نداشتیم. که بتوانیم از موضع اقتدار بزنیم. آن چیزی که میز مذاکره ما را تقویت می کرد. آنچیزی که دست ما را پر میکرد، در مذاکره، میدان بود. این میدان در سطح نفوذ و دستاوردهای منطقه ای ایران بود. از اینرو تفکیک میدان و دیپلماسی اساسا بحث نادرستی است. یکی از ویژگی های سردار سلیمانی این بود که برای تحقق بخشیدن به هر ماموریتی که در حوزه برون مرزی به ایشان واگذار می شد، فقط نگاه صفر به میدان نداشت ایشان همزمان به دیپلماسی و مباحث فرهنگی و اجتماعی توجه داشت. (خبرگزاری بصیرت، امیرعبدالهیان، ۱۴۰۰/۲/۲۶).

### - شکل گیری سیاستگذاری امنیتی فعال و استراتژیک در مقابل تهدیدات ج.ا.ایران:

برنامه ریزی دفاعی ایران برای مقابله با تهدیداتی است که فراروی جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده است. هماکنون، طیف گسترده ای از تهدیدات امنیت ملی ایران را با مخاطره روبرو ساخته است. بنابراین ضرورت های دفاعی و استراتژیک ایران ایجاب می کند. تا الگوی معطوف به حداکثرسازی قدرت را در دستور کار خود قرار دهد. نظریه پردازانی همچون آنتونی کدرزمن بر این اعتقادند که قابلیت های دفاعی ایران افزایش یافته است. از سوی دیگر قدرت سازی ایران را می توان واکنشی نسبت به تهدیدات آمریکا دانست. زمانی که تهدیدهای آمریکا افزایش می یابد، طبیعی است که نهاد های دفاعی و امنیتی ایران به آن واکنش نشان دهد. این امر بعنوان منطقی رفتار استراتژیک محسوب می شود. زیرا قدرت سازی، نیازمند فضای استراتژیک است. در چنین شرایطی، هدف اصلی ایران در حوزه های دفاعی را باید حداکثرسازی قدرت استراتژیک از طریق خودکفایی دانست. تلاش های دفاعی و فرایندهای رفتار استراتژیک ایران برای مقابله با تهدیدات طراحی گردیده است. (متقی، ۱۳۸۶/۷/۸، خبرگزاری بصیرت).

سیاستگذاری امنیتی ایران را می توان برآیندی از تعامل عوامل داخلی و خارجی دانست. در رابطه با متغیرهای داخلی بایستی به نقش ایدئولوژی انقلاب اسلامی برداشت از تهدیدات فراروی اسلام و انقلاب منافع ملی دانست. در حوزه خارجی نیز فاکتورهای چون واقعیات ژئوپلیتیک، ساختار و محیط امنیتی منطقه ای و بین المللی سهم ویژه ای در شکل دهی به راهبرد امنیتی ایران داشته اند. چالش های امنیتی در خاورمیانه به واسطه ابهام، عدم قطعیت، و پیچیدگی محیطی از ماهیتی متفاوت برخوردار است. ساختار امنیتی منطقه ای به گونه ای است که رهیافت های امنیتی کنشگران را تحت تاثیر قرار می دهد. سیاستگذاری امنیتی مطلوب در چنین شرایطی مستلزم اتخاذ رهیافت ها و ساز و کارهایی است که بیشترین منافع و کمترین تهدیدها را به ارمغان آورد. ابزارها و سازو کارها به منزله اعمال اجرایی راهبرد ایران محسوب می شود. تعقیب اهداف منافع

ملی و فراملی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در میان بازیگران محور مقاومت نیازمند بهره گیری از ابزارهای متعدد سیاسی، نظامی، دیپلماتیک، مالی و معنوی می باشد. سپاه قدس بعنوان بازوی عملیات برون مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مهم ترین ساز و کار اجرایی در راستای حمایت از متحدان منطقه ای تهران در قالب اقدام نظامی مستقیم محسوب می شود. در حالی که اقدام غیرمستقیم را در قالب گروه های شبه نظامی و نایبان خود در منطقه مورد پیگیری قرار می دهد. حزب الله لبنان، انصارالله یمن، حشدالشعبی عراق، لشکر زینبیون و فاطمیون از جمله این نایبان منطقه ای هستند. کمک های مستشاری نیز به عنوان جز مکمل ابزار نظامی غیرمستقیم محسوب می شود. باید توجه داشت که کمک مستشاری تنها در بعد طراحی نیست بلکه تکنیک و تاکتیک هم قابل رویت است. بخشی از ترتیبات یاد شده در زمره الزام های راهبردی کنشگری در محیط هرج و مرج خاورمیانه به شمار می آید. حضور فعال ایران در مسائل منطقه ای برای تثبیت نقش های سیاسی، امنیتی، و اقتصادی خود در منطقه و به تبع نظام بین الملل است. به عبارت دیگر، ارزش استراتژیک ایران در نظام بین الملل فعلی تا حد زیادی به ارزش نقش فعال آن در مسائل منطقه ای وابسته است. (نیاکوئی و چیرمحمدی، ۱۷۱-۱۷۳: ۱۳۹۸).

### -شکل گیری راهبرد دولت قوی در محیط پر آشوب حوزه پیرامونی:

مقاومت واکنشی در برابر سیاست آشوب تلقیمی شود. اگر سیاست منطقه ای از ثبات برخوردار بوده و در نتیجه فضا برای الگوی کنش ساختاری به وجود آید. در این شرایط امکان شکل گیری منطقه قوی وجود نداشت. اما هم اکنون ویژگی اصلی امنیت منطقه ای غرب آسیا را نشانه هایی از «آشوب» و «بی ثباتی امنیتی» تشکیل می دهد. تمامی الگوهای رفتار منطقه ای در دوران موجود، مبتنی بر نشانه هایی از رویارویی با ایران است. در چنین فضایی جمهوری اسلامی ایران نیازمند ساز و کار راهبردی مبتنی بر «دولت قوی» است. دولت قوی از ویژگی های قدرت ساز در محیط منطقه ای و ساختار داخلی برخوردار است. در حوزه غرب آسیا که نشانه هایی از «کمر بند شکننده امنیتی» وجود دارد. امنیت سازی نیازمند بهره گیری از ساز و کارهای دولت قوی بوده و مفهوم منطقه قوی هیچ گونه مطلوبیتی برای مناطق آشوب زده ندارد. بنابراین طبیعی است. که ایران از ساز و کارهایی استفاده کند که قدرت خود را در حوزه منطقه ای گسترش دهد. (متقی و انعامی علمداری، ۱۵۰: ۱۳۹۹). به طور ذاتی تمامی اجزای سیاست خارجی در خدمت تقویت قدرت ملی و منافع استراتژیک کشور است. به نظم استراتژی نگاه به درون بهترین استراتژی برای تقویت قدرت ملی ایران در شرایط کنونی است. نگاه به درونی که خروجی اش ثبات و امنیت منطقه باشد. یعنی اتصال ایران به ثبات منطقه و برعکس این استراتژی به وزن و موقعیت منطقه

ای و بین‌المللی ایران می‌افزاید. از لحاظ متدولوژی، نخست: این استراتژی می‌تواند به طور هم‌زمان مقبول ایران و منطقه باشد. یعنی ایران همه چیز را از زاویه افزایش قدرت ملی در درون و نه در خارج از مرزهایش می‌بیند. حضورش هم در منطقه محدود و در واقع واکنشی فوری و طبیعی به جلوگیری از سرایت ناامنی از منطقه به مرزهای ملی و تضعیف ثبات خود است. (برزگر، ۱۳۹۷/۱/۱۵: خبرگزاری تحلیلی ایران).

یکی از راهبردهایی که در دکترین دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران از منظر دولت واقع‌گرایی دنبال می‌شود، راهبرد دولت قوی یا عبارتی دقیق‌تر قوی شدن از درون در حوزه مسائل سیاسی، اقتصادی و بطور خاص امنیتی است. شرایط ناپایدار و ژئوپلیتیک ناامن در حوزه پیرامونی، آشوب‌های محیطی، عدم استمرار نظم و هماهنگی فراگیر در بین بازیگران منطقه، و حضور بازیگران آشوب‌ساز و متخاصم فراملی مجموعه عواملی هستند که نشان از ضرورت اتخاذ استراتژی «دولت قوی» برای نخبگان سیاسی و امنیتی ج.ا.ایران است.

**- تاثیر گفتمان مقاومت محور شهید سلیمانی بر تقویت توسعه نفوذ منطقه ای ج.ا.ایران:**  
گفتمان مقاومت دارای دو عنصر سلبی و ایجابی است. بعد سلبی گفتمان مقاومت به دنبال نفی سلطه و استکبار ستیزی است و در ایجابی آن، حمایت از مستضعفان و تمدن‌سازی نوین اسلامی را در پی دارد. حال شهید سلیمانی بعنوان چهره بین‌المللی مقاومت که بیش از دو دهه فرماندهی محور ضد صهیونیستی منطقه غرب آسیا را بر عهده داشت، تاثیر فراوانی بر ایدئولوژی مقاومت در سطح جهانی ایجاد کرده و باعث افزایش ضدیت با منافع آمریکا نه فقط در منطقه غرب آسیا بلکه در سطح جهانی شده است. بسیاری از سیاستمداران جهان، سردار سلیمانی را نماد و تصویر نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در چند سال اخیر می‌دانند. در حقیقت، شهید سلیمانی به واسطه تحولات سریع منطقه و نقش بی‌بدیل مدیریت او در صحنه‌های مبارزه علیه صهیونیسم و تروریسم، به گسترش نفوذ معنوی انقلاب اسلامی و به تبعش جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا تاثیر بسزایی داشت.

نبرد با نقشه صهیونیستی خاورمیانه جدید و جلوگیری از تجزیه منطقه، از مهم‌ترین رسالت‌های حاج قاسم سلیمانی بود. او به دلیل نقش مهمی که در ریشه‌کن کردن داعش داشت شهرت جهانی یافت و در گسترش نفوذ ایران در خاورمیانه، نقش اساسی ایفا کرد. نیویورک درباره شهید سلیمانی فرمانده سپاه قدس نوشته است: او یک مردی میانسال، دارای موه‌های جو‌گندمی و متواضع است. او پس از آنکه در سن کمتر از ۵۰ سالگی به فرماندهی سپاه قدس رسید به دنبال تغییر دومینوی قدرت در غرب آسیا به نفع ایران بود و در این زمینه با تاکید بر قدرت نظامی

گام برمی داشت. او نقش مهمی در حمایت از سوریه داشت و به حضور نامحسوس خود در جهان ادامه می دهد. در این راستا، رهبر انقلاب می فرماید سپاه قدس را به عنوان یک مجموعه و سازمان نظامی نبینیم، بلکه به عنوان یک نهاد انسانی و دارای انگیزه های روشن و بزرگ انسانی مشاهده کنیم. سپاه قدس یک نیرویی است که با سعه ی صدر به همه جا و همه کس نگاه می کند. رزمندگان بدون مرزند.

رزمندگان بدون مرز، رزمندگانی که هر جا نیاز باشد، آنها در آنجا حضور پیدا می کنند و کرامت مستضعفان را حفظ می کنند. خود را بلاگردان مقدسات و حریم های مقدس می کنند. بنابراین شهید سلیمانی، رزمندگان در مرزهای مقاومت را به رزمندگان بدون مرز مبدل کرد. در مجموع می توان ادعا داشت که شهید سلیمانی، به نماد و تصویر بین المللی و گفتمان فرامرزی مقاومت تبدیل شده است. فرمانده شهید سپاه قدس که از نظر رسانه های خارجی مرد نیرومند و پر نفوذ در منطقه غرب آسیا معرفی میشد، پس از شهادتش تصویری منحصر به فرد از تقویت جریان مقاومت بین المللی و فرامرزی ایجاد کرد. سردار سلیمانی یک جبهه مقاومت فعال و متحد را چنان به نمایش گذاشت که هرگز با رفتن سردار سلیمانی آسیب نخواهد دید، بلکه قوی تر خواهد شد. (عرب پور، ۱۳۹۹/۱۰/۱۵، خبرگزاری دیپلماسی ایرانی). لایه های حفاظتی در راستای تضمین بقاء راهبردی و ارتقا ضریب امنیت ملی کشور در سطح منطقه ای ایجاد شده اند. در مقابل تهدیدات در هر نقطه از مناطق پیرامونی نقش کنترل کننده، بازدارنده و دفع کننده را ایفا می کنند. وجود لایه های حفاظتی امکان ضربه قاطع و فوری نسبت به کشورهای متخاصم را مهیا می کند و همچنین در صورت وجود اقدام علیه کشور حوزه درگیری در همان لایه های امنیتی به وقوع خواهد پیوست.

### -نتیجه گیری:

راهبرد دفاعی-امنیتی چهارچوبی را طراحی می کند که کشورها بر اساس میزان فوریت و شدت تهدیدها، دستیابی به اهداف عالی دفاعی را بر اساس ملاحظات استراتژیک، محدودیت ها و امکانات تنظیم می کنند. رویکرد جمهوری اسلامی ایران به ثبات راهبردی و امنیت پایدار در منطقه بیشتر مبتنی بر چگونگی دفع تهدیدات ژئوپلیتیک دولت های متخاصم «رژیم صهیونیستی» ، بازیگران محلی و فروملی با ایدئولوژی سلفی-تکفیری «داعش»، و بازیگر آشوب ساز «آمریکا» در حوزه راهبردی متمرکز شده است. محیط پیرامونی کشور با محوریت «غربی، عبری، عربی» در راستای تهدید زایی و ژئوپلیتیک زایی از حوزه راهبردی و منافع ملی جمهوری اسلامی عمل می کند. بنحویکه دغدغه امنیت همیشه و بصورت دائمی بر ملاحظات راهبردی نخبگان سیاسی و

امنیتی کشور تاثیر بسزایی داشته است. (کدخدایی و عسکری، ۶۸: ۱۳۹۸).

در این مقاله مساعی نویسندگان حول ارائه پاسخی مستدل و مبرهن بدین سوال بوده است که اندیشه و دیدگاه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی چه تاثیری در شکل گیری الگو و دکترین دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ بصورت مشخص این تاثیر گذاری در چه حوزه ها و ابعادی نهادینه شده است؟ سیاست دفاعی امنیتی کشور بر اساس ادراک نخبگان امنیتی از تهدیدات موجود شکل می گیرد. جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست و با هدف کنترل و دفع تهدیدات و استمرار بقاء استراتژیک کشور راهبرد دفاعی-امنیتی جامعی را طراحی کرده است. ج.ا.ایران در حیطه ژئوپلیتیکی و به لحاظ استراتژیک تنهاست و کشورهای منطقه ای دارای تضاد سه گانه هویتی، ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک با ج.ا.ایران و مجموعه محور مقاومت بعنوان متحدان راهبردی ایران هستند. بازیگران ناهمسو تضعیف حیطه راهبردی، فرسایش قدرت، و ایجاد وضعیت فاقد متحدان راهبردی، انزوای حداکثری و تجزیه ژئوپلیتیک ایران را دنبال می کنند. با توجه به بازتولید تهدید و چالش های امنیتی در محیط منطقه ای این اهداف در راستای سراریز شدن و تعمیم ناامنی های گسترده به مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران دنبال می شود و هر نوع ناامنی در منطقه و درون همسایگان بر امنیت ملی ج.ا.ایران تاثیر وافر می گذارد.

مجموعه ی این عوامل باعث شده است تا حساسیت شدیدی در بین نخبگان امنیتی کشور نسبت به تحولات پیرامونی شکل بگیرد. تقویت قدرت و حضور فراگیر ایران در حوزه راهبردی در واقع از یک ضرورت استراتژیک و منطق دولت واقع گرایی تبعیت می کند که با هدف ایجاد توازن و تداوم قدرت کشور در محیط پر آشوب پیرامونی ایجاد شده است. ذهنیت و ادراک نخبگان امنیتی کشور را به سمت و سوی امنیت جویی هدایت کرده است. تصمیم سازان و تصمیم گیران مسائل امنیتی نقش بسیار زیادی در جهت گیری راهبرد دفاعی-امنیتی کشور دارند. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی از افرادی است که در طول حیات پر برکت خود تلاش های مجاهدانه زیادی را در راستای افزایش ضریب امنیت ملی کشور و انقلاب اسلامی انجام داده است. نقش مهم ایشان در سمت فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله در طول دفاع مقدس در مقابل رژیم بعث عراق بسیار مهم بوده است و عملیات های زیادی مرهون رشادت و درایت ایشان بوده است. بعد جنگ تحمیلی با ناامن شدن مرزهای شرقی توسط اشراک و عاملان کشورهای بیگانه، سردار سلیمانی به عنوان فرمانده قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه در جنوب شرق کشور، امنیت پایدار را برای مردم این مناطق تامین کرد.

بعد از تحولات ۱۱ سپتامبر و حمله ناتو به رهبری آمریکا به افغانستان، حضور گسترده پایگاه های آمریکا در کشورهای همسایه ج.ا.ایران، حمله آمریکا به افغانستان، شکل گیری تحولات

موسوم به بهار عربی و تکثیر گسترده سلولی تروریسم تکفیری، میزان تهدیدات توسط بازیگران فراملی، ملی و فراملی بشدت علیه منافع و امنیت راهبردی ج.ا.ایران فعال شد. نهایتاً با شکل‌گیری نوعی پیوند بین محور سه گانه غربی، عبری، عربی مستقیماً نوک حمله اقدامات ضدامنیتی این محور متوجه ج.ا.ایران و متحدان راهبردی اش متمرکز شد. دکترین دفاعی و امنیتی ج.ا.ایران حول محور پاسخ به این تهدیدات و مقابله موثر با این تهدیدات تنظیم و طراحی شده است. سپاه قدس پاسداران انقلاب اسلامی حفاظت از منافع برون مرزی و مقابله با تهدیدات برون مرزی را بر عهده دارد.

سپاه قدس که به دستور رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای (مدینه‌العالی) در سال ۱۳۶۹ تاسیس شد. در سال ۱۳۷۶ سردار شهید حاج قاسم سلیمانی از طرف رهبر معظم انقلاب به فرماندهی سپاه قدس منصوب شد. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بعنوان یک شخص نظامی و استراتژیست متفکر که بصورت کامل نسبت به تحولات پیرامونی و منطقه‌ای اشراف کامل و جامع داشت. نقش بسیار تعیین کننده در جهت کنترل و دفع تهدیدات در حوزه برون مرزی ج.ا.ایران در غرب آسیا و بطور خاص خاورمیانه داشته است. اقدامات فعال و راهبردی که شهید سردار سلیمانی انجام داد بصورت مستقیم بر شکل‌گیری، ماهیت و چهارچوب ساختاری دکترین امنیتی و دفاعی جمهوری اسلامی تاثیر مستقیم و تعیین کننده داشته است.

مجموعه راهبرد هایی که در سطح کلان توسط نخبگان سیاسی و امنیتی کشور با هدف ایجاد امنیت پایدار، بازدارندگی موثر و ارتقا ضریب امنیت راهبردی... اتخاذ می شود. نظیر: حضور موثر و فعال برون مرزی، شکل دادن به متحدان منطقه‌ای تحت یک جریان فعال و کارآمد بعنوان محور مقاومت، تشکیل لایه‌های امنیتی در کانون نقاط زایش تهدید و ناامن، تثبیت امکانات و حفظ توانایی توان ضربه دوم، ایجاد دفاع فعال و استراتژیک در راهبرد دفاعی کشور، شکل‌گیری گفتمان مقاومت و ضدسلطه استکبار جهانی در مقابل آمریکا، مقابله موثر و راهبردی با طرح صهونیستی تجزیه منطقه، کمک به ملت‌های مظلوم منطقه، شکل‌گیری دیپلماسی دفاعی و اقتدارآمیز، پیگیری دیپلماسی فعال رسمی و غیررسمی بین ملت‌های مسلمان منطق، بین‌المللی کردن مقاومت، ایجاد مکتب عدالت خواهی و ضدیت با استکبار، تشکیل ارتش‌های حامی و وفادار به آرمان انقلاب اسلامی در بیرون از مرزها از نظر نویسندگان مهمترین اثرگذاری راهبردی که اندیشه و دیدگاه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بر منظومه دکترین دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران داشته است: تثبیت وضعیت کنشگری «دفاع فعال، پویا و استراتژیک» است که بعنوان میراث فکری و عملی شهید سلیمانی در راهبرد دفاعی کشور نهادینه شده است. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی را می‌توان از شخصیت‌های مهم و تاثیرگذار در حفظ هسته قدرت ملی و امنیت

راهبردی ج.ا.ایران معرفی کرد. اقدامات مدیرانه و هوشمندانه فرمانده شهید سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران آنچنان بازدارندگی ایجاد کرد که دیگر هیچ بیگانه ای حتی فکر تعرض به مرزهای ایران اسلامی را هم نمی کند. اقدامات و تصمیمات خردمندانه و مبتنی بر عقلانیت راهبردی شهید سلیمانی از قبیل: «ارتقا جایگاه ژئوپلیتیکی و منزلت راهبردی ج.ا.ایران، کنشگری فعال امنیتی، کنترل و دفع تهدیدات راهبردی در مرزهای غیرفوری محیط پیرامونی، تقویت ذهنیت امنیت جویی در بین نخبگان امنیتی کشور، شیفت راهبرد تدافعی به راهبرد دفاع روبه جلوی فعال و استراتژیک، تشکیل کانون های امنیتی فعال در محیط پیرامونی ج.ا.ایران، امنیت سازی در محیط آنارشیک و ناهمساز منطقه ای، گستره حوزه اثربخشی و مقابله با ژئوپلیتیک تهدید، تقویت بنیاد دفاعی و بازدارندگی با حفظ امکان ضربه یا پاسخ دوم» را می توان در قالب بازیگر دارای رویکرد کنشگری فعال و مدل تصمیم گیری مبتنی بر بینش فوق العاده مورد ارزیابی قرار داد.

## -منابع:

- ۱- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۷۵)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت.
- ۲- کاظمی، سید علی اصغر، (۱۳۸۷)، روابط بین الملل در تئوری و عمل، تهران: قومس، چاپ پنجم.  
مقالات:
- ۱- کدخدایی، مصطفی و عسکری، شهرام (۱۳۹۸). «دکترین امنیتی ج.ا.ایران با تاکید بر بازدارندگی فعال و حفظ ضربه دوم»، مجله پژوهش ملل، دوره ۴، شماره ۴۷، آبان ۹۸، صص ۷۲-۴۸
- ۲- فتاحی، محمد جواد: عیوضی، محمدرحیم و پیرانی، شهره (۱۳۹۹). «جایگاه بازدارندگی برون مرزی در منظومه دفاعی-امنیتی ج.ا.ایران در آسیای غربی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، پیاپی ۳۲، صص ۳۰۳-۲۶۵
- ۳- متقی، ابراهیم و انعامی علمداری، سهراب (۱۳۹۹). «مدا تحلیلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران آشوب»، فصلنامه: جستارهای انقلاب اسلامی ایران»، سال ۲، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۵۴-۱۳۴
- ۴- نیاکوئی، سیدامیر و پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۸)، «سیاستگذاری امنیتی ایران در قبال منازعات پس از بهار عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۸)»، فصلنامه سیاست گذاری عمومی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۹۴-۱۶۷
- ۵- قنبری، محمد و بیات، بهرام (۱۳۹۸)، «محیط شناسی تهدیدات تروریستی در سطح ج.ا.ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۴، شماره ۴۶، بهار ۱۳۹۸، صص ۱۸۵-۱۵۹
- ۶- فروزان، یونس: عبدالرضا، عالیشاهی و رفیعی، مجید (۱۳۹۸)، «کنشگری تدافعی ج.ا.ایران در قبال هژمونیسم نو محافظه کاران آمریکا از پسابرجام تا سال ۲۰۱۹ میلادی» فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص ۹۱-۶۵
- ۷- غلامی، نجمه (۱۳۹۹)، «تحلیل امنیت در مکتب شهید سلیمانی»، فصلنامه تخصصی مدرسه حکمرانی شهید سلیمانی، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، صص ۴۸-۳۴
- ۸- موسوی، سید محمد (۱۳۹۸)، «مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی در دفاع از حریم ولایت»، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ۸، شماره ۱۵، صص ۱۰۰-۷۵
- ۹- قیصری، نورالله (۱۳۹۲)، «امنیت پایدار نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دانش سیاسی، سال ۹، شماره ۱، (پیاپی ۱۷)، صص ۶۲-۴۵
- ۱۰- طاهری، ابولقاسم و کریمی فرد، حسین (۱۳۹۱)، «هویت ملی و سیاست خارجی ج.ا.ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۵، شماره ۱۸، شماره پیاپی ۱۸، صص ۱۵۴-۱۲۵



- ۱۱- امیری، سروش و کیانی، حسین (۱۳۹۸)، «گفتمتن مقاومت شهید سلیمانی در دیپلماسی و روابط بین الملل»، فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، دوره ۵، شماره ۲، صص ۳۰-۹
- ۱۲- محمودی رجا، سیدرضا: دولت آبادی باقری، علی و راوش، بهنام (۱۳۹۷)، «بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی، سال ۷، شماره ۴، صص ۲۸-۸
- ۱۳- قاسمی، فرهاد و فرجی، محمدرضا (۱۳۹۷)، «نظریه پیچیدگی و سیاست خارجی راهبردی ایران در غرب آسیا»، پژوهشنامه ایرانی روابط بین الملل، سال ۷، شماره ۱، صص ۱۳۸-۱۱۳
- ۱۴- صالحی، سیدجواد و فرحبخش، عباس (۱۳۹۵)، «پایگاه سازی نظامی آمریکا و بازدارندگی ج.ا.ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۲۴، شماره ۹۶، پاییز ۱۳۹۵، صص
- ۱۵- برزگر، کیهان (۱۳۹۷)، «راهبرد سیاست خارجی ایران در توازن قوای منطقه ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۰۵-۱۸۴
- ۱۶- باقری، محسن؛ امیری، علی و یزدانی، عنایت الله (۱۴۰۰)، «تاثیر محور مقاومت بر عمق استراتژیک ج.ا.ایران»، فصلنامه مطالعات صلح، دوره ۱، شماره ۲، صص ۹۲-۶۵
- ۱۷- محمدتقی، آذرشب و مومنی، سیدجواد (۱۳۹۶)، «الزامات منطقه ای و استراتژی امنیتی ایران در خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۱، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱۶۱-۱۳۷
- ۱۸- قاسمی، فرهاد و فرجی، محمدرضا (۱۳۹۷)، «نظریه پیچیدگی و سیاست خارجی: راهبردهای ایران در غرب آسیا»، فصلنامه: ایرانی روابط بین الملل، سال ۷، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۳۸-۱۱۳
- ۱۹- آقایی، سید داوود و نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۸)، «محیط امنیتی و سیاست گذاری خارجی و امنیتی ارائه الگوی تحلیلی»، دوره ۹، شماره ۲۳، صص ۲۲-۱
- ۲۰- بالایی، حمید و اسماعیلی، محسن (۱۳۹۴)، «الگوی راهبردی تامین امنیت ملی در سیاست های کلی نظام ج.ا.ایران»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۸، شماره ۲۷، صص ۳۷-۵
- ۲۱- گلشنی، ابودر، (۱۳۹۶)، «عوامل شکل گیری سیاست بین المللی»، فصلنامه: مطالعات علوم سیاسی حقوق و فقه، دوره ۳، شماره ۲۲، تابستان ۹۶، صص ۹۶-۱۰۹.

-اینترنت:

- ۱- عرب پورامیرحسین (۱۳۹۹/۱۰/۱۵)، «شهید سلیمانی و تصور فرامرزی گفتمان قهرمانی که نماد نفوذ ایران بود»، خبرگزاری دیپلماسی ایرانی، کد خبر: ۱۹۹۸۷۲۱. <http://www.irdiplomacy.ir>
- ۲- برزگر، کیهان (۱۳۹۷/۱۱/۱۵)، «بهترین استراتژی برای ایران»، خبرگزاری آخرین خبر، کد خبر: ۷۶۷۰۱۱. <http://khabaronline.ir/news>

۳- متقی، ابراهیم (۱۳۸۶/۷/۸)، «چالش ای درون ساختاری و فرآیندهای امنیتی خاورمیانه»، خبرگزاری بصیرت، کد خبر: ۱۳۵۰۳ <http://www.basirat.ir>

۴- سلامی، سرلشکر حسین، (۱۴۰۰/۱۲/۸)، «همه چیز در میدان شکل می گیرد سردار سلیمانی دیپلماسی را در خدمت میدان آورد»، کد خبر: ۱۰۶۹۶۹۷ <http://www.irna.news/fa/tiny/news>

۵- خبرگزاری ایرنا، (۱۴۰۰/۸/۱۱)، «دیپلماسی و میدان: نقش سردار سلیمانی در پیشبرد سیاست خارجی»، <http://www.irna.ir/xjwqg>

۶- امیرعبدالهیان، حسین، (۱۴۰۰/۲/۲۶)، «سردار سلیمانی ورد دیپلماسی و میدان بود»، خبرگزاری بصیرت، کد خبر: ۳۳۰۵۸۰ <http://www.basirat.ir>

۷- سرلشکر رشید، غلامعلی، (۱۴۰۰/۶/۴)، «روایت سرلشکر رشید از ۶ ارتشی که حاج قاسم در خارج از مرزها ایجاد کرد»، پایگاه خبری تحلیلی فردا نیوز، کد خبر: ۱۰۹۸۶۵۷ <http://www.fardanews.com>

۸- اکبری، علیرضا (۱۳۹۵/۷/۲۴)، «دکترین امنیتی ایران در خاورمیانه»، خبرگزاری دیپلماسی ایرانی، کد خبر: ۱۹۶۳۷۰۶ <http://www.irdiplomacy.ir>

۹- دیوسالار، عبدالرسول (۱۴۰۰/۹/۲۵)، «چرا دکترین بازدارندگی ایران هنوز موثر است؟»، سفرنامه دنیای اقتصاد، کد خبر: ۳۵۲۷۶۸۶ <http://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news>

۱۰- پاک آیین، محسن (۱۳۹۹/۱۰/۷)، «حاج قاسم و نظریه امنیت منطقه ای»، خبرگزاری تحلیلی ایران، کد خبر: ۱۴۷-۱۵۱ <http://www.khabaronline.ir/news>

۱۱- طاهرخانی، سعیدرضا (۱۱، ۱۳۹۸/۱۶)، «چرا مناطق مرزهای غربی مهم است. علل حضور ج.ا.ایران در شرق مدیترانه»، خبرگزاری دیپلماسی ایرانی، کد خبر: ۱۹۸۹۳۳۱ <http://www.irdiplomacy.ir>

۱۲- خبیری، کابک (۱۳۹۳/۲/۲۹)، «راهبرد دفاعی ج.ا.ایران ملزومات و راهکارها»، خبرگزاری بصیرت، کد خبر: ۲۶۶۹۴۰ <http://www.basirat.ir>

۱۴- هادیان، ناصر (۱۳۹۹/۱۰/۱۶)، «امنیت ملی از نگاه سردار سلیمانی»، روزنامه دنیای اقتصاد، کد خبر: ۵۰۷۷ <http://magiran.com/article> ۴۱۳۵۰۰۰

۱۵- صدرالحسینی، سیدرضا (۱۴۰۰/۸/۲۵)، «ابعاد فتنه های منطقه ای در غرب آسیا، سناریوی واشنگتن در منطقه غرب آسیا، آمریکا در گر قدرت بلامنازع نیست»، کد خبر: ۵۳۵۲۴۲ [mehrnews.com](http://mehrnews.com) ۵۳۵۲۴۲/

۱۶- برزگر، کیهان (۱۳۹۹/۱۰/۱۶)، «امنیت ملی از نگاه سردار سلیمانی در سمینار اندیشکده

حقوق، الهیات و علوم سیاسی»، خبرگزاری دنیای اقتصاد، کد خبر: ۵۰۷۷/magiran.com/۴۱۳۵۰۰۰/article

۱۷- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، (۱۴۰۰/۸/۱۵)، «چالش های امنیتی منطقه و نقش سردار سلیمانی در صلح و امنیت اروپا»، <https://www.irna.ir/news/۸۴۱۶۹۶۲۸>

۱۸- متقی، ابراهیم (۱۳۹۹/۱۰/۱۴)، خبرگزاری ایسنا، «کار سردار سلیمانی ایجاد موازنه از طریق قدرت سازی، تحریک ژئوپلیتیکی، و ائتلاف سازی بود»، کد خبر: <http://www.isna.ir/۹۹۱۰۱۴۱۱۴۶>

۱۹- سردار کریمی، محسن (۱۳۹۹/۱۰/۱۲)، «هجر حبیب نقش حاج قاسم در تامین امنیت ایران و جبهه مقاومت»، خبرگذار تنسیم، <https://www.tansimnews.com/۲۴۲۱۶۵۹>

۲۰- واعظی، محمود (۱۳۸۷/۱/۱۷)، «رویکرد امنیتی ایران در محیط پیرامونی»، خبرگزاری دیپلماسی ایرانی، کد خبر: <http://www.wirdiplomacy.ir/۱۱۱۷۶>

۲۱- پاک پرور، محسن (۱۳۹۹/۱۰/۱۲)، «چالش های امنیتی منطقه و نقش سردار سلیمانی در صلح و امنیت»، خبرگزاری ایرنا، کد خبر: <http://www.irna.ir/news/۲۵۸۳>

۲۲- شبکه اطلاع رسانی دانا، (۱۴۰۱/۱۰/۱۳)، «شجاعت و دلیری سردار سلیمانی در نبرد با دشمنان، مردم داری و سلحشوری دو ویژگی که قهرمان حاج قاسم با هم داشت»، کد خبر: <https://dana.ir/news/۱۷۹۷۶۴۸/html/share.۱۷۹۶۶۴۸>

۲۳- کنعانی، خبرگزاری مهر، (۱۴۰۱/۱۰/۱۰)، «میزگرد مبارزه با تروریسم در غرب آسیا، سردار سلیمانی چهره بین المللی مقاومت بود»، کد خبر: <http://mehrnews.com/news/۵۶۶۹۱۲۲>

۲۴- گفت و گو با سردار حسین دهقان، (۱۳۹۹/۱۰/۱۳)، «شاخصه های فرماندهی و مقاومت در سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی»، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۸، <http://psri.ir?id=ajd۷۷۶g۲>

۲۵- دیپلماسی ایرانی، (۱۴۰۱/۱۰/۱۴)، «سردار قلب ها در سیاست داخلی الگوی اعتدال بود، ژنرال کم نظیر ایران»، کد خبر: [irdiplomacy.ir/fa/news/۲۰۱۶۸۳۶](http://irdiplomacy.ir/fa/news/۲۰۱۶۸۳۶)

۲۶- شورای راهبردی روابط خارجی (۱۴۰۱/۱۰/۱۴)، «نقش شهید سلیمانی در ارتقا قدرت بازدارندگی ایران و جبهه مقاومت اسلامی»، کد و شماره خبر: [scfr.ir/fa/۲/۱۴۷۹۰۸/۱۰](http://scfr.ir/fa/۲/۱۴۷۹۰۸/۱۰)



The Impact of the Doctrine of Resistance on International Political Developments

Received : 2023/05/09

accepted : 2023/08/16



Khosrow Wafai:  
Assistant Professor  
of Political Science  
and Member of the  
Faculty of Rafsanjan  
Branch, Islamic  
Azad University of  
Rafsanjan, Iran

Email:  
khvafaei@yahoo.com

## abstract

This article discusses the relationship between the Doctrine of Resistance and political developments in Iran's foreign policy, as well as in regional and international politics. It begins by discussing the issue of instability, insecurity, and war in the Middle East in the 21st century, and questions the influence of political movements on the region's developments. In response to this question, the article presents a multi-layered hypothesis, which is explained in three sections. The hypothesis suggests that the Islamic Doctrine of Resistance, as the most significant political, cultural, and military movement, has had a significant impact on military-political developments. In fact, the comprehensive impact of the Islamic Resistance movement on Iran's foreign policy, the developments in the Middle East, and international politics and system constitute the overall structure of this hypothesis. The mobilization, organization, training, and deployment of volunteer forces from various Islamic countries against the Western invading and occupying front led by the United States and regional allies such as Israel and Saudi Arabia have been the most important function of the Islamic Resistance front. Through the formulation of grand and shortcut strategies, designing operations, long-term planning, and overall management, the Islamic Resistance movement, led by the 21st-century strategist martyr Qasem Soleimani, has been able to overcome heavy and unprecedented military attacks on the Middle East and achieve significant victories in regional and international arenas, inflicting heavy losses on the enemy front.

**keywords:** Doctrine of Resistance, international politics, international system, balance of power, strategic stability, hegemonic stability

### تأثیر دگرترین مقاومت در تحولات سیاسی بین الملل

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹

#### چکیده

مقاله حاضر نسبت بین دگرترین مقاومت با تحولات سیاسی ایران در حوزه سیاست خارجی و همچنین تحولات منطقه خاورمیانه و سیاست بین الملل را مورد بحث و بررسی قرار داده است. در این نوشتار، پس از طرح مسئله، که معطوف به بی ثباتی، ناامنی، و جنگ در خاورمیانه در مقطع زمانی قرن بیست و یکم است، تأثیر جریانات سیاسی در تحولات این منطقه مورد پرسش قرار گرفته است. در پاسخ به این پرسش، فرضیه ای چند لایه مطرح و طی سه گفتار توضیح داده شده است. بر اساس این فرضیه، دگرترین مقاومت اسلامی، بعنوان مهمترین جریان سیاسی، فرهنگی، و نظامی، توانسته است بر تحولات نظامی \_ سیاسی تأثیر گزار باشد. در واقع تأثیر همه جانبه جریان مقاومت اسلامی بر سیاست خارجی ایران، تحولات خاورمیانه، و تحولات سیاست و نظام بین الملل، ساختار کلان این فرضیه را تشکیل میدهند. بسیج، سازماندهی، آموزش، و بکارگیری نیروهای داوطلب از کشورهای اسلامی گوناگون، در مقابل جبهه متجاوز و اشغالگر غربی با محوریت ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه ای همچون اسرائیل و عربستان سعودی، مهمترین کارکرد جبهه مقاومت اسلامی بوده است. با تدوین استراتژی های کلان و میانبرد، طراحی عملیات، برنامه ریزی های بلند مدت، و مدیریت کلان بزرگ استراتژیست قرن بیست و یکم شهید قاسم سلیمانی، جریان مقاومت اسلامی توانسته است بر تهاجم سنگین و بیسابقه نظامی به منطقه خاورمیانه فائق آید و با تحمیل شکست های سنگین و پرخسارت بر جبهه دشمن، پیروزیهای بزرگی در عرصه های منطقه ای و بین المللی بدست آورد.

**کلیدواژه ها:** دگرترین مقاومت، سیاست بین الملل، نظام بین الملل، موازنه قدرت، ثبات استراتژیک، ثبات هژمونیک



#### خسرو وفايي:

استاديار گروه علوم سياسي  
و عضو هيئت علمي، واحد  
رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامي  
رفسنجان، ايران

Email:  
khvafaei@yahoo.com

مقدمه:

تحولات به سرعت در حال گزار خاورمیانه و جهان ، تحلیلگران سیاسی را بر آن داشته است تا ریشه ها ، علل وعوامل این تحولات را مورد مطالعه ، و بحث و بررسی قرار دهند. بطور قطع، دیدگاه های ارائه شده در این رابطه، دارای تنوع و اختلاف هستند ، و تحلیلگران سیاسی نیز همچون سیاستمداران ، تحت تاثیر تئوری های مرجع، و احیاناً گفتمان های ناشی از همسویی با منافع ملی یا همبستگی ایدئولوژیک ، به ارائه دیدگاه خاص و مورد نظر پرداخته اند.

اگر در قرن بیستم مهمترین مسئله جهان سوم یعنی مناطق پنج گانه خاورمیانه، آسیای شرقی ، آفریقا ، آمریکای لاتین ، و اروپای شرقی ، توسعه نیافتگی بود ، در قرن بیست و یکم ، علاوه بر آن ، مهمترین مسئله خاورمیانه ، بی ثباتی ، ناامنی ، و جنگ است .

امروزه و در این مقطع تاریخی ، آسیای غربی همچون آسیای شرقی و شرق اروپا ، مرکز تحولات سیاسی \_ امنیتی در سطح جهان واقع شده است، و بی ثباتی و ناامنی، سراسر این مناطق را در بر گرفته و یا با تهدیدات فزاینده همراه ساخته است.

غرب آسیا یا خاورمیانه ، بیش از نقاط دیگر، درگیر بی ثباتی امنیتی و پیامدهای آن شده است و قدرتها ی بزرگ بویژه ایالات متحده آمریکا ، با هدف یا به بهانه ایجاد ثبات ، این منطقه را به کانون ناامنی و بی ثباتی تبدیل کرده اند.

در مخالفت با حضور نظامی آمریکا در این منطقه ، جریان های خاصی شکل گرفته و به مقابله پرداخته اند که در بین آنها ، « جبهه مقاومت »عنوان مهمترین و اثرگذارترین این جریانات ، نمود گسترده و مشهودی یافته است .

چگونگی تاثیر این جریان در تحولات منطقه و حتی تحولات سیاست بین الملل موضوعی است که در این نوشتار مورد بحث قرار گرفته است. فرضیه یا پاسخی که به سوال از چگونگی تاثیر جریان مقاومت بر تحولات منطقه و جهان تدوین و ارائه شده است دارای سه لایه یا سه سطح ملی، منطقه ای و جهانی است. این مقاله در چارچوب تئوری رئالیسم دفاعی تنظیم شده است و مبتنی بر روش توصیفی \_ تحلیلی است .

به عبارت روشن ، این نوشتار مدعی تأثیر جریان مقاومت بر تحولات سیاست خارجی ایران ، خاورمیانه و سیاست بین الملل می باشد و این فرضیه را در چارچوب سه گفتار ارائه کرده است .

### گفتار نخست \_ تحولات سیاست خارجی ایران :

در طول تاریخ سیاسی ایران معاصر ، بطور مشخص در دوران پس از انقلاب مشروطه تا کنون ، عرصه سیاسی ، هم در بعد نظری و هم در حوزه عملی، هم در سیاست داخلی و هم در سیاست

خارجی ، با رویکردهای تک بعدی مواجه بوده است .

در عرصه سیاست داخلی ، برخی از تحلیلگران و سیاستمداران بر جنبه های آرمانگرایانه مانند آزادی ، دموکراسی ، حقوق بشر ، توسعه سیاسی و جامعه مدنی تاکید داشته‌اند ، اما گروه دیگری بر جنبه های واقعگرایانه مانند قدرت و امنیت و منافع ملی اصرار ورزیده اند.(وفائی، ۲۰۱۵) در عرصه سیاست خارجی نیز همین وضعیت متعارض حاکم بوده است .

در دوران مشروطیت، رویکردهای سیاسی در داخل و خارج ، آرمانگرایانه و ایدالیستی بود و سخنها بر محور قانون ، حقوق ، عدالت ، و دموکراسی استوار بود و به سیاست قدرت و امنیت بی توجهی کامل شد . نتیجه این رویکرد ، ضعف قدرت مرکزی و هرج و مرج ناشی از آن بود که نهایتاً منجر به کودتای اسفند ۱۲۹۹ گردید . پس از آن با روی کار آمدن دولت سید ضیاء و سپس حکومت پهلوی اول و دوم، رویکرد امنیت \_ قدرت محور مورد توجه قرار گرفت ، و بر خلاف گذشته آرمان های سیاسی همچنان دموکراسی، مشروطیت، و آزادی در سیاست داخلی ، و آرمان گرایی در سیاست خارجی ، بتدریج به حاشیه رانده شد.

در راستای سیاست قدرت محور ، پهلوی اول ابتدا به سمت شوروی سوسیالیستی ، سپس انگلیس امپریالیستی ، و در نهایت آلمان فاشیستی مسیر خود را ادامه داد ، و پس از او پهلوی دوم همان سیاست قدرت محور در عرصه داخل و خارج پیگیری نمود . در داخل نهادهای نظامی \_ امنیتی جدید تأسیس کرده و سرکوب و اختناق حداکثری را اعمال نمود و در عرصه خارجی ، با قرار گرفتن در بلوک غرب ، با عضویت در نهادهای امنیتی همچون پیمان بغداد و سپس پیمان سنتو ، تبدیل به متحد استراتژیک ایالات متحده آمریکا گردید .

در دوران جمهوری اسلامی ، اگر چه با توجه به جایگاه و کارکرد ولایت فقیه ، به عنوان عامل تعدیل کننده و جامعیت بخش ، سیاست چند بعدی تا حدودی مورد توجه قرار گرفت اما دولت های انتخابی ، عمدتاً رویکرد تک بعدی خود را در پی گرفته اند ، بطوری که دولت های اصلاح طلب ، در سیاست خارجی رویکردی شبه ایدالیستی \_ لیبرالیستی ، و دولت های اصولگرا ، رویکردی شبه رئالیستی داشته‌اند .

این وضعیت تا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ادامه داشت تا اینکه با وقوع این حادثه در آمریکا ، سیاست خارجی ایران ، شرایط متفاوتی پیدا کرد .

برغم آنکه دولت اصلاح طلب بعنوان یک دولت ایدالیستی ، مهمترین آرمان خود در عرصه بین الملل را « گفتگوی تمدن ها » اعلام و پیگیری کرده بود حادثه ۱۱ سپتامبر موجب تغییر و تحولی غیر منتظره در سیاست خارجی به سمت جامع و کامل شدن گردید .

با حضور نظامی ایران در افغانستان و مقابله با حاکمیت طالبان از منطقه شمال افغانستان، در

واقع سیاست ایران وارد مدار ایدالیستی\_رنالیستی گردید و در نتیجه اتخاذ این سیاست تلفیقی ، علاوه بر مقبولیت بین‌المللی «گفتگوی تمدن‌ها» ، ایران توانست در براندازی حکومت طالبان ایفای نقش نماید.

اگر چه آمریکا، پس از فروپاشی حکومت طالبان ، به جای سپاسگزاری عملی از ایران و تجدید نظر در سیاست های مخرب گذشته ، ایران را جزو « محور شرارت » قرار داد، اما نفس رویکرد چند بعدی در سیاست خارجی ، نقطه عطفی تاریخی بود که پس از آن تا به امروز ، سیاست خارجی قدرت‌محور همواره در کنار سیاست خارجی اقتصاد محور و دیپلماسی محور دولتهای اصلاح طلب ، حضوری فعال داشته است.

در واقع مدیریت عملیات در شمال افغانستان و در مقابل حکومت طالبان ، زمینه مناسبی بود تا مشاور عالی احمد شاه مسعود ، یعنی شهید سردار قاسم سلیمانی بین نیروهای رزمنده خارج از کشور پیوندی مستحکم برقرار نماید . در واقع بخش زیادی از گروه های جهادی «محور مقاومت» تحت عنوان لشکر « فاطمیون » ، از این پایگاه مردمی در شمال افغانستان برخاسته و پس از توسعه ، آموزش ، و سازماندهی های نظامی ، در جبهه مقاومت جهان اسلام ایفای نقش نمودند.

### گفتار دوم : تحولات خاورمیانه :

۱- پروژه . « قرن آمریکایی » :

با فروپاشی نظام دو قطبی و به تاریخ پیوستن نظام سیاسی شوروی ، عرصه بین‌الملل صحنه تهاجم سنگین غرب و بویژه ایالات متحده آمریکا در تحولات بین‌الملل و شکل گیری « نظم نوین بین‌الملل » گردید .

درچنین شرایطی ، ظرفیت بکارگیری رؤیاهای آمریکایی فراهم گردید و تندروهای سیاست خارجی آمریکا موسوم به « نو محافظه کاران » ، شرایط را برای تحقق رؤیای جهانی « قرن آمریکایی » فراهم دیدند. این آرمان نومحافظه کاران همزمان با تشدید روند پدیده « جهانی شدن » و تئوری های مرتبط با آن ، سبب شد تا جهان در آستانه تحولات جدیدی قرار گیرد .

درچنین شرایطی « پروژه قرن جدید آمریکایی » ، توسط نومحافظه کاران آمریکایی با شدت و سرعت بیشتری پیگیری می‌شود ، تا جایی که در سال ۱۹۹۷ ، سازمانی تحت همین عنوان یعنی پروژه قرن جدید آمریکایی یا (PNAC Project of New American Century).

توسط ویلیام کریستول و رابرت کاگان تأسیس شد. از نظر نومحافظه کاران پروژه رهبری آمریکا بر جهان ، هم برای ایالات متحده و هم برای جهان مفید بود . (Bourgeois, ۲۰۲۰)

هدف از پروژه قرن آمریکایی این بود که سایر نقاط جهان بویژه کشورهای جهان سوم در مناطق



خاورمیانه، شرق آسیا، آمریکای لاتین، آفریقا و اروپای شرقی در مسیر نوسازی قرار گرفته و از طریق بکارگیری قدرت نظامی به سوی همسانی با دیگر کشورهای لیبرال دموکراسی تحول داده شوند. به همین دلیل بحث «دموکراسی سازی» در این مناطق مطرح بود و در شرایطی که تئوری پردازان آمریکایی همچون فوکویاما نویسنده کتاب «پایان تاریخ» و ساموئل هانتینگتون نویسنده کتاب «برخورد تمدن ها»، برتری ایدئولوژی لیبرالیسم بر مارکسیسم را مورد تبلیغ قرار می دادند، حادثه ای در آمریکا به وقوع پیوست که نومحافظه کاران از این حادثه نهایت بهره برداری را انجام دادند. در واقع وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا باعث شد تا نومحافظه کاران آمریکایی قرن جدید آمریکایی را از خاورمیانه آغاز کنند.

۲- خاورمیانه جدید:

اگر چه خاورمیانه جدید، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و با تهاجم سنگین آمریکا علیه حکومت طالبان در افغانستان و سپس علیه حکومت صدام حسین در عراق آغاز شد، اما «مفهوم» خاورمیانه جدید «حدافل در چهار مورد مصداق تاریخی داشته است. ورود نیروهای ناپلئون به مصر در دو قرن پیش، سقوط امپراتوری عثمانی در حدود یک قرن پیش، افول عصر استعمار در پنجاه سال پیش، و آخرین مورد هم پایان یافتن جنگ سرد، مواردی بوده اند که طی آنها صحبت از «خاورمیانه جدید» شده است.

در واقع در جریان پروژه خاورمیانه جدید، قرار بود خاورمیانه همچون اروپا، تبدیل به منطقه‌ای صلح آمیز، مرفه و دموکراتیک گردد. («Haass, ۲۰۰۶»)

در دوره جدید، دموکراسی سازی در خاورمیانه ویژگی خاصی پیدا کرده بود و آن دموکراسی سازی همراه با اقتدار و قدرت نظامی بود. در واقع، «از دهه ۱۹۵۰ تا کنون، ایالات متحده بطور متوسط هر ده سال یکبار تلاش کرده است تا حکومت‌ها در خاورمیانه را از طریق کودتا یا جنگ تغییر دهد و نظام دلخواه و متمایل به غرب را جایگزین نماید. در ایران، افغانستان، عراق، مصر، لیبی، و سوریه دست به چنین اقداماتی زده است اما در همه موارد بدون استثنا شکست خورده است.» (Gordon, ۲۰۲۰)

دموکراسی سازی از طریق قدرت در خاورمیانه، تحت عنوان «برنامه آزادی» طرحی بود که در دوران جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور ایالات متحده در پیش گرفته شد و هدف آن دموکراتیزه کردن خاورمیانه- در صورت لزوم با زور- ریشه کن کردن توسعه نیافتگی و اقتدار گرایی بود. زیرا کاخ سفید معتقد بود ریشه تروریسم، این دو عامل یعنی توسعه نیافتگی و اقتدار گرایی است.» (Yahya, ۲۰۱۹)

اگرچه سیاست خارجی آمریکا در دوران احزاب دوگانه آمریکا دارای تفاوت رویکرد است اما در

این مورد خاص، عمده سیاستمداران آمریکائی اعم از جمهوریخواه و دموکرات تحت تاثیر شرایط محیطی و تحولات بین‌الملل قرار گرفته و تحقق رهبری بر جهان را باور کرده بودند. در واقع، «سیاست خارجی آمریکا صرف نظر از اینکه تحت حاکمیت چه حزب و چه رئیس‌جمهوری بوده‌است، سیاست واحدی بوده‌است و تفاوت اندکی در عملکرد رؤسای جمهور از دو حزب را شاهد بوده‌ایم. به همین دلیل می‌توان از عنوان کلی سیاست خارجی «پس از جنگ سرد» در مورد همه دولت‌های پس از جنگ سرد یاد کرد. این سیاست خارجی مبتنی بر مداخله نظامی به بهانه دموکراسی‌سازی بوده‌است. البته این سیاست بیشتر در خاورمیانه از جمله افغانستان و عراق نمود یافته‌است.» (Npr, ۲۰۲۱)

اگرچه مهمترین عنصر پروژه «قرن آمریکائی» در خاورمیانه، همین طرح «خاورمیانه جدید» بوده‌است، اما این پروژه قرن، عنصر دیگری مرتبط با خاورمیانه نیز داشته‌است که تحت عنوان «خاورمیانه بزرگ» شهرت یافته‌است.

### ۳- خاورمیانه بزرگ:

بر خلاف طرح خاورمیانه جدید که ظاهری فریب‌کارانه و ایدالیستی به نام دموکراسی‌سازی داشت، در طرح «خاورمیانه بزرگ»، عنصر خشونت و جنگ حرف اول و آخر را می‌زند. این پروژه تحت پوشش دولت - ملت‌سازی، و ضرورت یکپارچگی اقوام و مذاهب در ذیل پرچم واحد، سعی داشت کشورهای بزرگ را دچار تجزیه نماید.

پروژه «بالکانیزه کردن» در واقع توضیح‌دهنده این سیاست آمریکا در جهان سوم است. بالکانی شدن به تقسیم یک منطقه یا حاکمیت چند قومیتی یا چندملیتی به حکومت‌های کوچکی گفته می‌شود که از لحاظ قومیتی، همگن و یکدست هستند.

حضور نظامی آمریکا و ناتو در منطقه بالکان باعث شد تا کشور یوگسلاوی، به هشت کشور شامل کرواسی، بوسنی و هرزگوین، مقدونیه شمالی، اسلونی، صربستان، مونته‌نگرو، و کوزوو تجزیه گردد. همچنین کشور چکسلواکی به کشورهای دو گانه چک و اسلواکی تجزیه شدند. آمریکا پس از اشغال عراق سعی داشت از طریق فدرالیزه کردن و سپس تجزیه قومی - مذهبی این کشور را تجزیه و به سه کشور با هویت کردی، شیعی و سنی تجزیه نماید.

قبلا نیز امپراطوری عثمانی با طرح «سایکس - پیکو»، با همین روش تجزیه و به کشورهای کوچک تقسیم شده بود.

«محافظه کاران آمریکایی در میان خودشان در مورد اولویت بندی خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید اختلاف نظر داشتند بطوریکه جان بولتون معتقد بود پس از افغانستان ابتدا بایستی ایران و عربستان، و سپس عراق و سوریه مورد اقدام و عملیات نظامی قرار گیرند در حالیکه پل ولفوویتز

با این دیدگاه مخالف ، و بر اولویت عراق و سوریه تاکید داشت.

۴ - شکست بزرگ:

خاورمیانه یکی از دشوارترین مناطق جهان برای پیاده سازی آرمان های « قرن جدید آمریکا » است. از مهمترین دلایل این ادعا این است که با حضور اسرائیل در منطقه ، و رویکرد افراطی و تجاوز طلبانه این حکومت و حمایت قدرت های بزرگ غربی از این حکومت زمینه تحولات جدید و سخن گفتن از دموکراسی سازی ، با مانع جدی مواجه می شود و افکار عمومی خاورمیانه به راحتی نمی توانند این ادعای غربی ها را باور کنند.

« پروژه دموکراسی سازی در جهان همواره مورد علاقه قدرت های بزرگ بوده است زیرا با منافع و ایدئولوژی آنها همسو بوده است، اما در خاورمیانه، پیگیری این طرح از یک سو، و حمایت بی چون و چرای عملکرد اسرائیل از سوی دیگر یکی از مهمترین موانع تحقق این هدف بوده است. » (Saikal, ۲۰۰۳)

مانع بزرگ دیگری که هدفگذاری پروژه « قرن آمریکایی » در خاورمیانه را با مشکل مواجه می سازد ، منفعت طلبی تاریخی آمریکا در حوزه انرژی و منابع نفت و گاز این منطقه است . در واقع افکار عمومی این منطقه ، تهاجم نظامی به خاورمیانه برای تسخیر و چپاول منابع انرژی را آسانتر می پذیرد تا تهاجم نظامی برای ایجاد نظام های سیاسی دموکراتیک ، و همین وضعیت ، شرایط را برای شکست پروژه « قرن آمریکایی » در این منطقه آماده می کند و این پروژه با شکست مواجه می شود .

« شکست آمریکا در خاورمیانه طی دو دهه گذشته، فاجعه ای سنگین و نا امید کننده بود که مهمترین بخش آن مربوط به فاجعه حمله به عراق در ۲۰۰۳ بود ، اما واقعیت آن است که روند این شکست ، از قبل آغاز شده بود. پیروزی آمریکا در جنگ سرد و « موج سوم » دموکراسی سازی در سراسر جهان ، و ثروتی که « جهانی شدن » به وجود آورد ، تحولات مثبتی بود ، اما ترکیبی سمی از استکبار و جاه طلبی آمریکا را نیز بوجود آورد که زمینه های شکست را در خود داشت. » (Cook, ۲۰۲۰)

آمریکا طی دهه ها تبلیغات و جنگ روانی ، حضور خود در خاورمیانه را به عنوان عامل ثبات و امنیت ، و کشورهایی مانند ایران را محل ثبات و امنیت معرفی کرده بود ، اما حضور آمریکا نتوانست این تبلیغات دروغین را تحقق بخشد.

« طی یک دهه شعار سیاست خارجی ایالات متحده این بود که خاورمیانه بدون ایالات متحده در هرج و مرج فرو می رود ، یا بدتر از آن ، امپراطوری ایران زنده می شود و کل منطقه را می بلعد و این منطق هم در منطقه پذیرفته شده بود ، اما زمانی که دونالد ترامپ، دستور ترور قاسم

سلیمانی، یکی از مهمترین شخصیت های نظامی ایران را صادر کرد، ورق ها دوباره برگشت و منطقه دوباره به سمت بی ثباتی پیش رفت» (Parsi, ۲۰۲۰)

در واقع مهمترین عامل و ساختاری که طرح های آمریکا در خاورمیانه را با شکست مواجه ساخت جبهه مقاومت با مدیریت شهید سردار سلیمانی بود. اگر جبهه مقاومت در مقابل تهاجم سنگین و همه جانبه آمریکا و پس از آن از طریق ایجاد گروه تندرو و تروریستی داعش توسط آمریکا و هم پیمان های منطقه ای آن، بپا نخواست بود، بالکانیزه کردن خاورمیانه با مانع جدی و دارای اهمیتی برخوردار نمی کرد. جریان های که توسط سلیمانی ایجاد شد، نه تنها در زمان حیات، بلکه حتی پس از شهادت ایشان، استمرار و قدرت یافت بطوریکه برخی تحلیلگران روابط بین الملل از این وضعیت تحت عنوان «سلیمانیزه شدن» خاورمیانه یاد می کنند. فرانزمن نویسنده صاحب نام مجله نیوزویک در همین رابطه می گوید: «بیلبردهای یادبود درگذشت ژنرال قاسم سلیمانی در سراسر خاورمیانه، در یکمین سال درگذشت وی به صورت قارچ گونه رشد کرده است. از نوار غزه تحت کنترل حماس تا لبنان تحت تصرف حزب الله، و در عراق و سراسر منطقه، بخشی از کارزار بزرگ ایران برای تبدیل سلیمانی به یک «شهید» و قهرمان منطقه شده است.» (Frantzman, ۲۰۲۱)

آمریکا با قبول شکست بزرگ همراه با بر جای گذاشتن هزینه ها و خسارات سنگینی که تا قبل از حاکمیت دولت ترامپ فقط ۷ تریلیون دلار هزینه اقتصادی آن به همراه کشته شدن هزاران نیروی نظامی، بطور رسمی اعلام شد، در حال جایگزین سازی خاورمیانه بدون آمریکا بجای خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید، و تجربه تلخ و تاریخی و شکست بزرگ ایده «قرن آمریکایی» است تا جایی که رئیس جمهور سابق آمریکا- دونالد ترامپ معتقد است فرار آمریکا از افغانستان، به تنهایی مفتضح تر و تحقیر کننده تر از خروج از ویتنام است.

## گفتار سوم \_ تحولات سیاست بین الملل :

### ۱- میلیتاریسم و تحولات نظام بین الملل :

تحولات در نظام بین الملل تابع قواعد خاصی است. نقش و تاثیر قدرت های بزرگ در استمرار یا فروپاشی نظام های بین الملل، سرنوشت ساز و تعیین کننده است. مهمترین آموزه تئوری نئورئالیسم معطوف به همین موضوع یعنی وزن و عملکرد قدرت های بزرگ در حفظ یا از بین رفتن نظام های بین الملل است. تئوری «موازنه قدرت» در روابط بین الملل مدعی است که توازن بین قدرت های بزرگ یکی از عوامل ثبات در نظام بین الملل است. یکی از عناصر موازنه قدرت، موازنه در سلاح های استراتژیک است و این موازنه موجب «ثبات استراتژیک» می شود. ثبات

استراتژیک مبتنی بر توازن در تسلیحات راهبردی است که در دوران جنگ سرد، مهمترین عنصر ثبات استراتژیک، موازنه در تعداد کلاهک های هسته ای بود. « در واقع هدف از معاهده های دو گانه سانت یک و دو بین آمریکا و شوروی، کنترل و کاهش تعداد کلاهک های هسته ای با هدف استمرار «ثبات استراتژیک» و تنش زدایی بین این دو ابر قدرت های بزرگ بوده است. (Nitze, ۱۹۷۶)»

یکی دیگر از عوامل حفظ یا از بین رفتن نظام بین الملل، نظامی گری قدرت های بزرگ است. در واقع نظامی گری قدرتهای بزرگ یکی از عوامل تاثیر گذار و تعیین کننده در فروپاشی نظام های بین الملل است. تحلیل ظهور و سقوط نظام های بین الملل چند قطبی اول، چند قطبی دوم، دو قطبی، و اینک تک قطبی، به روشنی نقش ویرانگر نظامی گری قدرت های بزرگ را نشان می دهد. فرید زکریا تحلیل گر برجسته آمریکایی پس از بررسی تاثیر نظامی گری قدرت های بزرگ اروپایی در فروپاشی نظام های بین الملل گذشته، مسئله افول قدرت آمریکا را مطرح کرده و علت العلیل این افول را نظامی گری آمریکا در قرن بیست و یکم معرفی می کند.

هنگامی که فرید زکریا در سال ۲۰۰۹ در کتاب «جهان پس از آمریکا» به افول قدرت آمریکا از یک سو، و ظهور قدرت های جدید (برزیل، روسیه، هند، چین، و آفریقای جنوبی) می پردازد، سیاستمداران آمریکایی را به تأمل عمیق در مورد سر نوشت آینده آمریکا و می دارد، بطوریکه رئیس جمهور اوباما، بطور مکرر، و در حضور خبرنگاران خود را در حال استفاده از این کتاب فرید زکریا نشان می دهد. در این کتاب، فرید زکریا مهمترین عامل بهم خوردن موازنه قدرت و ثروت و افول آمریکا، و پیشی گرفتن قدرت های رقیب را، همچون افول انگلیس در قرن بیستم، استفاده بیش از حد از قدرت نظامی و هزینه های ناشی از آن معرفی می کند. (Zakaria, ۲۰۰۸)

البته در ابتدا تعداد قابل توجهی از سیاستمداران و تئوری پردازان آمریکایی همچون کاندولیزاریس، جوزف نای، و ریچارد هاس همچنان در مقابل دیدگاه افول آمریکا، در مقابل فرید زکریا و برژینسکی ایستادگی می کردند اما بتدریج این واقعیت پذیرفته گردید. ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا ابتدا در مخالفت با افول قدرت آمریکا بیان میکرد که: « برتری آمریکا در ابعاد اقتصادی، نظامی و فرهنگی، هیچگاه دچار خلل نخواهد شد و ادامه خواهد یافت و از دست دادن این برتری در آینده نزدیک نیز قابل پیش بینی نیست، مشروط بر اینکه مسیر چند جانبه گرایی در روابط بین الملل از طرف آمریکا استمرار یابد. (Haass, ۱۹۹۹)، اما بعدها دیدگاه او دچار تغییر شد.

ریچارد هاس بالاخره در دیدگاه اولیه تجدید نظر کرده و در نهایت اذعان داشت که: « نظام پس

از دوران جنگ سرد در حال رفتن است و مهمترین عامل این فروپاشی، یکجانبه‌گرایی آمریکا است و اینکه آمریکا حاضر نشد قدرت‌های بزرگ دیگر را در مدیریت نظام جهانی موجود مشارکت دهد. «(Npr, ۲۰۲۱)»

تحولات بین‌الملل بعدی نشان داد که واقعیت بزرگتر و سنگین‌تر از افول آمریکاست، بطوریکه رئیس‌جمهور فرانسه، امانوئل ماکرون سخن از افول غرب، و نه تنها آمریکا، به میان آورد، و تئوری پرداز بزرگ آمریکایی، جان مرشایمر افول و فروپاشی نظام بین‌الملل تک‌قطبی و لیبرال دموکراس را مطرح ساخت. به باور مرشایمر «فروپاشی نظام بین‌الملل تک‌قطبی و لیبرال دموکراس به رهبری آمریکا به خط آخر رسیده است و نظام بین‌الملل جدیدی که چین و روسیه در آن سهم قابل توجهی دارند در حال ظهور است. وی این تحول جدید را ناشی از دو عامل قدرت طلبی افراطی و نظامی‌گری آمریکا، و استفاده چین و روسیه از این فرصت از طریق رشد اقتصادی و فناوری معرفی می‌کند،» (Mearsheimer, ۲۰۲۱)

طی گزارش مفصلی که مؤسسه «رند» تهیه و منتشر کرد تعدادی از اندیشمندان روابط بین‌الملل مدعی شدند که آمریکا نه تنها دچار افول شده است، بلکه «هرگز سلطه جهانی که از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ تا بحران مالی ۲۰۰۸ در اختیار داشت را تجربه نخواهد کرد.» (Dobbins, ۲۰۲۰)

پس از بروز نشانه‌های افول قدرت آمریکا در سطح جهانی، تئوری پردازان، تحلیلگران، و سیاستمداران به فکر راه حل پیشگیری از افول بیشتر، و امکان بازگرداندن آب رفته به جوی افتاده اند. برژینسکی تحلیلگر برجسته از حزب دموکرات و مشاور امنیت ملی در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر، در کتاب رهبری یا سلطه، علت افول آمریکا را در سلطه‌گری نظامی و راهکار برون رفت از مشکل موجود را، جایگزینی «رهبری جهانی» بجای «سلطه جهانی» معرفی می‌نماید. «(Brzezinski, ۲۰۰۹)»

با ابراز نگرانی و یادآوری مکرر تحلیلگران و تئوری پردازان آمریکایی در خصوص تحولات جدید و پیشی گرفتن رقبای آمریکا، اوباما رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا «خواهان کاهش تعهدات نظامی آمریکا در خاورمیانه می‌شود.» (Ashford, ۲۰۱۸)

کاهش تعهدات آمریکا در خاورمیانه، در منطقه‌ای که دولت‌های وابسته به قدرت نظامی آمریکایی را با تهدید جدی مواجه می‌نماید، اقدام سنجیده و مناسبی نیست، زیرا بر اساس نظریه «ثبات هم‌مونیک»، دوام حضور نظامی آمریکا لازمه استمرار حاکمیت و ثبات ساختار سیاسی دولت‌های وابسته در این منطقه است، و این شرایط، حضور یا رفتن آمریکا از خاورمیانه را با چالش بزرگ تصمیم‌گیری مواجه می‌سازد. کافی است تا اشاره‌ای به کاهش تعهدات آمریکا بشود تا بی‌ثباتی

در ساختار سیاسی با راه افتادن طوفان جنبش های بیداری اسلامی موسوم به « بهار عربی » حکومت های وابسته را دچار تزلزل و فروپاشی نماید . راهکار آمریکا و حکومت های وابسته برای پیشگیری از این بی ثباتی ناخواسته ، تأسیس گروه تروریستی - تکفیری داعش و تلاش برای انتقال بحران به کشورهای همسو با ایران همچون سوریه و لبنان است .

## ۲- تاثیر جبهه مقاومت بر تحولات نظام بین الملل:

جایگاهی جایگاه قدرت های بزرگ ، و در حقیقت تغییر در موازنه قدرت ، منشأ تعیین کننده در تحولات نظام بین الملل است . در مباحث پیشین ، تاثیر نظامی گری و یکجانبه گرایی آمریکا در تحولات نظام بین الملل مورد بحث قرار گرفت ، و معلوم شد تحولات نظام بین الملل وابسته به عملکرد قدرت های بزرگ و خصوصا عملکرد ایالات متحده و اصرار بر استفاده افراطی از نظامی گری و یکجانبه گرایی در روابط بین الملل و سیاست بین الملل می باشد .

اکنون بایستی چگونگی تاثیر جبهه مقاومت در تحولات بین الملل توضیح داده شود:

### ۱- ۲- مقاومت در مقابل اشغالگری نظامی:

طرح استراتژی « محور شرارت » توسط جرج دلبو بوش کافی بود تا ایران به سرعت بکارگیری رویکرد مقاومت در مقابل دومینوی اشغالگری را مورد عمل قرار دهد . علاوه بر آن علنی شدن طرح « قرن جدید آمریکایی » ، « خاورمیانه جدید » و « خاورمیانه بزرگ » ، همگی ، نشان دهنده اهداف توسعه طلبانه نومحافظه کاران آمریکایی بود . ایران بدرستی دریافت که اگر نیروهای اشغالگر را بیرون از مرزهای نزدیک ( Near Abroad ) شکست ندهد ، باید به فکر مقابله احتمالی با اشغالگران در درون خاک خود باشد .

مهمترین وظیفه جبهه مقاومت در این رابطه ، زمین گیر کردن نیروهای اشغالگر در خارج از مرزهای ایران بود . این ماموریت به بهترین وجه ممکن ، با بسیج و سازماندهی جوانان مسلمان اعم از شیعه و سنی ، توسط نهادها و فرماندهان جبهه مقاومت انجام شد و پس از دو دهه مقاومت ، شکست سنگینی بر نیروهای اشغالگر تحمیل شد . سرانجام نیروهای نظامی آمریکا و ناتو مجبور به ترک خاورمیانه شدند . « عقب نشینی تحقیرآمیز ایالات متحده از افغانستان و بازگشت طالبان تئوکراتیک افراطی به قدرت ، موقعیت بازیگران متخاصمی همچون ایران و روسیه ، چین ، و حتی پاکستان را خشنود و تقویت کرد . » ( Saikal, ۲۰۲۱ )

### ۲- ۲- مقاومت در مقابل تروریسم تکفیری:

آمریکا و قدرت‌های بزرگ با همفکری و همراهی متحدان منطقه‌ای، با هدف مقابله با جبهه مقاومت و دولت‌های نزدیک به ایران، در کشورهای عراق، سوریه و لبنان، گروه تروریستی «داعش» را بوجود آوردند. هیلاری کلینتون وزیر خارجه ایالات متحده، شرح مفصل مسلح ساختن عناصر شبه نظامی که بعداً تحت عنوان «دولت اسلامی» قدرت یافته و بخش عمده مناطق سوریه و عراق را تصرف کردند در کتاب خاطرات خود آورده است. به گفته او «آمریکا به «ایده عالی» سعود الفیصل وزیر خارجه وقت عربستان سعودی در تجهیز و تامین اسلحه شبه نظامیان در مقابل دولت سوریه پاسخ مثبت می‌دهد.» (کلینتون، ۱۳۹۴)، و این جریان به سرعت سازماندهی شده و با بسیج و بکارگیری جوانان تکفیری از سراسر منطقه و جهان، جهان اسلام را دچار وحشت و ارباب ناشی از بی رحمی‌های خود می‌کند. استمداد مردم و رهبران مذهبی و سیاسی در سوریه و عراق از ایران، موجب می‌شود جبهه مقاومت، علاوه بر اشغالگران غربی، در مقابل جبهه دیگری از شبه نظامیان به ظاهر مذهبی قرار گیرد.

در این میدان نیز جبهه مقاومت به فرماندهی شهید سلیمانی، نیروهای شبه نظامی اعم از شیعه و سنی و مسیحی را بسیج، آموزش، سازماندهی، و فرماندهی می‌کند تا در جبهه دوم نیز، مناطق اشغالی را آزاد و شکست سخت و سنگینی را بر آنها تحمیل نمایند. شهید سلیمانی در سخنرانی معروف قبل از شکست نهایی تشکیلات داعش اعلام کرد: «تا سه ماه دیگر اثری از این غده سرطانی در کره زمین نخواهید دید.»

## ۲-۳- تشکیل ائتلاف بین‌المللی:

در مواجهه با ائتلاف سه‌گانه عربی، اسلامی، عراق و سوریه نشان داده بود، جبهه مقاومت با ابتکاری استراتژیک، توانست نیروی نظامی و اقتصادی دولت‌های روسیه و چین را با خود همراه ساخته و در مقابل جبهه متخاصم قرار دهد. در این رابطه، شهید سلیمانی از دو استدلال برای همراه سازی این دولت‌ها استفاده کرد. ابتدا استدلال نظامی، محور مذاکرات ایشان با روسیه و سپس چین را تشکیل می‌داد و سپس استدلال اقتصادی.

در استدلال نظامی دو عامل داخلی و خارجی مورد بحث بود. حضور نیروهای داعش از سرزمین چین و داغستان روسیه، و از سرزمین سین کیانگ چین، و پیامدهای بعدی این حضور و تهدیدات ناشی از بازگشت آنها به روسیه و چین، خصوصاً در صورت پیروزی و قدرت یابی بیشتر نیروهای داعش، عنصر اول این استدلال و پذیرش آن توسط طرفهای روسی، چینی را تشکیل می‌داد.



عصر دوم استدلال نظامی انتقال عرصه تقابل از «بیرون نزدیک» (Near Abroad) به «بیرون دور» (Far Abroad) بود. روسیه و چین، راضی شدند که بجای جنگیدن در مقابل استراتژی «توسعه ناتو بسوی شرق» در کنار مرزهای خود، صحنه تقابل را به حوزه «بیرون دور» منتقل کنند، با این شرط که تقسیم کار خاصی صورت پذیرد. در تقسیم کار بین روسیه و جبهه مقاومت، روسیه نبرد هوایی و جبهه مقاومت نبرد زمینی را بر عهده داشتند، در تقسیم کار بین چین و جبهه مقاومت، چین حمایت‌های اقتصادی و دیپلماتیک، و جبهه مقاومت مقابله نظامی را بر عهده داشتند.

رکن دوم استدلال جبهه مقاومت برای ایجاد ائتلاف بین‌المللی، ماهیت اقتصادی داشت. با توضیح عملکرد جبهه غربی، عربی، ترکیه و اسرائیل، و نماینده آنها داعش در انتقال روزانه صدها کامیون نفت سوریه و عراق به ترکیه و سپس اروپا به عنوان گام مقدماتی، و آماده سازی شرایط برای انتقال نفت و گاز عربستان، امارات و قطر از مسیر عراق-سوریه به ترکیه و سپس ترانزیت به اروپا، اهمیت اقتصادی پیشگیری از نامتوازن سازی اقتصاد بین‌الملل از طریق انحصار اقتصاد انرژی توسط غرب و تحمیل پیامدهای آن بر روسیه و چین، روشن شد، و روسیه-چین به این حقیقت پی بردند که در صورت تعلل، اقتصاد بین‌الملل دچار تحولات ناخواسته شده و آنها مجبورند همزونی اقتصادی غرب بویژه در حوزه اقتصاد انرژی را بپذیرند. جبهه مقاومت این دو دولت و قدرت بین‌الملل را به درستی متوجه رابطه همزونی نظامی و اقتصادی ساخت زیرا «نظریه ثبات همزونی» هم در نظرات نورثالیستی و هم نظریات نولبرالیستی مطرح است. در واقع ثبات همزونی هم بعد اقتصادی، و هم بعد امنیتی-نظامی دارد. (Prabhakar, 2021) بدین ترتیب با استدلالهای محکم، جبهه مقاومت توانست ائتلافی فرامنطقه‌ای در مقابل جبهه دشمن تشکیل دهد و شکست جبهه مقابل سرعت بخشد.

در واقع جبهه مقاومت از یکسو با تحمیل خسارتهای سنگین تریلیون دلاری بر آمریکا و متحدان آن در باتلاق خاورمیانه موجب تغییر در موازنه امنیتی-اقتصادی بین‌المللی بسود چین و روسیه گردید و از سوی دیگر با «باتلاقیزه شدن» بجای «بالکانیزه شدن» خاورمیانه، در افول قدرت آمریکا و پیامدهای آن در صحنه بین‌الملل، تأثیر تعیین کننده‌ای برجای گذاشت.

### نتیجه گیری :

از مجموعه مباحث انجام شده اینگونه می‌توان نتیجه گرفت که جبهه مقاومت با فرماندهی شهید قاسم سلیمانی، بزرگ استراتژیست قرن بیست و یکم، از طریق سازماندهی، بسیج، آموزش و بکارگیری جوانان مستعد و با انگیزه، شهادت طلب و جهادگر، خدا جو و ایثارطلب، توانست

تحولات بی‌نظیر و تکرار نشدنی را در عرصه مختلف سیاسی و بین‌المللی رگم بزند. تأثیرگذاری در سیاست خارجی ج ا ایران، تأثیرگذاری در تحولات خاورمیانه، و نهایتاً تأثیرگذاری در تحولات نظام بین‌الملل بخش قابل توجهی از آثار دکترین مقاومت است.

با جامعیت بخشی به سیاست خارجی، از طریق اضافه کردن رویکرد رئالیستی و قدرت محور به رویکرد ایدالیستی \_ لیبرالیستی. یعنی رویکرد دیپلماتیک، حقوقی، و اقتصاد محور، تأثیر در سیاست خارجی ج ا عینیت یافت.

تأثیر جبهه مقاومت در مقابل نیروهای اشغالگر و تروریست‌های تکفیری، تا جایی که با تحمیل هزینه‌های سنگین اقتصادی و انسانی، و برغم پرداخت هزینه‌های اقتصادی و انسانی، توانست جبهه مقابل اعم از جبهه غربی و عربی و شبه نظامیان تکفیری وابسته به آنها را با شکست مواجه سازد، خود را نشان داد.

در عرصه بین‌الملل نیز، جبهه مقاومت توانست با مشارکت دادن روسیه و چین در تحولات امنیتی و اقتصادی خاورمیانه از یکسو، و تحمیل شکست همراه با هزینه تریلیون دلاری بر آمریکا بعنوان تنها ابر قدرت نظام بین‌المللی تک قطبی، و تحولات بعدی که تغییر موازنه قدرت به زیان آمریکا و جبهه غرب و همچنین تغییر نظام بین‌الملل تک قطبی تأثیر خود بر تحولات بین‌الملل اعم از سیاست و اقتصاد بین‌الملل را نشان دهد.

تأسیس «مکتب شهید سلیمانی» مفهومی پر معنا برای عصر حاضر، و بویژه در جوامع اسلامی است که در پرتو آن بتوانند استقلال، تمدن سازی، قدرت یابی، توسعه و نفوذ گذشته تاریخی خود را باز یابند.

در واقع بازیابی و عظمت تاریخی تمدن اسلام و ایران، تا حدود زیادی وابسته به تدوین و بکارگیری مکتب شهید سلیمانی یا نظریه و دکترین مقاومت است. بدیهی است تلاش‌های فکری و نظری در راستای تئوری پردازی و تدوین این نظریه امری لازم و مسولیتی سنگین برای اندیشمندان، تحلیلگران و تئوری پردازان عرصه سیاسی و روابط بین‌الملل می‌باشد.

منابع :

کلینتون ، هیلاری رادهام . انتخاب‌های سخت ، هیلاری رادهام کلینتون ، ترجمه امیر قادری ، انتشارات میلکان ، تهران ، ۱۳۹۴  
 وفائی، خ. (۲۰۱۵). توسعه سیاسی و سیاست مدرن: آسیب‌ها و چالش‌های توسعه سیاسی در ایران معاصر. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۰(۲۹)، ۷۵-۹۰.

Ashford, E. (۲۰۱۸). Unbalanced: rethinking America's commitment to the Middle East. *Strategic Studies Quarterly*, ۱۴۸-۱۲۷, (۱)۱۲.

Bourgeois, P. (۲۰۲۰). The PNAC (۲۰۰۶-۱۹۹۷) and the Post-Cold War» Neoconservative Moment». *E-International Relations*.

Brzezinski, Z. (۲۰۰۹). *The choice: Global domination or global leadership: Basic Books*.

Cook, S. A. (۲۰۲۰). No Exit: Why the Middle East Still Matters to America. *Foreign Aff.*, ۱۳۳, ۹۹.

Dobbins, J., Tarini, G., & Wyne, A. (۲۰۲۰). *The Lost Generation in American Foreign Policy*. avail-able at: <https://thehill.com/opinion/national-security/-۵۱۶۲۰۸the-lost-generation-in-americanforeign-policy>, ۱۴

Frantzman, S. J. (۲۰۲۱, January ۴). *The soleimanification of the Middle East* | Opinion. *Newsweek*. <https://www.newsweek.com/soleimanification-middle-east-opinion۱۵۵۸۵۰۶->

Gordon, P. H. (۲۰۲۰). *Losing the long game: The false promise of regime change in the Middle East*: St. Martin's Press.

Haass, R. N. (۱۹۹۹). What to do with American primacy. *Foreign affairs*, ۴۹-۳۷.

Haass, R. N. (۲۰۰۶). *The New Middle East*. *Foreign affairs*, ۱۱-۲.

Mearsheimer, J. J. (۲۰۲۱). *The inevitable rivalry: America, China, and the tragedy of great-power politics*. *Foreign Aff.*, ۴۸, ۱۰۰.

Nitze, P. H. (۱۹۷۶). *Assuring strategic stability in an era of détente*.

Foreign affairs, ۲۳۲-۲۰۷ ,(۲)۵۴.

Npr. (۲۰۲۱), September ۲۹). How Has U.S. Foreign Policy Changed Over The Years? The Answer May Surprise You. NPR. <https://www.npr.org/1041408688/29/09/2021/how-much-has-u-s-foreign-policy-changed-over-the-years-the-answer-may-surprise-y>

Parsi, T. (۲۰۲۰). The Middle East is More Stable When the United States Stays Away. Foreign Policy.

Prabhakar, P. (۲۰۱۰). Hegemonic Stability Theory and the ۲۰-th Century International Economy. E-International Relations, ۷-۱.

Saikal, A. (۲۰۰۳). Democratization in the Middle East: experiences, struggles, challenges: United Nations University Press.

Saikal, A. (۲۰۲۱). Strategic shifts in the Middle East after the US withdrawal from Afghanistan.

Yahya, M. (۲۰۱۹). The Middle East's Lost Decades. Foreign Aff., ۴۸ ,۹۸.

Zakaria, F. (۲۰۰۸). The post-American world: WW Norton & Company.



## The dispute settlement mechanism between member countries of the Shanghai Organization

Received : 2023/06/01

accepted : 2023/08/16



Rezashakari afsanjani:  
Ph.D. in International  
Relations, Rafsanjan  
Branch, Islamic Azad  
University, Rafsanjan,  
Iran (Corresponding  
author)

Email:  
reza.shokri2112@yahoo.com



Ali Ilkhanipour:  
Assistant professor  
of political science  
and faculty member  
of Shahid Bahonar  
University of Kerman

Email:  
ilkhanipour@uk.ac.ir



Golnaz Amjadi:  
PhD student in  
International  
Relations, Rafsanjan  
Branch, Islamic Azad  
University, Rafsanjan,  
Iran

Email:  
amjadi.golnaz@yahoo.com

### abstract

The Shanghai Pact is one of the most important security-economic blocs in the Asia-Pacific region and one of the few successful international organizations among Asian countries. A significant part of this success can be attributed to the benefit of the mentioned organization from the integrated infrastructures that its members designed and implemented step by step since its establishment. This research, using the analytical and explanatory method as much as possible, tries to provide an accurate and scientific answer to the question raised in line with the goals of the organization. Dealing with this issue requires the analytical method of documents and library data and among the factors affecting the countries that are members of the Shanghai Treaty. One of the fundamental elements of the structure of the Shanghai Treaty is the multi-part dispute resolution system in which the present article will examine the scope of the competent authority's actions in the proceedings in each of the disputes. The present article is based on the fact that the description and recognition of this part of the Shanghai legal system can be effective in implementing its dispute resolution models in other international organizations among developing countries; Organizations whose lack of proper infrastructure has made their efficient operation face many obstacles.

**keywords:** Shanghai agreement, dispute settlement, arbitration, legal model

### مکانیسم حل و فصل اختلافات بین کشورهای عضو سازمان شانگهای

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱

#### چکیده

پیمان کشورهای عضو شانگهای از مهمترین بلوک های اقتصادی امنیتی در منطقه آسیا اقیانوسیه و از معدود سازمانهای بین المللی موفق در میان کشورهای آسیایی به شمار می رود. بخش قابل توجهی از این موفقیت را می توان ناشی از بهره مندی سازمان مذکور از زیرساخت های یکپارچه ای دانست که اعضای آن از بدو تاسیس، مرحله به مرحله اقدام به طراحی و اجرای آنها کردند. این پژوهش با بهره گیری از روش تحلیلی و تا حد مقدور تبیینی سعی دارد تا به پرسش مطروحه و در راستای اهداف سازمان پاسخ دقیق و علمی ارائه کند. پرداختن به این موضوع، مستلزم روش تحلیلی اسنادی و داده های کتابخانه ای و بین عوامل موثر بر کشورهای عضو پیمان شانگهای می باشند. یکی از ارکان بنیادین ساختار پیمان شانگهای، نظام چند بخشی حل و فصل اختلافات در آن است که مقاله حاضر به بررسی حیطه اعمال مراجع صالح در روند رسیدگی در هر یک از اختلافات خواهد پرداخت. نوشتار حاضر بر آن است که توصیف و شناخت این بخش از نظام حقوقی شانگهای می تواند در پیاده سازی الگوهای حل و فصل اختلاف آن در سایر سازمانهای بین المللی موجود در میان کشورهای درحال توسعه، موثر افتد؛ سازمان هایی که نبود زیرساخت های مناسب، عملکرد کارآمد آنها را با موانع بسیاری روبرو ساخته است.

**کلیدواژه ها:** پیمان شانگهای، حل فصل اختلافات، داوری، مدل حقوقی



**رضاشکری رفسنجانی:**  
دانش آموخته دکتری روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، رفسنجان (نویسنده مسول)

Email:  
reza.shokri2112@yahoo.com



**علی ایلخانی پور:**

استادیار علوم سیاسی، و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

Email:  
ilkhanipour@uk.ac.ir



**گلناز امجدی:**

دانش آموخته دکتری روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، رفسنجان

Email:  
amjadi.gotnaz@yahoo.com

حل و فصل اختلافات و رسیدگی به دعاوی مفهوماً یکی از ارکان هر ترتیب و نظام حقوقی موفق و کارآمد است؛ در واقع چنانچه علیرغم وجود تعهدات دو یا چند جانبه در یک سند حقوقی اعم از قرارداد موافقتنامه و یا معاهده، نظام مشخصی برای تصمیم‌گیری در خصوص اختلافات ناشی از تفسیر و یا اجرای سند مزبور و همچنین ترتیباتی برای اجرای این تصمیمات طراحی نشده باشد، دستیابی سند به اهداف خود با موانع عدیده‌ای روبرو خواهد شد؛ به عبارت دیگر درجه حقوق و تعهدات متقابل در یک سند حقوقی و نیز اجرایی کارآمد آنها اقتضاء دارد که در صورت نقض تعهدات نظامی منسجم، بتوانند مکانیسم‌های مختلفی را برای رعایت ترتیبات منصفانه دادرسی شناسایی نموده و وضعیت را تصحیح و به حالت نخست بازگردانند؛ در نهایت اقدامات متقابل مقتضی را علیه وی به عمل آورند. ضرورت این امر به ویژه در سازمانهای بین‌المللی چشمگیر است.

بررسی سیاست خارجی کشورهای عضو شانگهای در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که به دلایل داخلی و خارجی پرشمار، رویکرد این کشورها به قدرت و امنیت و هم‌چنین مولفه‌های آن‌ها با گذشته تفاوت دارد و این کشورها تنها در پی رشد و توسعه اقتصادی یا به بیان روشن‌تر مولفه‌های اقتصادی قدرت نیستند بلکه قدرت آن‌ها در همه زمینه‌ها در حال افزایش است. یکی از عرصه‌هایی که در شرایط حاضر به شدت مورد تأکید سیاست‌گذاران این کشور است، ایفای نقش پررنگ در نهادهای بین‌المللی است. وجود همین نهادها در حوزه‌های گوناگون و مشارکت روزافزون این کشورها در آن‌هاست، که همراهی و هماهنگی این کشورها با دنیای بیرون از خود به شمار می‌آیند. یک سازمان بین‌المللی علیرغم آنکه بر مبنای مجموعه‌ای از اسناد حقوقی و غیر حقوقی اعم از سند موسس، انواع موافقت‌نامه‌ها، تصمیمات، لایحه‌ها و غیره تاسیس شده و فعالیت می‌کند، نمی‌توان صرفاً انباشته‌ای از اسناد مزبور دانست بلکه این اسناد می‌بایست در رابطه‌ای ساختارمند با یکدیگر، سازمان را به اهداف خود سوق دهند؛

یکی از مهمترین ارکان چنین ساختار حقوقی، پیش‌بینی نظامی کارآمد به منظور حل و فصل اختلافات احتمالی اعضا و در نتیجه روابط درون سازمانی خود است. نظام مذکور به شرطی کارآمد و تلقی می‌شود که تا حد امکان میان انواع اختلافات، حسب مورد سیاسی یا اقتصادی و نحوه رسیدگی به آنها تفاوت قائل شود؛ مراجع صالح رسیدگی در آن مشخص بوده و تحت ترتیبات معینی به نحو منصفانه بر اساس مقررات مربوط به اختلافات رسیدگی نماید. همچنین لازم است این امر در فرآیندی زمانبندی شده تا حد امکان تخصصی و بدون تحمیل هزینه‌های گزاف به طرفین انجام شود. روند تجدید نظرخواهی و پیش‌بینی ترتیبات مشخص برای اجرای نهایی آرا و تصمیمات متخصص نیز می‌تواند به نحو قابل توجهی کارآمدی یک نظام حل و فصل اختلافات موثر باشد. با توجه به معیارهای فوق و چنانکه در بخش‌های بعدی مقاله خواهد آمد اتحادیه کشورهای عضو پیمان همکاری‌های شانگهای را می‌توان بهره‌مند از

مجموعه یکپارچه به منظور حل و فصل اختلافات اعضا دانست. ضرورت مطالعه این نظام دقیقاً از آن جهت است چگونه می‌تواند در آینده با استفاده از الگوهای حقوقی به کار رفته در آن اقدام به پیاده سازی آنها در سازمان های مشابه نمود. سازمانی که جمهوری اسلامی ایران از اعضا مهم، اصلی و تاثیرگذار آن محسوب می‌شود. مطالعه نظام موجود در سازمان شانگهای تصمیم گیران و مذاکره‌کنندگان دولتی را قادر خواهد ساخت برنامه ریزی های لازم را در خصوص بهبود زیرساخت‌های حقوقی آن عمل آورند. مقاله حاضر نخست به بررسی جایگاه و چگونگی حل و فصل اختلافات در سازمان شانگهای می‌پردازد. علی‌رغم اهمیت و جایگاه ویژه سازمان شانگهای در روابط تجاری با بخش بزرگی از کشورهای جهان، ادبیات حقوقی اندکی پیرامون آن به زبان فارسی موجود است، معرفی پیشینه اهداف و مشخصات کلی تجاری سازمانی شانگهای اختصاص یافته و مکانیسم های مختلف حل و فصل اختلافات در این سازمان و اسناد مرتبط آنها را بررسی می‌نماییم.

## ۱\_ پیمان شانگهای و ضرورت پیش بینی نظام جامع حل و فصل اختلافات

سازمان همکاری شانگهای که در ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ میلادی با توافق پنج کشور روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان پایه گذاری شد از جمله سازمان های اقتصادی امنیتی مهم در آسیای مرکزی به شمار می‌رود و در شهر شانگهای چین بنیان گذاشته شد. (Safuilli, ۲۰۲۰, p. ۴۱) منطقه زیر پوشش سازمان همکاری شانگهای از نظر موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک اهمیت زیادی دارد. پیش بینی می‌شود که در نیمه دوم قرن بیست و یکم موقعیت اقتصادی و سیاسی آسیا در نظام بین الملل جایگاه ویژه ای پیدا کند، از این نظر می‌توان نقش سازمان همکاری شانگهای را مورد توجه قرار داد.

در واقع شانگهای از جمله سازمان هایی به شمار می‌رود که توانسته اند نقش قابل توجهی در راستای افزایش تجارت درون منطقه‌ای، رشد و توسعه اقتصادی و افزایش همکاری‌های منطقه‌ای میان اعضا به عمل آورد اما بخش مهمی از ناکامی شانگهای در دستیابی به اهداف خود ناشی از تضاد منافع و اختلافات سیاسی اعضا از یک سو و عدم توازن در سطوح توسعه یافتگی اقتصادی و تجاری ایشان از سوی دیگر است؛ با این حال مطالعه اعداد و موافقتنامه‌های شانگهای به وضوح نشان می‌دهد که عدم زیرساخت های حقوقی و بهینه و به طور خاص عدم پیش بینی نظامی جامع به منظور حل و فصل اختلافات میان اعضا و نیز نظارت بر اجرای تصمیمات مرتبط در شانگهای از کاستی‌های آشکار این سازمان به شمار می‌رود؛ البته این گفته به معنای آن نیست که هیچگونه روشی به منظور حل و فصل اختلافات در الگو پیش بینی نشده است یا فقط نام های اصلی شانگهای در زمینه همکاری‌های اقتصادی و تجاری هر یک به تناسب مفادی را به این امر اختصاص می‌دهد پراکندگی و اجمال عدم جمعیت و انسجام و ناقص بودن رویه های مذکور است که محل نقد می‌باشد این بدان معناست که در خصوص اختلافات اعضا در شانگهای و تفکیک



میان ماهیت دعاوی که ممکن است سیاسی تجاری یا ناشی از سرمایه گذاری خارجی باشد انجام نشده و اختلافات مذکور کانالیزه نمی شود مراجع واحدی صالح به رسیدگی به آنها نیستند روند رسیدگی به جزئیات تبیین نشده است سرانجام خالق آن ضمانت اجرای مشخصی برای طرف خاطی پیش بینی نشده یا معلوم نیست که تصمیمات نهایی چگونه بایستی اجرا شود. در همین راستا ابتدا به معرفی آن و سپس به بررسی مکانیسم های حل و فصل اختلاف در آن می پردازیم.

## ۲- روش ها و سازوکارهای غیر حقوقی حل و فصل اختلافات

### ۱- مذاکره

بدون تردید یکی از قدیمی ترین و مهم ترین روش های همکاری و تعاون بین المللی است. خود حقوق بین الملل از مذاکرات شکل می گیرد. به طور قطع مذاکرات رایج ترین و مهم ترین ابزار حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات هستند. در مقایسه با روش های قضایی حل و فصل مسالمت آمیز، مذاکرات دیپلماتیک مقید به قواعد شکلی صرف نیستند. در صورت بروز یک اختلاف طرفین مربوطه خودشان در مورد تمام جزئیات مذاکرات تصمیم می گیرند. علی رغم فقدان قواعد شکلی طرفهای مذاکره کننده ملزم به رعایت اصول بنیادین حقوق بین الملل به ویژه منع زور و تعهد به حل و فصل اختلافات به شیوه ای که صلح و امنیت و عدالت بین المللی به خطر نیفتد، هستند. (صلح چی، نژندی منش، ۵۱: ۱۴۰۱)

بر مبنای رویه بین المللی ویژگی های زیر را می توان برای مذاکرات بر شمرد:

۱. دولت ها یا طرف های ذریبط یک اختلاف با همدیگر کار و دیدار می کنند.
۲. طرف ها از یک هدف واقعی در اختلاف برخوردارند و این اختلاف ممکن است از حوزه های مختلف روابط بین المللی ناشی شود و واجد ویژگی قضایی باشد یا نباشد.
۳. طرف های اختلاف دارای یک هدف مشترک هستند و آن عبارت است از حل و فصل مسالمت آمیز اختلاف با روش های دیپلماتیک یا از طریق ترتیبات قضایی
۴. مذاکرات در تمام سطوح و به هر شکلی (کتبی، شفاهی، دو جانبه، چند جانبه و...) امکان پذیر می باشند.
۵. در مذاکره برنده و بازنده مطلق وجود ندارد و هر دو طرف از آن سود می برند. (همان، ۵۲)

### ۲-۲ تحقیق

تحقیق به عنوان یکی از ابزارهای حل و فصل اختلافات در تعدادی از معاهدات دو جانبه و چند جانبه همانند میثاق جامعه ملل، منشور ملل متحد و برخی اسناد موسس نهادهای تخصصی و دیگر سازمان های بین المللی درون نظام ملل متحد و در اسناد متفاوت به وسیله ارکان منطقه ای مورد لحاظ قرار گرفته است. (ظاهری، ۴۶: ۱۳۹۵-۴۷)

در یک اختلاف بین المللی مخصوصا یک تفاوت دیدگاه در ارتباط با وقایع، دولت های درگیر ممکن است توافق کنند که ابتدائا یک تحقیق برای بررسی وقایع موضوع اختلاف و هم چنین سایر جنبه های اختلاف

انجام دهند تا هرگونه تخطی از معاهدات مربوطه با سایر تعهدات مورد ادعای طرفین و پیشنهاد جبران مناسب و معادل را تعیین کند. هم چنین می توان زمانی که طرفین یک اختلاف با سایر روش های حل و فصل مسالمت آمیز اختلاف (داوری، سازش، توافقات منطقه ای و...) موافقت کنند و در اینجا نیاز به جمع آوری اطلاعات ضروری در رابطه با معلوم شدن یا روشن شدن حقایقی که به اختلاف منتهی شده است احساس شود، به تحقیق متوسل شود. (همان، ۴۷)

### ۳-۲ میانجیگری

در برخی از اختلافات میزان خصومت میان طرف ها چنان زیاد است که مذاکرات مستقیم بعید است رویکردی موثر برای حل و فصل اختلافات باشد. در این حالت مداخله طرف ثالثی لازم است که ماموریت آن "سازش ادعاهای مخالف و تسکین احساسات غضب آلود که ممکن است بین دولت های طرف اختلاف بروز پیدا کرده باشد". این نوع مداخله را میانجیگری گویند. همانگونه که ماده ۴ کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه اشعار می دارد، این روش می تواند به نحو فزاینده ای فیصله اختلاف را تسهیل نماید. برخی بین میانجیگری و تلاش های نیک قایل به تفکیک می شوند. (صلح چی، نژندی منش، ۷۶-۱۴۰۱: ۷۷)

### ۴-۲ سازش

سازش عبارت است از روشی برای حل و فصل یک اختلاف که ویژگی های تحقیق و میانجیگری را با هم تلفیق می کند. ممکن است اختلافی به شخصی یا کمیسیونی ارجاع شود که وظیفه اش عبارت است از تحلیل و تشریح مسایل موضوعی و ارائه پیشنهاداتی برای فیصله اختلاف مزبور و این نظر یا تصمیم فاقد ویژگی الزام آور رای داوری یا قضایی می باشد. (همان، ۸۷)

### ۵-۲ داوری

داوری بین المللی یکی از روش های حقوقی حل و فصل اختلافات بین المللی است. داوری دارای سابقه ای دیرینه می باشد و در سیستم حقوقی داخلی نیز مورد استقبال قرار گرفته است و به طور گسترده از آن استفاده می شود. (همان، ۱۱۳) به طور کلی داوری بر اساس رضایت مشترک دولت های طرف یک اختلاف خاص ایجاد می شود، در جایی که طرفین کنترل قابل ملاحظه ای را در این فرایند از طریق اختیار انتصاب داوران به انتخاب خودشان اعمال می کنند. در مقابل حل و فصل قضایی بر مبنای دادگاه ها و یا محاکم بین المللی از پیش تشکیل شده می باشد که ترکیب آن ها تا این حد تحت کنترل طرفین اختلاف نیست. (ظاهری، ۹۴: ۱۳۹۵)

### ۶-۲ حل و فصل قضایی

دولت های طرف اختلاف می توانند برای پیدا کردن یک راه حل، اختلاف را به یک دادگاه یا محکمه بین المللی از پیش تشکیل شده ارجاع نمایند که از قضاات مستقلی تشکیل شده و وظیفه اش حل و فصل دعاوی بر اساس حقوق بین المللی و اتخاذ تصمیماتی است که برای طرفین الزام آور می باشند. عموماً این

روش با عنوان حل و فصل قضایی اختلافات معرفی شده که یکی از روش های مندرج در ماده ۳۳ منشور ملل متحد در زمینه حل و فصل اختلافات بین المللی تشکیل می دهد. (همان، ۱۱۱)

۷-۲ توسل به نهادها و ترتیبات منطقه ای

ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متحد عنوان می کند که "توسل به نهادها یا ترتیبات منطقه ای" در میان روش های مسالمت آمیز توسط دولت های طرف یک اختلاف که ادامه آن ممکن است صلح و امنیت بین المللی را به خطر اندازد، به دنبال راه حلی برای اختلاف مزبور خواهد بود. (همان، ۱۳۵)

### ۳\_ پیشینه و ساختار تجاری سازمانی شانگهای

تاریخچه شکل گیری سازمان شانگهای به مذاکرات مرزی چین و شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ باز می گردد. در نتیجه توافقنامه هایی که طی سال های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۴ بین دو کشور منعقد شد؛ خطوط مرزی چین و روسیه را ترسیم کرد. پس از فروپاشی شوروی قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان در مذاکرات مرزی بین چین و روسیه شرکت کردند و سرانجام در آوریل ۱۹۹۶ پنج کشور مذکور توافقنامه ای را تحت عنوان توافقنامه اعتماد سازی در مناطق مرزی به امضا رساندند. از این پس به نام کشورهای عضو شانگهای پنج معروف شدند. در شانگهای، ازبکستان به جمع اعضا پیوست و بدین ترتیب شانگهای پنج به سازمان همکاری شانگهای تغییر نام داد. پیوستن ازبکستان به مجمع شانگهای به طور رسمی تایید کننده این مطلب بود که روند شانگهای از چهارچوب مسائل مرزی چین و شوروی سابق خارج شده و منافع کاملاً متفاوتی ازبکستان را به پنج کشور دیگر نزدیک می کند. (رستمی و صالحی کرتویچی، ۶۹:۱۳۹۵)

تاکید چند باره سران کشورهای عضو از جمله چین به مثابه بزرگ ترین تکیه گاه و اصلی ترین حامی سازمان همکاری شانگهای بر تدوین مسیری جدید برای توسعه این سازمان (Xinhua, ۲۰۱۹, Jiayao, ۲۰۱۸)

نشان از عدم تحقق اهداف موسسان اصلی آن دارد. سازمان همکاری شانگهای هم چنین برای بیش از یک دهه در موضوع "توسعه" در بن بست قرار داشت و اعضای آن بین "گسترش جغرافیایی و تعمیق همکاری گرفتار آمده بودند. (Sayfiddinova, ۲۰۱۷, ۵۸, ۲۰۱۷) به همین دلیل نیز بین سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ به رغم افزایش اعضای ناظر و شرکای گفت و گوی سازمان همکاری شانگهای، اعضای اصلی همان شش کشور چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان بودند که در ۱۵ ژوئن سال ۲۰۰۱ تاسیس سازمان همکاری شانگهای را اعلام کرده بودند.

سازمان همکاری شانگهای که در اصل به مثابه نهادی امنیتی به منظور رفع نگرانی های سیاسی-امنیتی مشترک اعضا بنا نهاده شده بود در ادامه نیز به رغم برخی تلاش ها برای سوق دادن آن به سوی همکاری های اقتصادی و چند منظوره (Kocamaz, ۲۰۱۹, ۱۳۰) هم چنان بر محور اهداف و همکاری های سیاسی-امنیتی باقی ماند و تمایل اعضای اصلی سازمان همکاری شانگهای به همفکرهای اقتصادی و مالی

در چارچوبی دیگر (ائتلاف بریکس) دنبال شد. حتی از چشم انداز امنیتی نیز ماموریت سازمان همکاری شانگهای طی دو دهه گذشته به دلایل داخلی و خارجی به طور قابل توجهی تغییر کرده است. امروزه در حالی که امنیت مرزی به طور کامل از دستور کار این سازمان خارج نشده است، اما تا حد زیادی تحت الشعاع ترس از تروریسم منطقه ای، جرائم فراملی و نگرانی ها درباره روابط بین واشتگتن و مسکو قرار گرفته است.

#### ۴\_ مکانیسم های حل و فصل اختلافات در شانگهای

یکی از وظایف اولیه سازمان همکاری شانگهای توسعه امنیت اوراسیا برای محافظت از اعضای خود در برابر تهدیدهای امنیتی غیر دولتی و به ویژه سازمان های تروریستی از گروه های محلی در کشورهای عضو گرفته تا موجودیت های فرامنطقه ای مانند القاعده و بعد ها داعش بود. (Jackson and Lopez, ۲۰۱۷, ۳) هم راستا با این هدف، سازمان همکاری شانگهای بخشی از خلاء امنیتی ایجاد شده پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را تا حدودی پر کرد. بدون اینکه روسیه با چین نقشی کاملا هژمونیک داشته باشند. با این حال به رغم اظهارات متعدد مبنی بر حسن نیت متقابل و حمایت از توسعه سازمان همکاری شانگهای در جهت تحقق اهداف مشترک (Huotari and Gaspers, ۲۰۱۷, ۳۴) تفاوت های قابل توجهی در درک این دو قدرت بزرگ از مسیر سیاست جهانی وجود دارد که می تواند بر چگونگی پیشرفت سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک رژیم امنیتی در سال های آینده تاثیر بگذارد. اختلاف در برداشت ها و تفاسیر یکن و مسکو از نظام بین الملل کنونی و خواسته های متفاوت آن ها از سازمان همکاری شانگهای به خودی خود برای آینده این سازمان نگران کننده نیست مگر آن که بر ماموریت ها و رویکردهای واقعی آن تاثیر بگذارد و به مثابه یک عامل واگرا عمل نماید. اختلافات دو جانبه اعضا خارج از سازمان همکاری شانگهای نیز از جمله عواملی است که علاوه بر کارایی، همگرایی و انسجام درونی این سازمان را به شدت تهدید می کند. جدی ترین و خطرناک ترین اختلاف دو جانبه در سازمان همکاری شانگهای میان هند و پاکستان بر سر کشمیر جریان دارد، منازعه ای که طی دهه های گذشته همواره مناسبات این دو کشور همسایه را زهرآگین کرده است.

علاوه بر این، توافق بر سر الحاق هند و پاکستان توازن منطقه ای کلان سازمان همکاری شانگهای را به سمت جنوب آسیا تغییر داده و پویایی چند جانبه در آسیای مرکزی را هم چنان حل نشده باقی گذاشته است که به معنای شکاف بیشتر در میزان همگرایی درونی این سازمان است. اختلافات سطح پایین تری نیز میان برخی اعضای سازمان همکاری شانگهای وجود دارد که به طور عمده شامل مناقشات مرزی، ارضی و منابع آب است.

عوامل موثر بر واگرایی سازمان همکاری شانگهای تنها به تضاد و مغایرت در برداشت ها و تفاسیر اعضا از ماموریت ها و دستور کارهای این سازمان یا اختلافات دو جانبه خارج از سازمان محدود نمی شود و مولفه

هایی هم چون تعلق اعضا به حوزه های فرهنگی ، دینی متفاوت ، برخورداری از ساختارهای حکومتی متفاوت و وابستگی و تمایل خارج سازمانی برخی اعضا را نیز در بر می گیرد. با این همه تا آن جا که به موضوع انسجام و همگرایی سازمانی مربوط میشود میزان همگرایی/واگرایی سازمان همکاری شانگهای بیش از هر چیز تحت تاثیر رقابت میان اعضای آن قرار دارد. که از یک سو به رقابت چین و روسیه بر سر تحمیل دستور کار دلخواه خود بر این سازمان باز می گردد و از سوی دیگر هم آوردی خونین هند و پاکستان در کشمیر را شامل می شود. از این چشم انداز، توسعه سازمان همکاری شانگهای به دلیل تشدید تضاد میان اهداف و خواسته های مسکو و پکن از این سازمان در شاخص تعمیق همکاری و به دلیل تشدید مواجهه نظامی میان هند و پاکستان پس از عضویتشان در این سازمان در شاخص گسترش جغرافیایی ناموفق بوده است. به عبارت دیگر نه تنها همکاری عمیق میان اعضای سازمان همکاری شانگهای طی دو دهه گذشته استحکام قابل انتظار اولیه را نیافته بلکه گسترش جغرافیایی اخیر آن بر ظرفیت و درجه واگرایی این سازمان افزوده است. سازمان همکاری شانگهای هم چنین فاقد یک سیستم مرکزی واحد بوده و ایجاد یک سیستم اتحاد از بدو تاسیس این سازمان تا به امروز هیچ گاه مورد رضایت دو عضو برتر آن قرار نگرفته است. تاکید بر همکاری به جای اتحاد در سازمان همکاری شانگهای بیشتر از سوی چین دنبال می شود. (Alden et al, ۲۰۱۷, ۳۱۳) که تعامل دو جانبه یا چند جانبه با سایر دولت ها را عملا در چارچوب سه اصل منافع متقابل، عدم مداخله و عدم اتحاد دنبال می کند. سازمان همکاری شانگهای در درجه نخست نهادی سیاسی- امنیتی است و رقابت در آن برخلاف نهادهای اقتصادی- مالی با مساله بقا و موجودیت ارضی دولت های عضو گره خورده است؛ بنابراین رقابت میان اعضای سازمان همکاری شانگهای بیش از آنکه به دستاوردهای مطلق مربوط باشد به دستاوردهای نسبی باز می گردد که نشان از اهمیت عنصر آناژشی بین المللی در همکاری های سیاسی و امنیتی میان دولت ها دارد؛ همین نکته کافی است تا با درک ماهیت متفاوت و پیامدهای حساس رقابت در سازمان همکاری شانگهای در مقایسه با نهادهای اقتصادی مالی (از جمله بریکس، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان همکاری های اقتصادی آسیا- پاسفیک و بانک سرمایه گذاری زیربنایی آسیا) به تاثیر تعیین کننده چنین رقابت هایی بر میزان انسجام میان اعضای سازمان همکاری شانگهای و سرنوشت آن پی ببریم. تشکیل و استمرار سازمان همکاری شانگهای اگر چه نشان دهنده وجود میزانی از همگرایی سیاسی میان دولت های عضو آن است اما یقینا به معنای ادغام یا اتحاد سیاسی آنها نیست و بیشتر با رویکردهای نظری (نو واقع گرا) به منطقه گرایی جدید با تاکید بر خواست سیاسی حکومت ها همخوان است تا با رویکردهای نظری لیبرال در قبال همگرایی همچون نو کارکردگرایی که همکاری بین المللی را به طور عمده و بر اساس منافع اقتصادی و دستاوردهای مطلق توجیه می کنند.

۵- اقدامات راهبردی سازمان همکاری شانگهای در زمینه حل و فصل اختلافات در سال های ۲۰۱۸-۱۹۹۶

۱. همکاری و حل و فصل مسائل مرزی (۱۹۹۶-۲۰۰۰) دعوت برای شرکت در رزمایش مشترک، ممنوعیت رزمایش در مرزهای مشترک و حمله نظامی به یکدیگر، کاهش نیروهای نظامی در مرزها، مبارزه با جرائم سازمان یافته در مناطق مرزی.

۲. همکاریهای امنیتی و اقتصادی (۲۰۰۱-۲۰۰۴) توافق نامه مبارزه با تروریسم بین المللی، افراط گرایی دینی و قاچاق مخدر و سلاح.

۳. گسترش حوزه فعالیت سازمان شانگهای (۲۰۰۵-۲۰۰۹) سرمایه گذاری در نفت و گاز ازبکستان، ایجاد بزرگراه تاجیکستان و سرمایه گذاری بر نیروگاه برقی قزاقستان.

۴. گسترش همکاری های اقتصادی و تامین امنیت انرژی (۲۰۰۹-۲۰۱۸) تبادل اطلاعات و ایجاد زیر ساخت های مناسب برای حمل و نقل امور گمرکی در نقاط مرزی، گسترش ظرفیت حمل و نقل منطقه، دسترسی به بازارهای جهانی، توسعه زیر ساخت های اجتماعی و معرفی فناوری.

۵. تاکید بر صلح و امنیت منطقه ای و بین المللی و امنیت اطلاعات (۲۰۱۹ به بعد) موضوع هایی هم چون توسعه، اینترنت و امنیت اطلاعات، حمل و نقل و تدارکات.

(عطایی و زنگنه ۱۵۱-۱۳۹۹: ۱۵۳)

۶- رویکردهای مختلف به سازمان همکاری شانگهای در زمینه حل و فصل اختلافات بین اعضا روسیه و چین را باید موتور محرک "پیمان شانگهای" نامید. موجودیت و بقای پیمان، در دست این دو کشور است. در دهه اخیر مناسبات دو جانبه این دو گسترش یافته و آنها در زمینه مسائل تجاری و نظامی، گفت و گوهای مستمری با یکدیگر داشته اند. امضای پیمان دوستی، همکاری و حسن همجواری در ژوئن ۲۰۰۱، نخستین پیمان میان آن دو از آغاز جنگ سرد تا کنون بود. برخی پروژه های تحقیقاتی نظامی مانند مقابله با تهدید جنگنده آمریکایی "استیلث فایتر" که از دید رادار مخفی است، توسط محققان دنبال می شود. علاوه بر آن سازمان یک گروه بندی سیاسی - امنیتی است که ابعاد تجاری و اقتصادی نیز به موازات آن مورد توجه اعضای اصلی قرار دارد. بسیاری از تحلیل گران آن را یک نهاد روسی - چینی تلقی می کنند که با جذب کشورهای آسیای مرکزی و تقویت تعاملات سیاسی - امنیتی با آنها، هدف های مهم مقابله با افراط گرایی، جدایی طلبی، تروریسم و مقابله با روندهای یک جانبه گرایانه سیاسی - امنیتی آمریکا در منطقه را پیگیری می کند؛ در اصل در درون سازمان می توان به درک روشنی از سیاست های امنیتی - راهبردی متعامل چین و روسیه رسید. در واقع این سازمان محل تلاقی مواضع راهبردی - سیاسی چین و روسیه است.

در درون سازمان چین خواستار امنیت، منابع انرژی و بازار است و روسیه در پی تقویت هر چه بیشتر نفوذ سنتی خود در محیط امنیتی پیرامونی خود است. دولت های چهار گانه آسیای مرکزی عضو سازمان، نگران انقلاب های رنگی و تحولات ناشی از رهیافت " جنگ نرم " آمریکا و ائتلاف غرب هستند. درون سازمان یک اجماع نظر راهبردی در محدود سازی جریان های افراط گراییانه در منطقه آسیای مرکزی وجود دارد. با این حال از نظر بسیاری از تحلیل گران سیاسی و روابط بین الملل در همکاری و تعاملات موجود بین اعضا موضوع امنیت فراتر از محورهایی مثل خلع سلاح هسته ای، مسائل مرزی، تروریسم، جدایی طلبی و گروه های افراطی مذهبی به وجود آمده از حرکت های گروه فراملی القاعده است. (حسینی و بزرگی، ۱۳۸۸: ۲۵)

برداشت تحلیل گران مختلف از سازمان همکاری شانگهای نیز از یک سازمان امنیتی تا یک بلوک اقتصادی منطقه ای، یک ائتلاف ضد تروریسم یا حتی یک اتحاد ضد هژمونی آمریکا به رهبری روسیه و چین را در بر می گیرد (Turner, ۲۰۰۵). تحلیل گران غربی این پیمان را از همان شروع تاسیس ابزار دست روسیه و چین ارزیابی کردند. به کمک این ابزار به تدریج مناسبات نظامی و امنیتی کشورهای منطقه با روسیه تحکیم و گسترش می یابد و یک سیاست هماهنگ در مقابله با جنبش های اسلام گرا به کار گرفته می شود. با توجه به ابعاد جغرافیایی، قدرت اقتصادی و توان نظامی چین و روسیه، تسلط آنها بر این پیمان طبیعی به نظر می رسد. پیوستن کشورهای چینی و هند و ایران به این پیمان می تواند ظهور قطب های جدید قدرت در جهان و تشدید تضادهای بین المللی را شتاب دهد. اگر شانگهای مسیر یک اتحادیه جدید سرمایه داری را در پیش گیرد، بلوک شرق جدیدی شکل می گیرد. این امر نیز در جای خود توازن قدرت جهانی را به نفع اتحادیه اروپا تغییر می دهد. با این حال این یک حقیقت است که سازمان شانگهای بدون دستیابی به تکنولوژی کشورهای چینی و آلمان، شانس برای ابراز وجود در جایگاه یک قطب ندارد. البته این سازمان از نظر سیاسی - نظامی می تواند نقش ژئوپلیتیک مهمی در تحولات جهانی ایفا کند. هم اینک این سازمان به سدی در مقابل آمریکا و نفوذ غرب در منطقه تبدیل شده است؛ از سوی دیگر تحولات کنونی بر اهمیت همکاری کشورها با یکدیگر برای مقابله با تهدیدات نختلف که بسیاری از آن ها ماهیتی بین المللی یافته اند، افزوده است.

#### ۷- اهداف و انگیزه های سازمان همکاری شانگهای در جهت حل و فصل اختلافات بین اعضا

۷-۱ منافع امنیتی - سیاسی: با تمرکز بر ابعاد مختلف امنیت، متوجه می شویم که سازمان همکاری شانگهای یک سازمان امنیتی است (Kucuk, ۲۰۰۹, p. ۱۱) در واقع امنیت اصلی ترین و حیاتی ترین منافع است که سازمان شانگهای برای جمهوری های آسیای مرکزی به ارمغان می آورد. وجود ساز و کارهای امنیتی در این سازمان قابل ملاحظه است. جمهوری های آسیای مرکزی با طیفی از تهدیدهای نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی روبه رو هستند. (Safiulli, ۲۰۱۱, p. ۴۴) یکی از

تحلیل‌ها درباره سازمان همکاری‌های شانگهای این است که هدف اصلی سازمان و دلیل اصلی شکل‌گیری و تکامل آن ایجاد ساختاری برای همکاری منطقه‌ای در مقابله با تروریسم در منطقه آسیای مرکزی است. یکی از مهم‌ترین اهمیت‌های سازمان همکاری‌های شانگهای، موفقیت آن در حل مسائل مرزی میان کشورهای همسایه با کشور چین در آسیای مرکزی بوده است؛ این اقدام سبب ایجاد آرامش در امتداد مرزهای این جمهوری‌ها و کاهش تنش‌هایی شد که می‌توانست به یکی از بزرگترین مشکلات این کشورها تبدیل شود. در موردی دیگر سازمان توانسته است برخی از نگرانی‌های کشورهای عضو را از حضور نیروهای بیگانه در داخل برخی از کشورها کاهش دهد. برای نمونه در بیانیه نشست ۲۰۰۶ سازمان همکاری‌های شانگهای آمده است که اعضای سازمان سرزمین خود را در جهت به خطر انداختن حاکمیت، امنیت یا تمامیت ارضی دیگر اعضا به کار نمی‌برند و به سازمان‌ها یا دیگر گروه‌هایی که حضور آنها منافع دیگر اعضا را به خطر بیندازد اجازه فعالیت نمی‌دهند. (یزدانی و همتی گل سفیدی، ۱۳۸۷: ۵۹)

۲-۷ منافع و عملکرد اقتصادی: به صورت کلی، همکاری‌های اقتصادی در سازمان همکاری‌های شانگهای در دو زمینه تجارت و انرژی است. (Kucuk, 2009, p. 47) چارچوب توافق نامه همکاری اقتصادی کشورهای عضو پیمان نخستین بار در نشست ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳ تهیه شد و به امضا رسید. در این نشست رئیس دولت چین پیشنهاد کرد که برنامه بلندمدتی برای تشکیل منطقه آزاد تجاری در سازمان تهیه شود. در ضمن وی در این پیشنهاد، چندین راهکار کوتاه مدت برای افزایش سطح بازرگانی در میان کشورهای عضو ارائه کرد. یک سال پس از این پیشنهاد در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۴، سندی شامل یکصد برنامه مشخص برای افزایش سطح بازرگانی میان کشورهای عضو به امضا رسید. در نشست ۲۵ اکتبر ۲۰۰۵ در مسکو، دبیر کل سازمان اعلام کرد که طرح‌های مشترک سازمان در زمینه انرژی اولویت بالایی دارند. این طرح‌ها شامل کشف، استخراج و بهره‌برداری از حوزه‌های نفت و گاز و استفاده مشترک اعضا از منابع آب شیرین است. ساده‌ترین شاخصی که می‌توان به عنوان معیاری برای امکان‌سنجی ترکیب گروهی از کشورها مورد استفاده قرار داد، تولید ناخالص ملی کشورها است. وقتی کشورها از نظر تولید ناخالص ملی به هم نزدیک‌تر باشند، امکان تجارت بین آن‌ها افزایش می‌یابد. در این میان، چین هم از نظر اقتصاد و هم از نظر رشد اقتصادی رکورد داشته است. بعد از چین، روسیه و هند نیز، کارنامه درخشانی را ارائه کرده‌اند. (بزرگی و حسینی، ۱۳۸۹: صص ۱۳-۱۵)

۳-۷ انرژی: سازمان همکاری‌های شانگهای منابع عظیمی انرژی دارد. این سازمان یک چهارم جمعیت جهان، کنترل ۳۳ درصد نفت، ۵۵ درصد گاز طبیعی و ۳۵ درصد زغال سنگ جهان را در اختیار دارد. در اینجا بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انرژی در کنار بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان قرار دارند. (کوزه‌گر کالچی، ۱۳۸۸: ۸۲)

۴-۷ امکانات و همکاری‌های نظامی: سه کشور چین، روسیه و هند به ترتیب بعد از آمریکا بزرگ‌ترین



قدرت نظامی در دنیا را دارند. این کشورها سهم زیادی هم در تجارت تسلیحات به عهده دارند و ایران و قزاقستان از ظرفیت هسته ای صلح آمیز برخوردارند. دو عضو این سازمان جزو پنج کشور هسته ای دنیا (آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه و چین) هستند. در زمینه اقدام های فضایی هند، چین، روسیه و قزاقستان جایگاه معتبری در جهان دارند. دو عضو سازمان، حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد دارند. (نقیب زاده، ۱۵۰:۱۳۸۸)

انجام عملیات نظامی مشترک یکی دیگر از فعالیت های سازمان همکاری شانگهای است. در اوت ۲۰۰۵ اعضای شانگهای بزرگترین و گسترده ترین عملیات نظامی مشترک را با نام عملیات "مشترک المنافع" اجرا کردند. در سال ۲۰۰۶ وزرای دفاع اعضای سازمان، عملیات نظامی مشترک دیگری را برای تابستان ۲۰۰۷ برنامه ریزی کردند که این عملیات در روسیه اجرا شد. در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ در زمان تنش های های فزاینده میان آمریکا و ایران بر سر مسائل هسته ای به این تصور که آمریکا قصد عملیات نظامی علیه ایران دارد، تصمیم به اجرای عملیات نظامی دیگری گرفته شد. (کولائی و مرادی، ۱۴۷:۱۳۸۷) بنابراین بر مبنای نظریه موازنه قوا انجام عملیات نظامی سازمان شانگهای در واقع می تواند به عنوان واکنشی در برابر سیاست خارجی آمریکا در منطقه مورد توجه قرار گیرد. (شفیعی و کمائی زاده، ۶۲:۱۳۸۹)

### نتیجه گیری:

سازمان همکاری شانگهای یک میدان مهم برای حل و فصل اختلافات منطقه ای و تقویت همکاری ها محسوب می شود و به نوبه خود می تواند راه حل هایی در زمینه امنیت، سیاست و اقتصاد ارائه دهد. علاوه بر این، گسترش همکاری بین کشورهای منطقه، مکانیزم های منطقه ای را تقویت خواهد کرد. شیوه های جایگزین حل و فصل اختلافات عبارت عامی است که به روش های حل و فصل اختلافات به صورت دوستانه و خارج از دادگاه اشاره دارد؛ در این شیوه طرفین اختلاف به جای توسل به دادگاه ها، دعوای خود را به کمک ثالث یا روشی که خود مناسب می دانند فیصله می دهند. ماده (۲۴) اساسنامه سازمان همکاری شانگهای از مهم ترین مواردی است که برخی منتقدان با استناد به این ماده، خواستار بررسی دقیق تر اسناد پیوست به سازمان همکاری شانگهای هستند؛ در این ماده تصریح شده است که اعضا نمی توانند هیچ گونه حق شرطی را نسبت به منشور، اهداف و مأموریت سازمان داشته باشند. سازوکار کامل معاهده، تضمین مهمی برای ثبات جامعه بین المللی و سازمان های بین المللی است. چنان که اشاره شد، اعضای سازمان شانگهای حداکثر تلاش خود را به منظور تامین ساختارهای شفاف، یکپارچه و منسجم حل و فصل اختلافات در این سازمان معمول داشته اند. با این حال، اعضای سازمان تاکنون تقریباً اختلافی را به مکانیسم های مزبور ارجاع نداده اند. بخش قابل توجهی از این موفقیت را می توان ناشی از بهره مندی سازمان مذکور از زیرساخت های یکپارچه ای دانست که اعضای آن از بدو تاسیس، مرحله به مرحله اقدام

به طراحی و اجرای آنها کردند. بررسی دلایل این امر، خارج از حیطه مقاله حاضر است، اما پیش بینی چنین زیر ساخت حقوقی می تواند در تامین ثبات و انسجام سازمان شانگهای به هنگام بروز اختلاف میان اعضا، نقش مهمی ایفا نماید. پیگیری مصوبات سازمان همکاری شانگهای در دو لایه اجرایی و قانونگذاری، پشتوانه جامعه جهانی از برنامه های این سازمان را افزایش و به شفاف سازی برنامه های آن کمک می کند، که تأثیر بالایی بر تحقق اهداف سند تأسیس این سازمان بر جا می گذارد. پیمان شانگهای در بحث حل و فصل اختلاف و با تفکیک انواع اختلافات برای رسیدگی به هر کدام مبادرت به استفاده از مدل هایی نموده است که از پیش در سایر سازمانها و یا ترتیبات بین المللی به گونه ای موفق آزموده شده اند. بهره گیری از این رویکردها می تواند زیرساخت هایی را در سازمان همکاری شانگهای فراهم نماید که با توجه به نقش محوری کشورهای عضو این سازمان در نظام بین الملل، مذاکره کنندگان و مسئولان دولتی عضو می توانند با اتخاذ رویکردهای مذکور، ابتکار عمل، طراحی نظامی منسجم و کارآمد را به منظور حل و فصل اختلافات و نظارت بر اجرای تصمیمات در این سازمان به دست گیرند و اتحادیه را حمایت نمایند. اگرچه بخش مهمی از ناکامی های پیمان شانگهای در دستیابی به اهداف خود ناشی از تضاد منافع و اختلافات سیاسی اعضا از یک سو و عدم توازن در سطوح توسعه یافتگی اقتصادی و تجاری ایشان از سوی دیگر است، در بخش موافقت نامه جامع سرمایه گذاری های کشورهای عضو پیمان شانگهای که به حل و فصل اختلافات اختصاص یافته است، به موجب مقررات این بخش سرمایه گذاران کشورهای عضو در قلمرو دیگر اعضا می توانند در خصوص ضرر و زیان های وارده علیه سرمایه گذاری خود که ناشی از نقض تعهدات مندرج در موافقتنامه باشد، علیه کشور عضو سرمایه پذیر اقامه دعوا کند؛ البته بایستی توجه داشت که نقض هر تعهدی که در موافقتنامه قید شده و منجر به ورود ضرر و زیان به سرمایه گذار می شود نمی تواند گزینه داوری را در اختیار سرمایه گذار قرار دهد؛ بدین معنی که آن دسته از تعهداتی که سرمایه گذار می تواند در نتیجه نقض آنها و متعاقباً ایراد خسارت به وی در نتیجه نقض مزبور به داوری علیه کشور سرمایه پذیر رجوع کند در خود موافقتنامه احسا شده اند. تعهدات ناظر به اصل رفتار ملی، عدم دخالت موثر در مناصب ارشد مدیریتی سرمایه گذار، حمایت و رفتار منصفانه با سرمایه گذار، پرداخت غرامت در موارد ناآرامی داخلی، انتقال سرمایه و مصادره موارد انحصاری در این خصوص تلقی می شوند. روش های جایگزین حل و فصل اختلافات شامل سازش، مذاکره، میانجی گری، کارشناسی، داوری، کدخدانمنشی و روش های ترکیبی از مهم ترین این شیوه ها می باشد. این سازوکارها الزامی نیستند تا جایی که طرفین قرارداد بر یکی از این روش ها توافق کنند و آن را به عنوان یک روش جایگزین الزام آور در روابط خود بپذیرند. به عنوان مثال دو طرف توافق کنند که یک کارشناس یا هیئت کارشناسی موضوع اختلاف را بررسی کنند و بپذیرند که نظر کارشناس برای هر دو الزام آور باشد. این مکانیسم حل و فصل اختلاف نیز با مراحل مشورت و مذاکره آغاز می شود و طرفین موظفند موضوع را ابتدا از طریق گفتگو و دیپلماسی فعال

خود حل و فصل نمایند؛ با این حال چنانچه طرفین نتوانند بعد از دریافت درخواست مشورت در مورد مسئله مطروحه به توافق برسند، سرمایه‌گذار قادر خواهد بود اختلاف را به انتخاب خود به یکی از موارد ذیل ارجاع دهد: ۱- دادگاه‌ها یا محاکم اداری کشور طرف اختلاف، به شرط آنکه دادگاه‌ها و یا محاکم مزبور صالح به رسیدگی به چنین اختلافی باشند ۲- داوری به موجب قواعد داوری مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری ۳- داوری به موجب قواعد تسهیلات اضافی ۴- داوری موردی به موجب قواعد داوری آنسیترال ۵- داوری در مرکز داوری منطقه‌ای یا هر یک از دیگر مراکز داوری در منطقه شانگهای ۶- داوری در هر مرکز داوری به جز دادگاه‌ها و محاکم اداری کشور طرف اختلاف و رجوع به سایر شیوه‌های فوق که همگی داوری هستند و موکول به رعایت شروطی شده است که به موجب موافقت‌نامه جامع شانگهای مشمول مرور زمان خواهد بود و در موافقت‌نامه احساء شده اند که در صورت رعایت آنها هیچ یک از اعضا نمی‌توانند از شروع و ادامه فرآیند رسیدگی به نحو یکجانبه جلوگیری نمایند؛ از طرف دیگر اعضا نمی‌توانند امکان ارجاع اختلافات به داوری را موکول به رعایت مقررات و تشریفات قانونی داخلی خود نمایند، این امر یکی از وجوه ممتاز نظام حل و فصل اختلافات در پیمان شانگهای به شمار می‌رود. موافقت‌نامه‌های مزبور اجرای مکانیسم حل و فصل اختلافات بین کشورهای عضو سازمان شانگهای را آنچنان سهل و آسان می‌نماید که بیشتر سرمایه‌گذاران آینده نگر سرمایه خود و تصمیم‌گیری در خصوص سرمایه خود را در چنین کشورهایی قرار خواهند داد. کشورهای غربی با تأسیس مجمع قانونگذاری ناتو، از ظرفیت قانونگذاری کشورهای عضو برای مشروعیت بخشی به مقاصدشان استفاده می‌کنند، ابتکار تأسیس «اتحادیه بین‌المجالس سازمان همکاری شانگهای» توسط ریاست محترم قوه مقننه، توازن راهبردی و دیپلماتیک این سازمان در برابر ناتوی نظامی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی را ارتقا می‌دهد، یکی از اهداف سند تأسیس سازمان همکاری شانگهای، آمادگی در برابر چالش‌های مشترک اعضا در قرن بیست و یکم است، به همین دلیل می‌توان از ظرفیت خرد جمعی اعضا برای مواجهه منطقی و هوشمندانه با ابرچالش‌های اختلافات و مکانیسم حل و فصل آنها استفاده نمود. به طور کلی نتایج نشان می‌دهد که منشاء بروز اختلافات کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای عمدتاً ناشی از تفسیر یا اجرای قراردادهای تجاری و موافقت‌نامه‌های بانکی و مالی، اختلاف ناشی از سلب مالکیت و یا اختلاف ناشی از خدمات بوده که از پیچیدگی‌های زیادی برخوردار است که طرفین اختلاف معمولاً تمایلی به ارجاع اختلاف به دادگاه‌های دولتی و مراجع قضایی ندارند، در نتیجه استفاده از شیوه‌های جایگزین برای حل و فصل اختلافات می‌تواند موثرترین مکانیزم باشد.

### منابع:

- بزرگی، وحید و میر عبدالله حسینی، (۱۳۸۹)، "سازمان همکاذی شاگهای: تحولات گذشته و چشم انداز آینده، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۷ > صص ۱-۲۷.
- شفیع، نوذر و یونس کمائی زاده، (۱۳۸۹)، "تبیین روابط چین و آمریکا در برابر سازمان همکاری شانگهای، بر اساس نظریه موازنه قوای نرم"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۷، صص ۵۱-۷۷
- کوزه گر کالجی، ولی، (۱۳۸۸)، "تاملی بر طرح تشکیل باشگاه انرژی سازمان همکاری شانگهای"، راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۱، صص ۱۰۸-۷۵.
- نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۸)، "ایران، کانون چند زیر سیستم منطقه ای"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۵۲-۱۳۹.
- یزدانی، عنایت الله و حجت الله همتی گل سفیدی، (۱۳۸۷)، "همکاری و اتحادها در منطقه آسیای مرکزی: نگاه حکومت های منطقه"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۴، شماره ۶۱، صص ۶۸-۴۷.
- صلح چی، محمد علی و هیبت الله نژندی منش، (۱۴۰۱)، "حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی"، سال دهم، شماره ۱۰.
- ظاهری، علیرضا، (۱۳۹۵)، "کتاب راهنمای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی"، سال هفتم، شماره ۷.

-Cucuk,Zekd Furkan,(۲۰۰۹),"Shanghai Cooperation and It s Role in Chiness Foreign policy Towars Central Asia",The Graduate School of National and Applied Sciences of Middle East Technical University,pp.۱۷۹-۱.

-Safiullin,Askhat,(۲۰۱۰),The Shanghai Cooperation Organisation and Soviet Central Asia,Central European Journal of International Studies(CEJISS),Vol .۴,No.۲,pp.۵۷-۴۱.

-Safiullin Askhat,(۲۰۲۰),The Shanghai Cooperation Organisation and Security in post Soviet Central Asia, Central European Journal of International &Security Stunka,(CEJISS), Vol.۴,No.۲,pp.۵۷-۴۱.

-Alden,C.,Alao,A.,Chun,Z.and Barber,L,(۲۰۱۷),china and Africa:Building

peace Security Cooperation on the Continent.cham.springer.

-Huotari,M.and Gaspers,J.(۲۰۱۷),chinas Emergence as a Global Security Actor; Strategies for Europe,Berlin:MERICS.

-Jiayao.L.(۲۰۱۹).”SCO Important to word peace,Develooment:Chinese official”, china Military, I May,Available at:<http://eng.chinamil.com.cn/view//۰۱/۰۵-۲۰۱۹/content۹۴۹۴۱۷۵-.htm>,Accessed on:I May ۲۰۱۹.

-Sayfiddinova,N.(۲۰۱۷)”Shanghai cooperation Organization and Dynamics of Economic Integration in the far East”,International Journal of Engineering Inventions ۶۳-۵۸:(۶)۶.

-Kocamaz,S.U.(۲۰۱۹),”The Rise of New Powers in world politics:Russia, china and the shanghai cooperation organization”, Uluslararası İlişkiler -۱۲۷.(۶۱)۱۶ ۱۴۱.

-Jackson,S.f.and Lopez, A.M.(۲۰۱۷),”RATS play whack-A-Mole:The shanghai Cooperation Organization and the problem International Meeting of International studies Association, Hong://web.isanet.org/web/conferences/fb۹۲-۴۰۶۹-۳۷Ia۹۶۹-f&cfed ۴b۶.pdf,Accessed on:۸March ۲۰۱۹.

-Turner,Jefferson E.(۲۰۰۵),”Shanghai Cooperation Organization paper Tiger or Regional powerhouse?” Master s Thesis,Naval Postgraduate school,Monterey,California.



## Analysis of Saudi Arabia's approach in Syria and Yemen «with an emphasis on delimiting the strategic area of Iran»

Received : 2023/07/20

accepted : 2023/08/16



Shahram Askari Hassan:  
PhD student of  
international relations,  
Rafsanjan branch, Islamic  
Azad University, Iran,  
Rafsanjan  
(Corresponding  
Author)

Email:  
shahram.askari1989@gmail.



Seyed Mostafa Irannejad:  
Master of International  
Relations, Islamic Azad  
University, Science and  
Research Unit, Tehran,  
Iran

Email:  
sasan.irannejad@yahoo.com

### abstract

The developments known as the Arab Spring began in ۲۰۱۱ with the popular uprising of Tunisia in the Horn of Africa and quickly spread to other countries in the region and led to dramatic changes in the political and social structures of some countries in the Horn of Africa and the Middle East. In the meantime, in particular, the country of Saudi Arabia, which has a closed system of the royal type, considered its existence to be seriously exposed to the damage caused by this wave of transformation in both domestic and foreign spheres. As Umm al-Qari, the Islamic world has defined the continuity, expansion of its presence and influence in the region, and specifically «Syria and Yemen» in line with the strategic interests of Iran, as a result of which the emotional and non-constructive reaction in It appeared before the This country, which is known for adopting conservative policies in its foreign policy, has tried to protect its interests, expand its influence in the region and maintain its position as the leader of the Islamic world by adopting an aggressive approach. In this article, the author tries to compare the foreign policy of Saudi Arabia in the crisis of Yemen and Syria by using the approach of aggressive realism. The findings of the research show that: «The two countries of Syria and Yemen are the focus of strategic competition between the two countries, Saudi Arabia by transferring terrorist groups «Takfiri to Syria and direct attack on Yemen has appeared in the role of an actor in the atmosphere of conflict, and with an aggressive dynamic approach, it is acting in maximum conflict with the strategic interests of I.R. Iran».Middle East developments.

**Key words:** Islamic awakening, Saudi approach, offensive, Syria, Yemen

### بررسی رویکرد عربستان سعودی در سوریه و یمن «با تأکید بر تحدید حوزه راهبردی ج.ا.ایران»

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹

#### چکیده

تحولات موسوم به بهار عربی در سال ۲۰۱۱ و از قیام مردمی کشور تونس در شاخ افریقا آغاز شد و سرعت به سایر کشورهای منطقه تسری پیدا کرد و منجر به بروز تحولات شگرفی در ساختارهای سیاسی-اجتماعی برخی از کشورهای شاخ افریقا و خاورمیانه گردید. در این میان، بطور خاص کشور عربستان سعودی که دارای نظام بسته از نوع سلطنتی است ماهیت وجودی خود را در معرض جدی آسیب های ناشی این موج تحول خواهی در دو حوزه داخلی و خارجی قلمداد می کرد. عربستان سعودی با توجه به رسالتی که برای خود به عنوان ام القری جهان اسلام تعریف کرده است، تداوم، گسترش حضور و بسط نفوذ خود در منطقه و بطور خاص «سوریه و یمن» را در راستای مقابله با منافع راهبردی ج.ا.ایران می داند، نتیجتاً واکنش هیجانی و غیرسازنده ای را در قبال تحولات خاورمیانه از خود بروز داد. این کشور که به اتخاذ سیاست های محافظه کارانه در سیاست خارجی خود معروف است، با اتخاذ رویکرد تهاجمی سعی در حفظ منافع خود، گسترش نفوذ خود در منطقه و حفظ جایگاه خود به عنوان رهبر جهان اسلام اقدام کرده است. در مقاله حاضر سعی نویسنده بر این است که با بهره گیری از رویکرد رئالیسم تهاجمی به مقایسه سیاست خارجی عربستان سعودی در بحران یمن و سوریه بپردازد. یافته های تحقیق نشان از این دارد: «دو کشور سوریه و یمن کانون رقابت استراتژیک دو کشور می باشند، عربستان سعودی با انتقال گروه های ترویستی-تکفیری به سوریه و تهاجم مستقیم به یمن در نقش یک کنشگر معارضه جو ظاهر شده است، و با رویکرد دینامیک تهاجمی در تضاد حداکثری با منافع راهبردی ج.ا.ایران را اقدام می کند». روش پژوهش از نوع توصیفی و تحلیلی، همچنین روش جمع آوری داده ها کتابخانه ای و محدود اینترنتی می باشد.

**کلیدواژه ها:** بیداری اسلامی، رویکرد عربستان، تهاجمی، سوریه، یمن



**سید مصطفی ایران نژاد:**  
کارشناس ارشد روابط بین الملل،  
دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و  
تحقیقات تهران، ایران

Email:  
sasan.irannejad@yahoo.com



**شهرام عسکری حصن:**  
دانشجوی دکتری روابط بین الملل،  
واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد  
اسلامی، ایران، رفسنجان  
(نویسنده مسئول)

Email:  
shahram.askari1989@gmail.com

## مقدمه

با شروع بیداری اسلامی که با یک اعتراض توسط یک شهروند مقابل پارلمان تونس شروع شد، به سرعت نظم ترتیبات کلاسیک در شاخ آفریقا و خاورمیانه را تغییر داد. تمام کشورهایی که در حلقه ی متحدان سنتی عربستان سعودی بودند از قدرت به پایین کشیده شدند با حذف گروهی از کشورها شامل تونس، لیبی، مصر و غیره موازنه ی سنتی قدرت نیز در منطقه تغییر یافت. به نوعی عمق استراتژیک و کدهای ژئوپلیتیک قدرت ساز عربستان حذف شدند. سیاست خارجی منطقه ای عربستان سعودی رامی توان در مواجهه ب بیداری اسلامی رویکردی توأم با تهدید و فرصت نامید زیرا ما شاهد رویکرد متعارض این کشور در این بحران های منطقه ای در پسایبیداری اسلامی هستیم، بطور خاص دو کشور سوریه و یمن که در حلقه های غیر متحدان استراتژیک سعودی بوده اند، رفتار عربستان بشدت تخریب کننده و غیر مسئولانه بوده است.

بحران سوریه در مارس ۲۰۱۱ و تحولات متعدد در این کشور، دمشق را به یکی از کانون اصلی توجه و تمرکز جامعه بین المللی قرار گرفت. این موضوع بدان علت اهمیت یافت که بازیگران منطقه ای و بین المللی تاثیر گذار با داشتن منافع متفاوت و گاه ناسازگار به بحران ورود کردند. و هریک براساس منافع خود جهت گیری های مختلفی در ارتباط با این که از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در منطقه برخوردار است اتخاذ کردند (نجات و جعفری، ۱۳۹۲: ۳۰). ژئوپلیتیک سوریه به شکلی است که جایگاه راهبردی به این کشور بخشیده است زیرا قرار گرفتن سوریه در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا، آفریقا آنرا در میان اروپای صنعتی و خاورمیانه قرار دارد. (اجرلو، ۱۳۹۰: ۵۶). در ارزیابی اقدامات عربستان سعودی می توان گفت، در فرصت بهار عربی سعودی ها مایلند سوریه را سرنگون کنند و بر این تصمیم دلایل ژئوپلیتکی و ایدئولوژی فراوانی دارد. (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۱). در همین راستا گزارش هایی رسیده حاکی از نقش عربستان سعودی در پشتیبانی مالی مخالفان حکومت سوریه بخصوص گروه های سلفی رادیکال است (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۱). از این رو تضعیف سوریه و سرنگونی اسد می تواند باعث تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه ای ایران و مهار آن شود. (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۱۴). عربستان سعودی نظم منطقه ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب را در راستای منافع موجود قبول ندارد و الگوی رفتاری این کشور نشان می دهد که دولت آن کشور قصد ندارد اجازه بدهد که تحول قدرت منطقه ای ایران ادامه پیدا کند بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می کند که دارای ماهیت رسانه ای، دیپلماتیک و امنیتی است. (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۵۸۹). بنابراین انتظار منطقی این است که عربستان به عنوان یک قدرت منطقه ای در مواجهه با ایران به عنوان قدرت اصلی و موثر، در سوریه با جدیت علیه حکومت سوریه حرکت کرده تا قدرت ایران را به چالش بکشد (Zaka, seyed ۲۰۱۱). به طور کلی، عربستان سعودی



یک بازیگر محافظه کار در منطقه است و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب دنبال حذف تهدیدات و امنیت خودش است. (barzegar, 2012, 3). عربستان را می توان مهم ترین بازیگر خارجی در یمن دانست این کشور بخوبی میداند که تغییر در هر یک از کشورهای عربی تغییر در آن کشور ان خواهد بود. لذا هرگونه تغییر در یمن می تواند تغییر در عربستان را سرعت ببخشد. (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۱۳-۳۱۴). نگرانی ژئوپلیتیکی دیگر این است که این کشور بیشترین مرزهای زمینی را بایمن دارد. (واعظی، ۱۳۹۲: ۳۱۳-۳۱۴). مجموع این عوامل ژئوپلیتیک موجب شد تا عربستان سعودی کنترل یمن توسط نیروهای حوثی وابسته به شیعیان را خطر بزرگی در راه سیطره خود در شبه جزیره و منطقه تلقی کند. (Nazem roaya, 2015) به طوری که در همین زمینه سعودالفیصل وزیر خارجه وقت عربستان نسبت به نفوذ ایران در یمن هشدار داد و تهدید کرد که ضد جنبش انصارا... وارد خواهد شد. (صادقی اول و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۱). در این مقاله سعی داریم دلایل و نوع عملکرد غیرسازنده عربستان سعودی در سوریه و یمن در تقابل با منافع راهبردی ج.ا.ایران را مورد ارزیابی جامع قرار بدهیم.

ازاین رو بررسی سیاست خارجی سعودی در سوریه و یمن اهمیت وافری دارد: عربستان تلاش می کند با نقش تخریب کننده خود در روند صلح این دو کشور از اتحادسازی و تحرک ژئوپلیتیکی محور مقاومت جلوگیری کند. انتقال موج عظیم گروه های تروریستی به سوریه و حمایت ملی، ایدئولوژیک و لجستیکی از گروه روریستی-تکفیری داعش..... و یورش همه جانبه به یمن در این راستا ارزیابی می شود.

سوال محوری مقاله:

راهبرد عربستان در مواجهه با بحران سوریه و یمن چگونه و با چه اهدافی و در قالب چه راهبردی تعریف کرده است؟

سوالات فرعی:

نقش کشور سعودی در تدام بحران سوریه چیست و چه اهدافی را در تداوم بحران در یمن و سوریه دنبال می کند؟

ریشه های مذهبی و ژئوپلیتیکی رویارویی عربستان با ایران در سوریه و یمن چیست؟

محدود شدن عمق استراتژیک منطقه ای عربستان چه تاثیری در رویکرد تهاجمی این کشور در معدلات منطقه ای دارد؟

فرضیه محوری مقاله:

اینگونه بنظر میرسد: رویکرد فوق تهاجمی عربستان در سوریه و یمن تلاش برای موازنه سازی قدرت با ایران و کنترل بحران در بیرون از مرزهای فوری کشورش است. در واقع عربستان سعودی در راستای ایجاد بازی با حاصل جمع صفر درصد آنست که «نقش و نفوذ ج.ا.ایران در حوزه پیرامونی را به نقطه و جایگاه صفر تقلیل دهد و انزوای حداکثری در محیط منطقه ای بر ج.ا.ایران تحمیل کند».

فرضیه های فرعی:

بنظر می رسد: رویکرد غیرسازنده و تخریب کننده عربستان نقش اصلی را در تداوم بحران سوریه و تداوم تهاجم به یمن دارد. هدف محوری و بنیادین عربستان سعودی عدم شکل گیری نظم و ائتلاف نوین منطقه ای است که ج.ا.ایران بعنوان بازیگر محوری در آن به ایفای نقش بپردازد.

بنظر می رسد: عربستان تلاش می کند با وارونه جلوه دادن بحران سوریه و یمن ج.ا.ایران را بازیگر آشوب ساز معرفی کند، بحران سوریه و یمن را به صحنه تقابل مذهبی با ج.ا.ایران و شیعیان بکشاند. با تشکیل گروه های نوسلفی تکفیری اقدامات خود را مشروع جلوه دهد. امتیازات ژئوپلیتیکی را در قالب اهداف پنهانی کسب کند.

بنظر می رسد: با توجه اینکه عربستان در سوریه و یمن مشخصا هدف کاهش عمق استراتژیک و براندازی متحدان منطقه ای ایران را مدنظر داشت و به این هدف دست نیافت. نتیجا رهیافت و رویکرد غیرسازنده با هدف کاهش ضریب امنیت ملی ایران و سرایت ناامنی به مرزهای فیزیکی و اصلی ج.ا.ایران.

-چهارچوب تئوریک:

رنالیسم تهاجمی

رنالیست های تهاجمی به اصول و مفروضه هایی ها عبارتست از:

۱- آناارشی وجه بارز و مشخصه نظام بین المللی است. جان مرشایمر ساختار آناارشی و فقدان مرکزی را مهم ترین ویژگی نظام بین الملل می داند. او معتقد است این وضعیت، قدرت ها را از جنگ و توسعه طلبی گریزان نمی کند، بلکه شرایطی را پدید می آورد که آنان هرگاه بتوانند برای افزایش نفوذ، قدرت و در نهایت هژمون خود اقدام کند بنابراین، در وضعیت آناارشی که ناامنی دایمی را به دنبال دارد، مهم ترین راه برای رسیدن به امنیت افزایش قدرت و مقهور کردن دیگر دولت هایی است که ممکن است تهدیدی برای آنها باشند.

۲- نقطه تمرکز این نظریه بر قدرت های بزرگ می باشد، زیرا این دولت ها هستند که بیشترین تأثیر را

بر عرصه سیاست بین-المللی دارند و به عبارتی قدرت های بزرگ بازیگران عقلایی-اند، نسبت به محیط خارجی خود آگاهند و برای بقای خود در این محیط رفتار استراتژیک مناسب را انتخاب می کنند. در محیط بین الملل انگیزه اصلی و بنیادین که در پشت رفتار و قدرت های بزرگ نهفته است، بقا می باشد. (Mershermer, 2001:21)

۳- دست یافتنی به همکاری و شروع آن گاهی دشوار و تداوم آن همواره سخت و دشوار است. دو عامل مانع همکاری می شود: ملاحظات مربوط به منافع و دستاوردهای نسبی آن و نگرانی از تقلب و فریب کاری.

مرشایمر بر این باور است که هنگامی که قدرت های بزرگ به همکاری یکدیگر می اندیشند بیشتر بر منافع نسبی تاکید می کنند. احتمال فریب خوردن نیز همواره از سوی قدرت های بزرگ در موافقت نامه ها خصوصاً در حوزه نظامی به علت خطر ویژه نقض پیمان وجود دارد. به گونه ای که می تواند باعث تغییراتی در موازنه قوا؟ شود و وضعیت همکاری را با دشواری مواجه سازد.

۴- هدف نهایی دولت های تجدیدنظر طلب دسترسی به جایگاهی ویژه در نظام بین الملل است. بنابراین این دسته از دولت ها به شدت به دنبال کسب قدرت هستند و اگر در شرایط مناسب باشد، خواستار آن هستند تا توزیع قدرت را به نفع خود تغییر دهند، حتی اگر چنین عملی، امنیت آنان را به خطر اندازد (Glaser, 1995: 56-60)

بنابر آنچه در بالا ذکر گردید، قدرت های بزرگ همواره در یک وضعیت تهاجم بالقوه قرار دارند که هرگاه ممکن باشد برای تحمیل اراده خود بر دیگران دست به کار می شوند و همواره در برخورد با یکدیگر رفتار تهاجمی از خود نشان می-دهند. قدرت های بزرگ نه تنها در گمی افزایش قدرت خود به بهای کاهش قدرت؟ دیگر هستند، بلکه تلاش می کنند تا از افزایش قدرت رقبا به بهای کاهش قدرت های خودشان نیز جلوگیری کنند. علت این رفتار قدرت های بزرگ چیست؟

به نظر جان مرشایمر سه دلیل در نظام به هم پیوسته بین الملل وجود دارد که باعث شده دولت ها نسبت به هم هراس داشته باشند:

۱- فقدان اقتدار مرکزی که بالای سر دولت ها قرار گیرد و آنها در برابر یکدیگر حمایت کند؛

۲- این واقعیت که اغلب دولتها دارای توانایی و ظرفیت نظامی تهاجمی هستند؛

۳- این واقعیت که دولت ها هرگز نمی توانند از نیت هم آگاه باشند (Mershermer:2001,3)

نظام آنارشیک؟ بین الملل بر رفتار دولت ها و عملکردشان در تأمین امنیت تأثیر می گذارد و منبع اصلی

معمای امنیتی در رئالیسم تهاجمی همچون رئالیسم دفاعی از طبیعت آناارشی سیاست بین الملل نشأت می‌گیرد. در حالیکه رئالیست های دفاعی بر این باورند که معمای امنیت همکاری را در سیاست بین-الملل به دنبال دارد و صلح، پویا؟ و تنظیم کننده خودش است و از طریق همکاری به دست می‌آید، سیاست بین الملل به فقط جنگ بلکه صلح و همکاری را نیز دربرمی‌گیرد، رئالیست های تهاجمی بر این اعتقادند که معمای امنیت و دست یافتنی آن به جنگ را میسر می‌سازد و جنگ و سیاست دو روی یک سکه اند (Tang, 2010: 22-33) از نظر میرشایمر واقع‌گرایی ساختاری یا رئالیسم تدافعی جنگ‌ها را نتیجه محاسبه نادرستی می‌داند که معمولاً به جای آنکه امنیت را افزایش دهند به کاهش شدید آن منجر می‌شود. در صورتی که در رئالیسم تهاجمی قدرت های بزرگ ناچارند برای به حداکثر رساندن امکان بقای خود به دنبال قدرت بیشتر باشند و میرشایمر می‌گوید «دولت‌ها برای کسب قدرت با هم رقابت می‌کنند و حاضرند به جای دست شستن از تعقیب قدرت خطر جنگ را بپذیرا شوند».

اصل در رفتار قدرت های بزرگ شناسایی خطرات بالقوه و مقابله با آن است. سخن گفتنی از مباحثی چون صاح‌دموکراتیک و همکاری های امنیت را از تنها پوشش رفتارهای تهاجمی قدرت های بزرگ است همکاری در این وضعیت اگر غیرممکن نباشد، در سطح آناارشی بسیار مشکل است.

متحدین وقتی با دشمن بزرگی روبرو شوند که بقایشان را تهدید کند، همکاری براساس تهدید مشترک در شرایط خاص شکل خواهد گرفت- قدرت های بزرگ همواره درگیر نزاع بی پایان برای کسب قدرت هستند. وجود شرایط آناارشی بین-الملل این تلاش را تشدید می‌کند. در این فضا چون این کشورها هیچ تضمینی برای حفظ امنیت خود ندارند، از این رو «خودیاری» را بهترین وسیله برای تأمین خود تلقی می‌کنند. اگرچه میرشایمر معتقد است که برخی دولت‌ها سیاست های خارجی اشتباهی را در پیش می‌گیرند، این امر به واسطه مسائل داخلی آن کشورهاست که آن‌ها را در شرایطی قرار می‌دهد که هزینه اشتباه خود را پرداخت می‌کنند و از سوی دیگر تعقیب سیاست های غلط، انگیزه قوی برای دولت‌ها ایجاد می‌کند تا با عقلانیت رفتار کنند. بنابراین رئالیسم تهاجمی عقیده دارد که قدرت‌های طرفدار وضع موجود به قدرت در سیاست جهانی یافت می‌شوند؛ زیرا نظام بین الملل انگیزه قدرتمندی برای دولت‌ها ایجاد می‌کند تا به دنبال فرصت‌هایی برای حصول به قدرت بین الملل به ضرر رقبای خود باشند و از موقعیت‌هایی که سود بر هزینه غالب است استفاده کنند. آنها بیش از هر چیز به دنبال امنیت و حتی-المقدور امنیت مطلق هستند و بدین منظور نخست در پی یافتن به هژمونی منطقه‌ای و سپس در صورت امکان به هژمونی جهانی هستند، هدف نهایی یک دولت، هژمون شدن در نظام بین الملل است. که در حال حاضر، هیچ قدرتی در جایگاه هژمونی مطلق جهانی قرار ندارد و ایالات متحده آمریکا نیز تنها هژمون نیمکره غربی است و بیان قدرت هژمون نیز، «رابطه کثوهسن؟» از منظر رئالیستی تعریفی ارائه

نموده است که با مباحث ما در رابطه با رئالیسم تهاجمی و تأکید این رویکرد بر قابلیت های نظامی و منابع مادی هم سو است: « از منظر رئالیستی سیستم هژمونیک، سیستمی است که در آن توزیع قدرت نابرابر است و در آن یک دولت ابرقدرت نقش هژمون را بازی می کند از این دیدگاه، قدرت هژمون بر پایه قابلیت های نظامی و اقتصادی استوار شده است». (Kohene, 1984: 32-34)

### -بررسی انطباق و پیوست تئوریک:

ظن غالب و استدلال اصلی نویسنده در راستای انطباق و پیوستگی موضوعی تحقیق با تئوری مذکور اینست که: انگاره و مفروضات تئوریک رئالیسم تهاجمی با رویکرد و رفتار تخریب کننده و غیرسازنده عربستان سعودی در سوریه و یمن هماهنگی و همسویی بسیار زیادی دارد. عبارتی جامع تر اقدامات فاقد ملاحظات انسانی و بشری در راستای فرسایش چهارچوب کشوری سوریه و یمن در قالب «تضعیف حکومت مرکزی، ایجاد خلا و تهی سازی قدرت حاکمیتی، تقویت جریان های تروریستی و فرستادن آنها به سوریه و یمن، حملات گسترده علیه گروه های غیر نظامی و مناطق مسکونی خلاف قواعد صریح حقوق بین الملل و حقوق بشر دوستانه، جنگ تبلیغاتی علیه دولت مرکزی سوریه و گروه انصارالله یمن، تلاش حداکثری با هدف ایجاد تحریم های گسترده و غیرقانونی علیه سوریه و محاصره فراگیر علیه یمن، جلوگیری از تلاش های دیپلماتیک جهت حل و فصل فوری و مسالمت آمیز درگیری ها در دو کشور، ممانعت از ارسال و ارائه کمک های بشر دوستانه به مردم یمن که از تبعات ناشی از حمله و تهاجم همه جانبه ائتلاف عربی-عبری و غربی به رهبری عربستان سعودی در فقر و گرسنگی به سر می برند...مجموعه این اقدامات نشان از نقش تخریب کننده و رویکرد تهاجمی عربستان در مسیر صلح این دو کشور دارد.

### -دلایل اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک سوریه:

سوریه از جمله کشورهایی است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل گیری نوعی رقابت بین-المللی برای تأثیرگذاری و مدیریت حوادث داخلی این کشور شده است. مهم ترین عارضه ژئوپلیتیک این کشور نیز این است که در جوار مرزهای فلسطینی اشغالی، یعنی قلب خاورمیانه و کانون معادلات چندمجهولی این منطقه واقع شده است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است؛ که با عامل واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم

مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل با کشورهای حاشیه این منطقه ارتباط دارد. به خصوص سوریه از طریق خط لوله نفت در بندر بانیا س؟ بخشی از نیازهای نفتی کشورهای حاشیه را تأمین می کند و از این راه در معاملات منطقه نقش دارد. به دلیل همین اهمیت و نقش استراتژیک بسیاری از کارشناسان روابط بین الملل «سوریه را بزرگترین کشور کوچک جهان» می نامند (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

به منظور درک بهتر نقش سوریه در این منطقه باید به اتحاد استراتژیک سوریه با ایران و نقش نیابتی آن در منطقه تمرکز کرد.

سوریه به عنوان ایجاد کننده ارتباط با حزب الله و به عنوان کانال اصلی برای تقویت جبهه مقاومت به شمار می رود (Williamsami: 2008: 29). سوریه امن ترین موقعیت استراتژیک را در روابط بین اعراب و اسرائیل را دارا است و این امر باعث تقویت مقاومت حزب الله در برابر رژیم صهیونیستی شده و از سوی دیگر با تمایل بیشتر این کشور به ایران به لحاظ سیاست های منطقه ای جهان عرب، نفوذ ایران در منطقه تقویت شده است که این امر خوشایند عربستان نیست (El- Hokayem: 2007, 44). اسد پس از مرگ پدرش روابط خود را حزب الله تقویت کرده و با نفوذ افزون در لبنان باعث افزایش قدرت ایران در لبنان شده است. (EL- Hokaym: 2007, 42).

شروع اعتراضات از مارس ۲۰۱۰ در سوریه، اکثر بازیگران مهم منطقه ای و فرامنطقه ای بنابه منافع خود اقدام به جهت-گیری در تحولات این کشور نمودند. در این میان عربستان سعودی در سال ۲۰۱۲ به طور رسمی در تحولات داخلی سوریه به ایفای نقش پرداخت که در ادامه به آن اشاره می شود.

### -چگونگی ورود عربستان به تحولات سوریه

آغاز ورود عربستان به تحولات سوریه به بیانیه ملک عبدالله در ۷ اوت ۲۰۱۲ برمی گردد. در این بیانیه که خطاب به دولت روسیه صادر شده است و از دولت می خواهد که ضمن بازگشت عقلانیت به حوزه تصمیم گیری به کشتار مردم سوریه پایان دهد. این بیانیه که در آن اصلاحاتی نیز به بشار اسد پیشنهاد می-شود عربستان را در جایگاه اولین کشور عرب قرار می دهد که به صراحت و روشن از دولت اسد انتقاد می کند. (Nakamura, 2013: 9).

اگرچه اولین اقدام رسمی دیپلماتیک توسط دولت قطر و با بستن سفارت خود ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۱ صورت می گیرد اما تأثیر بیانیه ملک عبدالله به مراتب بیشتر از این اقدام بود؛ به طوریکه بعد از این، علمای مذهبی عربستان نیز اقدام به انتقاد از دولت بشار اسد نمودند در نماز جمعه ۶ مه ۲۰۱۱ که به امامت «محمد

العرفی» که یکی از سرشناس‌ترین علمای مذهبی جهان سنت است، مرکز؟ اسد را دیکتاتور خوانده و به خاطر سرکوب مردم سوریه به شدت از او انتقاد کرد و از آنجایی که محمد العرفی یک مولوی مذهبی مشهور در عربستان است و در میان گروه‌های مختلف وهابی کشورهای مختلف خاورمیانه نفوذ فراوانی دارد این عامل می‌توانست سرآغازی برای تحریک گروه‌های افراطی برای ورود به سوریه و مبارزه با دولت اسد باشد. از طرف دیگر این خطبه سرآغاز فتوایی شد که برخی علمای مذهبی عربستان را بعداً به آن سمت پیش برد که فتوای جهاد در سوریه را صادر می‌کنند، اما آنچه برای عربستان مهم تر به نظر می‌رسید انحراف افکار عمومی داخلی نیست به؟ تحولات صورت گرفته در خاورمیانه بود؛ تجربه‌ای بود که پیش از این در قبال مساله فلسطین از آن استفاده کرد. لذا عربستان دوباره از این فرصت بهره گرفت تا بتواند از طریق تحولات سوریه خود را به عنوان حامی مردم سوریه تعریف کند و به این طریق افکار عمومی عربستان را از سمت مسئله داخلی عربستان به سمت مسائل بیرونی سوق دهد (Nakamara, 2013: 12). آنچه عربستان را به این سمت سوق می‌داد تحولات بهار عربی در خاورمیانه بود که؟ کشورهای مختلف را دربرمی‌گرفت، از این رو این کشورها ضمن سرکوب گسترده مخالفان داخلی و به خصوص شیعیان، به حفظ هم پیمانان خود نظیر بحرین از طریق ورود نیروهای نظامی تحت لوای نیروهای شورای همکاری خلیج فارس نمود تا از این طریق بتواند جلوی تحولات را بگیرد که ممکن بود دیر یا زود وارد عربستان شود. رابطه عربستان و سوریه بعد از ترور رفیق حریری؟ در سال ۲۰۰۵ و جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان در سال ۲۰۰۶ به تیرگی رفت، اما بعد از روی کار آمدن اوباما در سال ۲۰۰۹ و به جهت هماهنگی با سیاست خاورمیانه‌ای این کشور، ملک عبدالله در این سال از دمشق دیدار کرد (AL-Saadi, 2012). از آنجایی که عربستان، سوریه را به خاطر حمایت از حزب-الله، باعث کاهش نفوذش در لبنان می‌دانست لذا تحولات سال ۲۰۱۱ سوریه این فرصت را در اختیار رژیم آل سعود قرار داد تا بتواند از سوریه و در مرحله بعد از ایران انتقام بگیرد. لذا عربستان با تلاش برای تغییر رژیم در سوریه، تغییر استراتژی خود در قبال منطقه و رقابتش با ایران، شروع کننده جنگی تمام عیار در تحولات این کشور شد.

در دیگر سو، دستگاه دیپلماسی عربستان سعودی در چند کانال فعال بود، از یک طرف این کشور با ارسال درخواست‌هایی برای اتحادیه عرب، سازمان ملل متحد و شورای امنیت و هم-چنین با افتتاح کانالی در جهت ارتباط با شورشیان درآمد و از طرف دیگر با همکاری با محور غربی- عرب علیه سوریه تلاش کرد تا بر دولت اسد فشار وارد کند (Harnet, 2012:8).

اگرچه دولت عربستان در ایجاد بسیج بین المللی برای مداخله در سوریه موفق نبود، اما توانست از این طریق ضمن تأمین مالی و تسلیحاتی شورشیان این کشور به تضعیف دولت بشار اسد کمک کند. در کنار این فشارها که از جانب عربستان صورت گرفت، اتحادیه عرب در تاریخ ۲۷ نوامبر ۲۰۱۱ در اقدامی

هماهنگ، دولت سوریه را توسط ۱۹ کشور عرب، مورد تحریم مالی و بانکی قرار داد که ارزش پول سوریه را تا میزان زیادی کاهش داد.

عربستان سعودی برای حرکت به سمت دیپلماسی فعال در بحران داخلی سوریه از یک طرف به پشتیبانی پنهان از شورشیان سوریه پرداخت و از طرف دیگر در جهت همبستگی کشورهای عربی و اسلامی در جهت مخالفت با دولت سوریه اقدام نمود. از دیگر سو این کشور نسبت به دیگر کشورهای عرب منطقه نقش فعال تری را در بحران سوریه در جهت منافع خود ایفا کرده است، به طوری که در کنفرانسی که در ژنو در فوریه ۲۰۱۲ تحت عنوان دوستان؟ سوریه برگزار شد، ضمن مخالفت با طرح های پیشنهادی کوفی عنان هرگونه صلح با دولت اسد را رد و بیان کرد مصالحه با اسد به شکست خواهد انجامید و لذا مبارزه و برکناری اسد تنها راه پایان دادن به خونریزی‌ها در سوریه است (Nakamura, 2013). در کنار این تحریکات دیپلماتیک، عربستان سعودی اقدام به کمک های مالی و تسلیحاتی زیادی به شورشیان تروریست سوریه نمود به طوری که در ۲۴ فوریه ۲۰۱۲ بعد از ارسال سلاح به شورشیان، وزیر امور خارجه عربستان این اقدامات را رضایت بخش خواند و آن را در جهت حفاظت از شورشیان در مقابل دولت اسد حیاتی دانست و در ماه مه ۲۰۱۲ بنا بر گزارش های تأیید شده از سوی خبرنگار گاردین عربستان سعودی اقدام به ارسال سلاح به ارتش آزاد روسیه از طریق جنوب ترکیه می کند (Guardian, 2012). لذا عربستان برای تضعیف یکی از هم پیمانان اصلی ایران در منطقه، عملاً وارد یک جنگ تمام عیار نیابتی در خاک سوریه شده است به گونه ای که با حمایت این کشور و برخی دیگر از کشورهای منطقه و ورود گروه های افراطی القاعده و مسلح کردن تندروهای داخلی سوریه عملاً از بهار سال ۲۰۱۲ شاهد جنگ فرقه ای در این کشور میان مخالفان داخلی و خارجی با دولت اسد می توان برد. عربستان تلاش های گسترده ای نمود تا با پیگیری فعالیت ها و صندوق های خیریه برای شورشیان سوریه کمک های مالی جمع آوری کند و این در حالی است که هرگونه فعالیت خیریه غیردولتی در عربستان حتی زیر نظر شیخ محمد العریفی ممنوع است. این کمک ها تا تاریخ ۳۳ ژوئیه ۲۰۱۲ به میزان ۱۲۴/۷۳ میلیون دلار رسید (Nakamura, 2013).

### -دلایل اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی از سوی عربستان سعودی

رویکرد اصلی عربستان سعودی در خصوص تحولات منطقه ای، سیاست حفظ وضع موجود است. اما موج تحولات بهار غربی، محیط پیرامونی عربستان را در محاصره دگرگونی قرار داد که برآیند آن سقوط مصر، متحد کلیدی محور سازش عربی، چالش در حوزه های حیاتی چون بحرین و یمن؟ تقابل با موج



دموکراسی-خواهی و بحران های پراکنده در بعد داخلی بود که تأثیراتی را بر جایگاه عربستان به عنوان بازیگری مهم؟ در منطقه برجای گذاشت. بنابراین تحولات سوریه فرصت مغتنمی بود تا عربستان برای برون رفت از چالش های موجود در رویکردی عربی- غربی تلاش کند تا تغییر رژیم را در سوریه، به پیش برد. بحران سوریه این فرصت را به عربستان داده تا با همراهی کشورهای عربی و غربی، نظم مطلوب خود را ترسیم کند.

### -موازنه منطقه ای با ایران

عربستان شخصاً سوریه را در چارچوب رقابت های منطقه ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می کند، و در واقع برای همین در مقابل نظام اسد و در دفاع از شورش که علیه این نظام صورت گرفته گام برمی دارد در واقع کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح گردید، هدف اصلی است. به زعم مقامات و تصمیم گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه های مختلف در سطح منطقه ای را کاهش دهد و در این میان ضمن اینکه می تواند پایانی بر مداخلات سوریه در لبنان و فلسطین به عنوان حوزه-های حیاتی عربستان باشد، موازنه بر هم خورده منطقه ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل نماید (کرمی، ۱۳۹۲). عربستان سعودی به عنوان قدرت درجه دوم منطقه ای، در مواجهه با ایران به عنوان قدرت عمده منطقه ای، در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت نموده و قدرت ایران را به چالش می کشد و این استراتژی درهم پوشانی با منافع آمریکا یعنی قدرت شبه هژمون قرار گرفته است در ارزیابی اقدامات عربستان می توان گفت در فرصت بیداری اسلامی ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا درآورده است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۹).

### -تقویت محور مقاومت توسط سوریه

همسایگی سوریه با فلسطینی اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه ای و بین المللی نمایان می سازد. سیاست های منطقه ای سوریه همواره بر اتحاد منطقه ای به ویژه همسو نمودن مواضع جهان عرب در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی بوده است. سوریه به طور سنتی از گروه های رادیکال فلسطینی مانند حماس حمایت می کند و گفتگو با اسرائیل را رد نموده است در حالی که عربستان از دیگر گروه رقیب یعنی «فتح» به رهبری محمودعباس که خواهان مذاکرات صلح است حمایت می کند.

لذا سقوط سوریه می تواند علاوه بر کاهش حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه، نقش عربستان را در مسأله فلسطین برجسته و پررنگ سازد. سعودی ها معتقدند در صورت سقوط سوریه و به روی کار آمدن یک جریان همراه با عربستان در سیاست های منطقه ای، می توان گام جدی در تحقق زمینه های صلح و رسیدن به یک توافق نسبی میان کشورهای غربی و اسرائیل برداشت که این معادله نقش عربستان سعودی برجسته و اثرگذار خواهد بود.

### -بسط مرجعیت عربستان و گفتمان سلفی گری

یکی از دلایل عربستان برای مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم‌جانشینی در منطقه با اندیشه سلفی گری است. امری که حاکی از تعامل؟ ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت نسبی برمی گردد. در مقطع اخیر، سلفی ها حامل گفتمان اسلام-گرایی افراطی هستند که البته نسبت به القاعده ملایم تر محسوب می شوند. در واقع امر، عربستان با استفاده از این فاکتور در تلاش است تا با نشان دادن تعامل شیعی و سنی و حمایت از اکثریت سنی ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آن ها، حمایت خود را از مخالفان دولت سوریه ابراز دارد (کریمی، ۱۳۹۲).

### -اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک یمن:

یمن در جنوب شبه جزیره عرب قرار گرفته و مرزهای دریایی گسترده ای در دریای سرخ و نیز خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور به لحاظ اشراف بر شاخ افریقا از طریق مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه ای به این کشور داده است. به علاوه اشراف این کشور بر تنگه باب المندب اهمیت مضاعفی به ان از نظر تامین امنیا انرژی و حمل و نقل کالا بخشیده است. باب المندب یک گلوگاه راهبردی مهم برای تجارت دریایی بین المللی و کشتیرانی و نیز انتقال انرژی است. تنگه باب المندب حدود ۱۸ مایل پهنا دارد و حمل و نقل تانکر های نفتی را به دو کانال تردد دو مایلی محدود کرده است. مسیرهای تردد ورود و خروج در این تنگه از طریق این دو کانال سازماندهی شده است. بستن تنگه باب المندب می تواند تانکرهای نفت خلیج فارس را از رسیدن به کانال سوئز و خط لوله سومد محروم کند و آنها را به سمت دماغه امید جنوبی افریقا منحرف کند. و سبب افزایش زمان و هزینه صدور نفت شود. به علاوه جریان نفت جنوبی اروپا و افریقا دیگر نمی تواند مهم ترین مسیر مستقیم صدور کالا و نفت به بازارهای اسیا از طریق کانال سوئز و تنگه باب المندب را طی کند عربستان سعودی بعنوان متحد

منطقه ای آمریکا نیز بشدت از اینکه یمن به متحد ج.ا.ایران تبدیل شود هراس دارد. و بیم آن را دارد که این رویدادها تمامی شبه جزیره عربستان را ضد خاندان سعودی برانگیزد. (التامی نیا و دیگران، ۱۷۳-۱۷۵: ۱۳۹۵). یمن با داشتن جزیره فوق راهبردی سقطری و میون و در کنترل داشتن مسیر ترانزیت انرژی و کالا از تنگه باب المندب نقش بسیار مهم تاثیر گذاری بر تحولات راهبردی جهان دارد. در اختار داشتن این امتیازات ژئوپلیتیکی باعث شده است عربستان سعودی با در نظر نگرفتن منافع حیاتی و راهبردی یمن با هدف کسب این امتیازات و تجزیه و فرسایش چهارچوب حاکمیتی یمن به این کشور را مورد حمله نظامی همه جانبه قرار داده است. با داشتن یک هدف مهم تر و انهم تعیین جایگاه صفر برای نفوذ راهبردی ج.ا.ایران در یمن و مشخصا مقابله با انصارالله است.

### -به قدرت رساندن منصور هادی و ایجاد یک دولت هم پیمان

عبدربه منصور هادی که در زمرة اهل سنت یمن است و در سال ۲۰۱۲ رئیس جمهور شد، از بازیگران اصلی بحران کنونی این کشور محسوب می‌شود. منصور هادی با فرار به شهر راهبردی عدن ضمن اینکه تلاش کرد دولتی موازی در این شهر جنوبی تشکیل دهند، از عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس خواست تا در یمن مداخله نظامی کنند در حالی که با تصرف عدن توسط انصارالله موقعیت منصور هادی و هواداران وی در این شهر به شدت تضعیف شده بود، با حمله عربستان بار دیگر هواداران منصور هادی با نیروهای انصار الله درگیر شده و ضمن اینکه بخشی از ناامنی‌های کنونی یمن را تشکیل می‌دهند، با ائتلاف نظامی علیه این کشور نیز همکاری می‌کنند. اما نکته مهم این است که منصور میان اکثریت سنی یمن بی‌اعتبار است. عربستان سعودی به منظور حمایت از منصور هادی از ابتدای حمله ائتلاف، تلاش بسیاری انجام داده است که نیروهای انصارالله را از عدن بیرون براند ولی تاکنون به این هدف نرسیده است و پیشروی‌های ارتش و انصارالله ادامه دارد که گسترش پیشروی‌های انصارالله موجب نگرانی عربستان سعودی نسبت به این موضوع و افزایش حملات هوایی علیه یمن شده است (عمادی: ۱۳۹۴)

### -نگرانی نسبت به گسترش قدرت انصارالله و تهدید مرزهای جنوبی

اختلافات قابل توجهی با عربستان سعودی و نیروهای هم پیمان عربستان دارند و این موضوع علاوه بر اختلافات مذهبی و فکری، ریشه در گذشته هم دارد. تضاد و تقابل زیدی‌ها با سلفی گری و هابیت و نزدیکی آن‌ها به شیعه دوازده امامی با توجه به وجود اقلیت‌های شیعه و اسماعیلی در عربستان، خطر

تعامل شیعیان و زیدی‌ها با سلفی‌گری و وهابیت بر ثبات داخلی عربستان، باعث نگرانی سعودی‌ها شده است. در همین راستا عربستان سعودی با توجه به ناتوانی ارتش یمن در سرکوب حوشی‌ها و خطرات طولانی شدن جنگ صعده (۲۰۰۹) و نیز گسترش رویارویی ارتش یمن و حوشی‌ها به مناطق جنوبی پادشاهی، وارد جنگ شد، پس از رویارویی‌های گسترده باحوشی‌ها توانست آنها را وادار به عقب نشینی کند. هرچند این کشور نتوانست به هدف غیراعلانی خود در از میان برداشتن کامل قدرت خوئی‌ها از جنوب مرزهای خود دست یابد (صادقی و احمدیان، ۱۳۹۵: ۵۶)

### -رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و تلاش عربستان برای تغییر موازنه قدرت به نفع خود

جنگ داخلی یمن در سال ۲۰۰۹ به خاک عربستان سعودی نیز کشیده شد و ریاض در پی نگرانی از هرگونه اقدام تهران برای کمک به براندازی صالح، به حمایت از وی ادامه داد. جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۲ از برکنار شدن صالح از قدرت استقبال کرد و مقامات ایرانی حمایت خود را از حوشی‌ها ابراز داشتند، اما میزان مداخله آنها در تحولات یمن و حمایت آن‌ها از حوشی‌ها مشخص نیست. (واتکانا، ۱۳۹۵: ۱۵). و این تحولات نشان دهنده رقابت دیرینه ایران و عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشند. به طوری که یکی از مهم‌ترین دلایل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی، مسائل مرتبط با رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان است و این رقابت‌ها تمایل این کشور برای رهبری منطقه را آشکار می‌سازد.

-هراس از رسیدن دموکراسی به عربستان

گسترش دموکراسی که در نهایت منجر به سقوط پادشاهی عربستان سعودی و شکل‌گیری چنین واقعه‌ای در آینده شوند. «بهار عربی» با راهبرد عربستان همخوانی ندارد. عربستان از بیم اینکه دموکراسی در کشور خود گسترش یابد. اجازه نمی‌دهد که دموکراسی به همه منطقه برسد، زیرا گسترش دموکراسی، پادشاهی ویژه این کشور را تهدید می‌کند. (وبگاه برگزاری فارس، ۱۳۹۴)

-اتحاد عربستان با ایالات متحده و از بین بردن نیروهای مخالف آمریکا و رژیم اسرائیل در یمن

آمریکا برتری در توازن قدرت‌های آینده را در گرو تسلط بر مناطق استراتژیک و سرشار از منابع اقتصادی می‌داند تا بدین وسیله بتواند ضمن ایجاد اختلال در امنیت اقتصادی کشورهای رقیب، به موقعیت برتر در نظم نوین دست یابد (تخشید و متین، ۱۳۹۵: ۲۲۵). بدون شک ایالات متحده این موضوع را به خوبی درک می‌کند که به منظور تأمین امنیت عربستان سعودی باید با هرگونه تهدید علیه این کشور مقابله کند و در این رابطه، تهاجم، عربستان سعودی در راستای منافع مشترک عربستان سعودی و ایالات متحده به منظور حفظ امنیت مناطق نفت خیز عربستان و عدم تسلط مخالفان عربستان و آمریکا بر تنگه باب المندب صورت گرفته است، زیرا اگر جنبش انصارالله بر یمن مسلط شود منافع ایالات متحده را در حوزه‌های اقتصادی و انرژی نه تنها در خاورمیانه بلکه در سطح بین‌المللی با چالش اساسی مواجه خواهد کرد. تسلط انصارالله بر یمن به معنی گسترش نفوذ ایران مخالف با آمریکا و رقیب اصلی عربستان در منطقه خاورمیانه در همسایگی عربستان است و این امر برای دو کشور خوشایند نیست.

### -دلایل به‌کارگیری رویکرد سیاست خارجی تهاجمی عربستان در قبال یمن

-معمای امنیتی ناشی از نفوذ فزاینده قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

کشورهای حوزه خلیج فارس اقداماتی مانند «افزایش چشم‌گیر قدرت نظامی»، «پیگیری برنامه هسته‌ای»، «فرستادن مستشاران نظامی و ارائه کمک‌های تسلیحاتی به کشورهایی مانند سوریه و عراق»، «حمایت از گروه‌هایی مانند حزب الله لبنان» و غیره از سوی جمهوری اسلامی را دلیلی بر توسعه‌طلبی ایران برمی‌شمرند که این عوامل را با «ایران هراسی» دامن‌زده شده از سوی کشورهای منطقه مانند «طرح هلال شیعی» پادشاه اردن و فرامنطقه‌ای غربی «تلاش ایران جهت احیای امپراتوری پارس» گره‌زده و معمای امنیتی را به نفع توسعه‌طلبی ایران حل می‌کنند. (رضایی، ۱۳۹۴) این حملات به شکلی عراق و افغانستان را از موقعیت تهدید خارج و آن‌ها را تبدیل به فرصتی مناسب برای ایران کرده و توازن قوای منطقه ای را به ضرر عربستان و سایر کشورهای عربی تغییر داده است. از سوی دیگر با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و موفقیت‌های حزب الله در لبنان، روند قدرت یابی ایران و شیعیان در منطقه سرعت بیشتری یافته است. (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۲۹) الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور نمی‌خواهد اجازه دهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا اینکه ارتقای نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد. بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌کند (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۸). عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه ای ایران به ویژه در میان شیعیان است (Altamini, 2012, 8). و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن

را کاهش دهد. در واقع، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه‌های خود یعنی بحرین و یمن از مهم‌ترین اهداف عربستان در منطقه است (kamrava, 2013.6)

-تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای

یکی از اهداف مهم عربستان از رویکرد تهاجمی و حمله نظامی به یمن یادآوری نقش خود به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای است. سعودی‌ها، سال‌ها به دنبال ایجاد یک خاورمیانه با محوریت عربستان هستند. بنابراین به دنبال ایفای نقش خود در تمامی تحولات منطقه هستند؛ اما با این وجود، در همه اتفاقاتی که در منطقه روی داده است با ناکامی و بن‌بست مواجه شده‌اند. آن‌ها با وجود صرف دلارهای نفتی فراوان، نتوانستند نظام بشار اسد را به‌عنوان یکی از محورهای مقاومت زمین‌گیر کنند. بعد از آن در عراق نیز نتوانستند نظام مورد نظر خود را ایجاد کنند؛ پس این ناکامی‌ها و شکست‌های پی در پی سبب شده است تا به مداخله نظامی در یمن روی آورند.

موفقیت‌های روزافزون موقعیت سیاسی - اجتماعی انصار الله در یمن، این نکته را به ذهن تصمیم‌سازان سعودی متبادر ساخت که قدرت‌گیری انصار الله، موجب افزایش سطح نفوذ منطقه‌ای ایران شده است (البسیونی، ۲۰۱۵)

-ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی

به عبارت دیگر کادر رهبری جدید عربستان سعودی معتقد است که توسل به ابزارها و رویکردهای سنتی ناکارآمد سبب تضعیف جایگاه ملی سعودی و کاهش نقش‌آفرینی آن در منطقه شده است. بنابراین باید با به‌کارگیری تسلیحاتی که صدها میلیارد دلار برای آن‌ها هزینه شده است و نمایش قدرت نظامی به ارتقای جایگاه منطقه‌ای سعودی کمک کرد. مورد یمن برای کاربرد قدرت نظامی نیز از این‌رو انتخاب شد که به باور سعودی‌ها مخالفت منطقه‌ای و بین‌المللی و مقاومت و هزینه نظامی کمتری را نسبت به موارد مشابه احتمالی در پی دارد. (اسدی، ۱۳۹۴: ۲۴)

-کاهش نفوذ شیعیان حوثی و تلاش برای به قدرت‌رساندن جریان‌های وابسته

وجود شمار قابل توجهی از شیعیان در یمن و تأثیرپذیری فرهنگی سیاسی آن‌ها از ایران که به‌ویژه در جنبش انصار الله کاملاً نمایان است، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی است. بر این اساس جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان از مهم‌ترین اولویت‌های استراتژیک عربستان در بحران اخیر یمن بوده است. در همین

راستا، فرید زکریا می‌گوید: «آنچه سعودی‌ها را به حملات علیه یمن کشاند این است که آن‌ها دولتی شیعی در یمن نمی‌خواهند». به تعبیر دیگر، عربستان سعودی دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بیند. (زکریا، ۱۳۹۴: ۴۳) ایدئولوژی وهابی پادشاه سعودی، عربستان را در تقابل شدید با شیعیان قرار داده است. اعتقاد حکومت عربستان بر این است که شیعیان یمنی پیوند نزدیکی با حکومت ایران و همچنین شیعیان سعودی دارند به‌گونه‌ای که هر نوع موفقیت شیعیان یمن به سرعت شیعیان سعودی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در ضمن سبب افزایش نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. (مرکز الجزیره للدراسات، ۲۰۱۵: ۳)

#### -ایجاد دولت همسو با خود و عدم ایجاد متحد همسو با ج.ا.ایران

وجود دولت دوست و پیروی اهداف و منافع سیاسی ریاض در یمن، یکی از اهداف مهم عربستان در چند دهه اخیر بوده است. اهمیت یمن در راهبرد امنیتی عربستان، موجب شد که این کشور پس از شروع اعتراض‌ها علیه عبدالله صالح، ابتکار عمل را در دست گیرد و برای انتقال قدرت، مشروط به آنکه ساختار و زیربنای سیاسی این کشور محفوظ بماند، تلاش کند. حمایت عربستان از منصور هادی و روندی که آن را روند اصلاحات سیاسی معرفی کرد، در این چارچوب قابل تبیین است. (احمدی، ۱۳۹۴: ۸۱) درحال حاضر سعودی‌ها تمام تلاش خود را معطوف این مسئله کرده‌اند تا از تبدیل شدن انصار الله به مدلی مانند الگوی حزب الله لبنان جلوگیری کنند. از این جهت علت ورود مستقیم عربستان به مسئله یمن و نیز تلاش برای چینش عناصر دلخواه در ساختار قدرت در این کشور را در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباط جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های اسلام‌گرای منطقه دانست. (خضری، صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴: ۱۸۳)

#### -جلوگیری از دست‌یابی ایران به توافق هسته‌ای

یکی دیگر از دلایل مهم و اساسی مداخله نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی در یمن، تلاش برای ایجاد تغییر در محاسبات امنیتی آمریکا و متحدانش باهدف برهم‌زدن توافق احتمالی با ۱+۵ بود (عالم، ۲۰۱۵: ۷). «دیوید تافوری» از مقامات پیشین وزارت امور خارجه آمریکا، ضمن این که حمله عربستان به یمن را پیامی از سوی عربستان به ایران دانست، گفت: «عملیات در یمن از وجوه مختلف قابل بررسی است... مسئله یمن می‌تواند بر روند مذاکرات هسته‌ای ایران تأثیر بگذارد» (تافوری، ۱۳۹۴: ۵۳).

## رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن:

جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود. از همین‌رو، جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش‌آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و به‌ویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است. تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن و به‌ویژه جنبش حوثی‌ها زیاد بوده و در میان آن‌ها تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود است؛ بر این اساس عربستان سعودی تلاش زیادی را برای به حاشیه‌راندن شیعیان انجام داده است که از جمله می‌توان به کمک دولت یمن برای سرکوبی حوثی‌ها اشاره داشت. در هر صورت در جریان تحولات یمن، همانند بحرین و سوریه رقابت و تعارض منافع ایران و عربستان سعودی کاملاً مشهود است و رقابت این دو بازیگر مهم منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین وجوه بین‌المللی تحولات اخیر در این کشور است. ایران با پانزده کشور مرز آبی و خاکی دارد که هیچ‌کدام متحد طبیعی آن نیستند و بسیاری به‌عنوان پایگاه اقدامات ضد ایرانی آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی عمل می‌کنند. برای جبران این مشکل، تهران با گروه‌های مایل به ارتباط با ایران در دیگر کشورها ارتباط صمیمانه‌ای برقرار کرده است. این گروه‌ها شامل شیعیان عراق، لبنان و بحرین، شیعیان و دشمنان طالبان در افغانستان، زیدی‌های یمن، کردهای عراق و فلسطینیان می‌شوند.

در سه دهه گذشته، این ارتباطات به تهران کمک کرده است که با اقدامات ضد خودش مقابله کند و مانع استفاده از کشورهای همسایه به‌عنوان پایگاهی علیه استقلال و امنیت خود شود. بسیاری از گروه‌های متحد تهران بارها در انتخابات کشورهای خود پیروز شده‌اند، زیرا نماینده جمعیتی هستند که هم قابل چشم‌پوشی نیست و هم مطالبات به حقی دارند. (لورت و من لورت، ۱۳۹۴)

## مبنای مذهبی و دینی حمایت ج.ا.ایران از یمن

عربستان و ایران در مورد کشمکش اخیر میان دولت یمن و اقلیت حوثی یمن که در استان صعدا در شمال کشور زندگی می‌کنند، اختلافات جدی داشته‌اند. رهبران دولتی عربستان و یمن مکرر ایران را به حمایت از حوثی‌ها با کمک‌های مالی، آموزشی و تجهیزاتی متهم کرده‌اند. لیکن، اتهامات مقامات آل سعود و یمن



در مورد حمایت تجهیزاتی و آموزشی ایران اثبات نشده است. گرچه حوثی‌ها برخلاف ایران که شیعه دوازده امامی است، پنج امامی هستند.

رهبران ایران با حمایت لفظی از حوثی‌ها مطابق سیاست اتحاد مذهبی، بر این درک افزودند؛ اما تصور اینکه آن‌ها می‌توانند در مورد مسئله‌ای بسیار مهم برای جامعه شیعیان همچنان سکوت کنند، دشوار است. مقامات دولتی سعودی و یمنی گاهی این اتهام را مطرح کرده‌اند که رهبران حوثی به دنبال منحرف کردن پیروان خود از اصول و اقدامات میانه‌رو شیعه به سوی شکل ستیزه‌جویانه‌تر شیعه دوازده امامی مطابق راهبرد مذهبی ایران هستند (Terrill, 2011: 19) در اصول مذهبی حوثی‌ها امامت از آن نایب قیام‌کننده با شمشیر است (قیام بالسیف) و تاریخ درگیری‌های نظامی شیعیان یمن با حکومت به قبل از انقلاب اسلامی ایران برمی‌گردد.

- پاسخ غیرمتناسب و فوق‌تهاجمی عربستان سعودی به تحولات یمن:

به هر حال، درگیری دولت یمن با حوثی‌ها به دلیل مداخله نظامی مستقیم عربستان در شمال یمن در نوامبر ۲۰۰۹ بعد تازه‌ای پیدا کرد. در آن هنگام، برخی از شورشیان به خاک عربستان رفتند و حداقل دو نیروی محافظ مرزی را کشتند و ظاهراً کنترل دو یا سه روستای عربستان را به دست گرفتند.

عربستان در واکنش به این اقدام، حملاتی نظامی علیه شورشیان حوثی با اجازه دولت یمن صورت داد. این درگیری به سرعت به عنوان بزرگ‌ترین عملیات نظامی رخ‌نمایی کرد که عربستان از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به این سو آغاز کرده بود. تاکتیک‌های سعودی در این جنگ، شامل آتش سنگین توپخانه و بمباران هوایی در کنار فرستادن نیروهای پیاده‌نظام در این عملیات بود. هدف این شکل از جنگ، نابودی عناصر مهم نیروهای حوثی به روشی بود که پیاده‌نظام سعودی بتواند به آسانی نیروهای نظامی باقی‌مانده را شکست دهد. چنین تاکتیک‌هایی تنها تاحدی موفقیت‌آمیز بود. در این میان، ایران به دفاع از انقلاب مردم یمن پرداخت و حمایت عربستان از حکومت علی عبدالله صالح را محکوم کرد (نجات، ۱۳۹۳: ۷۲).

- دیدگاه ج.ا.ایران نسبت به اهداف مغرضانه سعودی در تهاجم به یمن:

به صورت کلی، ایران مدعی است که عربستان به دلایل عمده‌ای در یمن دخالت و به سرکوب شیعیان اقدام می‌کند، این دلایل از نگاه ایران عبارتند از:

۱- جلوگیری از سرایت اندیشه‌ها و تفکرات شیعی در کشور خود؛

۲- جلوگیری از گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه؛

۳- توسل به بحران‌های خارجی باهدف انحراف افکار عمومی داخلی خود.

از سوی دیگر، ایران عربستان را متهم می‌کند که تلاش دارد با پیوند دادن الحوثی و القاعده و بزرگ‌نمایی خطر شیعیان منطقه و گسترش نفوذ ایران، ضمن به‌دست آوردن حمایت دیگر کشورهای عربی، به دخالتش در یمن و کشتار شیعیان یمنی وجهه‌ای مشروع بخشد. در مقابل عربستان سعودی، ایران را به‌دست داشتن در جنگ داخلی یمن و حمایت از حوثی‌ها و انقلابیون متهم می‌کند. آنچه برای ایران اهمیت دارد، در درجه نخست ایفای نقشی سازنده در تحولات این کشور برای رفع چالش‌های موجود در جهت تفاهم گروه‌های سیاسی و در درجه دوم، حمایت از متحدان خود برای جلوگیری از خروج احتمالی آنان از صحنه قدرت است. سیاست نخست سبب خواهد شد تا قدرت و جایگاه ایران در عرصه منطقه‌ای ارتقا یابد. این مسئله به خودی خود سیاست دوم یعنی ارتقای وزن گروه‌های هم‌سو در یمن را افزایش می‌دهد.

در صورت تغییر شرایط و عدم امکان مشارکت برای اجرایی شدن سیاست نخست، پیگیری سیاست دوم می‌تواند برگ برنده‌ای برای ایران در عرصه منطقه‌ای در تقابل با قدرت‌های رقیب، به‌ویژه عربستان باشد. (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۶۲)

از دیدگاه مقام‌های تهران، با توجه به شرایط شکننده و پرچالش خاورمیانه و نفوذ گروه‌های تروریستی در کشورهای منطقه، باید هر چه زودتر به این بحران پایان داده شود؛ زیرا پیامدهای ویران‌گر و نامطلوب گسترش بحران یمن نه فقط این کشور بلکه مناطق پیرامونی را نیز در نوردیده و به گسترش افراطی‌گری، خشونت، بی‌ثباتی و ناامنی خواهد انجامید.

-دلایل راهبردی حمایت جمهوری اسلامی ایران از یمن

### -حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای

تحولات اخیر در خاورمیانه را می‌توان محور اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای دانست. هرگونه انتقال در ساخت قدرت سیاسی کشورهای منطقه، برای کشورهای مختلف پیامدهای راهبردی خواهد داشت. به عبارتی دیگر، جا به جایی قدرت و رهبران سیاسی در خاورمیانه نه تنها منجر به ایجاد خلاء قدرت در سطح منطقه‌ای می‌شود بلکه می‌توان آن را زمینه ساز دگرگونی‌های بنیادی‌تری در حوزه امنیت منطقه‌ای دانست. بنابراین تحولات مربوط به بهار خاورمیانه بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای خاورمیانه تأثیرگذار خواهد بود (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۳۵). در حقیقت، آغاز انقلاب دوم در یمن و فشار مضاعف بر منصور هادی که تاحدودی مسیر رئیس‌جمهور مخلوع را درپیش گرفته و مورد حمایت عربستان نیز بود، در جهت منافع

منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی شده و با بهره‌برداری صحیح از این شرایط می‌توان به تقویت فزاینده جایگاه تهران در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا امید داشت. از این منظر، هرگونه فشار بیشتر وهابیون سعودی بر شیعیان یمنی سبب نزدیکی و گرایش بیش از پیش آن‌ها به تهران می‌شود. بنابراین، شکل‌گیری یک حکومت دموکراتیک که خواسته اصلی انقلابیون یمن باشد، در جهت منافع منطقه‌ای ایران است و می‌تواند منافع مشترک را تقویت کند. در نتیجه، ایران می‌تواند با تدبیر مناسب و به‌کارگرفتن یک سیاست خارجی پویا، از این سرمایه اجتماعی ایجاد شده در جنوب خلیج فارس به‌شکل بهینه استفاده کند، هر چند در شرایط کنونی نیز نفوذ ایران در مقایسه با دیگر قدرت‌های بین‌المللی مقتدرانه‌تر است. از این منظر می‌توان به تحدید جایگاه و نقش عربستان در ابعاد منطقه‌ای و تغییر نگرش کلی مردم یمن در قبال سیاست‌های محافظه‌کارانه و جانب‌دارانه آل سعود و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن اشاره کرد که این روند، به‌ویژه با ورود گروه‌های خارج از هرم پیشین قدرت از جمله انصارالله، تقویت خواهد شد. در حقیقت، می‌توان پایان یمن پیشین را آغاز عربستانی دیگر دانست.

-به قدرت رسیدن حوثی‌ها و چرخش در سیاست خارجی یمن:

افزون بر این، بیشتر شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی ایران علاقه‌مند هستند و حمایت عمومی از جنبش انصارالله و شیعیان حوثی نیز حکایت از صدور انقلاب اسلامی به این حوزه ژئوپلیتیک دارد، هر چند حمایت تهران همواره جنبه معنوی داشته است. برای نمونه، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هیچ حسینی‌ای برای شیعیان در یمن وجود نداشت؛ اما در سال‌های اخیر تعدادی حسینی‌ه در مناطق مختلف یمن ساخته شد و شیعیان، مساجد و اماکن مخصوص خود را گسترش دادند.

از همین‌رو، سفر گروهی به نمایندگی از دولت یمن، شامل برخی از معاونان وزارتخانه‌ها و مسئولان مؤسسه‌های دولتی، به تهران که ریاست آن را صالح الصمد، رئیس شورای سیاسی انصارالله، بر عهده دارد، حاکی از تداوم همین روند است. بنابراین، فرود نخستین هواپیمای ایرانی به فرودگاه بین‌المللی صنعا که برای نخستین بار پس از چند دهه صورت گرفت، نشان از چشم‌انداز رو به گسترش مناسبات دارد و در حقیقت، این هواپیما حامل پیام‌هایی برای طرف‌های درگیر در داخل یمن و همچنین نشانه‌هایی برای کشورهای منطقه و حتی فرا منطقه‌ای دارد (هوشی سادات، ۱۳۹۳).

### -اهمیت ژئوپلیتیکی و خاص یمن برای ایران:

یکی دیگر از دلایل اهمیت یمن برای جمهوری اسلامی ایران، ژئوپلیتیک یمن است (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴). موقعیت گسترش نفوذ جنبش انصارالله و شیعیان الحوثی در یمن و تسلط بیشتر بر تنگه راهبردی باب‌المنندب، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتی‌رانی در کانال

سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را به کنترل درآورد که این موضوع چشم‌اندازی هشداردهنده برای طرف‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است که از نفوذ فزاینده ایران در منطقه نگران هستند.

این موضوع همان نکته‌ای است که ابراهیم شرقیه، تحلیل‌گر مرکز بروکینگز در شهر دوحه، بر آن تأکید دارد مبنی بر اینکه تسلط تهران بر باب‌المندب به معنی بازترسیم روابط ایران در منطقه در راستای منافع این کشور است (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۸۷).

در حال حاضر، یمن مهم‌ترین عرصه رقابت عربستان با ایران پنداشته می‌شود. سعودی‌ها با وقوع انقلاب یمن تلاش کردند تا با فراهم‌آوردن شرایط برای توافق‌نامه ریاض، انتقال قدرت در این کشور را مدیریت کرده، به‌گونه‌ای که ساختارهای سیاسی حفظ شده و طرفداران عربستان در قدرت باقی بمانند؛ اما تنوع گروه‌های سیاسی و فضای ایجاد شده پس از انقلاب، تحولات یمن را به‌سوی قدرت‌گیری متحدان ایران در این کشور سوق داد.

دلبستگی‌های حوثی‌های زیدی مذهب به ایران و هم‌پوشانی سیاست منطقه‌ای آنان با ایران سبب شد تا سعودی‌ها عرصه را بیش از گذشته بر خود تنگ دیدند. برای سعودی‌ها به قدرت‌رسیدن طرفداران ایران در حیات خلوتشان شکستی سیاسی است. پیوستگی سرزمینی شیعیان یمن با شیعیان سعودی نیز مزید بر علت شده است (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۴: ۵۲).

تحولات یمن که همانند تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین برای ایران و عربستان ویژگی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی دارد، نشان می‌دهد که این کشور به‌عنوان یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی خواهد ماند.

### -بحث و نتیجه‌گیری:

عربستان بعنوان یکی از بازیگران کلیدی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، نقش مهمی در تحولات سیاسی ایفا می‌نماید. این کشور در دهه ۱۹۸۰ مقارن با انقلاب اسلامی ایران و احیاء اسلام شیعی در ایران، جمهوری اسلامی را به عنوان تهدید امنیتی تصور نمود. کنش‌گران سیاسی برای دفع تهدید و دستیابی به امنیت و منفعت در سیاست خارجی از راهبردها، تاکتیک‌ها و ابزارهای مختلف بهره می‌گیرند.

جهت‌گیری‌ها و تعیین خط مشی سیاسی در روابط خارجی کشورها متأثر از منابع نر و سخت قدرت، درک، میزان، دوری یا نزدیکی به تهدید می‌باشد. دولت‌ها براساس نحوه استفاده از ابزارهای اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی ایدئولوژیکی و دیپلماسی منافع و قدرت خود را مورد توجه قرار می‌دهند.

نگاهی اجمالی به بحران‌های منطقه خاورمیانه حاکی از سطح بالای چالش‌ها، ارتباط سیاست خارجی و معمای امنیت است.

به نظر می‌رسد رویکرد رئالیسم به خوبی توانسته است وضعیت خاورمیانه را تبیین می‌نماید. حاکم بودن فضای هابزی در این منطقه کشورها را به سمت خودیاری، اتحاد ائتلاف با دیگران بازیگران به نظام بین‌الملل برای مقابله با تهدید وادار می‌نماید. بنابراین کنشگران این منطقه سیاست خود را در راستای تأمین امنیت خود سوق می‌دهند. به عبارتی سیاست خارجی این کشورها ماهیت و سرشتی امنیتی پیدا می‌کند.

عربستان به عنوان یکی از بازیگران کلیدی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس نقش مهمی در تحولات سیاسی و امنیتی این منطقه این کشور در دهه ۱۹۸۰ مقارن با انقلاب اسلامی در ایران و احیاء اسلام شیعی در ایران، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تهدید علیه امنیت فیزیکی و هستی شناس تصور نمود. بنابراین با شورای همکاری خلیج فارس و کمک لجستیکی تسلیحاتی و مالی به عراق در جنگ علیه جمهوری اسلامی سعی در مهار و برقراری توازن تهدید در مقابل ایران نمود. در دهه ۱۹۹۰ با تهدید عربستان توسط عراق و تجاوز صدام به کویت، عراق به عنوان تهدید علیه عربستان سعودی در نظر گرفته شد. درک عربستان سعودی در ابتدای قرن بیست و یکم مبتنی بر این قرار گرفته است که بعد از سقوط صدام در عراق، وقوع انقلاب‌های عربی و نفوذ ایران در کشورهای عربی، جمهوری اسلامی ایران تهدیدی علیه عربستان سعودی می‌باشد. بنابراین نخبگان عربستان سعودی تلاش دارند با همکاری ایالات متحده و ائتلاف با اسرائیل و ترکیه علیه امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران مقابله کنند. تحولات یمن و سوریه عمق تمایزات سیاسی و حاکی از افتراق سیاسی بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است. در موضوع بحران سوریه اقدام رهبران سعودی در حمایت از معارضات سوری در جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه و اعمال نقشی فعال به عنوان رهبر جهان اسلام و افزایش نفوذ خود در منطقه است، به عبارت دیگر عربستان به طور مشخص سوریه را از درجه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران نگاه می‌کند. و در واقع برای کاهش نفوذ ایران در منطقه یا مهار کردن الگوی نفوذ نظام اسد گام برمی‌دارد.

عربستان دامنه این تهدید را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و به خصوص سوریه به ایران را به منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی

می‌داند، بنابراین عربستان با رویکردی غربی-عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. عربستان سعودی تلاش نموده است «برای رویارویی با گسترش نفوذ ایران در عراق و سوریه به پشتیبانی از گروه‌های سنی و سلفی بپردازد. وضع مورد دلخواه عربستان، روی کار آمدن رژیم هوادار عربستان در سوریه است که نفوذ ایران را در دمشق و نیز در بیروت از میان ببرد. هرچه سرپیچی شیعیان عربستان و آمادگی آنان برای به چالش کشیدن رژیم سعودی بیشتر باشد، و هرچه اکثریت سنی با انجام نگرفتن اصلاحات در داخل تحریک می‌شود دولت عربستان سیاست‌های منطقه‌ای تندتری در برابر ایران و عرب‌های هم‌پیمانانش در منطقه به اجرا می‌گذارند (محمدیان، ۱۳۹۵، ۶)

در حال حاضر هدف اصلی عربستان مبارزه با نفوذ ایران در سوریه می‌باشد.

در موضوع بحران یمن، عربستان سعودی کشور یمن را خط قرمز خود می‌داند که ایران نباید از آن عبور کند. آنها ایران را متهم به حمایت از شیعیان الحوثی در جنگ با عبدربه منصور هادی رئیس‌جمهوری یمن و حتی گسترش طلبی این کشور در خلیج فارس و خاورمیانه می‌دانند. سیاستمداران عربستانی اذعان می‌دارند که ایران در چهار پایتخت کشورهای عربی بیروت - بغداد - دمشق و صنعا نفوذ دارد.

عربستان سعودی در راستای پروژه ایران هراس تبلیغات گسترده‌ای را علیه جمهوری اسلامی راه اندازی کرده است و ایران را به سیاست‌های گسترش طلبی، تهاجمی و با نیت تسلط بر منطقه معرفی می‌نماید. این عمل برای منصرف کردن افکار عمومی تجاوز عربستان به یمن، دخالت در امور داخلی بحرین و ... می‌باشد. از دیدگاه عربستان تامین امنیت خلیج فارس با مقابله با نفوذ و جاه طلبی ایران در عراق، لبنان و سوریه و ایجاد روابط نزدیک با یمن و بقیه کشورهای خلیج فارس محسوب می‌شود. پس از قیام‌های عربی، ماهیت تهدیدات در خاورمیانه تغییر یافته است. به گونه‌ای که این تهدیدات به طور مستقیم مشروعیت و ثبات حاکمان سعودی را بیشتر به چالش می‌کشد و از این رو پاسخی متفاوت می‌طلبد در بحران یمن عربستان با اتخاذ سیاست موازنه تهدید علیه منبع تهدید، به سوی سیاست خارجی متکی به توانایی خود سوق پیدا کرده است.

## منابع:

- ۱- احمدی، وحیده. (۱۳۹۴). «تجاوز عربستان به یمن: اهداف و چشم انداز»، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره سی و هفتم، فرودین و اردیبهشت.
- ۲- احمدیان، حسن. محمد زارع. (۱۳۹۰). «استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره دوم.
- ۳- احمدیان، حسن. (۱۳۹۰). «عربستان سعودی و قیام ملت‌های عرب؛ رویکردها و چالش‌ها»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۴- احمدیان، حسین. (۱۳۸۹). عربستان از هژمونی نفی تا هژمونی منطقه‌ای، مرکز مطالعات استراتژیک تهران.
- ۵- اسدی، علی اکبر. (۱۳۹۱). اصلاحات و قدرت سیاسی در عربستان سعودی، موسسه مطالعات ابرار معاصر تهران
- ۶- اسدی، علی اکبر. (۱۳۹۴). «مداخله نظامی سعودی در یمن: در جستجوی امنیت یا پرستیژ؟»، وب سایت ابرار معاصر تهران.
- ۷- اسدی، علی اکبر. (۱۳۹۵). سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان، فصلنامه روابط خارجی، ۸.
- ۸- امیردهی، ع. ر. (۱۳۸۹). «یمن، از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران»، مجله اندیشه تقریب، شماره ۲۳.
- ۹- برزگر، کیهان. (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره اول، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۵۳-۱۱۳
- ۱۰- برزگر، کیهان. (۱۳۹۲). تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۱۱- البسیونی، محمد عبدالحلیم. (۲۰۱۵). حسابات معقده: التحالف العربی والصراع الیمنی، القاهرة، مرکز الاقلیمی للدراسات.
- ۱۲- بشارتی، محمدرضا. (۱۳۹۲). نقش کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای در تحولات بحران سوریه،

- ماهانه تبیان، فروردین و اردیبهشت شماره ۹۶.
- ۱۳- تافوری، دیوید. (۱۳۹۴). «مقام سابق آمریکایی: مسئله یمن بر روند مذاکرات هسته‌ای ایران تأثیر می‌گذارد»، خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۴/۱/۸.
- ۱۴- تخشید، محمدرضامتین. (۱۳۹۰). مهدی «تسلط بر منابع نفتی استراتژیک خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، دوره اول، شماره ۱، صص ۲۰۵-۲۳۲.
- ۱۵- ترابی، طاهره. (۱۳۹۰). «آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران-عربستان»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره پنجم.
- ۱۶- جانسیز، احمد. بهرامی، سجاد. ۱۳۹۲. «رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان در خاورمیانه ۲۰۱۱-۲۰۱۳»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۰-، شماره ۲. صص ۵۴-۲۹.
- ۱۷- جعفری ولدانی، نجات، اصغر. نجات، سید علی. (۱۳۹۲). «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۰-۱۳۹۳)»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۰، شماره ۴، صص ۱۷۶-۱۴۱.
- ۱۸- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۸). چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۹- خضری، احسان. (۱۳۹۴). «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشورهای عراق، بحرین و یمن)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌الملل، صص ۱۷۹-۲۰۷.
- ۲۰- خضری، احسان. صفوی، سید حمزه. پرهیزکا، امین. (۱۳۹۴). «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان: مطالعات موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۳، صص ۱۷۹-۲۰۷.
- ۲۱- درایسدل، آلاسدر. جرالداچ. بلیک. (۱۳۸۶). جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه: دره میرحیدر، چاپ پنجم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۲- راس، دنیس. ۱۳۹۴. «آمریکا چگونه می‌تواند توازن قدرت در خاورمیانه را علیه ایران تغییر دهد»، وبگاه مرکز اندیشه‌های راهبردی اشراف، ۲۸.
- ۲۳- رجبی، سهیل، (۱۳۹۱)، واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی، فصلنامه پانزده خرداد دوره سوم، سال دهم، زمستان شماره ۳۴. ۱۵۰-۱۲۳.



- ۲۴- رضایی، نیما. (۱۳۹۴). «ائتلاف بی‌سابقه علیه یمن؛ چشم‌انداز و آینده»، مجله دیپلمات، شماره دوم.
- ۲۵- رودریگو، ژان پاول. حسن ربیعی. (۱۳۸۵). «نفت و مسیرهای انتقال انرژی»، فصلنامه دفاعی-امنیتی، شماره ۵۰.
- ۲۶- روی، پل. (۱۳۸۲). «معمای امنیت اجتماعی»، ترجمه: منیژه نویدنیا، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۱.
- ۲۷- زکریا، فرید. (۱۳۹۴). «دللی بر دخالت ایران در یمن نیست/ عربستان از دولت شیعی می‌ترسد»، خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- ۲۸- سریع القلم، محمود. (۱۳۷۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه.
- ۳۰- صادقی اول. هادی. ۱۳۹۴. «تحلیل روابط ایران و عربستان از منظر واقع‌گرایی انگیزش (۱۳۸۴-۱۳۹۴)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، صص ۱۶۰-۱۲۹.
- ۳۱- صادقی، حسین. احمدیان، حسن. «دگرگونی جایگاه منطقه ای یمن، امکانات و چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم شماره ۵۶، پائیز ۱۳۸۹، صص ۲۵۳-۲۷۰.
- ۳۲- عالم، امل. (۲۰۱۵). الصراع السعودی - الإيراني علی الیمن وجهه نظر یمنیه، مرکز الجزیره للدراسات.
- ۳۳- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۳۴- عطایی، فرهاد. منصوری مقدم، محمد. (۱۳۹۱). «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستر هویتی»، فصلنامه روابط خارجی، صص ۱۶۸-۱۲۳.
- ۳۶- کرمی، کامران. (۱۳۹۲). «ژئوکالچری»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- ۳۷- کوهکن، علیرضا. تجری، سعید. «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳۹۳.
- ۳۸- لورت، فلینت. من لورت هیلاری. (۱۳۹۴). «جنگ سرد عربستان علیه ایران»، وبسایت دیپلماسی ایرانی.
- ۳۹- مترسکی، الکساندر. (۲۰۱۵). الحرب الأهلیه فی الیمن، مرکز العربی للدراسات و السياسات

- ۴۱-مدنی، مهدی. حسین هواسی. (۱۳۹۳). «رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۹. صص ۸۰-۶۳
- ۴۲-مرشایمر، جان. (۱۳۹۰). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه: غلامعلی چگنی زاده، چاپ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۴۳-مسعودنیا، حسین. توسلی، حسین. ۱۳۹۳. «بازخوانی جنبش الحوثی در یمن»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۳، صص ۱۲۵-۱۴۱.
- ۴۵-مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۰). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
- ۴۶-مصلی نژاد، عباس. (۱۳۹۱). «پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۳، صص ۵۹-۳۵
- ۴۷-میرترابی، سعید. ۱۳۹۱. «هفت قانده سیاست خارجی نفتی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۰۹-۲۴۳.
- ۴۸-میرزاده کوهشاهی، مهدی. (۱۳۹۳). «تحولات یمن؛ کشمکش بازیگران داخلی در سایه رقابت‌های منطقه‌ای»، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره سی و سوم، دی ۱۳۹۳. صص ۶۲-۵۹
- ۴۹-میرزاده کوهشاهی، مهدی. (۱۳۹۴). «روابط عربستان و ایران؛ از رقابت تا تقابل»، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره سی و هشتم، خرداد، صص ۵۶-۴۹.
- ۵۰-نجات، سید علی. (۱۳۹۳). «رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره چهارم، زمستان، صص ۷۶-۶۱
- ۵۱-نجات سید علی. پژوهشگر مطالعات استراتژیک خاورمیانه و مدرس دانشگاه.
- ۵۲-نیاکوئی، سید امیر. (۱۳۹۱). کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: نشر میزان.
- ۵۳-نیاکوئی، سیدامیر. بهنمش، حسین. (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، زمستان، شماره ۴، صص ۱۳۵-۹۷
- ۵۴-هوشی سادات، سید محمد. (۱۳۹۳). «روابط ایران و یمن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، وب‌سایت دیپلماسی ایرانی..

۵۵-التامی نیا، رضا باقری دولت آبادی، علی و نیکفر، جاسب، (۱۳۹۵)، «بحران یمن: زمینه ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا»، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۸، یائیز ۱۳۹۵، صص ۱۹۸-۱۷۱ (شماره پیاپی ۴۸).

#### Reference:

-۵۵AL- Saadi, Yazam. 2018. " Saudi-Syrian Relations: A Historic Divide" Akhbar English, Febreary 4. From: [http:// English.al-akhbar.com/content/Saudi-syrian-relations-historic-divide](http://English.al-akhbar.com/content/Saudi-syrian-relations-historic-divide), (accessed on December 10.2013).

-۵۶Andrew Terrill. W. (2012), "The Saudi-Iranian Rivalry and the Future of Middle East Security", The Strategic Studies Institute.

-۵۷Barzegar, Kayhan. (2012), "The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East", Belfer Center for Science and International Affairs, October 30.

-۵۸Barzegar, Keyhan, (2013), The Arab spring and the balance of Power in the Middle East, Belfer. Harvard Kennedy School, October 30. From: [http://www.PowerandPolicy.com.2012/10/30/ The arab-Spring-and-the-balance-of-power-in-the-middle-east/](http://www.PowerandPolicy.com.2012/10/30/The-arab-Spring-and-the-balance-of-power-in-the-middle-east/)(accessed on December 8 ,2013).

-۵۹EL-Hokayem, Email, (2007), "Hizballah and Syria: Outgrowing the proxy Relationship". The Washington Quarterly, 30(2).

-۶۰Kamrava, Mehran, (2012). "Arab League Urges Joint UN-Arab Peace Keeping Mission in Syria", The Guardian, February 12. ([http:// www.Guardian.co.uk/word/2012/feb/12/Syria-arab-league-un-peace-keeping](http://www.Guardian.co.uk/word/2012/feb/12/Syria-arab-league-un-peace-keeping)) (Accessed on September 1,2013).

-۶۱Mabon, Simon. (2013). "The Middle Eastern great game", available at: <http://www.isn.ethz.ch>

-۶۲ Mearsheimer, John. (1990). "Back to the Future: Instability in Europe after the Cold War", International Security,

-۶۳ Mearsheimer, John. (2001). The Tragedy of Great Power Politics, New York, W.W. Norton.



## India, the Persian Gulf and the emergence of a superset

Received : 2023/07/17

accepted : 2023/08/16

### abstract



Arzoo Zare Askari:  
PhD student in  
International Relations,  
Rafsanjan Branch,  
Islamic Azad University,  
Rafsanjan, Iran

Email:  
arezo533@gmail.com

In recent years, India has tried to introduce itself as a world power and therefore has made various efforts to accept its position under this title to other actors. From the perspective of the theory of regional security complex, whenever a regional power projects its power to another security complex, it is actually trying to act as a great power. India, as a country that is part of the security complex of South Asia, has tried to project its power to the security complex of the Persian Gulf and therefore applies its own strategy in communicating with the countries of this region. According to the theory of regional security complex, In this situation and by merging two security sets, a super set is created. The main question of this research was, what effect will India's presence in the Persian Gulf have on the regional security complex of the Persian Gulf? Based on this question, the research hypothesis states that India's presence in the Persian Gulf leads to the creation of a super-complex due to the integration of the two security complexes of the Persian Gulf and South Asia. This research, using the content analysis method, examined the documents and statements contained in the Ministry of Foreign Affairs of India and analyzed them based on the theory of the regional security complex. The findings of the research showed that India's presence in the security complex of the Persian Gulf is a result of the change in the paradigm of India's foreign policy during the Modi era and has led to the creation of a super-complex.

**Keywords:** Regional Security Complex, Security superset, Persian Gulf, India

### هند، خلیج فارس و ظهور یک ابرمجموعه

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶

#### چکیده

هند در سال های اخیر کوشیده است خود را به عنوان یک قدرت جهانی معرفی کند و از این رو تلاش های گوناگونی را به عمل آورده تا موقعیت خود را تحت این عنوان به دیگر کنشگران بقبولاند. از منظر نظریه مجموعه امنیت منطقه ای هر گاه یک قدرت منطقه ای قدرت خود را به یک مجموعه امنیتی دیگر فراقلمی کند، در واقع تلاش می کند تا به عنوان یک قدرت بزرگ عمل کند. هند به عنوان کشوری که در مجموعه امنیتی آسیای جنوبی قرار گرفته نیز به این منظور کوشیده است قدرت خود را به مجموعه امنیتی خلیج فارس فراقلمی کند و از این رو در ارتباط گیری با کشورهای این منطقه استراتژی خود را اعمال می کند. بر اساس نظریه مجموعه امنیت منطقه ای، در این وضعیت و از طریق ادغام دو مجموعه امنیتی یک ابرمجموعه ایجاد می شود. سؤال اصلی این پژوهش این بود که حضور هند در خلیج فارس چه تأثیری بر مجموعه امنیت منطقه ای خلیج فارس خواهد داشت؟ بر اساس این سؤال، فرضیه تحقیق بیان می دارد که حضور هند در خلیج فارس منجر به ایجاد یک ابرمجموعه ناشی از ادغام دو مجموعه امنیتی خلیج فارس و آسیای جنوبی می شود. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا اقدام به بررسی اسناد و بیانات مندرج در وزارت خارجه هند نموده و آن ها را بر اساس نظریه مجموعه امنیت منطقه ای مورد تحلیل قرار داده است. یافته های پژوهش نشان دادند حضور هند در مجموعه امنیتی خلیج فارس ناشی از تغییر پارادایم سیاست خارجی هند در دوره مودی بوده و منجر به ایجاد یک ابرمجموعه شده است.

**کلیدواژه ها:** مجموعه امنیت منطقه ای، ابرمجموعه امنیتی، خلیج فارس، هند



آرزو زارع عسکری:

دانش آموخته دکتری روابط بین الملل واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، رفسنجان

Email:  
arezo533@gmail.com

رابطه هند با منطقه خلیج فارس یک رابطه دیرینه و کهن است. هند از نظر جغرافیایی و تاریخی با این منطقه و مردم آن دارای ارتباطات فرهنگی و تجاری بوده است. در یک وضعیت روشن تر می توان دید که از قرن ۱۴ میلادی تا سال ۱۹۴۷ و استقلال هند، مناطق شمال غربی این کشور با ایران، به عنوان یکی از کشورهای خاورمیانه و منطقه خلیج فارس هم مرز بود. این مرزها بیش از آنکه مرزهای سیاسی یا جغرافیایی باشد، بیشتر مرزهای مبتنی بر پیوندهای فرهنگی و تعاملات انسانی در طول تاریخ بوده است. در حال حاضر نیز مرزهای دریایی در سواحل غربی هند با منطقه خلیج فارس ارتباط و پیوند دارد. هند با شبه جزیره عرب روابط نزدیکی داشته است و این روابط منجر به تجارت و پیوندهای تجاری به قدمت هزاران سال و همچنین ارتباطات مردمی و تبادلات اجتماعی - مذهبی شد. هند بریتانیا ارتباط نزدیکی با منطقه خلیج فارس داشت و مأموریت‌های بریتانیا در شبه جزیره عربستان از طریق بمبئی اداره می شد. هند پس از استقلال سرمایه زیادی را برای توسعه روابط سیاسی و تجاری با خلیج فارس به کار نگرفت که منجر به حاشیه‌ای شدن این منطقه در سیاست هند در غرب آسیا (خاورمیانه) شد. این امر ناشی از دو عامل مهم بود: یک، گسترش گسترده تر خارجی جهت گیری سیاست هند که از دریچه همبستگی ضد استعماری به جهان می‌نگریست و دو، نگرانی در دهلی نو در مورد روابط نزدیک پاکستان و همذات‌پنداری با کشورهای خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی و ایران به عنوان کشورهای هم مذهب با پاکستان.

با این حال در دولت نارندرا مودی هند سیاست خارجی فعالانه تری را در قبال خلیج فارس در پیش گرفته است. هدف اصلی این مقاله این است که بررسی کند آیا الگوهای دوستی و دشمنی پیوند هند با خلیج فارس از زمانی که نارندرا مودی به عنوان نخست وزیر هند در سال ۲۰۱۴ روی کار آمد تغییر کرده است یا خیر؟ از نظر تجربی، این دوره مهمی برای روابط هند و خلیج فارس بوده است. از نظر تحولات مجموعه امنیتی خلیج فارس، در دوره مورد مطالعه می توان گفت در همین دوره دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران خارج شد و تحریم‌ها را مجدداً اعمال کرد. جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده، پس از به قدرت رسیدن در ژانویه ۲۰۲۱، نتوانست این توافق را احیا کند. در همین حال، ایران و چین در مارس ۲۰۲۱ توافقنامه همکاری ۲۵ ساله امضا کردند. سرانجام، روابط هند و خلیج فارس در ژوئن ۲۰۲۲ با واکنش کشورهای حاشیه خلیج

فارس به اظهارات تحقیرآمیز درباره حضرت محمد (ص) توسط دو سیاستمدار از حزب مودی بهاراتیا جاناتا<sup>۱</sup> چالش برانگیز شد. از نظر تئوری، این مقاله مبتنی بر نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای<sup>۲</sup> و ایده‌های آن در مورد ظهور یک ابرمجموعه زمانی است که یک قدرت بزرگ «قدرت خود را به مناطق مجاور» می‌فرستد. اگر دینامیک بین منطقه‌ای جایگزین پویایی در یک مجتمع امنیتی منطقه‌ای شود، این بدان معناست که دو مجموعه امنیتی منطقه‌ای مجاور در حال ادغام هستند و یک مجموعه امنیتی واحد را تشکیل می‌دهند (Buzan & Wæver, ۲۰۰۳: ۹۵, ۱۱۴).

### پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق سیاست خارجی هند در قبال خلیج فارس را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. در وهله نخست تحقیقات و پژوهش‌هایی وجود دارند که به نزدیکی فزاینده هند به خلیج فارس در دوران رهبری مودی اشاره کرده‌اند. این مقالات و پژوهش‌ها استدلال می‌کنند که رویکرد توجه به منطقه خلیج فارس در دولت مودی در مقایسه با پیشینیان وی، یک رویکرد بی سابقه است. به عنوان مثال، احمد<sup>۳</sup> (۲۰۱۵) می‌نویسد: «نارندرا مودی در شش سال نخست وزیری خود، تلاش و تعهد بیشتری نسبت به سایر پیشینیان خود صرف ایجاد روابط با منطقه خلیج فارس کرده است.» به موازات آن، نظریه پردازان مجموعه امنیت منطقه‌ای پیشنهاد کرده‌اند که یک ابرمجموعه آسیایی در حال ظهور است، زیرا نظم بین‌المللی به سمت وضعیت جهان‌گرایی غیرمتمرکز حرکت می‌کند که در آن هیچ ابرقدرت و چندین قدرت بزرگ وجود ندارد (Buzan, ۲۰۱۱: ۱۴). در همین حال، محققان در چارچوب نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای و حتی خارج از آن به این مقوله پرداخته‌اند که آیا میتوان هند را در این تحولات اخیر به عنوان یک قدرت جهانی در نظر گرفت یا خیر؟ (Pröbsting, ۲۰۲۰). پیش از ورود به بحث نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای به نظر میرسد این سه گونه ادبیات تحقیقی نیازمند یک تحلیل کوتاه و اجمالی باشند. اهمیت این مرور در این است که میتوان مبنایی برای توضیحی نظری مبتنی بر شواهد برای چرخش ظاهری هند به سمت کشورهای عربی خلیج فارس و دور شدن از ایران در زمان

۱- Bharatiya Janata Party - BJP

۲- Regional Security Complex Theory - RSCT

۳- Ahmad



## چرخش ظاهری هند به سمت خلیج فارس

ارتباط و گرایش به سمت خلیج فارس ابعاد و جوانب مختلفی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها وضعیت ایران در این مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی مهم‌ترین شاخص این مجموعه امنیتی تقابل ایران و آمریکا در این مجموعه امنیتی بوده است. سایر کشورهای خارج از این مجموعه نیز به نحوی با این مقوله درگیر هستند. پژوهشگران و محققانی هستند که به تحلیل و مطالعه تأثیر تحریم‌های آمریکا بر روابط ایران و هند پرداخته‌اند.

نویسندگانی چون حافظ<sup>۱</sup> (۲۰۱۹)، حسین وانی، میر و احمد شاه<sup>۲</sup> (۲۰۱۹)، سیچ و سینگ<sup>۳</sup> (۲۰۱۸)، جان<sup>۴</sup> (۲۰۱۷) به تأثیر مخرب فشار ایالات متحده بر تجارت و همکاری استراتژیک هند و ایران اشاره کرده‌اند. این تأثیر منفی شامل کاهش واردات نفت هند از ایران، اتکای بیشتر هند به واردات نفت از کشورهای عربی خلیج فارس و تصور ایران مبنی بر اینکه هند به سمت دشمنان خود در خلیج فارس و ایالات متحده حرکت کرده است، می‌شود. این محققان و تحلیلگران استدلال می‌کنند که این امر سرمایه‌گذاری هند در بندر چابهار ایران و همچنین خودمختاری استراتژیک آن را به خطر می‌اندازد.

نویسندگان دیگری از جمله احمد<sup>۵</sup> (۲۰۱۵)، برتون<sup>۶</sup> (۲۰۱۹)، چاودوری<sup>۷</sup> (۲۰۱۷)، حسین<sup>۸</sup> (۲۰۱۷)، سیچ (۲۰۱۷)، موهان<sup>۹</sup> (۲۰۲۰) و پرادهان (۲۰۲۰)، بر تعمیق روابط هند با کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی تأکید کرده‌اند. چاودهوری<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۷a) این تغییر را به ناامیدی پادشاهی‌های خلیج فارس از پاکستان، نگرانی آن‌ها از احتمال گسست ایالات متحده و ایران نسبت می‌دهد.

۱- Hafeez

۲- Hussain Wani, Mir &amp; Ahmad Shah

۳- Siyech &amp; Singh

۴- Johny

۵- Ahmad

۶- Burton

۷- Chaudhuri

۸- Hussain

۹- Mohan

۱۰- Chaudhuri

چاودهوری (۲۰۱۷b) از طریق، به رسمیت شناختن قدرت رو به رشد هند و نزدیکی فزاینده هند به ایالات متحده و تمایل هند به انزوای پاکستان و جذب سرمایه‌گذاری همچنین ادعا می‌کند که ایران در فهرست اولویت‌های هند در سیاست خارجی جدید و اصلاح شده خود افول کرده است. لو معتقد است «اهمیت قائل شدن هند برای انرژی‌های تجدیدپذیر، تمایلش به تنوع بخشیدن به منابع انرژی از خلیج فارس و فقدان مهاجران هندی قابل توجه در ایران از دلایل این امر است». چاودهوری (۲۰۱۷b) علاوه بر اظهار نظر در مورد ابهام ایران مبنی بر اعطای سهام به هند در میدان گازی فرزاد بی و عدم تمایل شرکت‌های هندی به تجارت با ایران به دلیل تحریم‌های ایالات متحده، همچنین مدعی است که هند دیگر خلیج فارس را صرفاً منبعی سرشار از نفت و گاز نمی‌داند بلکه این منطقه را منبع سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک و بلندمدت نیز در نظر می‌گیرد.

حسین (۲۰۱۷) بر گسترش روابط هند و عربستان سعودی از زمان دوره ریاست جمهوری مانموهان سینگ و بیانیه ریاض در سال ۲۰۱۰ تأکید می‌کند که این ارتباط را به یک مشارکت استراتژیک ارتقا داد. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی هند در عربستان سعودی و سرمایه‌گذاری عربستان سعودی در هند گسترش یافته است، هند در حال آموزش پرسنل سعودی است و دو کشور در حال همکاری در تولیدات دفاعی هستند. حسین به مشارکت استراتژیک انرژی، اشتراک اطلاعات، معاهدات استرداد، همکاری ضد تروریسم و فرصت‌هایی برای دانشجویان برای دریافت آموزش عالی و انجام تحقیقات در کشورهای یکدیگر اشاره می‌کند. او می‌گوید به نظر می‌رسد هند و عربستان سعودی به نقطه‌ای رسیده‌اند که برخلاف گذشته مصمم هستند که اجازه ندهند توسعه بیشتر روابط بین آن‌ها توسط روابطشان با کشورهای ثالث (مثلاً ایران یا پاکستان) محدود شود.

به طور مشابه، سینچ (۲۰۱۷) بر مشارکت استراتژیک هند و امارات متحده عربی تمرکز می‌کند و به تمایل امارات متحده عربی به سمت هند و دور شدن از پاکستان اشاره می‌کند، که در بیانیه خود در مورد حمله تروریستی در جامو و کشمیر تحت کنترل هند در اکتبر ۲۰۱۶ مشهود است. علاوه بر این او نشان می‌دهد که هند در دوره مودی تغییر پارادایم شده است و پادشاهی‌های خلیج را «مجموعه‌ای از دولت‌های نفتی که توسط فئودات‌های محافظه‌کار اداره می‌شوند» و به عنوان منابع «ایدئولوژی مذهبی افراطی که شبه قاره را بی‌ثبات می‌کند» نگاه می‌کند. پرادان<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) اعطای نشان زاید از سوی

امارات به مودی و دریافت جایزه عبدالعزیز ساش از عربستان سعودی و نشان پادشاه حمد رنسانس از بحرین را ذکر می‌کند. وی همچنین به همکاری هند و کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه کویت و امارات برای مقابله با بحران کرونا اشاره کرد.

گانگولی و بلارل<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) و احمد (۲۰۲۰) با تعدیل این مطالعات، بر تأثیر منفی ایدئولوژی هندوتوا و گفتمان اسلام هراسی در هند بر روابط با کشورهای عربی خلیج فارس تأکید می‌کنند. هر دو مقاله به لفاظی علیه مسلمانان در هند در طول بحران ویروس کرونا به عنوان به خطر انداختن حمایت کشورهای عربی خلیج فارس از هند اشاره می‌کنند که زمانی که هند ماده ۳۷۰ قانون اساسی خود را در مورد جامو و کشمیر و در جریان شورش‌های مذهبی در دهلی در سال ۲۰۲۰ لغو کرد، مشهود بود. پس از بحران درباره اظهارات توهین آمیز دو سخنگوی حزب حاکم در مورد پیامبر اسلام، چندین مقاله در مورد چگونگی تأثیر این حادثه بر روابط هند با منطقه خلیج فارس به ویژه و به طور گسترده‌تر منطقه غرب آسیا حدسیاتی را مطرح کردند (گوپال<sup>۲</sup>، ۲۰۲۲).

### نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای

در نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای دولت‌های قدرتمند به سه دسته به ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای تقسیم می‌شوند (Buzan & Wæver, ۲۰۰۳: ۲۸). باری بوزان و اولی ویور (۲۰۰۳: ۳۳) معتقدند که یک سیستم ۱+۴ شامل یک ابرقدرت (ایالات متحده آمریکا) و چهار قدرت بزرگ (اتحادیه اروپا (EU)، ژاپن، چین و روسیه) مشخصه دوران جنگ سرد است. در این دوره، هند پیوسته ادعا می‌کرد که یک قدرت بزرگ است. با این حال، این کشور شرایط لازم برای شناخته شدن به عنوان یک قدرت بزرگ را نداشت. علاوه بر این، بخشی از محاسبات استراتژیک سایر دولت‌ها به گونه‌ای نبود که نشان دهد این کشور یک قدرت بزرگ است.

بوزان و ویور (۲۰۰۳: ۴۴) مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای را منطقه‌هایی که از درجه امنیت دیده می‌شوند می‌دانند. آن‌ها مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای را به عنوان «مجموعه‌ای از واحدها تعریف می‌کنند که فرآیندهای اصلی امنیتی‌سازی، امنیت‌زدایی یا هر دو به گونه‌ای

۱- Ganguly & Blarel

۲- Gopal

به هم مرتبط هستند که مشکلات امنیتی آن‌ها به طور منطقی قابل تجزیه و تحلیل یا حل و فصل جدا از یکدیگر نیست». در درون مجموعه امنیتی غرب آسیا، خلیج فارس به عنوان یک مجموعه فرعی دیده می‌شود که دارای الگوهای متمایز وابستگی متقابل امنیتی خود است که با این وجود در الگوی گسترده‌تری قرار دارد که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را به عنوان یک کل تعریف می‌کند.

علاوه بر این، بوزان و ویور (۲۰۰۳: ۶۶-۶۷) به پتانسیل تبدیل بیرونی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای از طریق جابجایی مرز بیرونی آن اشاره می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که یکی از راه‌هایی که ممکن است این اتفاق بیفتد این است که دو مجموعه امنیتی منطقه‌ای با هم ادغام شوند. با این حال، آن‌ها همچنین پتانسیل ظهور یک ابرمجموعه را زمانی که یک قدرت بزرگ در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای قدرت خود را به یک منطقه مجاور می‌فرستد، نشان می‌دهد، بنابراین یک پویایی امنیتی بین منطقه‌ای قوی و پایدار ایجاد می‌کند. این پویایی بین منطقه‌ای دینامیک منطقه‌ای را نادیده نمی‌گیرد، بنابراین مجموعه‌های اصلی دست نخورده باقی می‌مانند. آن‌ها ظهور ابرمجموعه‌ای را که شرق و جنوب آسیا را به هم پیوند می‌دهد به دلیل ظهور چین و فرافکنی قدرت آن در جنوب آسیا تبیین می‌کنند.

از نظر ارتباط بین مجموعه‌های جنوب و غرب آسیا، بوزان و ویور (۲۰۰۳) پتانسیل ادغام این دو مجموعه امنیت مجاور را به دلیل روابط نزدیک پاکستان ابتدا با ایران و متعاقباً با عربستان سعودی، از جمله روابط نظامی با دومی و همچنین نگرانی مشترک اسرائیل و هند در مورد بمب هسته‌ای پاکستان تشخیص دادند. با این حال، آن‌ها این تحولات را آن قدر قوی نمی‌دانند که منجر به دو مجموعه امنیتی جنوب و غرب آسیا شود زیرا از دید آن‌ها افغانستان یک سد در برابر این اتحاد محسوب می‌شود و دو مجموعه را از هم جدا می‌کند. آن‌ها می‌گویند: «در بین پویایی‌های امنیتی منطقه‌ای جنوب آسیا و خاورمیانه، افغانستان همیشه یک سد یا عایق بوده که همزمان با شمال، شرق و غرب روبرو بود و همسایگان خود را در همه جبهه‌ها درگیر می‌کرد، اما آن‌ها را بسیار بیشتر از کنار هم قرار دادن آن‌ها از هم دور نگه می‌داشت» (Buzan & Wæver, ۲۰۰۳: ۴۸۷).

در نهایت، بوزان و ویور (۲۰۰۳) این امکان را مطرح می‌کنند که هند «منطقه خود را با ارتقاء به جایگاه سومین قدرت بزرگ آسیایی» فراتر می‌برد. آن‌ها شواهدی را می‌بینند که نشان می‌دهد این اتفاق می‌افتد، و هند به طور پیوسته از محدودیت دیرینه خود در

جنوب آسیا عبور می‌کند و شروع به ایفای نقش گسترده‌تری به عنوان یک قدرت بزرگ آسیایی می‌کند. با این حال، آن‌ها «تداوم الگوهای بین آسیای جنوبی و خاورمیانه» را توضیح می‌دهند. آن‌ها استدلال می‌کنند که مرزهای بین مجموعه آسیای جنوبی و همسایگان آن در حال شکستن و شکل‌گیری پیکربندی‌های جدیدی از دوستی / دشمنی و قطبیت نبوده است. در عوض، بوزان و ویور معتقدند که در حالی که مرزهای جداکننده مجموعه‌های امنیتی ثابت است، هند به طور فزاینده‌ای در سطح بین منطقه‌ای به عنوان یک قدرت بزرگ شروع به فعالیت می‌کند.

در مقاله دیگری، بوزان (۲۰۱۱) می‌گوید نظم بین‌المللی به سمت یک وضعیت جهانی گرابی متمرکز در حال حرکت است که در آن قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای وجود دارند، اما ابرقدرت‌ها وجود ندارند. او همچنین استدلال می‌کند که «ادعای هند برای موقعیت قدرت بزرگ اکنون قابل قبول است». بنابراین، او ادعا می‌کند که هند مسلماً اکنون یک قدرت بزرگ در سطح جهانی و بنابراین در آسیا است.

### هند به عنوان یک قدرت بزرگ

دیدگاه‌های مختلفی در ادبیات خارج از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای درباره وضعیت هند به عنوان یک قدرت بزرگ وجود دارد. به عنوان مثال، پاردسی<sup>۱</sup> (۲۰۱۵) استدلال می‌کند که هند به دلیل طرح موفقیت آمیز قدرت خود در آسیای جنوب شرقی و فراتر رفتن از منطقه اصلی خود در آسیای جنوبی، به موقعیت قدرت بزرگی دست یافته است. او به منطقه اقیانوس هند (از جمله خلیج فارس) به عنوان یکی دیگر از مناطق بالقوه‌ای اشاره می‌کند که هند در آن به عنوان یک قدرت بزرگ فعالیت می‌کند یا به زودی در آن فعالیت خواهد کرد.

در مقابل، پروبستینگ<sup>۲</sup> (۲۰۲۰) با اشاره به درآمد سرانه پایین هند، سطوح بالای فقر و نابرابری، شکاف‌های اجتماعی عمده، افزایش بدهی و بحران شدید اقتصادی در رژیم مودی، این استدلال را مورد تردید قرار می‌دهد. او همچنین بر ادعای آرویند سوبرامانیا، مشاور ارشد اقتصادی سابق هند در زمان مودی تأکید می‌کند که مقامات دولت‌های

۱- Pardesi

۲- Pröbsting

قبلی ارقام مهم در مورد رشد تولید ناخالص داخلی به شدت اغراق آمیز عنوان می‌کردند. پروست‌ینگ بر سطوح بالای وام‌های بد انباشته شده توسط بانک‌های هندی و پدیده فرار سرمایه از هند تأکید می‌کند. بر اساس این عوامل، او ادعا می‌کند که هند به قدرتی بزرگ نزدیک نیست. او همچنین درباره نفوذ هند در خارج بحث می‌کند و اصرار دارد که نفوذ هند تقریباً به طور کامل به جنوب آسیا محدود است، جایی که پاکستان و چین مرتباً آن را به چالش می‌کشند.

سینگ (۲۰۲۱) با تمرکز بر تأثیر همه‌گیری ویروس کرونا بر قدرت هند، هشدار می‌دهد که واکنش ناکافی هند به بحران بهداشتی به شدت به قدرت نرم این کشور آسیب وارد کرده است. سینگ با این استدلال که شهرت هند به عنوان یک لیبرال دموکراسی قبلاً در دوره مودی تضعیف شده بود، ادعا می‌کند که آسیب به قدرت نرم هند به دلیل واکنش ضعیف آن به بحران کرونا از نظر ادعای هند برای داشتن موقعیت قدرت بزرگ قابل توجه است زیرا «وجود قدرت نرم به دهلی نو این امکان را داد تا برای شروع جایگاه خود در جهان راهی را آغاز کند. او بر پذیرش کمک‌های خارجی توسط هند، ناتوانی این کشور در ارائه طرح‌های چهارگانه برای تأمین واکسن کشورهای منطقه هند و اقیانوس آرام، و تضعیف موقعیت مذاکره در مقابل چین و پاکستان به عنوان شاخص‌هایی از تأثیر همه‌گیری این بیماری بر قدرت هند تأکید می‌کند. او همچنین بر شکست هند در انجام تعهدات خود برای تأمین واکسن به کشورهای آسیایی و آفریقایی و موفقیت چین در گام برداشتن برای حمایت از سایر کشورهای جنوب آسیا در مبارزه با ویروس تأکید می‌کند، بنابراین هند را در رقابت برای تبدیل شدن به یک شریک جذاب و قابل اعتماد در جهان و آسیای جنوبی پشت سر می‌گذارد.

قبلاً در مورد روابط هند با خلیج فارس مطالب زیادی نوشته شده است. با این حال، ادبیات پژوهشی موجود در مورد هند و خلیج از هیچ چارچوب نظری استفاده نمی‌کند که ممکن است به محققان کمک کند تا بینش‌های حاصل از مطالعات انجام شده در سایر نقاط جهان را برای درک پویایی‌های بین منطقه‌ای بین جنوب و غرب آسیا، به ویژه هند و خلیج فارس به کار گیرند. این مقاله چارچوب نظری مجموعه امنیت منطقه‌ای را برای روابط بین هند و خلیج فارس اعمال می‌کند تا بینش‌هایی را ارائه دهد که ممکن است از طریق یک مطالعه کاملاً تجربی قابل دسترس نباشد.

علاوه بر این، ادبیات موجود در مورد وضعیت هند به عنوان یک قدرت بزرگ، بر عوامل

مادی یا شهرت و پرستیژ تمرکز دارد. اگرچه بوزان (۲۰۱۱) و پاردرسی (۲۰۱۵) ادعا می‌کنند که هر دو جنبه قدرت را در تعاریف خود گنجانده‌اند، هر دو بر شهرت رو به رشد هند به عنوان یک قدرت بزرگ به عنوان شاهدهی بر کسب این موقعیت تکیه دارند. به طور مشابه، ارزیابی تجربی سینگ (۲۰۲۱) کاهش قدرت نرم هند را برجسته می‌کند، که نشان دهنده سقوط شهرت جهانی است. برعکس، پروبستینگ (۲۰۲۰) تقریباً به طور انحصاری بر هر دو تمرکز دارد.

در این مقاله، معیارهای سه گانه نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای برای طبقه بندی یک دولت به عنوان یک قدرت بزرگ در نظر گرفته می‌شود. تعریف قدرت بزرگ مبتنی بر طبقه بندی بوزان و ویور (۲۰۰۳) از دولت‌ها به عنوان قدرت‌های بزرگ بر اساس؛ (۱) قابلیت‌های مادی آن‌ها؛ (۲) به رسمیت شناختن آن‌ها توسط سایر کشورها به عنوان قدرت‌های بزرگ؛ و (۳) واکنش عملی سایر کشورها به دولت به گونه ای که گویی یک قدرت بزرگ بر اساس محاسبات در سطح سیستم است. بنابراین، وضعیت قدرت‌های بزرگ به توانایی‌های مادی واقعی یک دولت و نحوه درک سایر کشورها از آن بستگی دارد. ضمن اذعان به دیدگاه‌های مختلف علمی در مورد اینکه آیا هند واقعاً یک قدرت بزرگ است، این مقاله بر اساس ارزیابی مبتنی بر نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای بوزان (۲۰۰۲؛ ۲۰۱۱)، هند را به عنوان یک قدرت بزرگ آسیایی در نظر می‌گیرد. این مقاله نیز بر اساس همان استدلال بوزان و پاردرسی مبنی بر این که هند در آسیای جنوبی یک قدرت بزرگ است و تلاش می‌کند در خلیج فارس نیز قدرت خود را اعمال کند، به مطالعه خواهد پرداخت.

در حالی که ادبیات مربوط به نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای بر شکسته شدن مرز بین آسیای جنوبی و شرقی به دلیل افزایش نفوذ چین تأکید کرده است، اما معتقد است که مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای جنوب و غرب آسیا توسط افغانستان به عنوان یک عامل واگرا از هم جدا می‌شوند. در واقع هدف دیگر این مقاله اینست که به این سؤال پاسخ دهد که آیا هنوز هم افغانستان چنین نقشی دارد یا خیر. همانطور که پاردرسی (۲۰۱۵) از دیدگاه غیر نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای اشاره می‌کند، این احتمال وجود دارد که هند در حال حاضر به عنوان یک قدرت بزرگ در منطقه اقیانوس هند عمل می‌کند. این پیشرفتی است که نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای تاکنون نتوانسته آن را در نظر بگیرد. این مقاله می‌کوشد تا این خلأ پژوهشی در ادبیات نظری در مورد نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای را پر کند.

## تغییر پارادایم هند در سیاست خارجی

همانطور که در مطالب قبلی ذکر شد، محققان و تحلیلگران سیاسی به تغییر روابط هند با خلیج فارس اشاره کرده‌اند و استدلال می‌کنند که هند از ایران فاصله گرفته و در عین حال به کشورهای عرب خلیج فارس نزدیک‌تر شده است. آن‌ها این تغییر را به دلایل مختلف، از جمله فشارهای ایالات متحده و اسرائیل، به ویژه فشارهای دولت ترامپ بر دولت مودی را مطرح کرده‌اند (سیچ و کی آر سینگ، ۲۰۱۸؛ حافظ، ۲۰۱۹؛ ساران، ۲۰۲۰). آن‌ها همچنین به تلاش دولت مودی برای تقویت روابط با اسرائیل، خلیج فارس و ایران تحت سیاست نگاه به غرب و مانعی که اسرائیل و دشمنی کشورهای عرب خلیج فارس با ایران همراه با تحریم‌های ایالات متحده ایجاد می‌کند، اشاره کرده‌اند (برتون، ۲۰۱۹). علاوه بر این، آن‌ها انگیزه‌هایی را که باعث فشار هند به سمت خلیج فارس می‌شود، از جمله تمایل به جذب سرمایه‌گذاری و «انزوای» پاکستان را ارائه کرده‌اند (چاودهری، ۲۰۱۷a). آن‌ها کاهش جذابیت ایران در چشم هند را به دلیل عوامل مختلف، از جمله فقدان مهاجر هندی قابل توجه در ایران - برخلاف خلیج فارس، تلاش هند برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی خود با نگاه کردن به خلیج فارس؛ و جستجوی آن برای منابع انرژی تجدیدپذیر توصیف کرده‌اند (چودوری، ۲۰۱۷ b). علاوه بر این، آن‌ها به شخصیت مودی و تمرکز بر موقعیت و قدرت بین‌المللی به عنوان عواملی که هند را به سمت خلیج فارس هدایت می‌کند، اشاره کرده‌اند. آن‌ها همچنین خاطر نشان کرده‌اند که تجارت هند با پادشاهی‌های عربی خلیج فارس فراتر از هیدروکربن‌ها گسترش یافته و بخش‌های متنوعی از جمله زیرساخت‌ها، تسلیحات، کشاورزی و صنایع دریایی را در بر می‌گیرد (Siyech, ۲۰۱۷).

از سوی دیگر، محققان تمایل کشورهای عرب خلیج فارس برای تقویت روابط با هند را از نظر «ناامیدی» آن‌ها از پاکستان، احتیاط آن‌ها در مورد برجام، و به رسمیت شناختن ظهور هند و تعمیق روابط آن با ایالات متحده توضیح داده اند چاودوری، (۲۰۱۷ a). علاوه بر این، آن‌ها تأکید کرده‌اند که با کاهش وابستگی ایالات متحده به نفت خارجی، کشورهای خلیج فارس نیاز فزاینده‌ای به بازارهای جایگزین پایدار مانند هند دارند (Si-yecheh, ۲۰۱۷).

موهان (۲۰۲۰) این تغییر را به عنوان «یک تغییر پارادایم» در دولت مودی توصیف



می‌کند. همزمان س‌پیج و س‌ینگ (۲۰۱۸) حدس می‌زنند که ایران باید افزایش خرید نفت هند از خلیج فارس را در بحبوحه تحریم‌های آمریکا علیه ایران به‌عنوان «یک «شیب» استراتژیک درک کند. در همین حال، حسین (۲۰۱۷) با اشاره به تداوم س‌یاست هند در قبال خلیج عربی تحت رهبری س‌ینگ و مودی، بر تعمیق روابط هند و عربستان در هر دو نخست وزیر تأکید می‌کند.

بر اساس این مشاهدات تجربی، این تحلیل با این فرضیه آغاز می‌شود که هند در روابط خود با خلیج فارس دستخوش تغییر پارادایم شده است، به‌ویژه از زمانی که دولت مودی در سال ۲۰۱۴ به قدرت رسید. تغییر نگرش به دلیل تلاش هند برای ایفای نقشی برای خود به عنوان یک قدرت بزرگ آسیایی است و شخصیت مودی و تأکید بر موقعیت جهانی به عنوان یک متغیر مداخله‌گر عمل می‌کند. بنابراین، متغیر وابسته، تغییر الگوی هند و انحراف استراتژیک هند از ایران و به سمت خلیج فارس است. متغیر مستقل تمایل هند برای ارتقاء به جایگاه یک قدرت بزرگ است که قبلاً در دوران پس از جنگ سرد وجود داشت، اما در نظم بین‌المللی معاصر که به سمت آنچه بوزان از آن به عنوان جهان‌گرایی غیرمتمرکز یاد می‌کند، انگیزه‌ی بیشتری دریافت کرده است (Buzan & Wæver, ۲۰۱۵: ۴۸; Pardesi, ۲۰۰۳).

به عبارتی در این استدلال می‌توان گفت ایالات متحده تحت دولت بایدن به برجام بازگردد یا نه، مسیر کنونی هند برای نزدیک‌تر شدن به کشورهای عربی خلیج فارس ادامه خواهد داشت. دلیل آن این است که تحریم‌های آمریکا علیه ایران و شخصیت‌های مودی و ترامپ متغیرهای مداخله‌ای هستند که بر تغییر پارادایم هند تأثیر گذاشته‌اند، اما متغیر مستقلی که باعث انحراف استراتژیک هند شده است، تلاش طولانی مدت این کشور برای کسب قدرت بزرگ و گذار ساختاری سیستم بین‌المللی به سمت جهانی‌گرایی غیرمتمرکز است (Halperin & Heath, ۲۰۱۲: ۶۵).

### تغییر پارادایم هند

در این مقاله کوشیده شده است از یک روش تاریخی و مستمر برای بررسی این که سیاستگذاران هندی چگونه به روابط با خلیج فارس در دوره‌های نخست وزیران آتال بیهاری واجپایی (۲۰۰۴-۱۹۹۸)، س‌ینگ (۲۰۱۴-۲۰۰۴) و مودی (۲۰۱۴- تا کنون)

نگاه کرده‌اند استفاده شود (Halperin & Heath, ۲۰۱۲: ۶۵). به گفته بوزان در سال ۲۰۰۴ محتمل‌ترین سناریو برای دهه‌های آینده ادامه ابرقدرتی ایالات متحده در کنار چندین قدرت بزرگ دیگر است. دومین سناریوی محتمل او این بود که جهان به یک نظم بین‌المللی بدون ابرقدرت‌ها و تنها قدرت‌های بزرگ تبدیل شود. متعاقباً، در سال ۲۰۱۱، او ادعا کرد که احتمال دوم به طور فزاینده‌ای محتمل‌تر می‌شود و نظام بین‌الملل «اکنون به‌طور محسوسی به سمت جهانی بدون ابرقدرت‌ها حرکت می‌کند که در آن محتمل‌ترین سناریو چیزی است که میتوان آن را جهان‌گرایی متمرکز نامید» (Buzan, ۲۰۱۱). از این رو، می‌توان فرض کرد که این گذار به سمت نظم جهانی نامتمرکز در دوره نخست وزیری سینگ رخ داده است. بنابراین، اگر فرضیه ثابت باشد، نشان می‌دهد که تلاش هند برای به رسمیت شناختن به عنوان یک قدرت بزرگ آسیایی در این دوره شتاب بیشتری گرفت. تلاش این کشور برای ایفای نقش مهم‌تری در خلیج فارس نیز در این زمان خود را نشان داد.

این مقاله به عنوان یک مطالعه همگروهی طولی (بر اساس روش هالپرین و هیث)، اظهارات سیاستگذاران هندی را در دوره نخست وزیری واجپایی، سینگ و مودی مورد بررسی قرار می‌دهد تا ارزیابی کند که آیا تغییر الگو در روابط با خلیج فارس در این سه دوره رخ داده است یا خیر؟ این موارد برای درک این تغییر حیاتی هستند زیرا ما را قادر می‌سازند که آیا موضوع پژوهش را می‌توان با نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای تحلیل کرد یا خیر.

موضع‌گیری در مورد قدرت‌های بزرگ که به دنبال فراتر رفتن از مناطق خود و فرافکنی قدرت خود در مناطق مجاور هستند، در مورد ظهور هند به موقعیت قدرت بزرگ و نگرش همزمان آن نسبت به غرب آسیا (Halperin & Heath, ۲۰۱۲) وجود دارد. اگر گزاره‌های مجموعه امنیت منطقه‌ای پابرجا باشد، این امر در تغییر گفتمان از عصر واجپایی به عصر سینگ مشهود خواهد بود. این امر با تصور عمومی در ادبیات تجربی در مورد روابط هند و خلیج فارس که تغییری را در زمان مودی به جای سینگ درک می‌کند، در تضاد است.

گفتمان رسمی هند در مورد روابط با خلیج فارس

در این مقاله برای تفسیر اظهارات مقامات هندی در دولت‌های واجپایی، سینگ و مودی

در رابطه با روابط با خلیج فارس از روش تحلیل محتوا استفاده شد. به این منظور، اسناد آرشیو وزارت امور خارجه هند<sup>۱</sup> که در وب سایت رسمی این وزارتخانه منتشر شده است مورد استفاده قرار گرفت. این اسناد شامل سخنرانی‌ها و بیانیه‌ها، بیانیه‌های مطبوعاتی، اسناد دوجانبه/چندجانبه، پاسخ به پرسش‌های رسانه‌ها، جلسات توجیهی رسانه‌ها، مصاحبه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌های پارلمانی و گزارش‌های رسانه‌ای است.

در فرآیند پژوهش، عمدتاً بر روابط هند با ایران، عربستان سعودی و امارات تمرکز شد. در میان کشورهای عربی خلیج فارس، تمرکز بر دو کشور عربستان سعودی و امارات متحده عربی به دلیل اهمیت آن‌ها از نظر وسعت قلمرو، جمعیت و اقتصاد و اهمیت آن‌ها برای هند به عنوان مقصد مهاجران و شرکای تجاری است. در بازخوانی این اسناد به ۲ سند از دوره واجپایی (۲۰۰۴-۱۹۹۸)، ۲۱ سند از دوران سینگ (۲۰۱۴-۲۰۰۴) و ۱۳۰ سند از دوره مودی (۲۰۱۴-اکنون) اشاره شد. تفاوت در تعداد رکوردها از هر دوره به دلیل در دسترس بودن نرخ اختلاف آن‌ها در آرشیو وب وزارت خارجه هند است.

در دوره واجپایی نگاه مثبتی نسبت به ایران وجود داشته و هر دو گزارش مربوط به این دوره حاوی اظهارات مثبتی نسبت به ایران است (جدول ۱). به عنوان مثال، در سخنرانی یاشوانت سین‌ها، وزیر امور خارجه در دسامبر ۲۰۰۳، او از امضای بیانیه دهلی نو در سفر محمد خاتمی، رئیس‌جمهور ایران، در ژانویه همان سال تمجید کرد. وی تأکید کرد که هند و ایران در مسیر شراکت استراتژیک قرار دارند، اگرچه تجارت دوجانبه آن‌ها بسیار کمتر از پتانسیل آن است. وی به کریدور شمال - جنوب، چابهار - میلک، مسیر زرنج - دلارام، جاده زرنج - دلارام، پروژه بندر چابهار، و خط راه آهن چابهار - فهرج - بم اشاره کرد.

## جدول ۱ گفت‌مان رسمی هند در مورد روابط با خلیج فارس

درصد	تعداد	عصر واجپایی (1998-2004)
0%	0/2	اسناد نشان دهنده نگرش منفی نسبت به ایران
0%	0/2	اسناد نشان دهنده نگرش بی طرف نسبت به ایران
100%	2/2	اسناد نشان دهنده نگرش مثبت نسبت به ایران
0%	0/2	اسناد نشان دهنده نگرش منفی نسبت به خلیج فارس
0%	0/2	اسناد حاکی از نگرش بی طرف نسبت به خلیج فارس
0%	0/2	اسناد نشان دهنده نگرش مثبت نسبت به خلیج فارس
50%	1/2	اسنادی که تلاش هند برای کسب موقعیت قدرت بزرگ را نشان می‌دهد
		عصر سینگ (2004-2014)
19%	4/21	اسناد نشان دهنده نگرش منفی نسبت به ایران
14%	3/21	اسناد نشان دهنده نگرش بی طرف نسبت به ایران
29%	6/21	اسناد نشان دهنده نگرش مثبت نسبت به ایران
14%	3/21	اسناد نشان دهنده نگرش منفی نسبت به خلیج فارس
10%	2/21	اسناد حاکی از نگرش بی طرف نسبت به خلیج فارس
90%	19/21	اسناد نشان دهنده نگرش مثبت نسبت به خلیج فارس
38%	8/21	اسنادی که تلاش هند برای کسب موقعیت قدرت بزرگ را نشان می‌دهد
		عصر مودی (2014-اکنون)
3%	4/130	اسناد نشان دهنده نگرش منفی نسبت به ایران
15%	19/130	اسناد نشان دهنده نگرش بی طرف نسبت به ایران
41%	53/130	اسناد نشان دهنده نگرش مثبت نسبت به ایران
5%	6/130	اسناد نشان دهنده نگرش منفی نسبت به خلیج فارس
5%	6/130	اسناد حاکی از نگرش بی طرف نسبت به خلیج فارس
48%	62/130	اسناد نشان دهنده نگرش مثبت نسبت به خلیج فارس
27%	35/130	اسنادی که تلاش هند برای کسب موقعیت قدرت بزرگ را نشان می‌دهد

این سخنرانی «همگرایی استراتژیک فزاینده» و «همکاری اقتصادی و تجاری» هند و ایران را در چارچوب جهانی شدن و تمایل هند به ایجاد روابط اقتصادی «در همسایگی گسترده خود» و همچنین نرخ رشد قوی هند (در زمان)، اندازه اقتصاد آن در شرایط برابری قدرت خرید، و تلاش این کشور برای «حضور در اقتصاد جهانی با مشارکت به عنوان شرکای برابر را نشان می‌دهد. بنابراین، «روابط یکپارچه [...]» هند با ایران از قبل بر اساس تلاش هند برای کسب موقعیت قدرت بزرگ تنظیم شده بود (Ministry of External Affairs, ۲۰۰۳). شایان ذکر است، این فشار برای تقویت روابط با ایران در دوره واجپایی پس از اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۹۶، اما قبل از تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۶ (Davenport, ۲۰۲۱) صورت گرفت.

در دوران سینگ، ۱۹ درصد از اسناد مورد مطالعه حاوی اظهاراتی بود که نگرش منفی نسبت به ایران را پیش‌بینی می‌کرد، ۱۴ درصد نظراتی داشتند که نشان‌دهنده نگرش بی‌طرف نسبت به ایران بود و ۲۹ درصد حاوی کلماتی بود که نشان‌دهنده نگرش مثبت نسبت به ایران بود. ۱۴ درصد حاوی اظهارات منفی در مورد خلیج فارس بودند، در حالی که ۱۰ درصد حاوی نظرات بی‌طرف در مورد خلیج فارس بودند. حدود ۹۰ درصد نظرات مثبتی در مورد خلیج فارس داشتند (جدول ۱). برخی از اسناد به بیش از یکی از این دسته‌ها به طور همزمان دلالت داشتند، در مورد روابط هند با ایران و کشورهای عربی خلیج فارس به طور همزمان بحث می‌کردند یا موضعی ظریف با جملات یا پاراگراف‌هایی در یک گزارش واحد ارائه می‌کردند که نگرش‌های متفاوتی را نشان می‌داد. به عنوان مثال، در سخنرانی سلمان خورشید، وزیر امور خارجه در فوریه ۲۰۱۳، او ایران را دوست هند با پیوندهای تمدنی قوی توصیف کرد. با این حال، او سپس به محکومیت بین‌المللی برنامه هسته‌ای ایران اشاره می‌کند و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا هند باید محتاط باشد و در این روند کوتاهی کند یا [...] به دنبال حل مسالمت‌آمیز موضوع باشد». او همچنین به آرای هند علیه ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اشاره می‌کند و اذعان می‌کند که «ما مجبور بوده‌ایم موضعی اتخاذ کنیم که آشکاراً لزوماً خود را با آرمان‌ها یا حداقل خواسته‌های تصور شده ایران همسو نمی‌کند». با وجود این، او اصرار دارد که «ما با ایران دوست مانده‌ایم» علی‌رغم اینکه «در لحظات حساس در کنار آن‌ها نبودیم» و «می‌خواهیم تعامل ما به رشد ادامه دهد». خورشید تلاش هند برای متعادل کردن روابط خود با ایران و ایالات متحده را بیان می‌کند و تأکید می‌کند که «ما دوستان خوبی با ایالات متحده

آمریکا باقی می‌مانیم. ما دوستان بسیار خوبی با ایران هستیم» (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۳b).

بر اساس بیان صریح خورشید از معمای هند در رابطه با دوستی با ایران، نگرش بسیار مثبت نسبت به خلیج فارس در طول سال‌های س‌ینگ را می‌توان در قالب تمایل هند به عدم دشمنی با ایالات متحده در پی توافق هسته‌ای ایالات متحده و هند در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸، و همچنین تحریم‌هایی که شورای امنیت، ایالات متحده و اتحادیه اروپا در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ بر سر برنامه هسته‌ای ایران اعمال کردند (Bajoria & Pan, ۲۰۱۳b; Davenport, ۲۰۲۱; Ministry of External Affairs, ۲۰۱۰) درک کرد. با این حال، ذکر این نکته نیز ضروری است که در این دوره، با وجود تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل و توافق هسته‌ای هند و آمریکا، اظهارات رسمی هند در قبال ایران بیشتر مثبت بود تا منفی. این امر بر تلاش هند برای حفظ روابط دوستانه با ایران، خلیج فارس و ایالات متحده در بحبوحه نظم غیرمتمرکز جهانی و آسیای رو به رشد تأکید می‌کند. این مسئله نه تنها به عدم تعهد دوران جواهر لعل نهرو اشاره دارد، بلکه حاکی از تمرکز فزاینده هند بر گسترش نفوذ خود در آسیا است، زیرا به طور فزاینده‌ای خود را به عنوان یک قدرت بزرگ آسیایی در حال رشد می‌دید.

هشت سند از ۲۱ سند (۳۸ درصد) از این دوره به ظهور هند اشاره دارد. به عنوان مثال، پراناب موکرگی، وزیر امور خارجه هند، در یک سخنرانی در نوامبر ۲۰۰۸ در تهران، هند را این گونه توصیف کرد که «هنگامی که ابتکار هند از تاریخ تمدنی غنی این کشور نشأت می‌گیرد، این کشور کاملاً آماده حرکت رو به جلو است. او از هند به عنوان یک کشور ذاتاً چند قطبی یاد کرد. بنابراین او به تغییر قدرت جهانی در حال تحول اشاره کرد. او با اشاره به اندازه اقتصاد، نرخ رشد و دموکراسی آن، نظرات خود را در مورد هند و «متمم‌های اساسی» ایران در چارچوب «ظهور آسیا» و «جایگاه جدید» هند در ماتریس بین‌المللی قرار داد (Ministry of External Affairs, ۲۰۰۸). بنابراین، او به عوامل مادی و اعتباری در ایجاد زمینه معرفی هند به عنوان یک قدرت بزرگ اشاره کرد.

نیروپاما رائو، وزیر امور خارجه، در ژوئیه ۲۰۱۰ در طی یک گفتگو در مورد هند و ایران در دهلی نو، اظهارات مشابهی را بیان کرد. او پیش بینی کرد: «روابط هند و ایران با

رشد غیر قابل اجتناب دو کشور در قرن حاضر اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد که توسط بسیاری از صاحب نظران به عنوان قرن آسیا لقب گرفته است. او اقتصاد هند را به عنوان یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد در جهان توصیف کرد و به تعهد هند به چند قطبی بودن نسبت به تک قطبی اشاره کرد (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۰). متعاقباً، خورشید در سخنرانی فوریه ۲۰۱۳ خود در مورد معمای هند در قبال ایران، علاقه هند به بندر چابهار و خطوط لوله گاز ایران-پاکستان-هند و ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند را از نظر نیازهای فزاینده هند مشخص کرد. اقتصاد و علاقه هند به افغانستان اشاره به افغانستان بر تمایل هند برای تثبیت قدرت خود در جنوب آسیا به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تأکید می‌کند. با این حال، تلاش دهلی برای انجام این کار از طریق خلیج فارس و آسیای مرکزی به پیش‌بینی این قدرت فراتر از جنوب آسیا به آسیای غربی و مرکزی اشاره دارد (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۳b).

همزمان، وزیر امور خارجه هند، ای. احمد، با سخنرانی در مجمع جوانان هند و عربستان سعودی در مارس ۲۰۱۲، امضای بیانیه ریاض توسط هند و عربستان سعودی را در چارچوب «واقعیت‌های جدید جهانی و فرصت‌های در حال آشکار شدن قرن بیست و یکم» قرار داد (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۲). خورشید در بیانیه ای در ماه مه ۲۰۱۳ در جده، استدلال کرد که همکاری هند و عربستان «به ثبات و امنیت کل منطقه و فراتر از آن کمک می‌کند» و «هند و عربستان سعودی را [به عنوان] دو کشور بزرگ در منطقه تعریف کرد». او ادامه داد که «در این قرن آسیا»، همکاری هند و عربستان به نفع «کل منطقه» خواهد بود (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۳c). این یک بیانیه مهم است زیرا او هند و عربستان سعودی را به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای در یک منطقه توصیف کرد که به معنای فروپاشی مرز بین مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای جنوب و غرب آسیا است.

خورشید در همان ماه در مصاحبه با عرب نیوز ادعای خود مبنی بر اینکه همکاری هند و عربستان به ثبات منطقه کمک می‌کند را تکرار کرد و در عین حال تصریح کرد که هند بخشی از ائتلاف نظامی سعودی علیه تروریسم نخواهد بود. او این را از نظر ظرفیت و فلسفه هند توضیح داد و به تلاش برای نمایش قدرت فراتر از جنوب آسیا بدون اعزام نیرو به خارج اشاره کرد. او در ادامه تأکید کرد که «البته برای ما اولویت منطقه خودمان است. افغانستان اولویت ماست. [...] اولویت فوری شما باید همسایگی نزدیک شما باشد»

(Ministry of External Affairs, ۲۰۱۳a). بنابراین، شواهدی در این نقطه مبنی بر ابهام در سیاست‌گذاری خارجی هند وجود دارد که آیا باید خود را به عنوان یک قدرت بزرگ آسیایی مطرح کرد یا به عمل کردن به عنوان یک قدرت منطقه‌ای جنوب آسیا و عدم تمایل به طرح قدرت نظامی فراتر از جنوب آسیا راضی بود. به طور قابل توجهی، هند در سیاست داخلی کشورهای خلیج فارس مداخله نکرده است، که در تضاد با رفتار آن به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در جنوب آسیا است. در اینجا، در موارد متعددی در سیاست داخلی کشورهای کوچکتر مداخله کرده است (مثلاً در طول جنگ ۱۹۷۱ بنگلادش، اعزام نیروهای هندی به سریلانکا برای مبارزه با جدایی طلبان تامیل در سال ۱۹۸۷، و تسهیل هند برای توافق بین مائوئیست‌های نپال و سایر سیاستمداران. مهمانی‌های کال در سال ۲۰۰۴ (BABU, ۱۹۹۸; Saran, ۲۰۱۸). این امر به تنش بین تمایل هند برای به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک قدرت بزرگ و میراث گاندی و نهری آن از ضدیت با استعمار، عدم خشونت، آرمان‌گرایی و عدم تعهد اشاره می‌کند (Kennedy, ۲۰۱۰).

در نهایت، در دوره جاری مودی، ۳ درصد از اسناد حاوی اظهاراتی بود که نگرش منفی نسبت به ایران را نشان می‌داد، ۱۵ درصد نظراتی داشتند که نشان دهنده نگرش بی‌طرف نسبت به ایران بود و ۴۱ درصد حاوی کلماتی بود که نشان دهنده نگرش مثبت نسبت به ایران بود. پنج درصد شامل اظهاراتی بود که نشان دهنده نگرش منفی نسبت به خلیج فارس بود، ۵ درصد دیگر شامل نظراتی بود که نشان می‌داد نگرش بی‌طرف نسبت به خلیج فارس و ۴۸ درصد حاوی اظهاراتی بود که نشان دهنده نگرش مثبت نسبت به خلیج فارس بود. بیست و هفت درصد کلماتی داشتند که نشان دهنده تلاش برای کسب موقعیت قدرت بزرگ و گسترش نفوذ هند در خلیج فارس بود (جدول ۱). این ارقام باعث ایجاد تردیدهای جدی در مورد این فرضیه می‌شود که طرح هند در راستای دوری از ایران و به سمت خلیج فارس و گرایش بیشتر به سمت کشورهای عربی خلیج فارس است.

شایان ذکر است که در بیشتر دوره دولت مودی تاکنون، ایالات متحده یکی از امضاکنندگان برجام بوده است. زمانی که دولت مودی در ماه مه ۲۰۱۴ به قدرت رسید، جوهر برجام هنوز تازه بود، که تنها هفت ماه قبل، در نوامبر ۲۰۱۳ امضا شده بود. هم ایران و هم کشورهای عربی خلیج فارس را در بر گرفته است. چهار سال کامل از دوره دولت مودی می‌گذشت، یعنی در می ۲۰۱۸، که ایالات متحده از برجام خارج شد و ۱۱ ماه بعد، در آوریل ۲۰۱۹، پایان معافیتی را که به هند برای واردات نفت از ایران اعطا کرده بود، اعلام



کرد (Davenport, ۲۰۲۱).

در واقع، ۳۱ سند از ۵۳ سند حاوی اظهارات مثبت درباره ایران، یعنی ۵۸ درصد از گزارش‌های حاوی اظهارات مثبت، توسط دولت مودی بین مه ۲۰۱۴ تا مه ۲۰۱۸، زمانی که ایالات متحده از برجام خارج شد، منتشر شد. ۹ سند دیگر حاوی نظرات مثبت در قبال ایران، یعنی ۱۷ درصد از سوابق حاوی اظهارات مثبت، بین ژوئن ۲۰۱۸ و آوریل ۲۰۱۹ منتشر شده است، زمانی که ایالات متحده لغو معافیت نفتی واردات نفت از ایران به هند را اعلام کرد. بنابراین، ۴۰ مورد از ۵۳ یا ۷۵ درصد از اسناد حاوی اظهارات مثبت درباره ایران، قبل از پایان رسمی معافیت هند در ماه مه ۲۰۱۹ منتشر شده است. با این حال، بازه زمانی مه ۲۰۱۴ تا آوریل ۲۰۱۹ نیز تنها ۵ سال از ۷ سال حکومت دولت مودی تا سال ۲۰۲۱ را شامل می‌شود.

در واقع، دولت در پاسخ به سوالی که در ژوئیه ۲۰۱۹ در پارلمان مطرح شد در رابطه با فشار بر هند برای کاهش واردات نفت از ایران، موضع مکرر خود را تکرار کرد که «روابط دوجانبه هند با ایران ذاتی است و تحت تأثیر روابط هند با کشورهای ثالث قرار نمی‌گیرد.» (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۹c). در سپتامبر ۲۰۱۹، طی رایزنی بین دفاتر خارجی هر دو طرف توافق کردند که شتاب همکاری و مبادلات را حفظ کنند (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۹a). در همان ماه، در دیدار مودی و حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل، «دو رهبر پیشرفت در روابط دوجانبه از اولین دیدارشان در اوج در سال ۲۰۱۵ را مثبت ارزیابی کردند» و «به ویژه بر عملیاتی شدن بندر چابهار» تأکید کردند (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۹b).

در سپتامبر ۲۰۲۰، دولت در پاسخ به سؤال پارلمان در مورد توافق گسترده ایران و چین، بار دیگر تأکید کرد که روابط هند با ایران بر پایه خود و مستقل از روابط این کشور با کشورهای ثالث است (Ministry of External Affairs, ۲۰۲۰a). دولت در پاسخ به سؤالات دیگری مبنی بر اینکه آیا هند همچنان در پروژه ریلی چابهار-زاهدان و ساخت بندر چابهار مشارکت دارد یا خیر، تأکید کرد که هند با هر دو طرف همکاری می‌کند (Ministry of External Affairs, ۲۰۲۰c, ۲۰۲۰b, ۲۰۲۰a). در سال ۲۰۲۱، اگرچه شرکت همکاری نفت و گاز طبیعی ویدش در بخش عمومی هند حقوق توسعه میدان گازی فرزاد-بی ایران را از دست داده است اما رسانه‌های هندی گزارش دادند که

هند کار بر روی پروژه بندر چابهار را از سر گرفته است. مقامات ایرانی در همین دوره ایرانی معتقد بودند شرکت‌های هندی به دلیل تحریم‌های ایالات متحده حاضر به شرکت در این پروژه نبودند (MEED, ۲۰۲۱; Singh & Roy, ۲۰۲۱).

از نظر روابط با خلیج فارس، دولت مودی در بیانیه‌های خود بر مخاطرات حیاتی هند در منطقه تأکید کرده است: مهاجران هندی قابل توجه ساکن در منطقه خلیج فارس، واردات نفت خام، و این واقعیت که این منطقه بزرگ‌ترین شریک تجاری هند است (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۴). روند سیاست خارجی در دولت ناریندرا مودی نشان دهنده تعهد شخصی وی برای ارتقای سطح روابط و نزدیکی دهلی - ریاض است (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۵b). ابتکار مودی در بازدید از امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۵ که اولین سفر نخست وزیر مستقر هند در ۳۴ سال گذشته بود، به عنوان مبنایی برای ایجاد یک مشارکت استراتژیک بین دو کشور در نظر شده است (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۵a). با دولت مودی همچنین موفقیت مشارکت راهبردی هند و عربستان سعودی را که توسط دولت سینگ از طریق بیانیه ریاض در سال ۲۰۱۰ ایجاد شد، تأیید کرده است (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۶a).

روابط هند با عربستان سعودی به صورت یک رابطه ویژه و بس‌یار مهم توصیف شده و بر همکاری‌های دفاعی رو به رشد بین دو کشور تأکید گردیده است. طی یک جلسه توجیهی رسانه ای در مارس ۲۰۱۶، وزیر خلیج فارس، مریدال کومار<sup>۱</sup>، بر نقش مهم عربستان سعودی برای منافع ملی هند از نظر منبع کلیدی تامین انرژی، میزبانی برای مهاجران هندی بزرگ و مقصدی برای مسلمانان هند که برای حج به این کشور می‌روند تأکید کرد. وی همچنین بر تعهد مودی به تقویت روابط سیاسی با منطقه خلیج فارس و بر همکاری امنیتی با عربستان سعودی تأکید کرد (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۶b).

عمار سین‌ها<sup>۲</sup>، وزیر (روابط اقتصادی) در طی یک جلسه رسانه ای بعدی در مورد نتایج سفر مودی به عربستان سعودی در سال ۲۰۱۶، نگاهی اجمالی به نگرش مودی نسبت به عربستان سعودی ارائه کرد. او توضیح داد که چگونه هیئت هندی از شنیدن صدای زنان کارمند خدمات مشاوره تاتا در ریاض که شعار می‌دادند «مودی، مودی» «متعجب» شد.

۱- Mridul Kumar

۲- Amar Sinha

او گفت که این اولین سفر مودی به عربستان سعودی بود و تجاری بود که او داشت، انتظارش را نداشت. او گفت که مودی از این دیدار «ابراز خوشحالی» کرده است و اعطای ارسی مخصوص ملک عبدالعزیز به مودی «یک شگفتی بزرگ» بود که «به طرز خوشایندی همه را شگفت زده کرد». او همچنین از (نزدیکی بین دو رهبر) - مودی و ملک سلمان (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۶b; The Economic Times, ۲۰۲۱) صحبت کرد.

پنج سال بعد، در بیانیه مشترکی که توسط هند و عربستان سعودی در جریان سفر محمد بن سلمان، به هند صادر شد، دو طرف سفر مودی در سال ۲۰۱۶ را یک سفر برجسته توصیف کردند و روابط رو به رشد دفاعی دو کشور را جشن گرفتند. آن‌ها پیشرفت‌های حاصل شده در دوران سینگ را از طریق امضای یادداشت تفاهم در مورد همکاری‌های دفاعی در فوریه ۲۰۱۴ طی سفر ملک سلمان به هند و بیانیه ریاض در فوریه ۲۰۱۰ (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۹a) تصدیق کردند.

به همین ترتیب، ناوتج سوری<sup>۱</sup>، سفیر هند در امارات متحده عربی، در جریان یک جلسه توجیهی رسانه ای درباره حضور سوشما سواراج<sup>۲</sup>، وزیر امور خارجه در نشست سازمان همکاری اسلامی در سال ۲۰۱۹، عمق روزافزون روابط هند و امارات را گرمی داشت. دبیر (روابط اقتصادی) ت.س. تیرومورتی<sup>۳</sup> تحکیم روابط هند با امارات و خلیج فارس را مرهون سفرهای ولیعهد اماراتی و سعودی به هند در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۹ و سفر مودی به امارات در سال ۲۰۱۸ دانست. وی دعوت از هند به عنوان مهمان افتخاری برای شرکت در نشست سازمان همکاری اسلامی را به روابط بسیار عمیق و بس‌یار نزدیک بین هند و امارات متحده عربی، و همچنین جایگاه هند در جمع ملت‌ها مرتبط دانست (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۹b).

بنابراین، در ادامه گفتمان دولت سینگ، لفاظی‌های دولت مودی در مورد روابط با خلیج فارس نه تنها بر ابتکار مودی و منافع ملی هند در زمینه تجارت و جریان‌های مهاجر، بلکه بر رشد هند و قدرت جهانی متمرکز شده است. تغییر مکان. به عنوان مثال، در یک بیانیه مشترک در سال ۲۰۱۵ که توسط هند و امارات منتشر شد، آن‌ها ادعا کردند که

۱- Navtej Suri

۲- Sushma Swaraj

۳- T.S. Tirumurti

همکاری‌های اقتصادی قدیمی به پیشرفت در منطقه کمک می‌کند و به تحقق چشم انداز یک قرن آسیایی منجر می‌گردد. این بیانیه همچنین هند را «یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی» و «یکی از لنگرهای اقتصاد جهانی» توصیف می‌کند (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۵a). به هم‌بین ترتیب، در یک وضعیت مشترک در بیانیه صادر شده توسط هند و عربستان سعودی، دو کشور به «مسئولیت خود برای ارتقای صلح، ثبات و امنیت در منطقه و جهان» اشاره کردند که این ایده مکتب انگلیسی را نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ وظایف و مسئولیت‌های ویژه‌ای در قبال تأمین امنیت بین‌المللی و جامعه دولت‌ها دارند (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۶a; Kapur, ۲۰۲۱).

به همین ترتیب، دولت در پاسخ به سؤال پارلمانی که در جولای ۲۰۱۷ مطرح شد، بر سودمندی بندر چابهار برای دسترسی افغانستان به بازارهای منطقه تأکید کرد. بنابراین، تمایل هند برای کنشگری به عنوان یک قدرت منطقه‌ای برای دسترسی افغانستان و بازارهای منطقه‌ای، اما به گونه‌ای که از جنوب آسیا فراتر می‌رود، نشان داده شد و همچنین مؤلفه ایران برای قدرت هند در راستای دور زدن پاکستان مورد تأیید قرار گرفت (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۷). این نشان دهنده رفتار یک دولت با توانایی فراتر رفتن از منطقه مجاور خود و فرافکنی قدرتش در یک منطقه همسایه است. همچنین در بیانیه مشترک هند و ایران، دو کشور بر نقش منحصربه‌فرد ایران و هند در ارتقای ارتباط چندوجهی در داخل و سراسر منطقه تأکید کردند و از بندر چابهار به عنوان «دروازه‌هایی جدید برای ورود و خروج» به افغانستان، آسیای مرکزی و فراتر از آن یاد کردند (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۸). این نشان دهنده تلاشی برای فرافکنی قدرت هند به آسیای مرکزی از طریق خلیج فارس و فراتر رفتن از محدوده جنوب آسیا است.

سرانجام، در ادامه دیپلماسی بین هند و کشورهای عربی خلیج فارس در دوران واجپایی و س‌ینگ که شامل اظهارات حمایت کشورهای خلیج فارس از عضویت دائم هند در شورای امنیت سازمان ملل بود، بیانیه‌های متعددی که در دوره مودی صادر شد، دولت‌های خلیج فارس و همچنین ایران از نامزدی هند حمایت کردند (Ministry of External Affairs, ۲۰۱۵a; Ministry of External Affairs, ۲۰۱۸; Ministry of External Affairs, ۲۰۱۶a, ۲۰۱۹b). این نمونه دیگری از تلاش هند برای به رسمیت شناختن به عنوان یک قدرت بزرگ از طریق سی‌یاست پیون با غرب (غرب جغرافیایی کشور هند) است.

## نتیجه‌گیری

همانگونه که در ابتدای این مقاله عنوان شد بر اساس ادبیات تجربی موجود در مورد روابط هند و خلیج فارس، هند در رابطه با مناسبات خود با خلیج فارس، به ویژه در زمان مودی، دستخوش یک تغییر پارادایمی شده است. این جابجایی کلی قرار بود شامل یک شیب از ایران و به سمت خلیج فارس باشد. همچنین گفته شد که بر اساس فرضیه‌های نظریه مجموعه امنیت منطقه ای، این شیب ناشی از تلاش هند برای به رسمیت شناختن شدن به عنوان یک قدرت بزرگ است که با حرکت نظم بین‌المللی به سمت آنچه بوزان جهانی‌گرایی غیرمتمرکز می‌نامد مطابقت دارد.

تجزیه و تحلیل محتوای انجام شده در بالا نشان می‌دهد که در واقع، در دوره نخست وزیری واجپایی، سینگ و مودی، گفتمان رسمی هند در مورد روابط با خلیج فارس به طور مداوم به زبانی بیان شده است که تمایل هند را برای اثبات خود به عنوان یک قدرت بزرگ بیان می‌کند. تعامل بیشتر با خلیج فارس موضوعی ثابت در اظهارات درباره ایران و کشورهای عربی خلیج فارس بوده است. بیانی‌ها در مورد روابط با خلیج فارس همچنین بر اهمیت این منطقه برای هند به عنوان میزبان مهاجران هندی بزرگ و منبع حیاتی تأمین انرژی تأکید کرده است.

با این حال، اسناد تجزیه و تحلیل شده نشان دهنده تغییر الگوی دور شدن از ایران در زمان مودی نیست. در عوض، به نظر می‌رسد که حرکت به سمت خلیج فارس و دوری از ایران در طول سال‌های سینگ صورت گرفته است، زمانی که اظهارات مثبتی درباره کشورهای عربی خلیج فارس در ۹۰ درصد اسناد مورد مطالعه نشان داده شد که در تضاد با تنها ۲۹ درصد از اسناد حاوی نظرات مثبت درباره ایران است. این یک تغییر قابل توجه نسبت به دوره قبلی، یعنی واجپایی بود، که محتوای مورد مطالعه صرفاً بر روابط با ایران متمرکز بود و لحن کاملاً مثبتی داشت.

در نهایت، در دوران مودی، نگرش نسبت به خلیج فارس و ایران متعادل‌تر به نظر می‌رسد، به طوری که ۴۱ درصد اسناد حاوی اظهارات مثبت در مورد ایران و ۴۸ درصد نظرات مثبت در مورد خلیج فارس هستند. علاوه بر این، این روند تغییر در رویکرد هند به خلیج فارس در دوره واجپایی، سینگ و مودی را می‌توان در قالب تحریم‌های بین‌المللی و تلاش هند برای دستیابی به موقعیت قدرت بزرگ توضیح داد. در حالی که لفاظی هند در

طول هر سه دوره نخست وزیری حاکی از تمایل به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک قدرت بزرگ بوده که زیربنای حرکت هند به سمت خلیج فارس است، به نظر می‌رسد که تعمیق و روند روابط با ایران با تحمیل و برداشتن تحریم‌های بین‌المللی رابطه داشته باشد. اگرچه ایران در دوران واجپایی به عنوان «دولت حامی ترور» تحت تحریم‌های آمریکا قرار داشت، اما تحریم‌های بین‌المللی بر سر برنامه هسته‌ای آن تنها در دوره سینگ اعمال شد. این امر همراه با توافق هسته‌ای مهم سینگ با ایالات متحده، توضیح می‌دهد که چرا روابط هند با کشورهای عرب خلیج فارس در این دوره بر روابط با ایران اولویت قائل شد.

سرانجام، در بیشتر دوره مورد مطالعه مودی (۲۰۲۱-۲۰۱۴)، ایالات متحده بخشی از برجام بود یا هند از معافیت واردات نفت از ایران برخوردار گردید. علاوه بر این، دولت مودی در برابر اتحاد خود با ایالات متحده در موقعیت بسیار امن‌تری قرار داشت. مودی تقریباً یک دهه پس از امضای توافق هسته‌ای ایالات متحده و هند به قدرت رسید و تحریم‌های هسته‌ای ایالات متحده علیه هند مربوط به گذشته‌ای دور از آن بود.

در حالی که روابط با ایران در واکنش به تحریم‌های بین‌المللی کاهش یافته و جریان یافته است، روند گسترده‌تر تلاش برای انتقال قدرت به مجموعه امنیتی منطقه‌ای مجاور از الگوی ارائه شده توسط نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای پیروی کرده است. از آنجایی که نظم بین‌المللی به سمت جهان‌گرایی چند قطبی و غ‌یرمتمرکز حرکت کرده است، هند در حال رشد به دنبال فراتر رفتن از مجموعه امنیتی جنوب آسیا و فراقکنی قدرت خود در مجموعه مجاور غرب آسیا، به‌ویژه مجموعه فرعی خلیج فارس است. از نظر عملی، این سیاست نشان می‌دهد که صرف نظر از اینکه آیا دولت بایدن می‌تواند به برجام بازگردد یا خیر، تعمیق روابط هند با خلیج فارس احتمالاً به شیوه‌ای پایدار ادامه خواهد یافت. از سوی دیگر، این تحلیل نشان دهنده تغییر نگرش نسبت به ایران پس از آمریکا نیست.

گزارش‌های رسانه‌ها حاکی از آن است که شرکت‌های هندی برای پیشبرد سرمایه‌گذاری‌های مشترک بزرگ مانند راه آهن چابهار-زاهدان و میدان گازی فرزاد بی تردید داشته‌اند. با این حال، تحلیل محتوای فوق حاکی از آن است که لحن گفتمان رسمی هند عمدتاً نسبت به ایران مثبت باقی مانده است. از این رو، رویکرد هند به خلیج فارس را کمتر به عنوان یک محور دور از ایران و به سمت خلیج فارس و بیشتر به عنوان تلاشی برای فراقکنی قدرت در خلیج فارس در کل آن درک می‌شود. اگر تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران برداشته شود، هند احتمالاً تلاش‌های خود را در زمینه همکاری

اقتصادی و استراتژیک با ایران تقویت می‌کند و در عین حال حرکت مثبت روابط با کشورهای عربی خلیج فارس را حفظ می‌کند.

در اصطلاح نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، این سیاست با طرح کلی بوزان و ویور (۲۰۰۳) از سناریویی که در آن یک قدرت بزرگ قدرت خود را به مجموعه امنیتی مجاور پخش می‌کند، همسو می‌شود و باعث ظهور یک ابرمجموعه می‌شود. بنابراین، بر اساس تحلیل‌های صورت گرفته از گفتمان‌های سیاست‌گذاران هند در دو دهه گذشته، این استدلال مطرح شد که هند به‌طور فعال به دنبال فرافکنی قدرت خود در زیرمجموعه خلیج فارس است. این امر ایده‌هایی را در مورد هند که احتمالاً به عنوان یک قدرت بزرگ در آسیا، از جمله خلیج فارس عمل می‌کند، به پیش می‌برد. در نتیجه می‌توان گفت که ابرمجموعه‌ای از جنوب و غرب آسیا به دلیل فرافکنی قدرت هند در خلیج فارس پدید آمده است. مجموعه‌های امنیتی اصلی جنوب و غرب آسیا دست نخورده باقی می‌مانند زیرا دینامیک درون منطقه‌ای آن‌ها قابل توجه است. با این وجود، تأکید اولیه هند بر همکاری امنیتی، دفاعی و اقتصادی با کشورهای حاشیه خلیج فارس در هر دو طرف رقابت ایران و عربستان سعودی با الگوی ترسیم شده توسط بوزان و ویور در مورد دگرگونی خارجی یک مجموعه امنیتی از طریق یک قدرت بزرگ که نفوذ خود را در داخل یک مجموعه منطقه‌ای مجاور وارد می‌کند، مطابقت دارد که در نتیجه، منجر به ظهور یک ابرمجموعه می‌شود.

Reference:

Ahmad, T. (2015). The Gulf region'. In The Oxford Handbook of Indian Foreign Policy. Oxford University Press.

BABU, A. (1998). Indian Intervention In Sri Lanka: ANATOMY OF A FAILURE. World Affairs: The Journal of International Issues, 2(3), 132–145. <https://www.jstor.org/stable/45064546>

Bajoria, J., & Pan, E. (2010). The U.S.-India Nuclear Deal | . Council on Foreign Relations. <https://www.cfr.org/backgrounders/us-india-nuclear-deal>

Burton, G. (2019). India's "Look West" Policy in the Middle East under Modi. Middle East Institute. <https://www.mei.edu/publications/indias-look-west-policy-middle-east-under-modi>

Buzan, B. (2002). South Asia moving towards transformation: Emergence of India as a great power. International Studies, 39(1), 1–24. [https://doi.org/10.1177/002088170203900101/ASSET/002088170203900101.FP.PNG\\_V03](https://doi.org/10.1177/002088170203900101/ASSET/002088170203900101.FP.PNG_V03)

Buzan, B. (2011). The South Asian Security Complex in a Decentring World Order: Reconsidering Regions and Powers Ten Years On. International Studies, 48(1), 1–19. <https://doi.org/10.1177/002088171204800101>

Buzan, B., & Wæver, O. (2003). Regions and Powers: The Structure of International Society. In International Studies Review (Vol. 7). The Press Syndicate of the University of Cambridge.

Chaudhuri, P. P. (2017a). Think West to Go West: Origins and Implications of India's West Asia Policy Under Modi (Part I). Middle East Institute. <https://www.mei.edu/publications/think-west-go>



west-origins-and-implications-indias-west-asia-policy-under-mo-di-part-i

Chaudhuri, P. P. (2017b). Think West to Go West: Origins and Implications of India's West Asia Policy Under Modi (Part II). Middle East Institute. <https://www.mei.edu/publications/think-west-go-west-origins-and-implications-indias-west-asia-policy-under-mo-di-part-ii>

Davenport, K. (2021). Timeline of Nuclear Diplomacy With Iran. Arms Control Association. <https://www.armscontrol.org/factsheets/Timeline-of-Nuclear-Diplomacy-With-Iran>

Ganguly, S., & Blarel, N. (2020). The UAE and Other Gulf States Are Upset With India Because of Islamophobia. Foreign Policy. <https://foreignpolicy.com/2020/05/05/gulf-states-backtracking-india/>

Gopal, N. (2022). Dangerous flames: Narendra Modi's West Asia outreach is in peril . Telegraph India. <https://www.telegraphindia.com/opinion/dangerous-flames-narendra-modis-west-asia-outreach-is-in-peril/cid/1870031>

Hafeez, M. (2019). India-Iran Relations Challenges and Opportunities. *Strategic Studies*, 39(3), 22–36. <https://www.jstor.org/stable/48544308>

Halperin, S., & Heath, O. (2012). *Political research : methods and practical skills*. Oxford University Press. <https://global.oup.com/academic/product/political-research-9780198820628>

Hussain Wani, S., Mir, M. A., & Ahmad Shah, I. (2019). India–Iran Trade Relations Under the Shadow of USA Sanc-

tions. *Foreign Trade Review*, 54(4), 399–407. <https://doi.org/10.1177/0015732519874222>

Hussain, Z. (2017). *India-Saudi Arabia Relations: New Bilateral Dynamics*. Middle East Institute. <https://www.mei.edu/publications/india-saudi-arabia-relations-new-bilateral-dynamics>

Johny, S. (2017). *India’s Balancing Act in the Gulf*. Middle East Institute. <https://www.mei.edu/publications/indias-balancing-act-gulf>

Kapur, Saloni. (2021). *Pakistan after Trump : Great Power Responsibility in a Multi-Polar World*. Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing.

Kennedy, A. (2010). *Nehru’s Foreign Policy* (D. M. Malone, C. R. Mohan, & S. Raghavan, Eds.; Vol. 1). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780198743538.013.7>

MEED. (2021). *Iran awards \$1.8bn Farzad B gas field contract*. <https://www.offshore-technology.com/comment/iran-farzad-b-contract/>

Ministry of External Affairs. (2003). *EAM’s speech at the 7th India-Iran Joint Business Council Meeting, Tehran*. <https://mea.gov.in/Speeches-Statements.htm?dtl/5647/eams+speech+at+the+7th+indiairan+joint+business+>

Ministry of External Affairs. (2008). *Address by H.E.Mr. Pranab Mukherjee, Minister of External Affairs at a Seminar on “India and Iran : Ancient Civilizations and Modern Nations” in Tehran*. <https://mea.gov.in/Speeches-Statements.htm?dtl/1768/address+by+hemr+pranab+mukherjee+minister+of+external+affairs+at+>

a+seminar+on+india+and+iran++ancient+civilizations+and+modern+nations+in+tehran

Ministry of External Affairs. (2010). Speech by Foreign Secretary at IDSA-IPIS Strategic Dialogue on India and Iran: an enduring relationship. <https://mea.gov.in/Speeches-Statements.htm?dtl/706/speech+by+foreign+secretary+at+idsaipis+strategic+dialogue+on+india+and+iran+an+enduring+relationship>

Ministry of External Affairs. (2012). Remarks by Minister of State Shri E. Ahamed at the India-Saudi Arabia Youth Forum. <https://mea.gov.in/Speeches-Statements.htm?dtl/19171/remarks+by+minister+of+state+shri+e+ahamed+at+the+indiasaudi+arabia+youth+forum>

Ministry of External Affairs. (2013a). External Affairs Minister’s interview to Arab News, Saudi Arabia . <https://mea.gov.in/interviews.htm?dtl/21752/external+affairs+ministers+interview+to+arab+news+saudi+arabia+may+27+2013>

Ministry of External Affairs. (2013b). External Affairs Minister’s speech at Global India Foundation Conference on “Iran’s Eurasian Dynamic: Mapping Regional and Extra-Regional Interests.” <https://mea.gov.in/Speeches-Statements.htm?dtl/21246/external+affairs+ministers+speech+at+global+india+foundation+conference+on+irans+eurasian+dynamic+mapping+regioal+and+extraregional+interests>

Ministry of External Affairs. (2013c). Opening Statement by External Affairs Minister at Joint Press Conference with Foreign Minister of Kingdom of Saudi Arabia, in Jeddah. <https://mea.gov.in/Speeches-Statements.htm?dtl/21748/opening+statement+by>

+external+affairs+minister+at+joint+press+conference+with+for  
 eign+minister+of+kingdom+of+saudi+arabia+in+jeddah

Ministry of External Affairs. (2014). Official visit of External Af-  
 fairs Minister to United Arab Emirates. [https://mea.gov.in/press-  
 releases.htm?dtl/24203/official+visit+of+external+affairs+minist  
 er+to+united+](https://mea.gov.in/press-releases.htm?dtl/24203/official+visit+of+external+affairs+minist+er+to+united+)

Ministry of External Affairs. (2015a). Joint Statement between  
 the United Arab Emirates and the Republic of India. [https://mea.  
 gov.in/bilateral-documents.htm?dtl/25733/joint+statement+bet  
 ween+the+united+arab+emirates+and+the+republic+of+india](https://mea.gov.in/bilateral-documents.htm?dtl/25733/joint+statement+bet+ween+the+united+arab+emirates+and+the+republic+of+india)

Ministry of External Affairs. (2015b). Prime Minister's telephonic  
 conversation with King Salman bin Abdul aziz Al Saud of Saudi  
 Arabia. [https://mea.gov.in/press-releases.htm?dtl/25030/prime  
 +ministers+telephonic+conversation+with+king+salman+bin+ab  
 dul+aziz+al+saud+of+saudi+arabia](https://mea.gov.in/press-releases.htm?dtl/25030/prime+ministers+telephonic+conversation+with+king+salman+bin+ab+dul+aziz+al+saud+of+saudi+arabia)

Ministry of External Affairs. (2016a). Official visit of Foreign Min-  
 ister of Saudi Arabia to India. [https://mea.gov.in/press-releases.  
 htm?dtl/26478/official+visit+of+foreign+minister+of+saudi+arab  
 ia+to+india+march+0708+2016](https://mea.gov.in/press-releases.htm?dtl/26478/official+visit+of+foreign+minister+of+saudi+arab+ia+to+india+march+0708+2016)

Ministry of External Affairs. (2016b). Prime Minister's statement  
 prior to his departure to Belgium, USA and Saudi Arabia. [https://  
 mea.gov.in/Speeches-Statements.htm?dtl/26570/prime+minist  
 ers+statement+prior+to+his+depar+ture+to+belgium+usa+and+s  
 audi+arabia](https://mea.gov.in/Speeches-Statements.htm?dtl/26570/prime+minist+ers+statement+prior+to+his+depar+ture+to+belgium+usa+and+s+audi+arabia)

Ministry of External Affairs. (2019a). Foreign Office Consulta-  
 tions between India and Iran. [https://mea.gov.in/press-releases.](https://mea.gov.in/press-releases)

htm?dtl/31828/foreign+office+consultations+between+india+and+iran

Ministry of External Affairs. (2019b). Prime Minister meets President of Iran. <https://mea.gov.in/press-releases.htm?dtl/31869/prime+minister+meets+president+of+iran>

Ministry of External Affairs. (2019c). QUESTION NO.1932 TRADE AGREEMENT WITH IRAN. <https://mea.gov.in/lok-sabha.htm?dtl/31536/question+no1932+trade+agreement+with+iran>

Ministry of External Affairs. (2020a). QUESTION NO.517 IRAN-CHINA DEAL. <https://mea.gov.in/lok-sabha.htm?dtl/32980/question+no517+iran+china+deal>

Ministry of External Affairs. (2020b). QUESTION NO.1362 MoU WITH IRAN ON CHABAHAR PORT. <https://mea.gov.in/rajya-sabha.htm?dtl/33036/question+no1362+mou+with+iran+on+chabahar+port>

Ministry of External Affairs. (2020c). QUESTION NO.1675 CHABAHAR PORT. <https://mea.gov.in/lok-sabha.htm?dtl/33013/question+no1675+chabahar+port>

Ministry of External Affairs. (2018). India-Iran Joint Statement during Visit of the President of Iran to India . <https://mea.gov.in/bilateral-documents.htm?dtl/29495/india+iran+joint+statement+during+visit+of+the+>

Ministry of External Affairs. (2016a). India-Saudi Arabia Joint Statement during the visit of Prime Minister to Saudi Arabia. <https://mea.gov.in/bilateral-documents.htm?dtl/26595/india+saudi+arabia+joint+statement+during+the+visit+of+prime+ministe>

r+to+saudi+arabia+april+03+2016

Ministry of External Affairs. (2016b). Transcript of Media Briefing by Secretary (ER) in Riyadh on Prime Minister's visit to Saudi Arabia. <https://mea.gov.in/media-briefings.htm?dtl/26598/transcript+of+media+briefing+>

Ministry of External Affairs. (2017). QUESTION NO.512 MEDIATION BY IRAN. <https://mea.gov.in/lok-sabha.htm?dtl/28640/question+no512+mediation+by+iran>

Ministry of External Affairs. (2019a). India-Saudi Arabia Joint Statement during the State Visit of His Royal Highness the Crown Prince of Saudi Arabia to India. <https://mea.gov.in/bilateral-documents.htm?dtl/31072/indiasaudi+>

Ministry of External Affairs. (2019b). Transcript of Media Briefing by Secretary (ER) during visit of EAM to UAE for the OIC Foreign Minister's Council. <https://mea.gov.in/media-briefings.htm?dtl/31110/transcript+of+>

Mohan, C. R. (2020). India must seize the new strategic possibilities with the Gulf. The Indian Express. <https://indianexpress.com/article/opinion/columns/india-gulf-nations-relations-trade-crude-oil-jaishankar-visit-7062948/>

Pardesi, M. S. (2015). Is India a Great Power? Understanding Great Power Status in Contemporary International Relations. *Asian Security*, 11(1), 1–30. <https://doi.org/10.1080/14799855.2015.1005737>

Pradhan, D. (2020). View: How India-Gulf ties are undergoing a fundamental reset . The Economic Times. <https://economic->

times.indiatimes.com/news/economy/foreign-trade/view-how-india-gulf-ties-are-undergoing-a-fundamental-reset/article-show/79602451.cms

Pröbsting, M. (2020). Is India a New Emerging Great Power? Critique, 48(1), 31–49. <https://doi.org/10.1080/03017605.2019.1706783>

Saran, S. (2018). How India sees the world : Kautilya to the 21st century. Juggernaut .

Singh, K., & Roy, S. (2021). OVL loses operating rights for Iran's Farzad-B gas field. The Indian Express. <https://indianexpress.com/article/business/ovl-loses-operating-rights-for-irans-farzad-b-gas-field-7320606/>

Siyech, M. S., & Singh, K. R. (2018). India's Iran Quandary | Middle East Institute. Middle East Institute. <https://www.mei.edu/publications/indias-iran-quandary>

The Economic Times. (2021). TCS completes acquisition of GE's stake in TCS Saudi Arabia. <https://economictimes.indiatimes.com/tech/information-tech/tcs-completes-acquisition-of-ges-stake-in-tcs-saudi-arabia/articleshow/83009603.cms?from=mdr>

**In The Name Of God**  
**Islamic Azad University Rafsanjan Branch**



**Iranian Journal of international Relations**

**Vol1. No1.summer 2023**